

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه‌نقریب

سال سوم، ویژه‌نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۲) ۱۳۸۵

۹۶

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیة‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی‌اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضائزاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی، محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتاح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۸۳۲۱۴۱۱، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قم: خیابان ساحلی، نبش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۵۶ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

سر مقاله	۵
مقالات اندیشه‌ای ◀	
◈ وجدانیت حقوق، مخالف تجاوز به مقدسات / آیت‌الله محمد علی تسخیری	۱۱
◈ پاسخ به شبهه افکنی پاپ در مورد پیامبر اعظم <small>ص</small> / عباس نیکزاد	۱۷
◈ عرفان خردگرا در سیره نبوی / دکتر محمدجواد رودگر	۴۱
◈ بازخوانی دیدگاه پنج اندیشمند غربی درباره پیامبر اعظم <small>ص</small> / مرتضی شیرودی	۶۹
◈ خاتمیت و جامعیت دین اسلام در آثار امام خمینی <small>ره</small> / عزالدین رضانزاد	۹۳
◈ تحقیقی در سیره نبوی و فقه اسلامی درباره حدیث «بعثت علی الحنفیة السمحة السهلة» / دکتر محمدعلی خیراللهی ۱۰۷	
◈ احیای حلف الفضول، سمبل عدالت در سیره رسول <small>ص</small> / مجید حبیبیان تقیبی و سیده شریفه نبوی	۱۱۷
گزارشی از یک کتاب ◀	
◈ «الفرقان الحق» کوشش نافرجام در تحریف قرآن / علی حسن نیا	۱۴۱
اخبار فرهنگی ◀	
.....	۱۵۷
مآخذشناسی / سلمان حبیبی ◀	
◈ کتاب‌شناسی سیره پیامبر اعظم <small>ص</small>	۱۶۹
خلاصه مقالات به زبان عربی / انور رصافی ◀	۱۸۹
چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور ◀	۱۹۸

سر مقاله

سیره نبوی در کلام علوی

انبیای الهی برای راهنمایی و هدایت بشر، به دریافت، نگه‌داری و ابلاغ وحی و آموزه‌های آسمانی بسنده نکردند، بلکه خود در عمل به آن‌چه که به دیگران می‌گفتند، پیشگام بودند و به دلیل «عصمتی» که داشتند، رفتار و گفتار آنان، الگو و سرمشق جامعه بشری قرار گرفت.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که صفات حسنه و کمالات روحی و معنوی را کامل نمود و به مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید، برای همگان اسوه و الگوی نیکویی است تا علاوه بر ایمان به آموزه‌های وحیانی، به سنت و سیره او عمل کنند و او را سرمشق زندگی خود قرار دهند. قرآن کریم می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» به طور قطع برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». (احزاب / ۲۱)

ویژگی‌های این «اسوه حسنه» را می‌توان از راه‌های گوناگون به دست آورد. قرآن کریم ویژگی‌های مهم و کلی آن حضرت را بیان نموده است. برخی از صفات و سنت گفتاری و رفتاری پیامبر از طریق روایات قطعی آن حضرت به ما رسیده است و برخی دیگر را صحابه بزرگوار آن حضرت بیان کرده‌اند. در این‌جا به برخی از ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از زبان امیرمؤمنان علی رضی الله عنه اشاره می‌شود؛ شخصیت والایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در کودکی در آغوش خود می‌گرفت و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید... گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانش می‌گذاشت، هرگز دروغی در گفتارش و اشتباهی در کردارش نیافت و وی همواره با پیامبر بود هم‌چون فرزند شیرخواره‌ای که

همواره با مادر است. پیامبر ﷺ هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایش آشکار می‌فرمود و به وی فرمان می‌داد که به او اقتدا کند. (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۹).

نخستین مردی که به پیامبر ایمان آورد و به رسالت و معجزاتش اقرار کرد (پیشین، ص ۴۰۱) و تا آخرین لحظه حیات پیامبر در کنارش بود، سیمای اخلاقی پیامبر اعظم ﷺ را چنین بیان می‌کند:

«محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست، [خدای بزرگ] او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند، و با راستی و درستی به راه خود رفت، و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت، هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود. راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن می‌گفت، و دیر و حساب شده به پا می‌خاست، و آن‌گاه که برمی‌خاست سخت و جلاک، به پیش می‌رفت». (پیشین، خطبه ۱۰۰، ص ۱۸۷).

هم‌چنین، در کلام علوی پارسایی و زهد پیامبر اعظم ﷺ این چنین توصیف شده است:

«پیامبر ﷺ دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد و می‌دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید. پیامبر ﷺ از جان و دل به دنیا پشت کرد، و یاد آن را در دلش میراند. دوست می‌داشت که زینت‌های دنیا از چشم او دور نگه‌داشته شود، تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد، یا اقامت در آن را آرزو نکند، و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرها است تلاش کرد، و امت را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارت‌ها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد». (پیشین، خطبه ۱۰۹، ص ۲۰۹).

حضرت علی (ع) با تأکید بر «اسوه» بودن پیامبر اکرم ﷺ و لزوم تأسی و پیروی از راه و رسم زندگی آن حضرت، می‌فرماید:

«پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگوتلبیان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد». (پیشین، خطبه ۱۶۰، ص ۳۰۰).

«پیامبر ﷺ از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد، آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده بود، خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده بود، کوچک و ناچیز شمرد.

همانا پیامبر ﷺ بر روی زمین غذا می‌خورد، و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست و دیگری را پشت سرخویش سوار

می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته شد که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم.

پیامبر ﷺ با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان بماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند... و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده او دور ماند.

پس پیروی کننده باید از پیامبر ﷺ پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که همانا خداوند، محمد ﷺ را نشانه قیامت و مؤده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخ‌های مجلل نساخت تا جهان را ترک گفت، و دعوت پروردگارش را پذیرفت». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۳۰۳-۳۰۱)

آن چه گفته شد، بخش کوتاهی از سیره نبوی بود که در نهج البلاغه امام علی علیه السلام آمده است. امید است خداوند همه مسلمانان و ره‌پویان حقیقت را در سایه لطف خود قرار دهد و دعا‌های زیر را که در کلام علوی آمده، به اجابت رساند:

«پروردگارا! برای پیامبر ﷺ در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمات پاداش او را فراوان گردان. خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر و مقام او را در پیشگاه خود گرامی تر گردان و نورش را کامل گردان و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که منطقی عادلانه و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت‌های جاویدان و زندگانی خوش و آرزوهای برآورده و خواسته‌های به انجام رسیده، در کمال آرامش و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!» (پیشین، خطبه ۷۱، ص ۱۲۳).

منبع:

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، انتشارات پارسایان، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹.



لا يزال يتقرب

اندریشه‌های
مقالات

لا يمشى تقرب

وجدانیت حقوق، مخالف تجاوز به مقدسات

آیت الله محمد علی تسخیری*

چکیده:

گفت‌وگو میان ادیان الهی بر پایه‌های منطق صحیح استوار است که باید از مسایل پذیرفته شده ادیان آغاز گردد. ایمان به فطرت و وجدان اخلاقی از مسایل مورد اتفاق ادیان الهی است. نگارنده پس از طرح مباحثی چند از مسایل مورد اتفاق ادیان الهی، کرامت فرد و جامعه را از مهم‌ترین مقتضیات اخلاق می‌داند و بر این باور است که مقدسات و الگوهای مطلق، کرامت انسان را قوام می‌بخشد و ضمن توصیه به مسلمانان برای دفاع از مقدسات خود، تأکید می‌نماید که این دفاع باید انسانی و اسلامی و به دور از افراط و تفریط و خشونت باشد.

کلید واژه‌ها: مقدسات، وجدانیت حقوق، گفت و گوی تمدن‌ها.

یکی از مسایل ضروری امروز، تأکید بر مسئله گفت‌وگو میان ادیان الهی است (که جان گفت‌وگو میان تمدن‌ها به شمار می‌رود) و بر پایه آموزه‌های اسلامی اصیل و واقع‌گرا استوار است. دعوت به گفت‌وگو میان ادیان الهی بر پایه‌های منطقی سالم آغاز گردید و آثار خوب آن در زمینه تحقق درک و تفاهم مورد انتظار و کاهش درگیری‌ها و فراهم شدن زمینه‌های همکاری مستمر برای خدمت به مسئله انسانی و مذهبی و ارزش‌های معنوی در حال تحقق می‌باشد. ما نیز آرزوی گسترش آن را از مرحله تفاهم میان متخصصان به مرحله تبدیل شدن به یک فرهنگ عمومی مورد نیاز ملت‌ها داریم، تا تعامل میان ملت‌ها در زمینه‌های گوناگون روابط تمدنی به دور از تلاش برای سوء استفاده و تشکیک و ایجاد موانع بر سر راه آن باشد. یکی از اولویت‌های گفت‌وگو - هر گفت‌وگویی که باشد - لزوم حرکت از مسایل پذیرفته شده قبلی است تا راهنمایی برای پیشبرد روند گفت‌وگو باشد.

* دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

تصور ما این است که داشتن ایمان به فطرت و وجدان اخلاقی یکی از مسایل مورد توافق میان تمامی ادیان الهی است.

مقصود از فطرت آن است که انسان یک آفریده الهی است که حکمت الهی در وجود و سرشت اصلی او مجموعه‌ای از مسایل بدیهی و توانایی‌های عقلی و امیال و غرایز و ضمیر ملامت‌گر قرار داده است تا برای او راه طبیعی را در حرکت به سوی تکاملی که برای او در نظر گرفته شده است نشان دهد.

ادیان الهی نیز به گفته علی علیه السلام آمده‌اند تا امکانات عقل‌های انسانی را کشف و فضای مناسب را برای ظهور این امکانات بالقوه در سطح زندگی او فراهم نمایند و او را به یک راه انسانی هدایت نمایند که این راه با راه و روش حیوانات که از توانایی‌های او برخوردار نیستند تفاوت زیادی دارد. اما مسایل بدیهی مسایلی است که توان شناخت خود و شناخت جهان موجود و فلسفه وجود و روابط موجود میان اشیاء را هم‌چون ایمان به اصل علیت و ایمان به اصل عدم امکان جمع بین نقیضین و یا رفع نقیضین و... به آدمی می‌دهد، که این‌گونه مسایل جزء غرایز موجود در قناعت و وجدان انسانی است که نیازی به استدلال ندارد و در غیر این صورت آدمی وارد دور باطل می‌شود.

اما توانایی‌های عقلی همان توانایی نفس انسانی بر تأمل و تفکر و مجرد نمودن مسایل از پیچیدگی‌ها و صعود از مرحله جزئیات به مرحله کلیات و قیاس میان اشیاء برای دسترسی به تصورهای تازه و طراحی ذهنی برای دسترسی به مراحل غیر موجود در وضعیت فعلی است. این توان ذهنی جزء ویژگی‌های آدمی بوده و راز حرکت تکامل بخش و خلاقیت و نمو او را تشکیل می‌دهد.

اما مراد از میل‌های غریزی، آن دسته از تمایلات است که آدمی را به سوی کمال و بهره‌گیری از امکاناتی که در این زمینه دارد سوق می‌دهند. از جمله این تمایلات، تمایل به حرکت به سوی کمال مطلق و تلاش برای پایان دادن به ناتوانی وجود آدمی و تکیه بر مطلق توانا و ادای حق او و شکرگزاری نعمت‌های او و انجام حق طاعت او است. آدمی متوجه می‌شود که چنین اموری در سرشت انسانی او نهاده شده، هر چند گاهی شبهه‌ها این میل‌ها را می‌پوشاند و آنها را سرکوب می‌نماید.

غریزه دوستی ذات انسان و تلاش در راه برآوردن آرمان‌های آن، یکی دیگر از این امیال می‌باشد. این غریزه جزء غرایز اصیل در انسان است که می‌توان بر آن چیره شد و آن را نابود کرد. مارکسیسم روزی تصور می‌کرد این غریزه یک پدیده ظاهری و سطحی است که می‌توان آن را با تحریم مالکیت از وجود انسانی حذف کرد.

از جمله غرایز انسانی، داشتن ذوق هنری و ابراز خرسندی نسبت به عناصر زیبایی موجود در سرتاسر این هستی است.

قصد ما برشمردن همه عناصر فطری نیست بلکه می‌خواهیم به این حقیقت اشاره کنیم که متقاعد شدن به این که «عدالت همیشه چیز خوبی است و چیز خوب را باید انجام داد» جزء قناعت‌های فطری است که نیاز به دلیل ندارد. چنانچه آدمی متقاعد شود که یک وضع مشخصی شایسته و خوب است، متقاعد می‌شود که بدون شک و تردید در آن، باید آن را انجام داد و این یک مسئله مطلق و همیشگی است. از موضوعات مطلق، حکم وجدان انسانی است. مسئله «اطاعت از منعم حقیقی و مالک حقیقی هستی و انسان» یک مسئله مطلق و تخلف‌ناپذیر است.

نتیجه این که: فطرت انسانی دو نوع حکم صادر می‌کند: ۱- حکم مطلق، هم‌چون عدالت و اطاعت از آفریدگار حکیم؛ ۲- حکم مقید و نسبی، هم‌چون راست‌گویی و صلح؛ زیرا راست‌گویی می‌تواند در برخی موارد پی‌آمدهای ظالمانه داشته باشد و صلح گاهی منجر به تجزیه و تجاوز به حرمت‌های انسانی می‌شود. بنابراین اگر عدالت یک ارزش مطلق باشد صلح دارای ارزشی نسبی است و اگر صلح وجهی از وجوه عدالت باشد، باید در جهت تحقق آن تلاش کرد، و اگر ستم باشد باید آن را رد کرد. در این جا این سؤال پیش می‌آید که معیارهای عدالت کدام‌اند و چگونه می‌توان از تحقق آن اطمینان پیدا کرد.

همه ادیان الهی بر دو معیار تأکید دارند:

نخست: معیار تعبدی که در آن از دانش عالم مطلق که خداوند متعال است بهره می‌گیریم و آن آموزه‌های ثابت دین است که مطمئن می‌شویم از خداوند متعال صادر گردیده، چون او چیزی جز خیر برای انسان‌ها نمی‌خواهد و انسان را فریب نمی‌دهد بلکه همه واقعیت‌ها را برای او روشن می‌نماید. دوم: معیار وجدانی، که کافی است در آن به فطرت خود رجوع کنیم، چیزی که در کشف عمق فطری به ما کمک می‌کند همین پذیرفتن است. از این رو آن را در هر انسانی و در هر شرایطی و در هر زمان و مکانی که باشد فراهم می‌بینیم.

بنابراین وجدان تنها معیاری است که حرف آخر را می‌زند حتی نزد کسانی که ایمان به آخرت ندارند. برای این که از این معنا مطمئن شویم می‌توانیم این سؤال را برای هر انسانی مطرح کنیم که: آیا آن رفتار کذایی را که مشاهده کردید یک رفتار انسانی می‌دانید یا حیوانی؛ مثلاً کشتن ایتمام و ناتوانان و مستضعفین برای سرگرمی و برانگیختن حس اشتهای بی‌تردید چنین رفتاری از سوی هر کسی که باشد وحشیانه است. قرآن کریم گاهی آدم را به تأمل وجدانی و قناعت فطری باز می‌گرداند: «أَجِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ هر چه که پاکیزه است برای شما حلال شد» (مائده/۵) و مسئله تعیین طیبات را به خود

انسان وا گذار می‌کند. «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ؛ پروردگارم فواحش را تحریم نمود» و امر تعیین فواحش را به خود انسان وا می‌گذارد.

خداوند بیرون آمدن از حالت انسانی را فسق و انحراف از طبیعت می‌داند؛ «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ آنها خدا را فراموش کردند، خداوند نیز آنها را دچار فراموشی نفس‌هایشان نمود و آنان همان فاسقان‌اند». (اعراف/۳۳)

بنابراین ما به این دو حقیقت می‌رسیم که: ۱- ادیان الهی به وجود فطرت انسانی ایمان دارند و عدالت را به عنوان مطلوبی مطلق می‌دانند و صلح را اگر مصادیقی از مصادیق عدالت باشد امری مطلوب می‌دانند. از این رو همیشه بر «صلح عادلانه» تأکید می‌شود.

۲- آزادی هر چند دارای ریشه‌های وجدانی است ولی دارای مرزهایی است و وجدان، آن را در مرز عدم تجاوز به دیگران و حیثیت آنها می‌شناسد، و خداوند متعال که همه حقوق انسان را به او داده است آن‌چه به نفع انسان است وحی می‌نماید و طبیعی است خداوند انسان را از تجاوز به حیثیت دیگران منع کرده است و این، مسئله‌ای کاملاً روشن است و از سوی شریعت اسلامی مقرر گردیده است و در طول زندگی انسان و پس از مرگ او ادامه دارد. از این رو در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نگه‌داشتن حرمت جنازه جزء حقوق انسانی شمرده شده است. در حالی که این مسئله با روشنی کم‌تری در اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر مشاهده می‌شود؛ به طوری که در بند (ب) ماده ۲۹ آن آزادی یاد شده را مقید به آزادی دیگران و رعایت مقتضیات اخلاقی صحیح دانسته است.

بدون شک یکی از مهم‌ترین مقتضیات اخلاق، کرامت فرد و فراتر از او، جامعه است. ما یادآور شدیم که وجدان، معیار حق و مرز آن (در منطق عام انسانی) است و دین آمده است تا معیار گسترده‌تر و دقیق‌تری ارائه دهد و طبیعی است در جایی که افراد به آن ایمان دارند، اجرا می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مسایلی که کرامت انسان را قوام می‌بخشد مقدسات و الگوهای مطلق است که انسان به آن ایمان دارد. قرآن کریم خداوند متعال را «الملك القدوس» توصیف می‌نماید و آن درّه یا دشتی که موسی در آن مأموریت بعهدده گرفتن رسالت بزرگ پیدا می‌کند، «وادی المقدس» نام‌گذاری می‌شود و فرشته‌ای که حامل وحی به او است «روح القدس» و سرزمین فلسطین به «سرزمین مقدس» شناخته می‌شود، چون سرزمین پیامبران خدا است. بنابراین هر گونه توهین به آن توهین به کرامت انسانی است. و این مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم عنصر ایمان در ادیان آسمانی و به ویژه در اسلام موجب قوام شخصیت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ».

بنابراین اگر ایمان همراه عاطفه‌ها و احساسات نباشد و قلب‌ها را مطمئن نگرداند و به خشوع و خضوع در نیاورد، ناقص خواهد بود. وقتی انسان‌ها از منبع ادیان خود دور شوند دچار قساوت قلب می‌شوند.

دوستی خدا و پیامبر او برای مسلمانان بر هر دوستی دیگری برتری دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ بگو چنانچه پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و قبیله شما اموالی که به دست آورده‌اید و خانه‌هایی که می‌پسندید، برای شما دوست داشتنی‌تر از خدا و رسول او باشند پس منتظر شوید تا خداوند امر خود را بیاورد و خداوند مردم فاسق را هدایت نخواهد کرد». (توبه/۴).

پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه و اهلي احب اليه من اهله و عترتي احب اليه من عترتي و ذاتي احب اليه من ذاته؛ هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد مگر این‌که من نزد او دوست داشتنی‌تر و خانواده من برای او دوست داشتنی‌تر از خانواده او و ذات من برای او دوست داشتنی‌تر از ذات او باشد». (روایت شده از ابوداود).

همین سخن نیز نسبت به جامعه مسلمان حاکم است؛ زیرا مقدسات، عواطف و احساسات و همه عشق جامعه، کرامت انسان را جهت می‌دهند. این مقدسات هدایت‌کننده رفتار و حرکت تمدنی انسان است، به ویژه این که محوریت آن قدسیت قرآن و رسول اکرم ﷺ و اهل بیت او و اصحاب او می‌باشد.

وظیفه مسلمانان است که از رسول اکرم و اصحاب با کرامت او و اهل بیت پاک او حمایت نمایند و از مقدسات خود دفاع کرده و در راه آن مال و جان خود را فدا نمایند.

اما دشمنان و کینه‌جویان صلیبی و صهیونیستی جز ننگ و عار و ویرانی نصیبی نخواهند داشت و از مسلمانان جز صلابت در حق و وحدت و همبستگی و تمسک به ریسمان نیرومند خداوند نخواهند دید. (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ).

در پایان، به دو نکته مهم اشاره می‌کنیم:

نخست: پاسخ ما به اقدامات توهین‌آمیز دشمنان اسلام، هم‌چون توهین به شخص رسول اکرم ﷺ و یا منفجر ساختن ضریح امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری و نیز به آتش کشیدن مساجد و اماکن عمومی و کشتار و آواره کردن انسان‌های بی‌گناه، باید انسانی و اسلامی و به دور از افراط و تفریط و خشونت باشد.

دوم: بهترین نصرت رسول اکرم ﷺ با کار جدی و سازمان یافته در جهت اجرای شریعت خداوند

در زمین و تحقق ویژگی‌های قرآنی این امت انجام می‌گیرد؛ از جمله: حفظ وحدت و همبستگی، توازن و اعتدال، همکاری و همیاری، نشر دعوت به اسلام، ریشه کن کردن مفسد اخلاقی و حفظ آمادگی علمی و اقتصادی و مشارکت تمدنی پیشتاز در حرکت بالنده انسانی.

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ بگو عمل کنید که خداوند و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را به زودی خواهند دید».

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.



پاسخ به شبهه افکنی پاپ در مورد پیامبر اعظم ﷺ

عباس نیکزاد*

چکیده

دشمنی غرب مسیحی نسبت به اسلام و پیامبر اسلام ﷺ پیشینه دیرینه‌ای دارد. یک نمونه آن، جنگ‌های صلیبی و استعمار غربی نسبت به کشورهای اسلامی است. صدها سال در قرون وسطی، با انواع تهمت‌ها و افتراها علیه اسلام و پیامبر اسلام محافل خویش را گرم نگه می‌داشتند. اما مدت‌ها بود که این گونه اظهارات از جانب غرب مسیحی مطرح نمی‌شد تا این که اخیراً شواهد و علایمی بر بازگشت آنها به همان رویه پیشین مشاهده می‌شود که نمونه آشکار آن، اظهارات مغرضانه پاپ علیه اسلام و پیامبر اسلام است. در این مقاله ابتدا اظهارات پاپ بررسی گردیده و سپس به صورت منطقی و تحلیلی به نقد و ارزیابی آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، پیامبر اعظم، پاپ، جهاد مقدس، خشونت، عقلانیت.

مقدمه

دشمنی غرب مسیحی با اسلام، محصول پیشرفت اسلام در محدوده قدرت امپراتوری از یک طرف و نفوذ اسلام در جنوب اروپا از سوی دیگر، در قرون نخستین اسلامی بود. در آن زمان هنوز کلیسای ارتدوکس از کلیسای کاتولیک جدا نشده بود و غرب یک پارچه در تاریکی جهل به سر می‌برد. در تمام این دوره، آن چه غرب از اسلام می‌دانست بسیار اندک و براساس دشمنی تمام عیار با آن بود. غرب تا قرن‌ها پس از آن نه ترجمه‌ای از قرآن داشت و نه با شخصیت حضرت محمد ﷺ آشنایی داشت. مبنای قضاوت آنان از اسلام و پیامبر ﷺ افسانه‌ها و شایعات بی اساس بود که مبلغان جاهل و یا مغرض وابسته به کلیسا میان مردم منتشر می‌کردند. در تمام قرون وسطی در غرب، پیامبر اکرم ﷺ

* مدرس حوزه و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل.

به خدعه و خشونت شناخته می‌شد و زشت‌ترین افسانه‌ها توسط کلیسا درباره او میان مردم اروپا انتشار می‌یافت. به همین جهت بود که جنگ‌های صلیبی را به هدف باز پس‌گیری سرزمین سابقاً مسیحی از دست مسلمانان به راه انداختند و در حدود دو قرن به نام جهاد مقدس و با علامت صلیب عامل قتل صدها هزار نفر شدند.

در طول قرن‌ها، بسیاری از مکتوبات غربی‌ها و مستشرقین در مذمت و بدگویی این شخصیت آسمانی بوده است. یکی از رکیک‌ترین نوشته‌های غرب مسیحی درباره پیامبر ﷺ «کمدی الهی» دانته است. (جهت اطلاعات بیشتر درباره این کمدی ر.ک: دورانت، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵۳-۱۴۳۳). دانته در این کمدی که آن را تحت تأثیر شکست‌های صلیبی نوشته است حضرت محمد ﷺ را - العیاذ بالله - چون گناهکاری که با دست‌ان خود سینه چاک شده‌اش را از هم می‌درد به تصویر کشیده است. از نظر دانته، گناه حضرت محمد ﷺ عبارت بود از: ترویج مذهب دروغین، دعوی نزول وحی و...

در آستانه قرون جدید، مهم‌ترین تهدید برای اروپا ترکان عثمانی بودند. شکست‌های غرب مسیحی که به سقوط مرکز کلیسای ارتدوکس به دست سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ میلادی منجر شد بار دیگر شعله‌های خشم نویسندگان کلیسایی را علیه شخصیت حضرت محمد ﷺ برافروخت. غربی‌ها تقریباً تا قرن هجدهم بلکه نوزدهم هیچ تلاشی برای شناخت شخصیت واقعی این پیامبر ﷺ انجام ندادند.

«تاریخ جهان» اثر هیگدن - راهب بندیکتی - که فقط سه بار و در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۴۹۵ و ۱۵۲۷ میلادی به زبان انگلیسی ترجمه شد، داستان کبوتری را می‌آورد که محمد ﷺ او را تربیت کرده بود تا بالای سرش پرواز کند و او را روح القدس خوانده بود و به او وحی می‌فرستاد. داستان دیگر، داستان شتری است که حضرت محمد ﷺ آن را تربیت کرده بود تا فقط از دست او غذایش را بگیرد. محمد ﷺ قرآن را برگردن این شتر آویخته بود و وقتی نزدیک می‌شد زانو می‌زد و محمد ﷺ آن را می‌گرفت و به مردم می‌گفت این پیامی آسمانی است. جذابیت‌های جنسی از دیدگاه هیگدن یکی از راه‌هایی است که محمد ﷺ برای تضعیف مسیحیت و تقویت اسلام انتخاب کرده بود.

در یک دوره کوتاه و بیشتر در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، غرب توانست آثاری عرضه کند که با نگاهی تقریباً واقع‌بینانه به اسلام بنگرد. افرادی مانند کارلایل، واشنگتن اروینگ، و... در این دوره تلاش کردند نقش حضرت محمد ﷺ را در کاروان بشری نشان دهند. در همین مورد، گوته سعی کرد در اشعارش تصویری زیبا از این شخصیت الهی ارائه دهد. اما شگفت این که در این دوره نیز کلیسا از مواضع خود کوتاه نیامد و این آثار از نظر او مردود و مطرود و محکوم بود و به عنوان آثار ممنوعه و کتب ضاله محسوب می‌شد.

متأسفانه به نظر می‌رسد امروز غرب به همان نقطه اول برگشته است. بوش پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، موضوع جنگ صلیبی را مطرح می‌کند، پس از آن کاریکاتورهای مبتذل درباره اسلام و پیامبر ﷺ در برخی از جراید کشورهای غربی چاپ و منتشر می‌شود و پس از آن، پاپ که خود را مظهر صلح و آرامش می‌داند، به آتش جنگ و تنازع میان اسلام و مسیحیت دامن می‌زند و سخیف‌ترین تهمت‌ها را به اسلام و حضرت محمد ﷺ نسبت می‌دهد.

در این نوشتار سعی شده است به صورت منطقی و تحلیلی به نقد و بررسی اظهارات پاپ پرداخته شود.

پاپ چه گفت؟

پاپ بندیکت شانزدهم رهبر کاتولیک‌های جهان در سخنرانی ۱۲ سپتامبر خود در دانشگاه رگنزیبرگ در بحثی، به بیان رابطه میان خردورزی و ایمان و مسئله جهاد (جنگ مقدس) پرداخت. وی در سخنان خود به نقل قولی از یک گفت‌وگو میان مانوئل دوم (امپراتور مسیحی بیزانس) با یک عالم دینی مسلمان ایرانی، استناد کرد که گفته بود: «به من نشان بده که محمد چه چیز تازه‌ای ارایه کرده است؛ آیا چیزهای بد و غیر انسانی چیز دیگری به ارمغان آورده است؟ مثلاً او حکم می‌کرد که ایمانی که او وعظ می‌کند باید با زور شمشیر گسترش یابد».

پاپ در ادامه سخنان خود استدلال امپراتور را نیز درباره ادعایش نقل می‌کند که گفته بود: «خداوند به خون‌ریزی خشنود نیست و رفتار غیر عقلانی با ماهیت وجودی پروردگار در تضاد است. ایمان ثمره روح است و نه جسم، پس هر فردی که به دنبال هدایت دیگران به دین است نیازمند توانایی خوب سخن گفتن و منطق مناسب بدون توسل به خشونت و تهدید است. برای قانع ساختن یک روح منطقی، نیاز به قدرت و هرگونه سلاح یا ابزار برای تهدید دیگران به مرگ نیست».

پاپ در ادامه سخنان خود می‌گوید: «امپراتور مطمئناً می‌دانسته است که در آیه ۲۵۶ از دومین سوره قرآن آمده است که هیچ اجباری در دین نیست (لا اکره فی الدین) اما به گفته خیرگان، این سوره مربوط به دوره‌های ابتدایی اسلام و زمانی است که محمد ﷺ قدرت نداشت و مورد تهدید بود. امپراتور مسلماً از قوانین مربوط به مبارزه مقدس (جهاد) که بعداً در اسلام وضع شد و در قرآن نیز ثبت شده است آگاه بود. اکنون به من نشان بده محمد ﷺ چه چیز جدیدی به ارمغان آورده است. خواهی دید که تنها مسایل شیطانی و غیر انسانی وجود دارد، مانند دستور او به گسترش دینی که وی تبلیغ می‌کرد از طریق شمشیر».

و می‌گوید: «ترویج ایمان از طریق خشونت بی معناست و در تناقض با ذات خداوندی و جوهر روح است. پروردگار با خون و خون‌ریزی در تضاد است و غیر عقلانی رفتار کردن مغایر با ذات خداست». (خبرنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۹۲۷، ۸۵/۷/۶).

مدعیات پاپ درباره اسلام و پیامبر اعظم ﷺ

اتهاماتی که پاپ در این سخنرانی در مورد اسلام و پیامبر اعظم ﷺ مطرح می‌کند به شرح زیر است:

- ۱- اسلام دین عقلانی نیست؛
- ۲- پیامبر اسلام چیزی جز مجموعه‌ای از آموزه‌های زشت و غیر انسانی و غیر عقلانی برای بشریت نیاورده است؛
- ۳- اسلام دین خشونت است؛
- ۴- جهاد مقدس که در اسلام به رسمیت شناخته شده است چیزی جز به رسمیت شناختن خشونت و زور در مسلمان ساختن کفار نیست؛
- ۵- پیامبر اسلام هر چند در آغاز شعار آزادی عقیده و ایمان را مطرح می‌کرد، اما پس از قدرت یافتن، از این شعار دست برداشت و شعار جهاد و جنگ برای تحمیل عقیده و ایمان را جای‌گزین آن ساخت.

پاسخ به مدعیات پاپ

در این جا به صورت کاملاً منطقی و تحلیلی، ضمن بررسی موارد ذکر شده، ضعف و کاستی‌های آن را گوشزد می‌کنیم.

۱- اسلام و عقلانیت

منظور از عقل در این جا همان نیرویی است که عامل تشخیص حق و باطل و خیر و شر است. خداوند در نهاد انسان قوه‌ای به ودیعه گذاشته که قادر است در مسایل نظری، حق را از باطل و در مسایل عملی، خیر را از شر و منافع را از مضار بازشناسی کند. عقل در انسان نیرویی است که با آن می‌توان حقایق را شناسایی کرد. عقل انسان می‌تواند با تکیه به معلومات و اندوخته ذهنی، مجهولات را شناسایی کند. کار عقل ادراک است و متعلق ادراک گاهی «هست و نیست» است که در اصطلاح به آن «حکمت نظری» می‌گویند و گاهی «باید و نباید و خوب و بد» است که به آن «حکمت عملی» گفته می‌شود. (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۶۶-۶۵).

حجیت و اعتبار عقل «بالذات» است؛ یعنی نه از طریق عقل ثابت می‌شود و نه از طریق نقل؛ زیرا اثبات آن از طریق عقل نامعقول است، چون فرض بر این است که حجیت آن هنوز ثابت نشده است و اثبات آن از طریق نقل نیز دور است؛ زیرا اعتبار نقل از راه عقل ثابت می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۰).

دانشمندان زیادی در غرب درباره نسبت عقل و دین و یا عقل و ایمان بحث کرده اند که از آن جمله می‌توان به آکویناس، پاسکال، ویلیام جیمز، کالون، کارت بارت، هیوم و مایکل پترسون اشاره کرد. سه نظریه اساسی در میان نظریه پردازان غربی در باب نسبت عقل و ایمان یا عقل و دین مطرح شده است: عقل‌گرایی حداکثری، عقل‌گرایی انتقادی و ایمان‌گرایی محض. (ر.ک: مایکل پترسون و دیگران، ۱۳۷۹).

در میان دانشمندان اسلامی نیز در این باره اختلاف نظر وجود دارد. اهل حدیث و حنابله که به سلفیه معروف‌اند منکر به کارگیری عقل در دین هستند و بحث‌های عقلی را در امور دینی بدعت می‌شمارند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۶ و سبحانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۰).
اما فرقه‌های دیگر اسلامی - اعم از امامیه، معتزله و اشاعره - با اختلاف دیدگاه‌ها، به کارگیری عقل را در اعتقادات دینی روا و بلکه لازم می‌دانند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰۱-۶۵ و ج ۶، ۱۳۸۲، ص ۸۸۳-۸۸۷).

طرح مباحث عمیق الهی از طرف ائمه اطهار و در رأس آنها حضرت علی علیه السلام باعث شد که عقل شیعی از دیرباز، به صورت عقل فلسفی و استدلالی درآید. ذخیره‌های علمی ارزشمندی که از پیشوایان دینی شیعه به جای مانده است، باعث شده است که علمای شیعه در مباحث دینی به مباحث عقلی روی آورند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵-۱۰۲).

در باب حجیت و اعتبار عقل از منظر دین اسلام، می‌توان به آیات و روایات فراوانی استشهد نمود. در قرآن کریم ۴۹ بار مشتقات عقل، ۱۸ بار مشتقات فکر، ۲۰ بار مشتقات فقه و صدها بار علم و مشتقات آن به کار رفته است.

در برخی روایات شیعه، از عقل به عنوان «حجت باطنی» خداوند، در کنار حجت ظاهری او، یعنی انبیا، نام برده شده است. در پاره‌ای از آنها دین‌داری لازمه خردورزی و خردمندی معرفی گردیده است و در برخی دیگر، عقل، وسیله عبودیت پروردگار و تحصیل بهشت و معیار ثواب و عقاب دانسته شده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، باب العقل و الجهل). در برخی از آیات قرآن کریم، نادیده گرفتن عقل، باعث سقوط انسان تا مرحله «شرالدواب» (انفال/ ۲۲) و در برخی دیگر، عامل آلودگی انسان به پلیدی (یونس/ ۱۰۰) معرفی شده است.

برخی دیگر از آیات قرآن بر اعتبار و حجیت عقل دلالت دارند که تعدادی از آنها به شرح زیر است:

۱- آیاتی که برای اثبات اعتقادات دینی، مانند توحید و نبوت و معاد، به برهان عقلی و فلسفی متوسل شده است؛ (انبیا/ ۲۲، مومنون/ ۹۱-۹۰ و انعام/ ۹۱).

۲- آیاتی که از مخالفان اسلام می‌خواهد برای ادعاها و اعتقادات خویش برهان اقامه کنند؛ (بقره/۱۱۱).

۳- آیاتی که به فلسفه برخی از احکام، مانند وجوب نماز و روزه و حج و حرمت شراب و قمار و ربا، اشاره دارد؛

۴- آیاتی که مسلمانان را به پرسش‌گری در مجهولات از دانایان دعوت می‌کند؛ (نحل/۴۳، انبیا/۷).
۵- آیاتی که مسلمانان را به اصل اجتماعی شور و مشورت و بهره‌گیری از تجربیات و عقول دیگران دعوت می‌کند؛

۶- آیاتی که مسلمانان را به شنیدن دیدگاه‌ها و سخنان مختلف و سپس تجزیه و تحلیل و گزینش بهترین آنها دعوت می‌کند. (زمر/۱۷-۱۸).

صدرالمآلهین شیرازی که در کتاب‌های فلسفی خویش اهتمام زیادی در عقلانی نشان دادن معارف و آموزه‌های دینی دارد درباره نسبت عقل و دین می‌گوید: «شرع و عقل با هم تطابق دارند. منزّه است شریعت پاک حقه الهیه از این که احکام و آموزه‌های آن ناسازگار با معارف عقلی یقینی ضروری باشد و ناپود باد فلسفه‌ای که قوانین آن با کتاب و سنت سازگار نباشد». (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۳).

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد: «خدای متعال در هیچ جای از کتاب مجیدش - حتی در یک آیه - بندگان خود را مأمور نکرده است به این که او را کورکورانه بندگان کنند و یا به یکی از معارف الهی او ایمان کورکورانه بیاورند یا طریقه ای را کورکورانه سلوک نمایند». (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵۵).

جالب این است که در فقه اسلام «عقل» در کنار کتاب و سنت و اجماع به عنوان یکی از منابع و مدارک فقهی به رسمیت شناخته شده است. در همین مورد فقها و اصولیون به تلازم عقل و شرع که به «قاعده ملازمه» موسوم است عقیده دارند: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۲۷).

۲- پاره‌ای از آموزه‌های متعالی اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از نکته‌هایی که در سخن پاپ به آن تصریح شده است تهی بودن اسلام از آموزه‌های خوب، متعالی و انسانی است. به نظر می‌رسد این ادعا به قدری واهی و بی اساس است که حتی نویسندگان غربی و اروپایی نیز بر غیر منصفانه بودن آن اعتراف دارند. نویسندگانی هم‌چون گوستاولوبون و ویل دورانت و... بر برتری و فوق العادگی آموزه‌های اسلام تأکید و تصریح دارند. (دورانت، پیشین، ص ۲۱۹ و گوستاولوبون، ۱۳۴۷، ص ۷۵۱).

در این‌جا به برخی از آموزه‌های ارزشمند و متعالی اسلام اشاره می‌شود:

۱- دعوت به توحید و یکتا پرستی و مبارزه با بت پرستی و شرک؛ پیامبر اسلام از همان روزهای اول بعثت خویش به مبارزه با اعتقادات خرافی و بی اساس مانند بت پرستی و شرک پرداخت (کافرون/۲۳ و نجم/۱۹). کفار برای منصرف ساختن پیامبر به هرگونه تهدید و تطمیع دست زدند اما کاری از پیش نبردند. انتظار آنها این بود که پیامبر ﷺ در این موضوع به نوعی مجامله و ملاحظه تن دهد که پیامبر به فرمان خدا آنها را مایوس ساخت. (قلم/۹ و اسراء/۷۵-۷۴).

۲- دعوت به عدل و انصاف در معاملات و مبارزه با رباخواری؛ یکی از عادات زشت و غلط جاهلی ربا خواری آن هم به صورت فاحش و چند برابر بوده است. پیامبر به فرمان خدا به مبارزه بی امان علیه این فرهنگ غلط برخاست. (بقره/۲۸۰-۲۷۵).

۳- مبارزه با کشتن و زنده به گورکردن دختران؛ (اسراء/۳۱ و نحل/۵۸-۵۹).

۴- مبارزه با هرگونه فحشا و ابتذال اخلاقی؛ (اسراء/۳۲، انعام/۱۵۱ و اعراف/۳۳).

۵- مبارزه با آدم‌کشی و خون‌ریزی‌های غلط و بی اساس (انعام/۱۵۱، اسراء/۳۳، نساء/۲۹-۳۰).

۶- مبارزه با باورهای غلط درباره زن؛ (نحل/۵۸، نساء/۷ و ۳۲ و نحل/۹۷).

۷- مبارزه با انکار معاد و حیات اخروی؛ (سجده/۱۲-۱۱، یس/۷۸-۸۱، قیامت/۱۰-۳ و جاثیه/۲۴).

۸- مبارزه با اعتقاد به تثلیث و ابن‌الله دانستن حضرت مسیح؛ (نساء/۵۹-۶۱، ۱۵۸-۱۵۷ و ۱۷۲-۱۷۱).

۹- مبارزه با یک سلسله عادات غلط درباره ازدواج، مانند شوهر دادن دختر قبل از تولد و نکاح شغار، (معاوضه دختران یا خواهران) و شوهر دادن دختر بدون اذن و رضایت او؛ (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶، ص ۷۵-۷۳).

۱۰- تأکید و توصیه فراوان به علم آموزی و توسعه علم و دانش بدون هیچ‌گونه محدودیت مکانی و زمانی و جنسیتی؛

۱۱- دعوت به تعقل و تدبیر و تفکر در همه امور زندگی؛ (ص/۲۹، بقره/۴۴، انعام/۳۲ و ملک/۱۰).

۱۲- تکریم و تجلیل از مقام و موقعیت انسان و بالا بردن او تا حد خلیفه‌اللهی (بقره/۳۰) و آگاه به

اسمای الهی (بقره/۳۱) و برتر از فرشتگان (بقره/۳۴) و بهره‌مند از نفخه الهی به نام روح؛ (ص/۷۲).

۱۳- نفی هرگونه تبعیض ناروا از جهت نژاد، زبان و رنگ؛ (حجرات/۱۳ و روم/۲۲).

۱۴- به رسمیت شناختن علم، تقوی، جهاد، ایمان و عمل صالح به عنوان ملاک برتری و امتیاز؛ (نساء/۹۵، حجرات/۱۳، سجده/۱۸، زمر/۹، مجادله/۱۱ و نحل/۹۷).

۱۵- تأکید بر نقش انسان و اراده و اختیار او در تعیین و تغییر سرنوشت فردی و اجتماعی خویش؛ (رعد/۱۱، انسان/۳ و نحل/۱۱۲).

۱۶- تأکید بر زندگی‌گرایی و مبارزه با زندگی‌گریزی، رهبانیت و گوشه‌گیری و فرار از زندگی؛ پیامبر

فرمود: «لارهبانية فى الاسلام، رهبانية امتى الجهاد» (ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۸۰ به نقل از: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۲).

اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی‌گرایی قرار داد. از نظر اسلام، راه آخرت از متن زندگی و مسئولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد. (مطهری، پیشین).

۱۷- آرایه برنامه‌ها و مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی به بشر؛ (پیشین، ص ۲۴۲).

۱۸- به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های فردی؛ از نگاه اسلام، فرد از نظر سیاسی، اقتصادی، قضایی و یا اجتماعی حقوقی دارد. از نظر سیاسی، حق مشورت و حتی انتخاب دارد؛ از نظر اقتصادی، حق مالکیت بر محصول کارخویش و حق معاوضه، مبادله، صدقه، وقف، اجاره، مزارعه، مضاربه و غیره؛ از نظر قضایی حق اقامه دعوا و احقاق حق و حق ادای شهادت؛ از نظر اجتماعی حق انتخاب شغل، مسکن، رشته تحصیلی و غیره و از نظر خانوادگی، حق انتخاب همسر دارد. (پیشین، ص ۲۴۲).

۱۹- قداست کار، شغل و حرفه؛ اسلام دشمن بی‌کاری است. اسلام انگل جامعه بودن را در هر شکل مذمت نموده است. (حر عاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۳ و ۴۳).

۲۰- قداست دفاع از حقوق فردی و اجتماعی و مبارزه با متجاوزین به حقوق افراد و جامعه؛ (نساء / ۱۴۸، کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۶۰ و نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۲۱- دعوت به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛ از نظر اسلام، مسلمانان می‌توانند در داخل کشور خود با اهل کتاب در صورت رعایت شرایطی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و با همه کفار- اعم از اهل کتاب و غیر آنها- براساس مصالح عالیه اسلام پیمان صلح و عدم تعرض منعقد نمایند و یا در موضوعات مورد قبول و نیاز طرفین، قراردادهایی ببندند. این قراردادهای پیمان‌ها محترم و واجب‌الرعايه است. (مطهری، پیشین، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۲۲- ممنوعیت استثمار؛ اسلام، استثمار به معنی بهره‌کشی بلاعوض از کار دیگران، را به هر شکلی ناروا می‌شمارد. (پیشین، ص ۲۴۵).

۳- اسلام و خشونت

اسلام برخلاف ادعای برخی از غربی‌ها، دین رحمت و رأفت است نه خشونت. در این‌جا به پاره‌ای از آموزه‌های اسلام و سیره پیامبر اکرم (ص) که بر این مدعا دلالت دارد اشاره می‌کنیم:

۱- قرآن کریم رمز موفقیت پیامبر اکرم (ص) را رحمت و رأفت و نرم‌خویی او دانسته است و در این مورد می‌فرماید: «از رحمت خدا بود که با مردم، نرم‌خوی بودی، اگر سنگ‌دل و خشن و تندخو بودی»

از اطرافت پراکنده می‌شدند. پس، از خطاهای آنان درگذر و از خداوند برای آنها آمرزش بطلب و با آنها در کارها مشورت کن» (آل عمران / ۱۵۹).

در این آیه، علاوه بر این که خداوند به نرم خویی پیامبر اشاره می‌کند، به وی دستور می‌دهد از لغزش‌های مردم درگذرد و برای آنها طلب آمرزش نماید و در کارها با آنها مشورت نماید. بزرگ‌ترین نمونه عفو و گذشت پیامبر اکرم ﷺ عفو عمومی مشرکین مکه پس از فتح مکه است؛ مردمی که بدترین برخوردها و زشت‌ترین توهین‌ها و خشن‌ترین جنگ‌ها را نسبت به پیامبر و یاران او روا داشتند اما پیامبر ﷺ پس از پیروزی از مسیر رحمت و رأفت اسلامی خارج نشد و شعار «الیوم یوم الرحمة، الیوم اعز الله قریشا» را اعلام کرد. (سیحانی، پیشین، ص ۴۴۸-۴۴۹).

۲- پیامبر اکرم رسالت الهی خود را مدارا و سهل‌گیری با مردم معرفی می‌کند. در روایتی از پیامبر اکرم آمده است: «خداوند مرا مبعوث نکرد که با زور با مردم رفتار کنم بلکه برانگیخت تا معلم و آسان‌گیر برای آنها باشم.» (حنبل، ج ۵، ص ۷۹، ش ۱۴۵۲۲) و یا آمده است که جبرئیل به نزد پیامبر اعظم ﷺ آمد و به او گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «با خلق من مدارا کن» (کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۴).

۳- شریعت اسلام، شریعت سمحه و سهله است؛ یعنی قوانین اسلام سخت‌گیرانه نیست و هر حکمی از احکام اسلام در شرایط عسر و حرج و اضطراب برداشته می‌شود. (بقره / ۱۸۵، حج / ۷۸ و کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۴۹۳).

جالب این است که در فقه اسلامی قواعدی مانند «لا حرج»، «لا ضرر»، «نفی اضطراب، جهل، نسیان و اکراه»، «اصالة البرائة»، «اصالة الحلیه»، «اصالة الطهاره»، «اصالة الصحه»، «قاعده ید»، «سوق مسلمین»، «تجاوز» و «فراغ» آمده است که همگی بر سماحت و سهولت مقررات اسلامی دلالت دارد. توضیح این قواعد مهم فقهی از حوصله این بحث خارج است.

۴- اسلام دینی است که به هم‌زیستی مسالمت آمیز اهتمام جدی دارد. واژه اسلام از «سلم» گرفته شده است که متضمن معنای سلامت و امنیت و صلح و صفا است. قرآن کریم به مؤمنان دستور می‌دهد همگی در حوزه صلح و سلم وارد شوند. (بقره / ۲۰۴). خداوند به پیامبر اعظم ﷺ دستور می‌دهد که اگر دشمنان تو از در مسالمت و آشتی با تو وارد شدند تو نیز از فرصت استفاد کن و به این درخواست پاسخ مثبت بده و در صورت نگرانی نسبت به خدعه و نیرنگ آنها بر خدا توکل کن که او یاور توست. (انفال / ۶۲-۶۱ و نساء / ۹۰).

قرآن کریم با جمله «الصلح خیر» (نساء / ۱۲۸) صلح را یک اقدام برتر فرا راه روابط فردی و اجتماعی بشر مطرح نموده است.

اسلام تفکر هم‌زیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان الهی را به صورت اعلامیه جهانی مطرح و همگان را به ائتلاف و اتحاد جهانی دعوت نموده است. (آل عمران/۶۴).

سیره عملی پیامبر اسلام (ص) در انعقاد پیمان‌های صلح و عدم تعرض با گروه‌های مختلف اهل کتاب و حتی مشرکان، حکایت از روحیه صلح طلبی اسلام و ضرورت هم‌زیستی مسالمت آمیز دارد. پیمان ترک مخاصمه ده ساله پیامبر (ص) با مشرکان مکه (صلح حدیبیه) و سایر پیمان‌ها، نشانه‌ای از توجه و تلاش اسلام برای نفی خشونت میان انسان‌ها می‌باشد. (توبه / ۴).

امام علی (ع) نیز در عهدنامه مالک اشتر، بر مطلوبیت صلح تأکید فراوان دارد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).
 ۵- از آموزه‌های مهم پیامبر اکرم (ص) توصیه به مدارا و سهل‌گیری حاکمان و کارگزاران با مردم است. پیامبر اکرم (ص) وقتی معاذبن جبل را به عنوان والی خود به یمن اعزام کرد، در ضمن سفارش‌های خود به او فرمود: «بر تو باد که با مردم مدارا کنی و تا آن‌جا که حتی ضایع نشود آنها را مورد عفو قرار دهی» (بحرانی، ۱۴۰۰، ص ۲۵) و یا به او دستور داده است: «بر مردم آسان‌گیر و سخت‌نگیر، بشارت ده و خوشحال کن و بدبینی ایجاد نکن» (سیره ابن هشام، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۷).

در سفارش‌های امام علی (ع) به مالک اشتر رفق و مدارای با مردم به صورت بسیار برجسته مطرح شده است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۶- براساس آموزه‌های اسلام، خداوند نیز با مردم اهل مدارا و نرمش و عفو و گذشت است و در آیات فراوان بر رحمان و رحیم و غفور و عفو بودن خداوند تصریح شده است. (حمد/۳، غافر/۷، طه/۸۲، نوح/۱۰ و زمر/۵۳).

۷- اسلام از پیروان خود خواسته است در برخورد با مردم، اهل مدارا و نرم‌خویی و حلم و عفو و گذشت و کظم غیظ باشند، و عیوب و لغزش‌های مردم را ببوشانند و اهل تجسس در امور دیگران و عیب‌جویی نباشند. (کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۷ و ۳۵۴ و ۳۵۶؛ محمدی ری شهری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۹ و نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۱). قرآن کریم در آغاز هر سوره به دو صفت رحمان و رحیم در کنار اسم الله اشاره می‌نماید.

۴- جهاد و خشونت

اصلی‌ترین موضوع در سخنرانی پاپ، مسئله جهاد مقدس اسلامی است. در نگاه پاپ، مقدس شمرده شدن جهاد در اسلام چیزی جز مقدس شمردن جنگ و خشونت و قساوت نیست، مشروعیت جهاد در اسلام به معنای مشروعیت به کارگیری زور و تحمیل در مسلمان ساختن کفار است. در حالی که خشونت، به طور مطلق محکوم و به کارگیری آن جهت دین‌دار ساختن مردم بیشتر محکوم است.

با توجه به اهمیت این موضوع و نیز با توجه به تبلیغات چند صد ساله مسیحیان و اروپائیان در این مورد، جا دارد با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته شود. تحلیل این موضوع را در دو بخش دنبال می‌کنیم: الف- دیدگاه اسلام درباره به کارگیری زور و خشونت در مسلمان ساختن مردم؛ ب: حقیقت و ماهیت جهاد مقدس در نگاه اسلام.

الف: به کارگیری خشونت در مسلمان ساختن مردم

آن چه از آیات متعدد قرآن کریم به دست می‌آید این است که به کارگیری زور و خشونت در پذیرش دین اسلام مورد قبول و تأیید اسلام نیست. هر کس باید با اختیار و اراده و با تشخیص و معرفت خویش به دین اسلام روی آورد. در این جا به پاره‌ای از این آیات اشاره می‌شود:

۱- «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْأَوْثَقَى؛ در دین اکراه و اجباری نیست، راه درست از راه نادرست، آشکار شده است. پس کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست» (بقره/ ۲۵۶). درباره جمله «لا اکراه فی الدین» مفسران دو احتمال داده اند: یکی این که جمله خبریه باشد که در این صورت از واقعیت تکوینی خبر می‌دهد و آن این است که دین‌داری و ایمان بر باور و عشق و اعتقاد قلبی استوار است و در امور قلبی اجبار راه ندارد. احتمال دوم این است که این جمله، انشائییه باشد؛ یعنی کسی حق ندارد برای دین‌دار کردن مردم از زور و اجبار استفاده کند. به نظر می‌رسد با توجه به تعلیل ذیل آیه (راه هدایت از راه ضلالت روشن شده است) این احتمال به صحت نزدیک است. به هر حال در هر دو صورت این آیه اعلام می‌دارد که در دین جای اکراه و اجبار نیست. (طباطبایی، پیشین، ص ۳۴۳-۳۴۲).

سید قطب در ذیل این آیه می‌نویسد: «مسئله عقیده، مسئله قانع شدن و پذیرش بعد از بیان و ادراک است و مسئله اجباری نیست. این دین مبین، ادراک و اندیشه و وجدان و عقل و فطرت بشری را با صدای رسا مورد خطاب قرار می‌دهد و حتی نمی‌خواهد با نشان دادن امور خارق العاده مادی بشر را به ایمان وادارد، پس چه جای این است که بخواهد با زور و اجبار مردم را به گردن نهادن به دین وادارد. مسیحیت از زمانی که امپراطور قسطنطنیه به مسیحیت گرایید خواسته است با زور آهن و آتش و شکنجه، مردم را به مسیحیت وادارد... اما وقتی اسلام آمد با صدای رسا فریاد زد: «لا اکراه فی الدین» و از این جا روشن می‌شود که خداوند چگونه برای انسان و اراده و فکر و شعورش حرمت و کرامت قائل شده است و این از مهم‌ترین ویژگی‌های آزادی انسانی است...» (سید قطب، پیشین، ص ۲۹۱).

مشابه همین معنا را فخر رازی و شهید مطهری نیز آورده‌اند (ر.ک: فخر رازی، ج ۲، ص ۴۷۲ و مطهری،

جهاد، ص ۳۴-۳۳).

در تفسیر مراغی آمده است: «همین آیه کافی است که حجتی علیه دشمنان و بلکه دوستان دین باشد که گمان کرده اند اسلام با زور و شمشیر بنا شده است... تاریخ اسلام گواه صادقی است بر کذب این ادعا... جالب این دیدگاه اسلام است، در حالی که معهود میان ملل به ویژه نصاری این بوده است که مردم را به زور به پذیرش دین خود و می داشتند.» (مراغی، ج ۳، ص ۱۶-۱۷).

مرحوم علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه می نویسد: «این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت بر این می کند که اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است، برخلاف آنهایی که گفته اند: اسلام دین شمشیر است و به مسئله جهاد که یکی از ارکان دین اسلام است استدلال نموده اند.» (طباطبایی، پیشین، ص ۳۴۳).

۲- «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ اگر پروردگارت می خواست، تمامی انسان هایی که روی زمین هستند همگی ایمان می آوردند، آیا تو مردم را و می داری تا ایمان بیاورند؟» (یونس / ۹۹).

در این آیه آمده است که خداوند ایمان اجباری را از مردم نخواسته است و به آن راضی نیست و به همین خاطر نه خود، مردم را به زور به ایمان آوردن به دین اسلام و می دارد و نه از پیامبر (ص) چنین چیزی را خواسته است. (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۶). سید قطب در ذیل این آیه می نویسد: «اگر خداوند می خواست، نوع بشر را به گونه دیگری خلق می کرد؛ یعنی او را به گونه ای می آفرید که همانند فرشتگان جز یک راه یعنی راه ایمان را نمی شناخت یا این که برای او یک نوع استعداد قرار می داد که همه افراد را به سوی ایمان سوق می داد. اگر چنین می خواست، همه مردم را به ایمان و می داشت، به گونه ای که در گزینش ایمان اراده و نقشی نداشتند؛ اما حکمت الهی ایجاب کرده است که این آفریده (انسان) دارای استعداد خیر و شر و هدایت و ضلالت باشد و به او قدرت انتخاب این راه و آن راه را داده است... بنابراین به اختیار انسان و گذشته شده است. پیامبر کسی را بر آن اجبار نمی کند، زیرا در ادراکات قلبی و توجهات درونی جایی برای اکراه نیست.» (سید قطب، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۲۱).

۳- «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ؛ بگو ای مردم! به راستی حق از جانب پروردگارتان آمده است، پس هر کس راه یابد به نفع خود راه یافته است و آن کس که گمراه شود گمراهی او به زیان خود اوست و من وکیل و نگهبان شما نیستم.» (یونس / ۱۰۸).

در این آیه نیز خداوند مردم را به سود و زیان کفر و ایمان توجه می دهد و انتخاب آن را بر عهده مردم می نهد و عهده داری این امر از جانب پیامبر اکرم (ص) را نفی می کند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می نویسد: «تعبیر «فمن اهتدى» اعلام این مطلب است که مردم در انتخابی که می کنند مختارند و از آنان

سلب اختیار نشده است. خدا این مطلب را با بیان این حقیقت روشن می‌کند که ویژگی حق این‌گونه است که هر کس هدایت یابد نفعی که از هدایت عاید می‌شود به خودش باز می‌گردد و هر کس گمراه شود ضررش به خودش برمی‌گردد. بنابراین مردم مختارند هر چه دوست دارند برای خود برگزینند و پیامبر ﷺ وکیل مردم نیست تا کارهایی که مربوط به خود آنهاست برعهده گیرد.» (طباطبایی، پیشین، ص ۱۳۳).

۴- «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ * وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به گونه‌ای که نیکوتر است مجادله کن. پروردگارت از هر کس بهتر می‌داند چه کسانی از راه او گمراه شده‌اند و چه کسانی هدایت شده‌اند و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که به شما تعدی شده است کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است. صبر کن و صبر تو برای خدا باشد و بر آنها غمگین مباش و از توطئه‌های آنها در تنگنا قرار مگیر.» (نحل/ ۱۲۷-۱۲۵)

در این آیه کریمه، خداوند راه‌های دعوت مردم به دین خدا را شمارش نموده و در این مورد به راه حکمت، اندرز نیکو و جدال احسن اشاره فرموده است. با توجه به این‌که این آیه در مقام شمارش راه‌های دعوت مردم به دین خدا است و در عین حال از اجبار و زور به عنوان راه دعوت، نام نبرده است استفاده می‌شود که یکی از این راه‌ها، اجبار و زور نیست. جالب این‌که در آیه بعدی به مجازات کفار و برخورد آنها اشاره کرده است اما نه به عنوان راه دعوت آنها به دین خدا بلکه به عنوان مقابله به مثل؛ یعنی اگر مورد تعدی واقع شدید حق دارید در حد مقابله به مثل از خود دفاع کنید. سپس به این نکته تذکر می‌دهد که حتی در این مورد نیز اگر صبر پیشه کنید و به مقابله برنخیزید به سود خود شماست و در آخر به پیامبر اکرم ﷺ یادآوری می‌کند که به خاطر کفر و اعراض آنها غمگین مباش و دلگیر مشو.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «شکی نیست در این‌که از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی حکمت، موعظه و مجادله، همه مربوط به طرز سخن گفتن است. رسول گرامی ﷺ مأمور شده که به یکی از این سه طریق مردم را به راه خدا دعوت کند، که هر یک برای دعوت، طریق مخصوص است... دقت در آیه به دست می‌دهد که مراد از حکمت، حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم به طوری که شک و وهم و ابهامی باقی نمانده و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت آورد و آن بیانی خواهد بود که آن‌چه مایه صلاح جان شنونده است... دارا باشد و جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای ساختن خصم از آن‌چه که بر سر آن با ما نزاع می‌کند به کار رود، بدون این‌که خاصیت روشن‌گری حق را داشته باشد. بنابراین،

این سه طریقی که خدای متعال برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان، خطابه و جدل منطبق می‌شود...» (طباطبایی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۷۲-۳۷۱).

آیه کریمه، موعظه را با قید «حسنه» و جدال را نیز با قید «بالتی هی احسن» آورده است که این امر دلالت می‌کند بر این که در دعوت مردم به سوی خدا و دین او، نه تنها نمی‌توان از زور و اجبار استفاده کرد بلکه حتی از موعظه غیرحسنة و یا جدال غیر احسن نیز باید پرهیز کرد. علامه طباطبایی در این مورد توضیحات نیکویی داده است که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از آوردن آن صرف نظر می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ص ۳۷۳-۳۷۲).

شهید مطهری در مورد این آیه کریمه می‌فرماید: «مردم را به سوی راه پروردگارت بخوان، با چی؟ با زور؟ با شمشیر؟ نه، با حکمت، با منطق و برهان و دیگر با موعظه نیک. آنها که با تو مجادله می‌کنند تو هم به نیکی با آنها مجادله کن. این آیه هم صریحاً راه اسلام آوردن را دعوت معرفی کرد.» (مطهری، پیشین، ص ۳۵). آیاتی دیگر در این باره وجود دارد که از ذکر آنها صرف نظر می‌شود (ر.ک: شعراء/۳-۴ و کهف/۲۹).

ب: ماهیت جهاد مقدس در اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، اشکال و اعتراض اصلی پاپ بر اسلام در سخنرانی معروف خود، تشریح جهاد در اسلام است. اشکال این است که اساساً تشریح جهاد، به رسمیت شناختن جنگ و خشونت است، در حالی که خشونت در هر شرایط و در هر قالبی و به هر اسمی ممنوع و محکوم است. از این گذشته، جهاد همان تحمیل عقیده و ایمان بر نامسلمانان است که باز امری ناروا است. در پاسخ به این شبهه، به انواع جهاد در اسلام و فلسفه آنها اشاره می‌شود تا روشن گردد که دو اشکال بالا ناوارد و نابجا است. در یک تقسیم بندی می‌توان جهاد را به سه قسم دفاعی، آزادی‌بخش و عقیدتی تقسیم کرد.

ب: جهاد دفاعی

جهاد دفاعی، جهادی است که برای دفاع از جان، مال، ناموس، کشور، دین و عقیده اسلامی در برابر تجاوز و تهاجم متجاوزان انجام می‌گیرد. این جهاد به طور قطع امری معقول و منطقی است، و به هیچ وجه به معنای خشونت طلبی نیست. بلکه می‌توان گفت این نوع از جهاد امری فطری و غریزی است و اختصاص به انسان هم ندارد. هر انسان و یا حیوانی که در برابر تجاوز قرار می‌گیرد بر خود لازم می‌بیند که مقابله کند و از خود و حریم خویش دفاع کند. سستی و اهمال در این موارد باعث تجری و تهور متجاوز در کار خود و در نتیجه به خطر افتادن امنیت فردی و اجتماعی می‌گردد. در فقه اسلام، جهاد دفاعی واجب همگانی است و نیاز به اذن امام علیه السلام ندارد. قرآن کریم با بیان زیبا، مشروعیت آن را بیان کرده است:

«خداوند از اهل ایمان دفاع می‌کند. به درستی که خداوند خیانت‌کاران را دوست ندارد. خداوند به آنهایی که مورد تهاجم و مقاتله دشمن واقع شده اند اجازه داده است که به جنگ و مقابله برخیزند؛ زیرا مورد ستم واقع شده اند و خداوند بر یاری آنها قادر است. همان کسانی که از دیارشان به ناحق بیرون رانده شده اند و جرمی جز این نداشته اند که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها و صومعه‌ها و معابد و مساجد که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود ویران می‌شد. خدا کسانی را که او یاری را کنند یاری می‌کند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. همان کسانی که اگر در زمین به آنها تمکن و قدرت دهیم نماز برپا کنند و زکات بپردازند و به کار نیک وادارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خداست.» (حج/۳۸-۴۱).

خداوند کریم با این آیات، مشروعیت جهاد دفاعی را اعلام کرده است. مسلمانان که به خاطر عقیده و ایمان خویش مورد تجاوز مشرکین واقع شده و از خانه و کاشانه خویش بیرون رانده شده بودند، با نزول این آیات اجازه یافتند برای احقاق حقوق خویش و جلوگیری از ادامه تجاوز دشمن، به مقابله و مقاتله برخیزند. نکته جالب این است که این آیات، فلسفه اصلی مشروعیت جهاد دفاعی در راه عقیده را در این می‌داند که اگر در برابر متجاوزان به دین و عقیده الهی مقاومت صورت نگیرد، تمام مراکز عبادی در جهان اعم از مراکز عبادی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان نابود می‌گردد. به تعبیر دیگر، دین و عقیده به خدا و پرستش او از صفحه گیتی محو خواهد شد.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد فساد زمین را می‌گرفت» (بقره/ ۲۵۱). شاید از کنار هم قراردادن این دو آیه بتوان استفاده کرد که با نابودی و ویرانی مراکز عبادی، زمین نیز به فساد و تباهی کشیده می‌شود. بنابراین امنیت، آرامش و اصلاح زمین و اهل آن به برقراری دین الهی و رواج عبودیت خدا در زمین است و این امر جز با دفاع و ایستادگی در برابر متجاوزان به دست نخواهد آمد.

جالب این‌که در آیه مورد بحث، آنهایی که مورد تهاجم دشمن واقع شده اند و جهاد برای آنها تشریح و تجویز نشده است با اوصافی- مانند اهل نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر- معرفی شده‌اند که این امر نشان‌دهنده این است که آنها درصدد رواج دین خدا و اصلاح‌گری در زمین هستند. طبیعی است جنگ با چنین انسان‌هایی به معنای جنگ با دین خدا و اصلاحات در زمین است که نتیجه آن تباهی و ویرانی زمین است.

شهید مطهری درباره جهاد دفاعی می‌گوید: «اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد، دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است، به مال و ثروت ما چشم دوخته است، به حریت و آزادی و آقایی ما چشم دوخته و می‌خواهد آن را سلب کند و آقایی خود را بر ما تحمیل کند، این‌جا دین چه باید بگوید؟ آیا باید بگوید جنگ مطلقاً بد است،

دست به اسلحه بردن بد است، دست به شمشیر بردن بد است، ماطرقدار صلح‌ایم؟! بدیهی است که این سخن مسخره است. حریف دارد با ما می‌جنگد، و ما با کسی که به ما تهاجم کرده در حالی که می‌خواهد ما را بر باید نچنگیم و در واقع از خودمان دفاع نکنیم به بهانه صلح! این صلح نیست، تسلیم است... می‌گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست، اما ما می‌گوییم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد چون هیچ چیز ندارد، جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی براساس مسیحیت ندارد تا قانون جهاد داشته باشد. در مسیحیت چهار تا دستور اخلاقی است... این دیگر جهاد نمی‌خواهد. اسلام دینی است که وظیفه خودش را این می‌داند که یک جامعه تشکیل بدهد، اسلام آمده کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، آمده حکومت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است، چنین دینی نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد، هم چنان که دولتش نمی‌تواند ارتش نداشته باشد.

مسیحیت دایره‌اش محدود است و اسلام دایره‌اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی‌کند اما اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد؛ قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد... چطور می‌تواند ارتش نداشته باشد؟ چطور می‌تواند جهاد نداشته باشد؟» (مطهری، جهاد، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹).

ب ۲: جهاد آزادی بخش

گاهی ممکن است تهاجم دشمن به جانب ما نباشد بلکه قوم و ملت دیگری را مستضعف قرار دهد و به آنها ستم نماید یا آنها را در شرایط اختناق قرار دهد و آزادی و امنیت و بهداشت را از آنها سلب کند، یا آنها را از خانه و کاشانه خود آواره نماید. آیا در این گونه موارد مسلمانان حق دارند و یا حتی موظف‌اند به دفاع از حقوق انسانیت برخیزند؟ آرمان اسلام این است که هیچ کس در جهان مظلوم و مستضعف واقع نشود؛ هیچ کس از حقوق انسانی خود محروم نگردد؛ هیچ کس دچار قتل و غارت و آوارگی و فقر و پریشانی نگردد.

به همین خاطر بر همگان واجب کرده است که به یاری مظلوم بشتابند و دست ظالم را از تجاوزگری کوتاه نمایند. قرآن کریم می‌فرماید: «شما را چه شده است که پیکار نمی‌کنید در راه خدا و در راه ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر ستمکار نشین بیرون ببر (و نجات ده) و بر ما از جانب خود سرپرستی قرار ده و بر ما از جانب خود یآوری بگذار» (نساء/۷۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: هر کس فریاد استغاثه (یاری طلبی) مسلمانی را بشنود و به داد او نرسد مسلمان نیست» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل

جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۴).

ب ۳: جهاد عقیدتی

جهاد عقیدتی، جهادی است که در راه نشر و تبلیغ عقیده اسلامی صورت می‌گیرد. بیشترین اشکال درباب جهاد اسلامی، مربوط به این نوع از جهاد است. اشکال اساسی این است که اسلام با تشریح این نوع از جهاد، به کارگیری زور و خشونت را در مسلمان کردن مردم به رسمیت شناخته است.

در پاسخ این اشکال باید گفت: جهاد عقیدتی در نگاه اسلام برای این جهت نیست که عقیده به توحید و دیانت اسلام را بر کفار تحمیل نماید؛ زیرا چنان که قبلاً به تفصیل گذشت، تحمیل عقیده و دین در اسلام، ناروا و ناپسند است و ایمان و عقیده تحمیل پذیر نیست. بلکه جهاد عقیدتی در اسلام به خاطر برداشتن موانع در راه عقیده و ایمان مردم است. برداشتن موانع در سر راه عقیده و ایمان و دین‌داری مردم یک مسئله است و تحمیل عقیده و ایمان و دین بر مردم مسئله دیگر.

شاهد قطعی این مدعا این است که در نگاه اسلام در صورتی که اهل کتاب (یهود و نصارا و مجوس) به حکومت اسلامی تن دهند و از مخالفت و ستیزه و توطئه دست بردارند، از هرگونه تعرض مصون هستند و هیچ‌کس حق ندارد آنها را به پذیرش اسلام وادار نماید و یا از حقوق انسانی خود بازدارد. این امر مورد قبول همه فقهای اسلامی است و روایات فراوانی نیز بر آن دلالت دارد. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «اسلام پیش از هر دینی و پیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگاه‌داری می‌کنیم». (امام خمینی)

«اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی می‌توانند به کلیه فرایض خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان به بهترین وجه حفاظت کند» (پیشین).

جهاد عقیدتی در اسلام هر چند در اصطلاح فقها، جهاد ابتدایی نامیده می‌شود اما در حقیقت از نوع جهاد دفاعی است؛ زیرا دفاع از یک حق بزرگ فطری و انسانی است، به دلیل این که تدین به دین حق و پذیرفتن توحید و مبدأ و معاد و قرار گرفتن در صراط مستقیم و راه تکامل و تعالی جزء حقوق قطعی همه انسان‌ها به شمار می‌آید. این حق از بسیاری از حقوق مانند حق بهداشت، علم آموزی، آزادی، دموکراسی، امنیت، رفاه اقتصادی، مسکن و ازدواج کمتر نیست.

اسلام با توجه به این که توجیه دین حق را امری فطری برای بشر (روم/ ۳۰) و باعث حیات طیبه برای انسان می‌داند (نحل/ ۹۷ و انفال/ ۲۲) و نادیده گرفتن آن را باعث سقوط انسان به درجه حیوانیت تلقی می‌کند (اعراف/ ۱۷۹) و آن را فلسفه آفرینش انسان و غایت وجودی او می‌داند (ذاریات/ ۵۶ و آل عمران/ ۵۱) قهراً آن را بزرگ‌ترین حق انسانی قلمداد می‌کند و دفاع از آن را مانند دفاع از بقیه حقوق انسانی و فطری مجاز و بلکه لازم می‌شمرد.

به تعبیر دیگر، همان گونه که به نظر اسلام و به نظر همه عقلای عالم هر فرد و یا مکتبی می‌تواند برای داشتن بهداشت یا هوای پاکیزه و یا سوادآموزی و کسب دانش و یا حفظ حیات خود و یا امنیت و سلامت و یا آزادی و حق انتخاب سرنوشت درست خود، در برابر متجاوزان قیام کند و به دفاع برخیزد و بلکه حتی مجاز و مشروع است که برای تأمین این حقوق برای افراد یا ملت‌های دیگر که تحت ظلم و اجحاف متجاوزان قرار دارند دست به قیام و مبارزه برند و تا رسیدن به این هدف از پای ننشینند، به همین صورت فرد و یا ملتی حق دارد برای تأمین حق فطری توحیدی خود و یا افراد و ملت‌های دیگر اقدام به دفاع و جهاد نماید.

بر همین اساس باید گفت اسلام به خود حق می‌دهد با هر کس و یا هر چیزی که در اغوا کردن مردم و گرایش آنها به سوی شرک و کفر و باطل نقش دارد و یا جلوی نشر و نفوذ دین حق و کلمه توحید را می‌گیرد مبارزه نماید. از این رو، از دیدگاه اسلام بر مسلمانان واجب است تا جایی که قدرت دارند با تمام مظاهر شرک و کفر و باطل و عوامل بی‌دینی و بی‌ایمانی بشر مبارزه کنند. در همین راستا بت شکنی پیامبر اسلام ﷺ و حضرت ابراهیم علیه السلام و یا جنگ‌های پیامبر اسلام با سران شرک و کفر در مکه که در راه نشر دین حق و توحید کار شکنی می‌کردند و مانع گرایش مردم به سوی آن می‌شدند به راحتی قابل توجیه است. تسامح و تساهل در این امر به معنای کوتاهی کردن در دفاع از مهم‌ترین حق انسانی است.

علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «شرک به خدا موجب هلاک انسانیت و مرگ فطرت است. بنابراین مبارزه مشروع و دفاع از حق فطری انسانیت، به منزله بازگشت دادن روح به قالب اجتماع و زنده کردن آن است. هوشمند فرزانه با توجه به آیات مزبور (روم/ ۳۰، شوری/ ۱۲، حج/ ۴۰ و انفال/ ۲۴) می‌تواند بفهمد که اسلام یک حکم دفاعی کلی برای ریشه کن کردن اساس شرک و پاکیزه نمودن زمین از آلودگی‌های کفر و الحاد و برقرار کردن سلطنت مطلقه ایمان بر کشور دل‌آدمیان داشته باشد... بنابراین دفاع کامل از حق فطری انسانیت، مقتضی توسعه حکم جهاد است. در قرآن کریم گرچه به این مطلب تصریح نشده است ولی از نویدهایی که به مؤمنان درباره پیروزی دین حق و نابودی شرک و کفر و باطل داده است برمی‌آید که چنین مبارزه‌ای به وقوع خواهد پیوست.» (طباطبایی، پیشین، ج ۲، ص ۶۵-۶۶).

سید قطب نیز چنین می‌نویسد: «یکی از حقوق بشری این است که دعوت به این منبع الهی (اسلام) به او برسد و هیچ چیزی برای تبلیغ آن در هیچ حالی مانع نشود. و نیز از حقوق بشری این است که پس از رسیدن دعوت به این دین به او، در پذیرفتن آن آزاد باشد و چیزی مانع تدین به آن نگردد و اگر گروهی به دعوت اسلام گردن نهند نباید در مسیر پیشرفت اسلام مانعی ایجاد نمایند... بر مسلمانان واجب است که در برابر هر کس که در مقابل دعوت اسلامی ایجاد مزاحمت می‌کند و یا نسبت به مسلمانان فتنه‌گری در دینشان می‌کند ایستادگی کنند تا آزادی عقیده و ایمان را برای مسلمانان تضمین نمایند... به هر حال آنچه مهم است این است که در صحنه گیتی نباید هیچ نیروی بازدارنده‌ای نسبت به دین خدا وجود داشته باشد. جهاد در اسلام برای تأمین چنین هدفی است. چنین جهادی، جهاد عقیدتی نامیده می‌شود.» (سید قطب، ۱۴۰۲، ص ۱۸۶-۱۸۷).

شهید مطهری نیز در این مورد مطالب جالبی دارد که جهت پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر آن خودداری می‌شود. (ر.ک: مطهری، پیشین، ص ۷۴-۶۶).

نکته مهمی که در این مورد باید به آن توجه کرد این است که ما حتی اگر توحید را از حقوق انسانی بدانیم (که البته چنین است) باز نمی‌توانیم برای تحمیل دین و عقیده توحیدی، به جهاد و مبارزه اقدام کنیم؛ زیرا اولاً: ایمان و اعتقاد و گرایش، تحمیل‌ناپذیر بوده و تابع علم و معرفت و مجذوب شدن است. ثانیاً: به حکم آیات پیشین، مسلمانان حق ندارند برای مسلمان کردن و مؤمن ساختن دیگران به زور و خشونت متوسل شوند. بنابراین ریشه کن کردن مظاهر و عوامل شرک و کفر و مبارزه با موانع نشر و نفوذ این حق و توحید یک مطلب است و تحمیل دین و عقیده توحید، مطلب دیگر. (ر.ک: مطهری، پیشین، ص ۸۰-۸۱).

آنچه که گفته شد، توجیه و تبیین جهاد عقیدتی بود با تکیه به این امر که پذیرش دین حق و توحید حقی انسانی و فطری است. اما این موضوع، بیان و تقریر دیگری نیز دارد که برخی از علمای اسلام آن را مطرح کرده‌اند و آن، توجیه جهاد عقیدتی با تکیه به این امر است که حاکمیت دین خدا و ارزش‌های الهی و گسترش عبودیت خداوند در جهان، حقی الهی است و همان‌گونه که بر مسلمانان و متدینان واجب است از حقوق انسانی خود دفاع کنند، بر آنها واجب است از حقوق الهی نیز دفاع کنند. «پیامبران نیامده‌اند تا فقط نظم و آرامش را برقرار سازند و مردم را از زندگی‌ای قرین آسایش برخوردار سازند بلکه مبعوث شده‌اند تا نظام ارزش الهی را در جامعه بشری احیا و اقامه کنند... دفاع از حق خدای متعال که همان جهاد ابتدایی است رمز جلالت قدر جهاد ابتدایی است... همه حقوق متقابلی که انسان‌ها در ارتباط با هم دیگر دارند تحت الشعاع حق خدای متعال بر جمیع آدمیان است. حق خدای متعال چیست؟ این است که در سرتاسر جهان پرستش شود، دینش حاکم شود و سخنش برتر قرار گیرد؛ «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه/ ۴۰) ... جهاد ابتدایی چیزی جز این نیست که بندگان شایسته خدای متعال مأموریت دارند که به منظور احقاق حق که وی بر همه

بشریت دارد، بر کسانی که این حق را ضایع کرده و راه شرک و کفر و ظلم و فساد در پیش گرفته اند، یورش برند و تا زمانی که دین خدا حاکم شود نبرد را دوام بخشد... بنابراین می‌توان، جهاد ابتدایی را دفاع از «حق الله» و در نتیجه یکی از اقسام جهاد دفاعی به حساب آورد.» (مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۱۹۹-۲۱۹۴، به نقل از فلسفه حقوق، ص ۲۰۶-۲۰۴).

به نظر می‌رسد میان این دو تقریر (دین اسلام و توحید حق انسانی است و یا حق الهی است) ناسازگاری وجود ندارد؛ ممکن است چیزی از یک نگاه حق انسانی تلقی گردد و از نگاه دیگر حق خدایی؛ مثلاً احترام و تکریم و اعتنای به پیامبران الهی و پرهیز از توهین و جسارت به آنها هم حق خود انبیاست به عنوان این‌که یک انسان وارسته و دلسوز بشری‌اند و هم حق جوامع انسانی است به دلیل این‌که حق دارند از برکات و انوار وجودی او بهره‌مند شوند و راه هدایت را پیدا کنند و هم حق خدایی است به دلیل این‌که نماینده و فرستاده الهی هستند و بزرگداشت خدا و اطاعت و عبودیت او اقتضا می‌کند که به نماینده و حامل پیام او نیز اعتنا شود و دین حق و توحید به لحاظ این‌که راه کمال بشریت و صراط مستقیم انسانیت است حق انسانی است و به لحاظ این‌که بندگی و اطاعت خداوند و تسلیم شدن در برابر اوست حق الهی است.

ب ۴: نکاتی چند درباره جهاد عقیدتی

در مورد جهاد اسلامی باید گفت چون هدف اسلام هدایت مردم و به اهتزاز درآوردن پرچم توحید و دیانت حق است، به نکاتی توجه داده است که جهاد اسلامی را از جنگ‌های دیگر ممتاز می‌سازد. ۱- در جهاد اسلامی، مسلمانان حق ندارند از کسانی که در پیکار مشارکت ندارند سلب امنیت کنند بلکه موظف‌اند حقوق آنها را به رسمیت بشناسند؛ چنان‌که حق ندارند در جنگ، رفتار خشن و غیرمتعارف از خود نشان دهند. امام صادق علیه السلام فرماید: «وقتی رسول خدا لشکری را گسیل می‌کرد دستور می‌داد که آنها در برابرش بنشینند و به آنها این‌گونه سفارش می‌کرد: به نام خدا و به خاطر خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا حرکت کنید، به دشمن شبیخون زنید و آنها را مثله نکنید و کید و خدعه زنید و پیران و کودکان و زنان را نکشید و جز در حال اضطرار درختی را قطع نکنید.» (حر عاملی، پیشین، ج ۱۱، باب ۱۵، ح ۲ و فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۴).

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر علاوه بر این مطالب، سفارش می‌فرمود که: «کسی که به یک بلندی پناهنده شده است به قتل نرسانید. درختان را آتش زنید و آب را نیندید و درختان میوه دار را نبرید، مزرعه‌ها را آتش زنید و حیوانات را نکشید.» (پیشین، ح ۳). امیرالمومنین علیه السلام نیز فرموده است: «پیامبر از به کارگیری سم در شهرهای مشرکین نهی کرده است.» (حر عاملی، پیشین، باب ۱۶، ح ۱).

۲- در نگاه اسلام، مسلمانان موظف‌اند امنیت کفاری را که به قصد تحقیق و پژوهش درباره

اسلام به کشور اسلامی مسافرت می‌کنند حفظ نموده و از تعرض به آنها بپرهیزند. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر یکی از مشرکین از تو پناهندگی بخواهد به او پناه بده تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان، زیرا گروهی نادان و ناآگاه‌اند.» (توبه/۶).

۳- بر مسلمانان واجب است قبل از جنگ، کفار و مشرکین را به اسلام دعوت کنند و حقیقت را برای آنها بازگو نمایند، تا قبل از اتمام حجت، جنگ صورت نگیرد. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «رسول خدا مرا به یمن اعزام نمود و فرمود: یا علی! با هیچ کس کارزار نکن مگر این‌که او را به اسلام دعوت کرده باشی. به خدا سوگند! اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از آن‌چه که خوشید بر آن طلوع و غروب می‌کند» (حر عاملی، پیشین، باب ۱۰، ح ۱).

۴- جهاد عقیدتی جز با امر و اذن امام عادل جایز نیست؛ یعنی مسلمانان حق ندارند خودسرانه به این کار اقدام نمایند. تا موقعی که از جانب امام عادل، مصلحت اندیشی صورت نگیرد و فرمانی صادر نگردد جهاد عقیدتی ممنوع است. در روایت آمده است: «جهاد بدون امام واجب الطاعه، حرام است، همانند حرمت مردار و خون و گوشت خوک.» (پیشین، باب ۱۲، ح ۱). در مورد این‌که منظور از امام عادل چیست، اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر فقهای شیعه مراد از آن را امام معصوم می‌دانند و بر همین اساس معتقدند جهاد عقیدتی جز در زمان حضور امام معصوم و با امر و اذن او جایز نیست. برخی از فقهای معاصر منظور از آن را اعم از امام معصوم و ولی فقیه جامعه‌الشرایط می‌دانند.

۵- در نگاه اسلام، اگر در میدان جنگ، فردی از مسلمانان به فرد یا افرادی از کفار امان دهد بر همه واجب است این امان را محترم بشمارند. (پیشین، باب ۱۵، ح ۲و۱).

۶- اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که در شرایطی جهاد عقیدتی اثر مفید و مثبتی ندارد می‌تواند از جهاد خودداری کند، به خصوص اگر کفار تقاضای صلح و ترک مخاصمه و هم‌زیستی مسالمت آمیز نمایند و رفتاری که حکایت از توطئه و فتنه‌گری علیه مسلمانان نماید از خود نشان ندهند. چنان‌که پیامبر در حدیبیه با مشرکین قریش، معاهده صلح و عدم تعرض به یک‌دیگر امضا نمود و یا پیمان‌های عدم تعرض را با یهودیان مدینه امضا کرد. مسلمانان موظف‌اند تا موقعی که دشمن به قرارداد صلح پای‌بند است به آن پای‌بند بمانند. (انفال/۶۱-۶۲ و نساء/۹۰).

قرآن کریم در برخی از آیات به صورت صریح آمادگی و اشتیاق خود را برای صلح و عدم تعرض با کفار اعلام کرده است: «خداوند شما را از دوستی و دادگری نسبت به همه کسانی که با شما به سبب پای‌بندیتان به دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان نرانده اند نهی نمی‌کند؛ زیرا خداوند مردم دادگستر را دوست دارد. تنها از دوستی با کسانی نهی می‌کند که با شما سرجنگ دارند

و بر سر مسئله دین با شما جنگیدند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کردند و در این کار به یاری هم شتافتند.» (ممتحنه / ۸۹).

جالب این‌که بسیاری از آیاتی که بر صلح و هم‌زیستی مسلمین با کفار و حتی مشرکین دلالت دارد مدنی است. این امر نشان می‌دهد که ادعای پاپ مبنی بر این‌که پیامبر ﷺ تا موقعی که در مکه بود و در شرایط سخت و در اقلیت قرار داشت طرفدار جنگ و خشونت نبود اما همین که به مدینه آمد و قدرت پیدا کرد اعلام جنگ و خشونت در برابر کفار نمود، نادرست و ناروا است. از این گذشته، لحن و تعبیر آیاتی که بر عدم اکراه در دین دلالت دارد، حکایت از این دارد که حقیقت دین و ایمان به گونه‌ای است که اکراه در آن روا و پسندیده نیست. به تعبیر علامه طباطبایی، این آیات نسخ ناپذیرند. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۳).

نتیجه:

اتهامات غربی‌ها از جمله پاپ درباره خشونت طلبی اسلام و غیر عقلانی بودن آموزه‌های آن اتهاماتی ناروا است و طرح آنها ناشی از غرض ورزی و یا جهالت است. اسلام در طبیعت خود دینی عقلی و منطقی است و بالاترین درجه اعتبار و منزلت را برای عقل منظور کرده است. چنان که می‌توان گفت اسلام در طبیعت خود دین رأفت و رحمت نسبت به همه خلائق به ویژه آدمیان است. قاطعیت و صلابت اسلام و نیز مقاومت و سرسختی آن در برابر متجاوزان را نباید با خشونت طلبی اشتباه گرفت.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن اثیر، نهاییه، ج ۲.
- ۴- المراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳.
- ۵- امام خمینی، صحیفه نور.
- ۶- بحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۰.
- ۷- حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ج ۱۲، ۱۴۱۲.
- ۸- حنبلی، احمد، مسند، ج ۵.
- ۹- خبرنگار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره ۹۲۷، ۱۳۸۵/۷/۶.

- ۱۰- دورانت، ویل، تاریخ تمدن شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هشتم، ج ۴، ۱۳۸۱.
- ۱۱- سبحانی، جعفر، الملل و النحل، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم، ج ۱، ۱۴۱۶.
- ۱۲- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، چاپ دهم، ج ۳ و ۳، ۱۴۰۲.
- ۱۳- سیره ابن هشام، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ سوم، ج ۱، ۱۳۷۷.
- ۱۴- صدرا المتألهین شیرازی، اسفار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۸، ۱۹۸۱.
- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم، ج ۲، ۵، ۱۲ و ۱۰، ۱۴۱۴.
- ۱۶- _____، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶.
- ۱۷- فخر رازی، تفسیر کبیر، مطبعة عامره، ۱۳۰۷ ش، ج ۲.
- ۱۸- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ج ۱، ۱۳۶۵.
- ۲۰- گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۴۷.
- ۲۱- مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دین، ترجمه احد نراقی و...، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۲۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ج ۴، ۱۳۶۲.
- ۲۳- مصباح یزدی، محمدتقی، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۲۴- _____، حقوق و سیاست در قرآن، به نقل از فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، قم، چاپ بیست و یکم، ج ۳، ۱۳۷۸.
- ۲۶- _____، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، قم، چاپ ششم، ج ۲، ۱۳۶۸.
- ۲۷- _____، جهاد، انتشارات صدرا، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲.
- ۲۸- _____، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، چاپ نهم، ج ۳، ۱۳۸۰.

- ۲۹- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، چاپ نهم، ج ۶، ۱۳۸۲.
- ۳۰- _____، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، قم، چاپ بیست و پنجم ۱۳۷۶.
- ۳۱- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، دارالنعمان بالنجف، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۶.



عرفان خردگرا در سیره نبوی

دکتر محمد جواد رودگر*

چکیده:

عرفان یکی از راه‌های «معرفت الهی» است که از ره‌گذر سلوک و ریاضت معقول و مشروع به دست می‌آید و بر منبع دل و تهذیب و طهارت درون تکیه دارد. عرفان، شناخت خدا و اسما و صفات الهی است و دارای دو بخش «عرفان علمی»، که به تعبیر و تفسیر از «هستی» و جلوات الهی می‌پردازد، و «عرفان عملی» که مراحل و مقامات سلوکی را در دست‌یابی به مقام ولایت الهی و لقای ربّ و خداخو شدن تبیین می‌نماید و چنین عرفانی که سیر از خود تا خدا و از کثرت به وحدت است در سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اعظم ﷺ ظهور یافت و خردگرایی و عقلانیت از شاخصه‌های اصلی آن به شمار می‌رود. در عرفان نبوی، عقل و عشق، فهم و شهود، برهان و عرفان، سلوک فکری و ذکری قابل جمع هستند و هر کدام ناظر به مرتبه وجودی خود می‌باشند و فرجام چنین عرفانی رسیدن به «عقل شهودی و شهود عقلی» است؛ یعنی در شهود «عقل برین» ظهور می‌کند و اوج استعلای عقلی در سلوک و شهود ناب اسلامی تحقق می‌یابد و این عرفان از تعالی و تعادل، عقلانیت و معقولیت، سلوک و سیاست، معنویت و مدیریت، معرفت و عدالت و... برخوردار است.

تمامی مراحل حیات طیبه نبوی حکایت از «عرفان حقیقی» و سلوک کارآمد و متعهد و درون‌گرا و برون‌گرا دارد که درد خدا و خلق را با هم نشان می‌دهد. آموزه‌های نبوی الهام بخش چنین عرفان پویا و پایانی می‌باشد و در این نوشتار به آنها استناد و استشهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: عرفان، سیره نبوی، خردگرایی، انسان کامل، عقل و دل، ولایت الهی.

مقدمه:

عرفان نوعی معرفت خاص است که از طریق «شهود و شدن»، «فقر و فنا»، «شناخت و شیدایی»، «سلوک و وصول» به دست می‌آید و ره‌یافتی درونی و انفسی نه بیرونی و افاقی و از سنخ

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

«تجربه» است که از ره گذر تجرید و تجرّد وجودی و جوهری تعین می‌یابد. فرارگاه مرکزی عرفان، «قلب» و روش طریقتی آن تهذیب و تزکیه و منزلگاه نهایی‌اش «قرب و لقای رب» است. عرفان بر موضوع «توحید» و «ولایت» یا خدا و انسان کامل استوار گشته است و از ره گذر انصراف از عالم ماده و طبیعت به سوی جهان معنا و ماوراء طبیعت بر مدار «شریعت» و محور «عبودیت» تبلور می‌یابد. عرفان، رازشناسی و رازیابی و رازدانی، هجرت از دانایی به دارایی، علم الیقین به عین الیقین، حق الیقین و بردالیقین است. با طی طریقت الهی، مقامات معنوی و سلوک منازل معنایی ادراک شدنی است؛ پس عرفان از سنخ «تجربه» و «تعبیر» در ساحت عرفان عملی و علمی است تا عرفان علمی یا نظری، «تفسیر هستی» یا نوعی جهان بینی عرفانی و عرفان عملی یا عینی، تجربه باطنی، اتحادی و نهادی باشد و «بود و نبود» موضوع عرفان علمی و «باید و نباید» سلوکی «تعیین کننده» راه و رسم منزل‌ها در عرفان عملی با جهت فتوحات غیبی در رسیدن به قلّه منبع «توحید ناب و کامل» قرار گیرد. از این رو عرفان ناب تنظیم «رابطه‌ها» در روابط «انسان با خدا» و نشانی از آن «بی نشان» در راه رسیدن به دیدار محبوب می‌باشد که در اصطلاح، آن را «سیر و سلوک» می‌نامند. عارفان بزرگ نیز در تبیین چستی عرفان گفته‌اند: «العارف من اشهد الله ذاته و صفاته و افعاله فالمعرفة حال تحدث عن شهود» (کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۰۴).

یعنی عارفان دعوت شدگان و فراخوانده‌های ذات الهی برای «شهود» اسمای ذات، صفات و افعال‌اند و عرفان از نوع «حال» است نه «قال». عرفان از جنس سوختن، گداختن، مشاهده و مواجهه است نه ساختن، گفتن، شناختن و مشافهه. شیخ الرئیس بوعلی سینا در تعریف عرفان و عارفان می‌گوید: «و المنصرف بفره الی قدس الجبروت مستدیماً لشروق نورالحق فی سرّه یخص باسم العارف؛ آن کسی که فکر خود را متوجه عالم قدس کرده است تا نور حق پیوسته بر باطنش بتابد «عارف» نامیده می‌شود» (ابوعلی سینا، ۱۳۷۴، ص ۴۰۰؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۲-۱۴۳ و حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵-۲۴۳).

یا با عنایت به مقامات سلوکی گفته است: «العرفان مبتدء من تفریق و نفی و ترک و رفض ممعن فی جمع، هوجم صفات الحق لذات المرید بالصدق، منته الی الواحد، ثم وقوف؛ عرفان از تفریق، نفی، ترک و رفض آغاز می‌شود، و در جمع عمق می‌یابد که عبارت است از جمع شدن صفات برای ذات مرید صادق، و به واحد منتهی می‌شود و آن گاه ماندن و توقف کردن است». (ابوعلی سینا، پیشین، ص ۴۱۹).

نتیجه این‌که: عرفان پرواز به سوی عالم قدس و نورگیری از منبع نور مطلق و تحولی جوهری از خود تا خدا و مستغرق دریای توحید و فناء فی الله و بقاء بالله گشتن است... اما به رغم تبیین و توصیف‌های نغز و پر مغز از حقیقت عرفان به وسیله عارفان بزرگ و سترگ، آن‌گاه که وارد آموزه‌های نبوی و سنت و سیره محمدی ﷺ می‌شویم عرفان ناب رنگ و رایحه‌ای شیرین و

دلنشین می‌یابد و عرفان در دل و دیده انسان کامل مکمل چون پیامبر اعظم ﷺ یعنی اعتراف به «جهل» در ادراک حقیقت خدا و اسمای جمال و جلال الهی و اعتراف به «عجز» از بندگی و سلوک حقیقی آن معبود راستین و محبوب حقیقی، تا عرفان در ساحت نظری علمی، روایت جهل سالک برمدار «ما عرفناک حق معرفتک» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۴۶ و مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۳) باشد و در جنبه عملی عینی، حکایت از عجز سالک بر محور «ما عبدناک حق عبادتک» داشته باشد؛ چه این که هویت مطلق لابشرط مقسمی عنقایی است که شکار هیچ کس از متکلمان، حکیمان و عارفان نخواهد شد. علی علیه السلام فرمود: «لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن» (همان). چنان که عارفان، به این معنای منبع توجه داشته و گفته‌اند: «اما الذات الالهیه فحار فیها جمیع الانبیاء و الاولیاء» (قیصری، ۱۴۱۶، ص ۶۹-۷۰). به همین دلیل، عرفان یگانه و یکتا دیدن، یکی شدن و نظر به عالم و آدم از آئینه وحدت تجلی، وحدت شهود و وحدت وجود به قرائت عارفان حقیقی است و فرجام عرفان «توحید محض و محض توحید» است و مناجات شیرین و دلنشین نبوی که سروده‌ای از سر هستی است، یعنی «... الهی سجدلک سوادى و خیالی و بیاضی...» حکایت از فنای فعلی، صفاتی و ذاتی عبد سالک در معبود و مسلوک الیه است که به تعبیر محقق طوسی: توحید یکی گفتن و یکی کردن باشد و توحید به معنای اول شرط باشد در «ایمان» و... و به معنای دوم «کمال معرفت» باشد...» (پیشین) و به تعبیر قیصری: «اعلم ایدک الله انّ الوصول الی الله سیحانه قسمان: علمی و عملی و اما العملی مشروط بالعلمی» (قیصری، ۱۳۵۷، ص ۳۵) تا سالک در سلوک تدریجی و طیّ مقامات معنوی به مرتبه «جز خدا هیچ ندیدن» برسد و به تعبیر عمیق و انیق علامه جوادی آملی: «عرفان علماً و عملاً سیر از «خدا به سوی خدا» است.» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۷).

چرا عرفان خردگرا؟

با توجه به مطالب پیش گفته، علت این که عنوان مقاله «عرفان خردگرا» بر اساس سنت و سیره نبوی تعیین گردیده، عبارت است از: الف) عرفان ناب اسلامی نه تنها عقل گریز و عقل ستیز نیست بلکه جامع جمیع کمالات عقلیه در سیر عقل نظری و عملی و تمامیت عقلانیت است و به حکم این که «عالی»، «دانی» را در درون خویش دارد، در عرفان حقیقی «عقل به کمال رسیده» متجلی است و نه تنها «مانعة الجمع» نیستند بلکه به صورت بسیط، عقل در عرفان و معرفت قلبی ظهور دارد که عرفان منهای عقل و برهان، عرفان منهای عرفان است؛ زیرا هر دو «نورند» و نور عقل و معرفت برهانی در نور قلب و معرفت عرفانی جلوه گر است و نور با نور در تضاد و تعارض نیست بلکه در تعاضد و توافق‌اند و اساساً راه عرفان از عقل می‌گذرد. عرفان عقل استعلا یافته و متصل به عقل فعال

است و چون در سیره نبوی اصالت از آن «عقل» و «خرد» است، عرفان ناب نیز عقل‌پذیر و عقلانی است و خرد استدلالی و خام به میخانه عرفان و شهود و در این ضیافت رحمانی و وحیانی دعوت شده تا پخته و گداخته گردد و از عقل هیولانی و بالقوه به عقل بالمستفاد رسیده و با طی مدارج سرّ، خفیّ، و اخفیّ به مرتبه «عقل شهودی» برسد، چنان‌که عقل جزوی و معاشی یا قیاسی و حساب‌گرانه «عقال» و رهایی از آن عین رسیدن به عقل نوری و تجرّدی و توحیدی است و آن پیر فرزانه می‌کده عشق و عرفان گفته است:

این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی
(پیشین).

آری، «عقل فلسفی» اگر چه دارای منزلت رفیعی در حوزه معرفت از حیث «معرفت شناسی» است اما توان‌مندی لازم در ورود به «شبستان شهود» و دیار «بزم وجود» را نداشته و باید لیبیک‌گوی دعوت عرفان و عارفان باشد تا به عقل عرفانی و شهودی استعلا یابد؛ زیرا:

دائماً او پادشاه مطلق است در مقام عزّ خود مستغرق است
او به سر ناید ز خود آن‌جا که اوست کی رسد عقل وجود آن‌جا که اوست

(عطار نیشابوری، بی‌تا).

ب) عرفانی که در حوزه معرفتی و معنویتی با عقل سلیم، فطری و استکمال یافته در تعارض باشد و از عقلانیت و معقولیت بهره‌مند نباشد در سیره نبوی مردود و مطرود است؛ زیرا «عالی»، «دانی» را انکار نمی‌کند و عقل ستیزی تا مرز عقل زدایی ندارد و تفسیر عرفانی از هستی، خدا، انسان و... تفسیری عقل‌پذیر است و چه باید کردن‌های عرفان اصیل در مقام سیر و سلوک اگرچه طوّری و رای طّور عقل در مرتبه شهود است اما ضدّیت با عقل نداشته و به تعطیل عقل و قوای ادراکی نمی‌انجامد، بلکه عقل را به جهاد و اجتهاد برتر فرا می‌خواند عرفان ناب محمّدی ﷺ از ویژگی‌هایی بهره‌مند است که عقل رشد یافته و بی‌شائبه‌پذیرای آن است؛ زیرا نه افراط و نه تفریط بلکه معرفت و عدالت در آن موج می‌زند و اساساً زبان تفسیری و تعلیمی عرفان ناب «عقل» و تفسیر عقلانی است و به همین دلیل «زبان فلسفی» ظرف معانی و اشارات و بشارات عرفانی واقع می‌شود و عرفان برای فلسفه الهی راه‌گشایی و مسئله‌آفرینی می‌کند و در حکمت متعالیه صدرایی، برهان و عرفان به هم نزدیک می‌شوند تا «جدان‌پذیری» عرفان و برهان در سایه سار شجره طیّبه قرآن و عترت تأیید و تضمین گردد.

عرفان ناب نبوی از آسیب‌های عقل‌گریزی و اجتهاد ستیزی کاملاً جدا و از خَبْط و خطاهای نظری و عملی عرفان کاذب، ضد عقلی و ضد اعتدالی می‌ترا و منزّه است. به همین دلیل، عرفان

نبوی، «عرفانی خردگرا» است نه «خردگریز»، عقل ستاست نه عقل ستیز و پیام آن این است که:

نهادم عقل را ره توشه از می زشهره هستی‌اش کردم روانه
(حافظ شیرازی، بی تا، غزل ۱۴۳).

یا

این خرد خام به میخانه بر تا می لعل آوردش خون به جوش
(پیشین، غزل ۱۲۰).

پیامبر اکرم ﷺ در سفارشی به علی ؑ فرمود: «یا علی! إذا تقرّب العباد إلی خالقهم بالبرّ فتقرّب إلیه بالعقل تسبقهم؛ ای علی! هنگامی که بندگان با عمل نیک به سوی آفریدگارشان نزدیک می‌شوند تو با اندیشیدن و خردورزی از آنها پیشی بگیری.» (طبرسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۱).

در این جا به برخی مؤلفه‌ها و عناصر «عرفان خردگرا در سیره نبوی» در دو حوزه عرفان علمی و عملی اشاره خواهیم کرد. البته اصطیاد، تبیین و تشریح همه مؤلفه‌ها نیاز به تحقیقی گسترده‌تر و پژوهشی وسیع و فسیح دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

مؤلفه‌های عرفان خردگرا در حوزه عرفان علمی نظری و عملی عینی

الف) دو اعتراف

چنان که گذشت، پیامبر اعظم ﷺ «عرفان» را عین «اعتراف» به دو گوهر تابان می‌داند که یکی از آنها در بعد «خداشناسی حقیقی» تا اوج معرفت «انسان به خدا»، معرفت به عدم معرفت حقیقی ذات الهی و اسما و اوصاف جمالیه و جلالیه حضرت «غیب مطلق» است که «لایمکن لاحد معرفتها» (جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۶۶-۶۵ و تحریر تمهید القواعد، ص ۴۵-۴۲).

البته رسیدن به این مقام کاری است کارستان و داستان عارفان حقیقی داستان راستان و راست قامتان در این عرصه است و اگر گفته شد لایمکن معرفت مقسمی مشهود عارفان است، لا بشرط در «مقام احدیت» است نه مقام ذات که همه در «حیرت و هیمان» نسبت به آن بسر می‌برند. (پیشین، تحریر تمهید القواعد، ص ۳۹۴-۳۸۶).

چنان که در مرتبه عبودیت و بندگی کسی نمی‌تواند «معبود» را چنان که هست پرستش نماید. علاوه بر این که همین میزان معرفت و عبودیت ناب نیز فیض و فضل معروف و معبود راستین است و هرگز ممکن، واجب و محدود، نامحدود و عارف، معروف و عابد، نمی‌تواند معبود را در خویش جای دهد و احاطه بر آن یابد؛ زیرا احاطه محاط بر محیط محال است چه در مقام عرفان و چه در مقام

عبادت. به همین دلیل، عقل کل و هادی سبل و عین صراط مستقیم فرمود: «ماعرناک حق معرفتک، ماعبدناک حق عبادتک» (بحار، ج ۹۸، ص ۲۳). تا احدى توهم و تصور معرفت به کنه ذات الهی و عبودیت آن حقیقه الحقایق را ننماید و همه در برابر آن «نور مطلق» محو و فانی‌اند. شاید یکی از معانی «یقطه» همین باشد که «یقطه» بدایت و نهایت از سلوک تا شهود انسان بیدار و هوشیار و بینا است تا به این مرتبه برسد که از عرفان و عبودیت خدا ناتوان و جاهل و عاجز است؛ هم‌چنان که برخی از اهل معرفت، سخن پیامبر اعظم (ص) که فرمود: «... انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله سبعین مره» (مجلسی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۰۴). را «شهود کثرت»، و بودن در عالم دارالغرور، خرق هفتاد هزار حجاب نوری و درک و دریافتن این معنا که «عبد» در برابر «معبود» هیچ اندر هیچ و معرفت و بندگی‌اش در مقیاس معروف و معبود حقیقی قطره‌ای در برابر اقیانوس بی‌کران است، معنا کرده‌اند؛ هرچند برخی نیز چنین استغفارهایی را به «مقام دفع» نه «رفع» در عالم سلوک و معرفت تفسیر کرده‌اند (جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۶۰-۱۵۹) و شاید جمله «رب زدنی فیک تحیراً» به معنای قرار گرفتن در مقام توسعه و بسط وجودی به وسیله دستیابی به منزلت «حیرت» است؛ حیرتی که عین «معرفت» است؛ زیرا سخن از «رب زدنی» است؛ یعنی افزایش وجودی، شدت یافتگی و گستردگی در «هستی» که در «وصل به ذات الهی» و مقام دلشدگی و دلدادگی و «حیرت عقلی و شهودی» در پرتو جلوات ربّانی به دست می‌آید.

پیامبر اکرم (ص) در مقام اظهار عجز نسبت به ثنای الهی می‌فرمود: «لا احصی ثناء علیک، انت کما اثیت علی نفسک؛ خدایا! از عهده ثنای تو بر نمی‌آیم، تو همان گونه هستی که خود را ثناگفتی» (مجلسی، پیشین، ج ۶۸، ص ۲۳).

از دیدگاه مرحوم آقا علی مدرس زنوزی مقدار غیر مقدور از معرفت خدا، از محور تکلیف نیز خارج است. ایشان حدیث: «ماعرناک حق معرفتک» را این گونه معنا کرده است: «حق شناختن تو، اعتراف به عجز از شناختن توست.» (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶، ص ۳۷) و استاد جوادی آملی در تجزیه و تحلیل حدیث نبوی یاد شده از نظر ادبی می‌گوید: «براساس تفسیر مشهور «ما» نافی و «حق» منصوب و مفعول «عرفناک» است در حالی که در تفسیر دوم که آقا علی حکیم آن را ادق می‌داند «ما» موصوله، مجموع «ماعرناک» خبر مقدم و «حق معرفتک» مبتدای مؤخر است.» (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۳۴). نتیجه آن‌که: مقام ذات خدا، یعنی هویت مطلق، خارج از قلمرو عقل حکیمان و بیرون از منطقه قلب عارفان است.

کنه صفات ذاتی که عین ذات است محکوم به حکم ذات می‌باشد و احاطه برهان یا عرفان بر آن ممتنع است. (پیشین، ص ۱۳۵).

چنان‌که حضرت محمد ﷺ فرمود: نه ملائکه مقرب به کنه ذات او راه دارند و نه انبیا و مرسلین: «ان الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار و ان الملائه الاعلى يطلبونه كما يطلبونه انتم؛ هر آینه خدا از خردها پوشیده است چنان‌که از دیده‌ها نیز، و ساکنان عالم معنا و ملکوت او را می‌جوید چنان‌که شما او را می‌طلبید.» (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۷۸ و ۱۴۹).

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند؟ به قدر بینش خود هر کس کند ادراک
پس اوج معرفت عارف واصل اعتراف به عدم معرفت و غایت بندگی «عبد»، اعتراف به عدم
عبودیت معبود است و...

ب) بیداری و بینایی

در عرفان ناب نبوی اولین قدم سلوکی «بیداری عقل» و «بینایی دل» است و انسان «ابن الوقت» و عارف به آن سلوکی و دم معرفت زاء، خویشتن را در مسیر ورزش نسیم انسی و نافه قدسی و وقت رحمانی قرار می‌دهد. سید کائنات عالم ﷺ فرمود: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات، الافتعرضوا لها» (مجلسی، پیشین، ج ۶۸، ص ۲۳ و ج ۶۶، ص ۲۹۲) و لسان الغیب شیراز در ترجمه و تفسیر آن گفته است: به بوی نافه‌ای که آخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها انسانی که بافت آغازش با «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/۲۹) کلید خورده است و از گنم عدم به عرصه وجود آمده و به اقلیم هستی راه یافته و فرجام آن «كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق / ۶) است و «انسان کامل» او را هشدار داد که اگر طالب وصل یار و لقای محبوب هستی «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف / ۱۱۰) بایسته است با «عمل صالح» به «مقام توحید» دست‌یابی و با بعد سلبی و تنزیهی «لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» به بعد ثبوتی و ایجابی «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» گام بگذاری و سلب و ایجاب پیام اول و آخر و آغاز و انجام سرور عالم و آدم حضرت ختمی مرتبت محمد ﷺ «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود که عصاره اسلام نیز همین کلمه طیبیه توحیدیه است.

آری، «يقظه» همان بیداری و بینایی دل و دماغ است و انسان را مجذوب جذبات و جلوات حق می‌نماید و این جلب و جذب، سالک مجذوب و مجذوب سالک را وارد بحر جمال و جلال می‌نماید و از باب «اذا اراد الله بعبد خيراً فتح عين قلبه؛ هنگامی که خدا برای بنده‌ای خیر و نیکی بخواهد چشم دلش را باز می‌کند». دل سالک را بیننده حقایق ملک و ملکوت می‌نماید و «عنایت» الهی جذبه جاری در مراتب سلوکی او خواهد شد تا «مالاعین رأی ولاذن سمعت و لاخطر علی قلب بشر؛ چیزی که چشم‌ها ندیده و گوش‌ها نشنیده، و در دلها خطور و ورود نکرده است». (قمی، ۱۴۱۶، ماده «شهد»). شامل حال او گردد.

انسان اهل «يقظه» از «تعلق» به «تعقل» و از «تعین» به «تعبد» سفر می‌نماید و به قدر همت خویش پرواز می‌کند. حضرت محمد ﷺ فرمود: «ان المرء يطير بهمته، كما يطير الطير بجناحيه». چنین سالک عارفی همه چیز را از «او» و برای «او» می‌خواهد و به تدریج از «عندی» به «عندالله» و از «انا» به «هو» سیروسفر خواهد داشت و سرود «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» (حدید: ۳) سروده سرّش در همه احوال و انات می‌گردد:

دیده روی ترا دیده «جان بین» باید وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است
(حافظ، غزل ۴۰).

ج) مردن اختیاری

از آموزه‌های ناب نبوی «مرگ اختیاری» است که عین حیات و سرچشمه زلال آب زندگانی جاودانه و ماندنی است؛ زیرا انسان تا «نمیرد»، «نمی‌رود» و تا «نماندن» را تجربه نکند «ماندن» را احساس نمی‌نماید. سالک الی الله در «عرفان عملی» همواره در حال «مردن» و تجربه مرگ است. او هر لحظه بین تضادهای مختلف زندگی قرار می‌گیرد و تضاد «من او»، «ماده معنا» و چالش «خود خدا» را در همه احوال حیاتی از خرد و کلان، جزء و کل و جزئی و کلی می‌بیند و در این چالش‌ها و تضادها «حیات حقیقی» را لمس می‌کند و همیشه در حال احتضار سلوکی است و درگیری‌های نفس اماره و مسوئه با نفس عاقله، ملهمه و مطمئنه سبب می‌شود تا مرگ را بچشد و سکرات موت اختیاری، او را به «سُکر سلوکی» و صعق مقامات معنوی فرورده تا به شکر شهودی و صحو صهبای الستی برسد.

پیامبر اعظم ﷺ فرمود: «موتوا قبل ان تموتوا؛ بمیرید قبل از آن که شما را بمیرانند» (حسن‌زاده آملی، شرح عیون مسایل نفس، ج ۲، ص ۳۶۲)؛ یعنی مردن اجباری و طبیعی به سراغ شما خواهد آمد پس شما به سراغ و استقبال آن بروید و برای آن مهیّا و مستعد گردید. در فرازی دیگر فرمود: «اللهم ارزقنی التجافی عن دارالغرور و الانابة الی دار الخلود والاستعداد للموت قبل حلول (نزول) الفوت؛ یعنی از عالم کثرت به سوی جهان وحدت و از دیار فنا به دار بقا هجرت کنید و پذیرای مرگ که انتقال از شهود جان به شهود جانان است باشید؛ زیرا تا نمیرید و مهیای مردن نشوید خفته و مرده حقیقی هستید؛ «الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا» (بحار، ج ۵، ص ۱۳۴).

اما «مرگ حقیقی» که آینه تمام‌نمای حیات ابدی است به راحتی به دست نمی‌آید، بلکه ریاضت و مجاهدت می‌خواهد و به تعبیر عارفان باید از خانه خودیت و انیت هجرت کرد و «فانی فی الله» شد تا «موت ادراک» گردد. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۲۵-۶۲۳). قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَىٰ

اللَّهُ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء/۱۰۰) و پاداش فنا و مرگ اختیاری، بقا و جاودانگی است؛ زیرا این مرگ در حقیقت تولد دوباره است که تولدی ملکوتی و طی «قوس صعود» پس از طی «قوس نزول» به شمار می‌رود. به تعبیر شیخ شبستری «سفر به عکس سیر اول کردن» است. (شبستری، ۱۳۶۸، ص ۲۵).

عارفان مرگ را چهار نوع دانسته اند:

- مرگ سرخ که جنگ سالک با نفس اماره است؛
- مرگ سفید که تحمل گرسنگی و تحصیل نورانیت و سفیدی دل است؛
- مرگ سبز که ساده زیستی و ساده پوشی است؛
- مرگ سیاه که به دوش کشیدن بار ملامت‌ها و ملالت‌ها، رنج‌ها و زخم زبان‌ها است. (حسن‌زاده آملی، شرح عیون مسایل نفس، ص ۱۵۴).

و تا این مرگ‌ها حادث نشود «مرگ اختیاری» که «حصول تجرد» و توحد و نقل مکان کردن از ماده به معنا و ناسوت به جبروت است واقع نخواهد شد و به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی: «موت اختیاری حیات حقیقی است، من لم یذوق لم یدر؛ تا نجشی، ندانی». (حسن‌زاده آملی، هزار و یک نکته، ص ۲۴۸).
علی‌علیه السلام فرمود: «موتوا قبل ان تموتوا وأخرجوا قلوبکم من ابدانکم قبل ان تخرجوکم منها» (نهج البلاغه، خ ۱۴۳). مرگ اختیاری به منزله بعثتی است که در روح و روان سالک ایجاد می‌گردد و توجه او را از ظاهر به باطن عالم و شهود جان و جانان و سرمایه‌های وجودی خویشتن جلب می‌نماید. این مرگ حجاب چهره جان را کنارزدن و مراتبی از شهود را ادراک کردن است و...

د) خودآگاهی و خودیابی

از معارف کلیدی پیامبر اکرم ﷺ معرفت نفس است که مقدمه بلکه عین «معرفت رب» خواهد بود؛ زیرا انسان «خودآگاه»، انسان «خداآگاه» و انسان از خود رهیده، انسان به خدا رسیده است؛ «من عرف نفسه عرف ربه» (مجلسی، پیشین، ج ۶۱، ص ۹۹). سالک الهی تا خود حقیقی و واقعی‌اش را نشناسد و از خود پنداری و خیالی جدا نسازد همواره در «غفلت» است و هرگاه «خود» را از «ناخود» بازشناخت، «بقظه» حاصل گشته و به تعبیر استاد مطهری «آتش به جانش می‌افکند، او را دردمند و درد آشنا می‌سازد...» (مطهری، مجموعه آثار، ص ۳۰۴). مبنای عرفان اصیل «خودشناسی و خودسازی» است و البته معرفت نفس دو گونه است:

الف) معرفت نفس علمی معرفتی؛

ب) معرفت نفس عملی معنویتی.

معرفت نفس معرفتی خود به دو صورت تحقق می‌یابد: ۱- حصولی؛ ۲- شهودی. اگر «شهودی» باشد، سالک از میان رفته، مسلک نیز به تدریج فانی شده و فقط «مسلوک الیه» می‌ماند؛ یعنی سالک به فنای افعالی، صفاتی و ذاتی می‌رسد و جز محبوب و معبود را شهود نمی‌نماید و اول و آخر هر چیزی را محبوب می‌بیند و مقام «محو»، طمس و محق را ادراک می‌کند. (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۴، ص ۲۸۱ و... تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۴۸۲-۴۷۲ و حسن‌زاده آملی، شرح عیون مسایل نفس، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۷).

انسان خودآگاه خود ساخته عوالم ماده و مثال و عقل را پشت سر گذاشته و به «عند رب» دست می‌یابد. این معنا در اثر «فقرشناسی وجودی و فقرباوری وجودی» که ادراک فقر انفسی است در پرتو معرفت نفس واقع خواهد شد. سنت و سیره نبوی چنان است که انسان را به خویشتن خویش بر می‌گرداند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...» (مانده/۱۰۵)؛ زیرا کتاب وجود انسان، کتاب فطرت و دفتر دل و لوح نفس انسان بستر حرکت جوهری اشتدادی و حرکت حیثی اشتیاقی به سوی خداست و به تعبیر ملاصدرا شیرازی: «علم النفس هوام الحکمة و اصل الفضایل...؛ خودشناسی مادر همه حکمت‌ها و ریشه و اساس همه فضیلت‌ها است». (ملا صدرا، شرح هدایه ابن اثیر، ص ۷) و به تعبیر علامه حسن زاده آملی: «فان معرفة النفس مفتاح خزائن الملكوت...؛ برستی که خودشناسی کلید گنجینه‌های ملکوت است». (حسن‌زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته ۷۰۹) و به تعبیر علامه جوادی آملی: «معرفت نفس ام الفضایل و اصل المعارف است...» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۴۸). و پیامبر اعظم ﷺ چه زیبا و راه‌گشایانه پیام معرفتی سلوکی را به گوش جان اصحاب سیر و سلوک رسانده است: «مردی به نام مجاشع به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شد و پرسید: ای فرستاده خدا! چگونه می‌توان خدای حق را شناخت؟

حضرت فرمود: به وسیله معرفت نفس.

پرسید: راه موافقت با حق چیست؟

فرمود: مخالفت با نفس.

پرسید: چگونه می‌توان رضایت خدای سبحان را به دست آورد؟

فرمود: با خشمگین شدن بر نفس.

پرسید: چگونه می‌توان به وصال حق رسید؟

فرمود: با ترک و دوری از نفس.

پرسید: خدا را چگونه می‌توان اطاعت کرد؟

فرمود: با عصیان و شوریدن علیه نفس.

پرسید: راه تقرب به حق چیست؟

فرمود: فاصله گرفتن از نفس.

پرسید: چگونه می‌توان به یاد خدا بود؟

فرمود: با فراموش نمودن نفس.

پرسید: چگونه می‌توان با خدا انس گرفت؟

فرمود: به وسیله وحشت از نفس.

پرسید: راه این وحشت از نفس چیست؟

فرمود: کمک خواستن از حضرت حق تعالی علیه نفس... (مجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۷۲ و نوری، ۱۴۰۴،

ج ۱۱، ص ۱۲۸).

آری، یاد و شناخت «تَفَعُّتٌ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/۲۹) یا ادراک نسبت اشراقی و تشریفی به خدا و «نیستان» را یادآور شدن، عامل رساندن «نی» به نیستان و خروج از عیستان به غیستان است و انسان سالک بیدار است که «فریاد فراق» و «روایت هجران» می‌خواند و سینه‌ای می‌خواهد شرحه شرحه از فراق تا شرح درد اشتیاق خویش نماید و به سرای جاودانه «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/۳۱-۳۲) راه یابد و میخانه شهود و دیدار را تجربه نماید و از دارالفنا به داراللقا سفر نماید. «آری، در پرتو نور معرفت نفس انسان می‌تواند هم درون خویش را ببیند و هم بیرون را، هم با آیات انفسی آشنا شود و هم با آیات افاقی تا در بینش توحیدی قوی گردد...» (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۳۵۷).

ه) فتوای دل

در عرفان ناب نبوی و سلوک محمدی ﷺ انسان عارف به خویشتن، حافظ «فطرت معصوم» و «قلب سلیم» و صائن علم صائب و عمل صالح است و خیروشر وجودی و سلوکی اش را از ذات الهی و ضمیر نورانی خود جست‌وجو می‌نماید و در هر مقامی استفتای از دل نسبت به صواب و خطا و زیبا و زشت و حسن و قبح عملی و رفتاری می‌نماید. (ر.ک: پیشین، ج ۱۱، ص ۱۸۹-۱۸۸). چنان‌که پیامبر اعظم ﷺ در «حدیث وابصه» چنین آگاهی و گواهی را داده است: «وابصة بن معبد اسدی به حضور آن حضرت رسید، با خود گفت آن‌چه را مربوط به برّ و اثم است از آن حضرت می‌پرسد. هنگام دیدار، رسول گرامی ﷺ به او فرمود: آیا از چیزی که برای آن آمده‌ای، می‌پرسی یا من به تو گزارش دهم؟ وابصه گفت: شما گزارش دهید. رسول اکرم ﷺ فرمود: آمده‌ای از برّ و اثم بپرسی و او تأیید کرد. حضرت رسول با دست خود به سینه وی اشاره کرد و فرمود: «البرّ ما اطمأنت الیه النفس و البرّ ما اطمأنت به الصدر و الاثم ما تردّد فی الصدر و جال فی القلب و ان افتاک الناس و افتوک؛ نیکی آن است که جان به آن آرام

می‌گیرد و دل به آن قرار می‌یابد و گناه آن است که دل را به لرزه و تزلزل و تردید انداخته و ناآرام و بی‌قرار می‌کند و اگر مردم از تو پرسیدند همین‌گونه جواب بده، یعنی بگو که در برابر خوبی و بدی و نیکی و گناه «دل» چه موضعی دارد». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۶۶).

با توجه به فرمایش نبی اکرم ﷺ، صدر سالم و مشروح و قلب سلیم و دل پاک، مرجعیت علمی و عملی برای هر انسانی دارد و اگر انسان از «بیرون» به «درون» خویش برگردد و از همه مشغله‌های پیرامونی و خارجی و خاطرات ذهنی و خطورات قلبی رهایی یابد خود حقیقی و من‌علوی و رحمانی‌اش راهنما و رهبر درونی و دائمی او در «صراط سلوک» خواهد شد. و مهم این است که انسان به تفسیر و تأویل خویشتن بپردازد و «نقد حال» نماید و در معرفت، محاسبه و مراقبت نفس کوشا باشد و سرمایه‌های اولیه الهی را در خود از بین نبرده باشد و نور فطرت را خاموش نکرده و آئینه دل را از زنگارزدگی حفظ نموده باشد و با آیات قرآن، ذکر الهی و یاد معاد دل را جلا دهد تا انوار غیبی و لمعات الهی را دیدار کند.

همه هم سالک باید این باشد که سرمایه‌های وجودی خویش را نه تنها از دست نداده بلکه به فعلیت رسانده و شکوفا نماید و محکم و متشابه وجود خود و افکار، انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، افعال و احوالش را شناخته و متشابهات را به محکمت وجود خویش برگرداند و همه محکمت و متشابهات را به محکم محکمت، یعنی انسان کامل و اسوه حسنه، ارجاع نموده و تأویل گرداند تا در هیچ لحظه‌ای از «صراط مستقیم» انحراف پیدا نکند و چنین کاری با تهذیب و تزکیه نفس ممکن است؛ «فَدَأْفَلَحَ مَنْ زَكَاةً» (شمس/۹).

تزکیه درون و تهذیب باطن و تطهیر نفس، سالک را رشد داده و پویا و پایا می‌سازد و او از این طریق سعه وجودی و تعالی درونی می‌یابد و از من‌های محدود گذر کرده، به من نامحدود و بی‌کرانه راه می‌یابد و از بالا به پایین به عالم و آدم نظر می‌افکند و در اسارت خود تنگ و تاریک و من‌گرفتار آمده در عالم پایین و جهان ناپایدار نخواهد ماند بلکه آزاد و آزاده است و به آزادگی رسیده و بزرگواری گشته است و از «چشم خدا» به انسان و جهان و جامعه می‌نگرد و صاحب نفس زکیه و شرح صدر و بصیرت و صبر شده است. و چه سرمایه‌ای مهم‌تر از چنین سرمایه‌های تکوینی و تشریحی که در هدایت عامه و خاصه به منصفه ظهور رسیده است.

استاد علامه جواد آملی می‌گوید: «این سرمایه‌های وجود انسان به منزله اسم اعظم اوست. همان گونه که خداوند تعالی اسم‌های عظیم و اسم اعظم دارد و رموز اسم عظیم او را باید با مفتاح اسم اعظم او گشود و به آن ارجاع داد، انسان هم که خلیفه اوست یک اسم اعظم و اسم‌های عظیم دارد و اسم عظیم انسانی را باید با اسم اعظم او شناخت.

اگر بخش‌های کلیدی وجودمان را درست شناسایی کنیم، تمام خواسته‌هایمان را پیش از بیرون بردن به درون منتقل می‌کنیم، آنگاه بسیاری از مسایل برای ما حل می‌شود.» (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۲۸۰).

نتیجه این‌که: در صراط محمدی ﷺ اصالت از آن فطرت و نفس طیّبه و طاهره که نفس عاقله و ملهمه است می‌باشد و انسان بیدار و بینا همه حقایق وجودی و کرامات معنوی و کمالات سلوکی را در درون خویشتن دریافت می‌کند و درد و درمان را در «دل پاک» خود می‌یابد و هرگز معصومیت تکوینی فطری خود را از دست نمی‌دهد بلکه به هدایت شریعت و عنایت ولایت آن‌را زلال‌تر و اشراقی‌تر می‌نماید...

(و) تجربه عرفانی

امروز یکی از مؤلفه‌های عرفان، تجربه اتحادی، تجربه درونی، تجربه شهودی، تجربه دینی و یا تجربه عرفانی است که از نظر معرفت‌شناختی و وجود‌شناختی همواره موضوع مهم بحث اهل معرفت است و البته تجربه دینی مفهومی جدید است که از قرن نوزدهم وارد حوزه فرهنگ و معرفت شده است و در فلسفه دین، عرفان و روان‌شناسی عرفانی بحث و بررسی می‌شود و برخی از بزرگان حکمت و عرفان و معرفت دینی آن را وارد مباحث «دین‌شناختی» و «وحی‌شناسی» کرده و هم سنگ و هم وزن «وحی» قرار داده‌اند که در جای خود باید بررسی و نقد گردد.

اما در مقوله عرفان، «تجربه اتحادی عرفانی» از چند ویژگی: وحدت‌گرایی، بیان‌ناپذیری، رازگونه بودن و... برخوردار است و اصل تجربه باطنی، شهودی و اشراقی، ذوقی و... اصلی پذیرفته شده در عالم سیر و سلوک و بلکه بازتاب و برآیند طیّ مقامات سلوکی است و در منازل السائرین، انسان اهل معرفت، محبت و عبودیت مناسب با منازل و مقامات، آنها را تجربه می‌نماید، ولی عارفان چنین تجربیاتی را به دو دسته: تجربه صائب، صادق و حق و تجربه کاذب، باطل و دارای شوائب تقسیم نموده‌اند و از نظر معرفت‌شناسی، به دلیل روش‌مندی عرفان اسلامی، برای آن شاخص‌هایی چون: قرآن، کشف معصوم یا انسان کامل و عقل سلیم قرار داده و به تعبیر علامه جوادی آملی: «تجربه کسانی که پیامبر یا پیشوای معصوم نیستند، اعم از کشف و شهود، رؤیا و احساس امر متصل یا منفصل از نفس یا بدن «نه هم‌چون خواب و حالات منامیه»، همگی نیازمند عرضه به میزان است تا صحت و سقم آنها آشکار، و ارزش و قیمتشان پدیدار شود...» (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۳، ص ۹۵).

حال اگر سالک در اثر عبودیت الهی به تجربه‌ای عرفانی و شهودی دست یافت باید «مراقبت دائمی» از تجربیات خویش داشته باشد؛ زیرا اولاً: تجربه عرفانی از نظر حدوثی نیاز به طهارت و تهذیب و بندگی و دلدادگی خدای سبحان دارد و ثانیاً: در استمرار و بقا و تجدید و تجدد تجربیات

نوین و قوی‌تر نیز طهارت و تعالی وجودی یک امر ضروری است. پیامبر اکرم ﷺ چه نیکو راه حدوث و بقا و پیدایی و پایایی تجربه عرفانی را نشان داده است: «ادم الطهارة یدیم علیک الرزق» (مجلسی، پیشین، ج ۱۰۵، ص ۱۶) و این طهارت شامل طهارت صغری (طهارت جسمانی و ظاهری یا افقی) طهارت وسطی (طهارت از رذایل اخلاقی و ذمائم نفسانی) و طهارت کبری (طهارت از شهود کثرت و غیرخدا) خواهد شد و جان‌مایه تجربه دینی و عرفانی را پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ همانا «عبودیت» قلمداد کرده و در جریان داستان «حارثه بن مالک یا زید بن حارثه» (حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، ص ۲۴۷ و جوادی آملی، پیشین، ص ۱۰۵) که در تعبیر عارفان به مقام «یقین» یا مقام «احسان» تفسیر شده است و بهشت و جهنم را می‌دید و... پیامبر فرمود: «هذا عبد نور الله قلبه بالایمان» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۴) و یا پیامبر ﷺ با تربیت اصحاب خویش هر بامداد آنها را مورد سؤال قرار می‌داد که «شب گذشته» چه چیزی به دست آورده‌اند؟ «ان رسول الله ﷺ اذا اصبح، قال لاصحابه: هل من مبشرات؟ یعنی به الرؤیا؟» (مجلسی، پیشین، ج ۶۱، ص ۱۷۷)

پیامبر اکرم ﷺ از نظر معرفتی و وجودی معیار سنجش برای رؤیاهای انسان ارایه فرمود و خواب‌های انسان را در خیال متصل و منفصل تفسیر کرد که خواب‌های انسان در خیال متصل به شکل شفاف از مخزن الهی نازل می‌شود ولی در بازگشت از جانب خداوند در آسمان‌های میانه، منحرف و اضغاث احلام می‌شوند: «... فقال رسول الله ﷺ یاعلی! ما من عبد ینام الا عرج بروحه الی رب العالمین، فما رأی عند رب العالمین فهو حق، ثم اذا أمر الله العزیز الجبار برده روحه الی جسده، فصارت الروح بین السماء و الارض، فما رأته فهو اضغاث احلام؛ یا علی هیچ کس نمی‌خوابد مگر آن که روحش به سوی خدا بالا برده می‌شود پس آنچه را نزد خدا می‌بیند حق است سپس خداوند فرمان می‌دهد روحش را به بدن برگرداند پس روح میان آسمان و زمین قرار می‌گیرد پس آنچه را در این حال می‌بیند همان اضغاث احلام است (عنی رویاهای درهم و متنوعی که به دلیل اختلاط قابل فهم و تأویل نیست)». (پیشین، ج ۵۸، ص ۱۵۸) و به تعبیر قیصری: «انّ الخواطر الاول کلها ربانیة حقیة و انما یتطرق الیها من تعملات النفس و تصرفاتها امور تخرجها عن الصواب فتصیر احادیث نفسانیة و وساوس شیطانیة؛ همانا رؤیاهای خالص اولی همه روحانی و دارای حقیقت‌اند و جز این نیست که در نتیجه تصرفات نفس، اموری داخل آنها می‌شود که آنها را از حقیقت خارج و به ساخته‌های نفسانی و سوسه‌های شیطانی مبدل می‌کند». (قیصری، پیشین، ص ۵۳۷). پس تجربه عرفانی عارفان و سالکان نیازمند معیار و میزانی است تا مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

چند نکته در آموزه‌های نبوی متجلی است:

الف) تجربه سلوکی و شهودی یا عرفانی وجود دارد؛

ب) علت موحده تجربیات عرفانی و اتحادی «عبودیت» و «طهارت عقلی قلبی» است؛

ج) تجربیات درونی و عرفانی اعم از سلوکی، رؤیایی و... یا تجربه در بیداری و خواب، «آسیب پذیر» و صدق و کذب پذیر هستند؛

د) معیار و میزان قطعی سنجش و توزین تجربیات دینی و عرفانی همانا قرآن، انسان کامل و تجربه معصومان می‌باشد.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله معرفت نفس، محاسبیت و مراقبت نفس را «شاه کلید» تجربیات عرفانی قلمداد کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۵۶ و ج ۶، ص ۱۷۰ و...) و اعمالی چون: نماز، دعا و نیایش، ذکر حق سبحانه، عدم انجام گناه و در کل، انجام واجب و ترک حرام و کسب روزی حلال را عامل مؤثر و موجد تجربه عرفانی و دینی دانسته است. (جوادی آملی، دین‌شناسی، ص ۲۵۳-۲۴۴). استاد جوادی آملی نیز در این مورد می‌گوید: «البته اگر عارفان در سیر و سلوک، تابع شریعت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشند و راه صحیح را طی کنند، گوشه‌ای از علوم شهودی انبیا و اولیا به آنها می‌رسد، چنان‌که گوشه‌ای از علوم حصولی به آنها رسیده است» (پیشین، ص ۲۴۸).

ز) شهود شنیداری و دیداری

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «بشارت شهود» را به ارباب فضل و فضیلت و اصحاب خرد و خدمت و اهل صلاح و صلابت و عمل صالح داده است؛ چنان‌که فرمود: «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم لرأیتم ما أری و لسمعتم ما اسمع» (طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۶) یعنی اگر انسان مؤمن و بنده خدا مراقب دهان و دل خویش باشد و به تعبیر یکی از بزرگان عرفان و سلوک، مراقب واردات و صادراتش باشد، صاحب «مقام شهود» چه در حوزه سمعی و شنیداری و چه در ساحت بصری و دیداری می‌گردد. اگر انسان از سخن لغو و بی‌معنا و اضطراب و اغتشاش قلبی اجتناب نماید، یعنی «مراقبه» داشته باشد و زبانش لجام دار باشد نه لجام گسیخته، نتیجه آن «رؤیت حقایق» خواهد بود. یا فرمود: «لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السموات و الارض» (پیشین). یعنی اگر انسان دشمن آشکار و وسوسه‌گر یا دشمن بیرونی را به درون دل و حرم وجودش راه نمی‌داد و دلش را محل گردش شیطان‌ها نمی‌کرد به طور قطع ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌دید.

انسان ملکوت شناس و ملکوت بین‌دارای «بینش شهودی» و آنگاه «ایمان شهودی» می‌گردد، از «علم» به «عین» و از فهم به شهود می‌رسد، عالم و آدم را تحت ولایت الهیه می‌بیند، همه چیز را فانی در خدا شهود می‌نماید و صاحب «ولایت» می‌گردد، زیرا راه ولایت باز است. به تعبیر علامه طباطبایی (رض): «یک حقیقت قرآنی وجود دارد و آن این است که با ورود انسان به گلستان «ولایت

الهی» و تقرّب او به مقام مقدس و بزرگ خداوندی، برای او دری به ملکوت آسمان‌ها و زمین باز می‌شود که آیات بزرگ الهی و انوار جبروت خاموش نشدنی او را که بر دیگران پنهان است از آن در مشاهده می‌کند.» (پیشین)

انسان به ولایت رسیده «تسییح» موجودات را شنیده و باطن و ملکوت عالم را شهود می‌کند و از این حقایق ماورایی لذت می‌برد و صد البته که با مجاهدت سخت و ریاضت‌های شرعی به این مراتب کمالی دست می‌یابد. در عرفان نبوی همه این حقایق افاضات الهی است و عارف سالک آن را از چشم و چشمه توحیدی می‌نگرد. او به دنبال هدف‌های متوسط ودانی نیست و اصلاً در اطراف آنها دور نمی‌زند بلکه طواف گر کعبه آمال و مقصود است؛ چون غایت آمال عارفان، شهود ذات حق و لطف رب است و به «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) دل بسته و یک فروغ روی یار و جلوه دلبر و دلدار را بر همه عالم و آدم ترجیح می‌دهند و جهان فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی می‌کنند و... از دیدگاه پیامبر اسلام ﷺ کسانی که اهل «ایمان» و استواری دل و دیده و زبان و ضمیر بوده و مراقب حرم امن الهی، یعنی «دل»، هستند و بر دروازه دل نشسته و اغیار و نامحرمان را راه نمی‌دهند قدرت «شهود ملکوت» را دارند. علی‌الیه از پیامبر اکرم ﷺ چنین روایت می‌نماید: «لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه» (قمی، پیشین، ص ۱۵۰ و نهج البلاغه، خ ۱۷۴، ص ۵۶۷) و دل انسان عارف معدن و قرارگاه «تقوای الهی» است که ناشی از «معرفة الله» و عبودیت الهی می‌باشد؛ زیرا «لکل شیء معدن، معدن التقوی قلوب العارفين» (محمدی ری شهری، ج ۸، ص ۳۵۹۰، ح ۱۲۲۸۰).

شخصی خدمت پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: «علمتی عملاً یحبتی الله؟ قال رسول الله ﷺ: اذا اردت ان یحبک الله فخفه واتقه» (مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۱۲، ح ۱۴). لذا عارفان به رأس حکمت که مقام «خوف الهی» است رسیده‌اند؛ «قال رسول الله ﷺ: رأس الحکمة مخافة الله» (پیشین، ج ۲۱، ص ۲۱۸) و هر کسی به مقام خوف الهی برسد جز از خدا از هیچ چیز و هیچ کس نمی‌ترسد؛ «من خاف الله اخاف الله منه کلّ شیء...» (کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۴) و از علمی بهره‌مند می‌شود که «جهلی» با آن نیست؛ «لو خفتم الله حق خیفته لعلمتم العلم الذی لا جهل معه» (هندی، ج ۳، ص ۱۴۲).

ح) عشق به خدا

از جمله ره آورد مستقیم و غیر مستقیم آموزه‌های نبوی در ساحت عرفان، «عشق و حب الهی» است؛ زیرا عارف به خدا، عاشق خداست و عشق و حب، موتور حرکت، شوق، طلب و رازگویی و

نیازخواهی او با معبود است و عارف الهی به عبادت عشق می‌ورزد و هرگز از آن تهی وجدا نیست بلکه هرچه در مسیر سلوک قوی‌تر و کامل‌تر گردد شریعت محوری و عبادت‌گری او بیشتر و شدیدتر می‌شود و آه و ناله، گریه و لابه، توبه و انابه‌اش به سوی خدا فزونی می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا یبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسر ام علی یسر؛ برترین مردم، کسی است که با جان و تن عاشق و هم‌آغوش عبادت شد و تمام سعیش را در آن به کار گرفت و اعتنایی نکرد به اینکه دنیانش چگونه می‌گذرد به سختی یا به آسانی». (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۸۳). چند نکته لطیف و عمیق در این حدیث نبوی وجود دارد:

۱- انسان عاشق عبادت در برابر معبود برترین انسان‌ها است.

۲- چون عبادت دارای ظاهر و باطن، صورت و سیرت، آداب و اسرار است، سالک عاشق نیز ظاهرش با ظاهر و باطنش با باطن عبادت است و قشر و گوهر و صدف عبادت را در همه احوال و آفات حفظ می‌کند. چنین نیست که به بهانه گوهر عرفان از ظاهر شریعت دست بردارد و «هسته» را بهانه کند و پوسته دین را کنار بگذارد. «احبها بقلبه و باشرها بجسده» یعنی دل و دیده و جسم و جانش همواره به عبادت و بندگی خدا دوخته و وصل است و دچار کژ راهه در عالم سیر و سلوک نمی‌گردد.

۳- دل خویش را از اغیار شسته و خلوت نموده است.

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید

انسان عاشق عبادت، طهارت خیال و خرد، لطافت فکر و ذکر و نورانیت دیده و دل می‌یابد و «خود را برای عبادت فارغ از هر چیزی می‌کند» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۱۸). پس او به عبادت و بندگی با فراغت بال و طهارت خیال، خضوع و خشوع، صدق و صفا و خلوص و رضا دل بسته است و البته برای عبادت معنایی گسترده قایل است و کسب روزی حلال، خدمت به خلق خدا، گره‌گشایی از امور مسلمین و اهتمام به کار برادران ایمانی خویش و تعلیم و تعلم را از مصادیق عبادت می‌داند.

۴- چون لذت عبادت را چشید از آن جدا نمی‌شود و عسرت و یسرت برای او یکسان است و دلش مملو از «حبّ به خدا است»، پس درد خدا دارد و بس. (ر.ک: مطهری، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۴۳-۳۳۰) زیرا «محبت به دو چیز وابسته است: وجود کمال در محبوب و معرفت محب نسبت به آن» (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۳۳). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خداوند طلب می‌نمود که عشق به ذات اقدس خود را برای او از آب گوارا شیرین‌تر و محبوب‌تر گرداند: «واجعل حبّک احبّ الیّ من الماء البارد» (فیض کاشانی، پیشین، ج ۸، ص ۶) و چنین محبتی به خدا آثار ایجابی و اثباتی در بخش آراستگی به فضایل و آثار سلبی در بعد پیراستگی از رذایل دارد (جوادی آملی، پیشین، ص ۳۵۳-۳۴۰).

ط) عرفان خردگرا

در عرفان نبوی عقل پا به پای شهود و دل حضور دارد و حد و قلمرو خویش را می‌شناسد؛ زیرا اساساً انبیا مبعوث نشده‌اند مگر برای این‌که عقل را کامل نمایند و چیزی با فضیلت‌تر از عقل نیست: «ولا بعث الله نبياً ولا رسولا حتى يستكمل العقل و يكون عقله افضل من عقول جميع امته؛ خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد و رسولی را نفرستاد مگر این‌که عقل و اندیشه‌اش را کامل کرد و خرد و اندیشه او از عقل و خرد همه امتش برتر است». (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱). و عقل، قبل، هنگام و بعد از سلوک عرفانی حضور و ظهور دارد و حکمت‌های عقلی در مقایسه با معارف ذوقی و عرفانی چون منطقی در مقابل علوم عقلی و نظری است. ملاصدرا شیرازی در حکمت متعالیه می‌نویسد:

«اعلم ان العقل میزان صحیح و احکامه یقینیه لا کذب فیها و هو عادل لا یتصور منه جور؛ بدان که عقل، ملاک صحیح است و احکامش یقینی و صادق است و عادل است که ظلم نمی‌کند». (ملاصدرا، اسفار، ج ۲، ص ۳۲۳). ابن ترکه نیز در تمهید القواعد چنین می‌نویسد: «انا لا نسلم ان العقل لا یدرک تلك المکاشفات و المدركات التي فی الطور الاعلی الذی هو فوق العقل اصلاً. نعم ان من الاشياء الخفیة ما لا یصل الیه العقل بذاته بل انما یصل الیه و یدرک باستعانة قوة اخرى هي اشرف منه لكن بعد الوصول یدرکه العقل مثل سائر مدركاته، كما فی المدركات الجزئیة فانه فی استحصالها یحتاج الی قوة اخرى لكنها انزل و اخس منه و یعد الوصول یدرکها مثل سائر مدركاته علی السواء. و اما الاشياء الباقیة فکما یدرک و یوصل الیه بتلك القوة یدرک ایضاً بالعقل و یوصل به الیهها» (حسن‌زاده عاملی، تصحیح و تعلیق تمهید القواعد، ص ۲۱۹).

پس عقل قدرت درک مدركات و مکاشفات عرفانی را دارد اما برخی از حقایق مخفی را به کمک قوه دیگری که برتر از آن است درک می‌نماید. چنان‌که عقل سلیم در مدركات جزئی به طور مستقیم وارد نمی‌شود بلکه به وسیله قوه دیگری به نام حس که مرتبه‌اش پایین‌تر از آن است درک می‌کند. و درک معارف شهودی توسط عقل پس از وصول است، چنان‌که معارف حسی را نیز پس از وصول ادراک می‌نماید، اما معارف شهودی را با قوه فراتر و معارف حسی را با قوه فروتر. البته راز و رمز وقوع مکاشفات و مشاهدات، «طهارت مراتب وجود انسان» و اعتدال مزاج جسمانی و روحانی است و «روح مجرد» در «تجرد روح» عقل ناب و خرد ناب ایجاد کرده و بحاریر معرفت اسلامی در نحاریر دانش و حکمت الهی، منزلت عقل عرفانی و عرفان عقلانی را مبرهن و مدلل کرده است. (ر.ک: ملاصدرا، پیشین، اسفار، ج ۹، ص ۳۳۷-۳۳۴، فتوحات مکیه، باب ۳۸۱، مجموعه شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۱۶).

ابن عمر نقل می‌کند که پس از تلاوت آیه «لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَعْمَالَكُمْ» از پیامبر ﷺ پرسیدم: ما معنی ذلک یا رسول الله ﷺ؟ قال: لیبلوکم احسن عقلاً، ثم قال: و احسنکم عن محارم الله و اعلمکم بطاعه الله» (طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۸۵). یعنی عقل و خرد، کلید کمال و کرامت و میزان احسن

عمل است که با حسن فاعلی و فعلی تحقق می‌یابد. از این رو ریاضت، عشق و محبت، کشف و شهود، کرامات اولیا و عرفا و... باید در ترازوی خرد، آن هم خرد ایمانی و عقل وحیانی، سنجیده شود تا صحت و سقم و صدق و کذب آنها شناخته شده و میزان قرب و بعد الهی اعمال با عقل و فرزانی توزین و تحلیل گردد.

حال اگر شخص مدعی سلوک، اخلاق و ادب را رعایت نکرده و به بدیهیات آموزه‌های دینی و اسلامی عمل نمی‌کند و اهل هزله‌گویی، بذله‌گویی و هرزه‌خواری است، آیا عقل اجازه می‌دهد او را سالک نامیده و یا معلم سلوکی قرار دهیم؟ آیا عقل می‌گوید کسانی که به ابتدایی‌ترین دستورهای شریعت محمدی ﷺ مانند حرمت کسب روزی و مال نامشروع، غیبت، تهمت، ترور شخصیت دیگران، سخن‌چینی، تکبر، افترا و بهتان، ملامت و عیب‌جویی، تضييع حقوق دیگران و... بی‌اعتنا بوده و به بهانه سیرمندی شریعت و حکمت‌مداری اعمال سلوکی، از زیر بار مسئولیت‌های شرعی شانه خالی می‌نمایند، آنها را قدح و ذم نماییم یا مدح و ستایش؟! آیا عرفانی که انسان را از جامعه، سیاست، رابطه با مردم، کارگشایی و خدمت و... باز می‌دارد و تنبلی، خوش باشی پنهان، جامعه‌گریزی و... را ترویج می‌کند عرفان درست و جامع است یا عرفان تهی شده از حقایق؟ مگر ره آورد حقیقی پیامبر ﷺ که معجزه جاودانه نبوی است، یعنی قرآن کریم، جهاد و اجتهاد، خلوت و جلوت، درون و برون، درد خدا و خلق، حماسه و معرفت، عبادت و خدمت و... را ترویج نمی‌کند؟ مگر سیره علمی و عملی پیامبر اکرم ﷺ همه عرفان و سلوک حقیقی نبود؟ پس چرا عده‌ای کژاندیشانه و جمود باورانه و تحجرگرایانه یک بعد را گرفته و ابعاد دیگر عرفان ناب اسلامی را رها کرده‌اند؟ یا معنویت را قربانی اجتماع و یا جامعه را فدای معنویت کرده و هرگز آن دو را با هم ندیده‌اند؟ آیا چنین عرفانی خردگرایانه و عقلانیت مدار است؟

عرفان محمدی ﷺ سراسر معرفت و محبت، شوق و حرکت، بندگی و مسئولیت‌پذیری، جهاد و ولایت، ایثار و نثار، حماسه و همت، ثبات و استقامت، و خون و خدمت است. عرفان نبوی سرخ و سبز یا سرخ سبز است و عرفان انزوا و عزلت و عرفان‌گریز از خدمت و سیاست نیست. در عرفان ناب نبوی مهم «قیام‌لله» و تحصیل «رضوان‌الله‌اکبر» است و همیشه همه جا عرفان بر بنیاد عقل و عقل بر محور عرفان دور می‌زند و هرگز عقل و عشق، برهان و عرفان، ایمان و ایقان، علم و ایمان، معرفت و محبت، عقلانیت و عبودیت، و عرفان و عدالت، از هم جدایی ندارند.

شش دستور العمل اخلاقی عرفانی از پیامبر اکرم ﷺ که با عقل و خرد و سلوک فردی و اجتماعی سازگار است عبارت است از: پرهیز از دروغ، ورع و پارسایی، خوف از خدا، گریه زیاد، حفظ دین و تمسک به سنت نبوی.

«عن معاوية بن عمار، قال: سَمِعْتُ ابا عبد الله عليه السلام يقول: كان في وصية النبي صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام ان قال: يا علي اوصيك في نفسك بخصال، فاحفظها عني، قال: اللَّهُمَّ أَعِنهُ. اما الأُولَى: فالصدقُ و لا تخرجنَّ من فيك كذبة ابدأ. و الثانية: الوَرَع و لا تجترى على خيانة ابدأ. و الثالثة: الخوف من الله عز ذكره كانك تراه. و الرابعة: كثرة البكاء من خشية الله يبني لك بكل دمعة ألفَ بيت في الجنة. و الخامسة: يَذُكَّ مالِك و دَمَك دُونَ دينك.

و السادسة: اَلِاخْذ بِسُنَّتِي فِي صَلَاتِي وَ صَوْمِي وَ صَدَقِي، اما الصلاة فالخمسون ركعة، و اما الصيام فثلاثة ايام في شهر، الخميس و الخميس في آخر، و اما الصدقة فجاهدك حتى تقول: قد اسرفت و لم تسرف. و عليك بصلاة الليل و عليك بصلاة الليل. و عليك بصلاة الزوال، و عليك بصلاة الزوال و عليك بصلاة الزوال و عليك بتلاوة القرآن على كل حال و عليك برفع يديك في صلاتك و تقليبها، و عليك بالسواك عند كل وضوء و عليك بمحاسن الاخلاق فاركبها و مساوى الاخلاق فاجتنبها، فان لم تفعل فلا تلومن الا نفسك:

از معاوية بن عمار نقل است که گفت از امام صادق عليه السلام شنیدم در وصیت پیامبر صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام بود که یا علی تو را در مورد خودت به صفاتی سفارش می‌کنم پس آنها را از من به یاد داشته باش (خدا یا کمکش کن) اول راستگویی، مبدا و هرگز از دهانت دروغی خارج شود. دوم، ورع، هرگز جرأت بر خیانت پیدا نکن. سوم، ترس از خدا، گویا او را می‌بینی. چهارم، گریه زیاد از ترس خدا که در ازای هر قطره اشکی هزار خانه برایت در بهشت بنا می‌شود. پنجم، بذل ما و جان در راه دین.

ششم، اقتدا به سنت من در نماز و روزه و صدقه‌ام اما نمازم ۵۰ رکعت، روزه‌ام سه روز در ماه، پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر. اما صدقه، پس هر چه می‌توانی تا آنجا که گمان کنی اسراف کرده‌ای در حالی که نکرده‌ای و بر تو باد به نماز شب و بر تو باد... و بر تو باد... و بر تو باد به نماز ظهر و بر تو باد... و بر تو باد... و بر تو باد تلاوت قرآن در هر حال و بر تو باد به بالا بردن و پیش رو گرفتن دستانت (قنوت) در نماز و بر تو باد به مسواک با هر وضو و بر تو باد به آراستگی اخلاقی پسندیده و پرهیز از اخلاق ناپسند اگر چنین نکردی (و ضررش را دیدی) جز خودت را سرزنش نکن. (روضة الکافی، ص ۷۹ و مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۶۸).

نمایش یافته

سال سوم / ویژه نامه پیامبر اعظم صلى الله عليه وآله (۲)

عرفان نبوی، عرفانی خدا محورانه، معاد باورانه، دین ورزانه و دین دارانه، خوف و خشیت گرایانه، صدق و صفا گرایانه، تقوی و ورع گرایانه و سنت و سیرت مدارانه است و بر فرایض و نوافل استوار گشته است و قرآن، نماز شب و سحر خیزی، انفاق و صدقه، اخلاق حسنه، آراستگی ظاهری و باطنی، مراقبت و مداومت بر شریعت سهله اسلام، غم محرومان و فقرا داشتن، کرامت و عزت نفس از جمله مؤلفه‌های آن به شمار می‌رود. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «یا علی! اربع من یکن فیہ کمل اسلامه: الصدق والشکر والحياء وحسن الخلق» (معزی ملایری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۲۸۵). چنان‌که ابوذر رضی الله عنه می‌گوید به پیغمبر عرض کردم: «اوصنی؟ قال: اوصیک بحسن الخلق والصمت. قال: هما اخف الاعمال علی الابدان، و اثقلهما فی المیزان؛ مرا سفارش کنید، فرمود تو را سفارش می‌کنم به خوش اخلاقی و سکوت که سبکترین اعمال بدنی و سنگین‌ترین آنها در میزان عملند». (هندی، پیشین، ص ۶۶۴).

نتیجه آن‌که: عرفان محمدی ﷺ عرفانی فراگیر و دارای خصوصیت سه گانه: جامعیت، جهان شمولی و جاودانگی است و چنین عرفانی، عرفان فطرت پذیر، عقل پسند، عدالت محور، مهر ورزانه، مردم گرایانه، متعادل و متعالی، شریعت گرایانه، کمال و کرامت مدارانه، دارای عزت نفس، اجتهادی و جهادی، روشن بینانه، تأثیر گذار و دارای کارکردی معقول و ممدوح خواهد بود و اگر درست تعریف و تبیین گردد همه عقل‌ها و دل‌ها پذیرای آن خواهند شد. و چنین عرفانی در مجموعه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی پیامبر عظیم الشان اسلام ظهور یافت و آن صاحب «خلق عظیم» اسوه حسنه سرور و سعادت و فوز و فیض رحمانی بوده است تا حقیقت تام محمدیه ﷺ در عرفان، حکمت، حکومت، سلوک و سیاست متبلور گردد. از این رو هرگز پیامبر اکرم ﷺ عرفان علم گریز، عرفان عقل ستیز، عرفان حکومت و ولایت زدا و عرفان عزلت و انزوا گرا را تبلیغ و ترویج نکرد بلکه با رهبانیت افراطی و درون‌گرایی محض مبارزه کرد، چنان‌که درون‌گرایی صرف و جامعه‌گرایی منهای معنویت و دیانت را نیز نفی نمود.

بنابراین عرفان ناب محمدی ﷺ عرفان الگو و الگویی عرفان حقیقی است. چنین عرفانی زندگی ساز است نه زندگی سوز و حیات طیبه‌ای می‌بخشد که بر توحید، ولایت، شریعت و شهود و فقه و فنا استوار خواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ که «عقل ممثل»، صادر اول و عقل کل است در باب منزلت عقل و ثمرات علمی و عملی آن مطالب زیادی بیان فرموده‌اند که جهت تبیین موقعیت «عقل» در حوزه‌های معرفتی سلوکی به برخی از آنها اشاره خواهد شد: «لکل شیء مطیة و مطیة المرء العقل» (مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۹۵)، «لکل شیء غایة و غایة العبادة العقل». «لکل شیء سفر فسطة یلجئون الیه و فسطة المسلمین العقل». (ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۳۸۷۴، ح ۱۳۳۵۵) یعنی مرکب انسان عقل در پویندگی و سفر به سوی ابدیت است تا انسان در

هیچ مرحله دچار ایستایی و جمود نشده بلکه عاقل، پویا و بالنده در راه رسیدن به کمال علمی و عینی باشد.

از دیدگاه رسول اسلام (ص) هدف عبادت نیز «عقل» قلمداد شده است. به تعبیر استاد جواد آملی: «انسان عبادت می‌کند تا عاقل شود و عقل در حدوث و بقا متکی به عبادت است» (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص ۱۵۲). یعنی عقل اجمالی باید باشد تا انسان اهل معرفت و عبودیت گردد و سلوک و معنویت، خود عامل تقویت و تشدید عقل و تکامل وجودی آن خواهد شد. از این رو «عقل» در همه مراحل بندگی از آغاز تا انجام حضور دارد.

در حدیثی دیگر نبی اکرم (ص) در جواب شمعون بن لاوی فرمود: «انّ العقل عقال من الجهل والنفس مثل اخبث الدواب فان لم تعقل حارت فالعقل عقال من الجهل» (مجلسی، پیشین، ص ۱۱۷). استاد جواد آملی برای «عقل» ۱۳۳ «ثمره» برشمرده است که در حوزه‌های علمی و عملی، در همه سطوح و ساحت‌های معرفتی معنوی تأثیرگذار می‌باشد و سپس به ۲۹ مورد از آفات «نبودن عقل» اشاره کرده است. (جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۲۶-۷۰).

در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «قوام المرء عقله و لادین لمن لاعقل له» (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۶۶۱). بنابراین عرفان ناب که یکی از اضلاع دین ناب است در پرتو «عقل» دست‌یافتنی است؛ زیرا انسان عاقل «دین شناسی و دین‌داری» می‌نماید و بر محور بصیرت دینی و درک و درد دین اقدام می‌نماید و مراقبت لازم را در صیانت از معرفت اصیل و عمیق دینی و اخلاق و معنویت اسلامی انجام می‌دهد تا عرفان و سلوک باطنی او نیز دست‌خوش انحراف، تحریف، تحجر، سطحی نگری و قشری‌گری، عوام‌زدگی و پیرایه‌های پیدا و پنهان نگردد. بنابراین عرفان نبوی از ره گذر عقل عبور کرده و با عقل در همه مراحل همراه است و بین عقل و دل یا خرد و خرابات، معرفت عقلی و شهودی تضاد و تعارضی وجود ندارد بلکه مکمل هم خواهند بود.

استاد علامه جوادی آملی پس از تقسیم جهاد به سه قسم (جهاد اصغر «جنگ انسان با دشمن بیرونی»، جهاد اوسط (نبرد در صحنه نفس و درون بین رذیلت‌ها و فضیلت‌ها، جنگ فجور و تقوی، حرص و قناعت، عقل و جهل و...) و جهاد اکبر که نزد اهل معرفت «جنگ عقل و عشق» است می‌گوید: «انسان آن‌گاه که به مرحله عشق می‌رسد تازه می‌فهمد که عقل حقیقی همان «عقل برین» است که او دارد و دیگران گرفتار عقال و وهم‌اند و آن را عقل می‌پندارند...» (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱،

ص ۷۱).

محورهای مهم سلوکی در آموزه‌های نبوی

الف) تهذیب نفس و تزکیه دل: ابوذر از رسول گرامی ﷺ سؤال کرد: آیا مطلبی در قرآن یافت می‌شود که در کتاب‌های انبیای گذشته هم آمده باشد؟ آن حضرت فرمود: آری و آن عبارت است از اهمیت و فضیلت خودسازی و تهذیب و تزکیه روح که از بهترین و برجسته‌ترین مسایل انسانی است. و در فرازی دیگر فرمود: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنیک» (مجلسی، پیشین، ج ۶۷، ص ۳۶). یعنی بزرگ‌ترین مانع در راه سیر و سلوک، «نفس خودبین و هوس مداری» است که باید آن را به طور دقیق شناخت و با آن مبارزه کرد و این مبارزه یک مبارزه طولانی مدت در مراحل گوناگون خواهد بود که پیروزی در آن میدان در حوزه اخلاق و تهذیب به «جهاد اکبر» موسوم و موصوف شده است؛ «ان النبی بعث سریة فلما رجعوا قال: مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقى الجهاد الا کبر قیل: یا رسول الله و ما الجهاد الا کبر؟ قال: جهاد النفس» (پیشین، ج ۱۹، ص ۱۸۲). مبارزه با «دشمن درون» که جلوات مختلف دارد نیاز به معرفت، مراقبت نفس و محاسبه مستمر نفس دارد تا انسان سالک خود را به اصل برساند و وصل به مبدأ عالم گردد و از (خودبینی) به (خدابینی) سفر نماید و...

ب) راه‌های تحصیل ولایت الهی: رسول اکرم ﷺ در موعظه‌ای به ابوذر رضی الله عنه می‌فرماید: «یا اباذر! اتحب ان تدخل الجنة؟ قلت نعم فداک ابی. فقال: فاقصر من الامل، و اجعل الموت نصب عینیک واستح من الله حق الحیاء. قال: قلت: یا رسول الله! کلنا نستحیی من الله. قال: لیس ذلک الحیاء، و لکن الحیاء من الله ان لاتنسئ المقابر و البلی و الجوف و ما وعی و الرأس و ما حوی؛ پس آرزوی خویش را کوتاه کن و مرگ را در برابر چشمهایت قرار ده و چنان‌که شایسته مقام الهی است از او حیا کن، ابوذر گفت به پیامبر ﷺ عرض کردم همه ما از خدا حیا می‌کنیم و حریم می‌گیریم، پیامبر ﷺ فرمود: این حیا نیست و حیا آن است که قبرها و پوسیدگی در آن را فراموش نکنی و مواظب شکم و خوراکی‌هایت باشی و ببینی چه چیزی را در مغز و ذهن خویش قرار می‌دهی سپس فرمود: هر کس که اراده کرامت الهی دارد باید زینت دنیا را رها کند پس هر گاه چنین کردی و شدی به مقام ولایت الهی رسیدی.» سپس فرمود: «و من اراد کرامة الله فلیدع زینة الدنيا فاذا کنت کذلک اصبت ولایة الله» (پیشین، ج ۷۷، ص ۸۳).

چند نکته اخلاقی سلوکی که راه ورود انسان را به بهشت ولایت الهی می‌گشاید و در حدیث یادشده ظهور یافته، عبارت است از:

- ۱- مبارزه با آرزوهای این جهانی و تمنیات نفسانی؛
- ۲- مرگ آگاهی و مرگ باوری و یاد معاد؛
- ۳- حیا مندی در برابر پروردگار که در اثر عدم فراموشی قبر و قیامت، کنترل شکم و غذاخوری،

وارسی و محاسبه خاطرات ذهنی و افکار و اندیشه‌ها متجلی می‌گردد؛ یعنی «مراقبه» در خصوص سفر اخروی، اندیشه‌ها و خوراکی‌ها و...؛

۴- رهایی از حب دنیا و زینت‌های زودگذر این جهان؛

۵- رسیدن به مقام «ولایت الهی» که قرب وجودی به خدا و فنا در ذات پروردگار است. (ر.ک:

جوادی آملی، ولایت در قرآن، ص ۱۱۸-۱۲۱ و تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۲۸۹-۲۷۵).

ج) گناه‌گریزی: از جمله فرمان‌های حکیمانه که لب‌الباب سیر و سلوک الی‌الله بوده و در عرفان ناب نبوی متموج است گناه‌شناسی و گناه‌ستیزی و در نهایت، گناه‌گریزی است که پیامبر اکرم (ص) آن را به مستی گناه تعبیر کردند؛ زیرا گناه همانند شراب مست‌کننده و زایل‌کننده عقل و خرد و معنویت و روحانیت انسان است؛ از این رو در توصیه به «ابن مسعود» فرمود: «واحذر سکر الخطیئه» (مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۹۲). و ریشه گناه، حب نفس، دنیازدگی و غفلت از خدای سبحان است و انسان عارف به خدا و متذکر الهی همواره از مواعظ درونی و بیرونی بهره‌گرفته و از گناه در مراتب مختلف سلوکی اجتناب می‌نماید.

د) عرفان زندگی‌ساز نه زندگی‌سوز: عرفان نبوی در همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی حیات انسان حضور جدی دارد و سیره عملی نبی اکرم (ص) در رفتارهای بسیار عالی با اهل منزل و اجتماع حکایت عمیقی از عرفان زندگی‌مدارانه و جامعه‌گرایانه دارد و حضرت، زندگی را نیز با همه ابعادش با انگیزه، اندیشه و عمل توحیدی مشاهده می‌کرد و از این رو خلوت و جلوت، خدا و خلق، خرد و خدمت او مسیر کاملاً روشنی داشت و درد هدایت مردم، درد گشایش امور جامعه، درد فقرا و محرومان داشتن و طرح این نکته که: «من اصبح ولا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (پیشین، ج ۱۷، ص ۳۳۷)، بهترین برهان بر عرفان جامعه‌گرایانه است نه جامعه‌گریزانه. هم‌چنین برخورد او با خط انحراف عثمان بن مظعون، عبدالله بن عمر و... و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی، همه و همه شاهدان عینی و حقیقی بر عرفان زندگی‌ساز است.

ه) عرفان عبودیت محور: گوهر تابان عرفان ناب محمدی (ص)، عبودیت و توحید است؛ عبودیتی که هرگز در هیچ مرحله‌ای از سالک سلب نخواهد شد و سالک در مقام سلوک و شکر باید مطیع باید و نبایدهای الهی و شریعت خداوندی باشد و آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۹) و «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/۹۹) «یقین» را فایده عبادت و نه حد آن معرفی می‌نماید (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ص ۱۳۸-۱۳۷) تا «سقوط تکلیف» اساساً و موضوعاً از ساحت عرفان ناب سلب و زدوده گردد. زندگی پیامبر (ص) آئینه تمام‌نمای بندگی و توحید اوست و

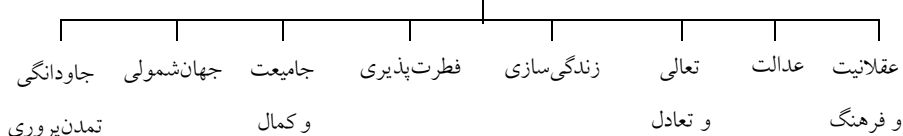
خدای سبحان او را به «عبد» ستوده و رسالتش را به واسطه آن به او بخشیده و به علت عبودیتش او را به معراج برده است «اسری بعبده» (اسراء/۱) پس عبودیت محور و مرکز سلوک محمدی ﷺ است و دیگر هیچ.

نتیجه گیری:

عرفان ناب اسلامی، عرفان جامع و فراگیر، هم‌گرا با فطرت ادراکی و اشراقی، تأمین‌کننده نیازهای درون ذات انسان و تعالی بخش او به اوج قله انسانیت و کمال توحید و توحید کامل است. عرفان ناب نبوی اساساً بر مدار توحید ناب و انسان کامل قرار گرفته و چنین عرفانی متعالی و متعادل در همه مراتب سلوکی و مدارج و معارج معرفتی است و «عقل و خرد» مبدأ و منتها و آغاز و انجام «عرفان نبوی» است؛ زیرا عقل قوام وجودی و حجت درونی انسان است و سالک در پایان سلوک خویش به عقل برین و شهودی دست می‌یابد.

عرفان محمدی ﷺ عرفان عقل‌گرا و خردمدارانه در همه سطوح علمی و عملی و فرزانه محور در ساحت‌های گوناگون سلوکی است که نه عقل در آن محکوم و تحقیر می‌گردد و نه معارف عرفانی نظری و مقامات معنوی سلوکی (عرفان عملی) با عقل در ستیز و تعارض است و اگر چه مراتب و قلمرو عقل و عشق، خرد و خرابات در طی منازل و سیر و سفر سلوکی محفوظ است اما فرجام فنای فی الله و بقای بالله هر آینه دست‌یابی به عالی‌ترین درجه «عقل» یا عقل استعلا یافته است. پس هیچ دستوری در عرفان اسلامی با عقل و خرد ناسازگار نیست تا چه رسد به این‌که در تضاد مطلق باشد. مؤلفه‌های «عرفان خردگرا» در سنت و سیره نبوی عبارت است از:

عرفان خردگرا در سیره نبوی



منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج الفصاحه.
- ۳- نهج البلاغه.

- ۴- ابوعلی سینا، حسین، *الاشارات والتنبيهات*، با شرح خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، مطبوعات دینی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۵- امام خمینی، روح الله، *دیوان اشعار*، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۴.
- ۶- _____، *شرح چهل حدیث*، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۸۳.
- ۸- _____، *تحریر تمهید القواعد*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۹- _____، *تفسیر انسان به انسان*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۰- _____، *تفسیر تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ج ۳، ۱۳۸۰.
- ۱۱- _____، *تفسیر تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ج ۵، ۱۳۸۲.
- ۱۲- _____، *تفسیر تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ج ۱، ۱۳۷۹.
- ۱۳- _____، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ج ۳، ۱۳۸۱.
- ۱۴- _____، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ج ۴، ۱۳۸۰.
- ۱۵- _____، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ج ۹، ۱۰ و ۱۱، ۱۳۷۹.
- ۱۶- _____، *دین شناسی*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۷- _____، *سرچشمه اندیشه*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ج ۵، ۱۳۸۳.
- ۱۸- _____، *ولایت در قرآن*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۹- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، *دیوان حافظ*، نسخه قزوین، نشر طلوع، بی جا، بی تا.
- ۲۰- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق: مؤسسه آل البیت، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲۷، ۱۴۱۴.
- ۲۱- حسن زاده آملی، حسن، *تصحیح و تعلیق تمهید القواعد*، انتشارات الف.لام.میم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۲- _____، *در آسمان معرفت*، انتشارات تشیع، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۲۳- _____، *شرح عیون مسایل نفس*، انتشارات قیام، قم، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۸۰.

- ۲۴- حسن زاده آملی، حسن، هزارویک نکته، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، چاپ اول، ج ۱ و ۲، ۱۳۶۴.
- ۲۵- سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: هانری کرین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۲۶- شبستری، محمود، گلشن راز، نشر اشرافیه، تهران، ج ۱، ۱۳۶۸.
- ۲۷- طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ج ۵، ۱۰، ۱۴۱۲.
- ۲۸- طبرسی، ابوالفضل علی، مشکاة الانوار، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱.
- ۲۹- طوسی، خواجه نصیر الدین، اوصاف الاشراف، انتشارات امام، مشهد، ۱۳۶۱.
- ۳۰- عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، تصحیح: محمدجواد مشکور، طبع مطبعة شفق، تبریز، بی تا.
- ۳۱- فیض کاشانی، ملامحسن، المحجة البيضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ج ۸.
- ۳۲- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دار الاسوة، قم، چاپ دوم، ج ۲، ۱۴۱۶.
- ۳۳- قیصری، داود، شرح قیصری بر فصول الحکم ابن عربی، تصحیح: محمدحسن ساعدی، منشورات انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۶.
- ۳۴- قیصری، محمد بن داود، رسائل قیصری، انجمن حکمت و فلسفه، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۷.
- ۳۵- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، انتشارات بیدار، قم، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۷۰.
- ۳۶- کلینی، اصول کافی، دار الصعب - دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ج ۱ و ۲ و ۳، ۱۴۰۱.
- ۳۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء تراث العربی، بیروت، ج ۷۴، ۶۸، ۶۶، ۶۵، ۶۱، ۷، ۱۰، ۵۸، ۲۱، ۷۰، ۱، ۶۷، ۱۹، ۷۷، ۱۷، ۱۴۰۳.
- ۳۸- _____، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۹- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، تهران، چاپ سوم، ج ۸، ۱۳۸۱.
- ۴۰- مدرس زنوزی، آقا علی حکیم، بدایع الحکم، تحقیق: احمد واعظی، انتشارات الزهراء، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۴۱- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.

- ۴۲- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، چاپ هشتم، ج ۲، ۱۳۸۰.
- ۴۳- مغری ملایری، اسماعیل، جامع احادیث شیعه، چاپ مهر، قم، ج ۱۴، ۱۴۱۲.
- ۴۴- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، شرکت دار المعارف الاسلامیه، تهران، ج ۹ و ۲، ۱۳۷۹.
- ۴۵- _____، شرح هدایه ابن اثیر، انتشارات بیدار، قم.
- ۴۶- _____، مفاتیح الغیب، تحقیق: حمید طیبیان، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴۷- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۱۱، ۱۴۰۴.
- ۴۸- هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، مؤسسه رسالت، بیروت، ۱۴۰۱.



بازخوانی دیدگاه پنج اندیشمند غربی درباره پیامبر اعظم ﷺ

مرتضی شیرودی*

چکیده

همیلتن گیب (Hamilton Gibb) در کتاب اسلام: بررسی تاریخی (Islam: a historical survey) آورده است: «تقریباً تعداد نظریاتی که درباره محمد ﷺ به وجود آمده است با عده نویسندگان زندگی نامه او برابری می‌کند؛ به عنوان مثال، زمانی مخالفان اسلام وی را مردی مصرع، زمانی یک سوسیالیست شورش‌گر (Agitator) و گاهی یک فرد مورمون (Mormon) پایه‌گذار یکی از فرقه‌های مهم مسیحیت) توصیف کرده‌اند. به طور کلی همه این آرای ذهنی افراطی را قاطبه محققان رد می‌کنند. با این همه، تقریباً محال است که از نفوذ پاره‌ای از عوامل ذهنی و نفسانی در هر نوشته‌ای که موضوع آن شرح حال و اعمال پیغمبر باشد خودداری کرد».

آیا ادعای گیب درباره گفتار نویسندگان غربی نسبت به پیامبر اعظم ﷺ صادق است؟ مقاله حاضر می‌کوشد با بازخوانی دیدگاه پنج اندیشمند غربی درباره پیامبر اعظم ﷺ به همین سؤال پاسخ دهد.

کلید واژه‌ها: پیامبر اعظم ﷺ، اندیشمندان غربی، اسلام، محمد ﷺ.

مقدمه

در تلاش برای یافتن پاسخی به سؤال بالا، اثر پنج نویسنده غربی با گزینش تصادفی بررسی می‌گردد. شیوه‌ای که در بررسی آثار به کار گرفته شده است عبارت است از: ۱- ابتدا برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های منفی نویسندگان آثار استخراج می‌گردد، سپس به طور مستند به آن پاسخ داده می‌شود، ولی این شیوه عمل به معنای نفی جنبه‌های مثبت کتاب نیست؛ ۲- به هر نکته منفی تنها یک بار پرداخته شده است و چنانچه دو یا چند کتاب مذکور یک موضوع را ناصواب عرضه کرده اند فقط یکی از آنها بررسی شده است؛ ۳- صرفاً مطالبی نقد و بررسی شده که در ارتباط مستقیم با پیامبر

*- عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات اسلامی.

اعظم ﷺ مطرح شده است؛ ۴- از طرح و نقد نکاتی که به اندیشه و عمل تقریب لطمه وارد می‌کند، اجتناب شده است.

زندگی پیامبر

فیلیپ جی. آدلر (Philip J. Adler) در کتاب تمدن‌های عالم (World Civilizations) ضمن شرح و بسط زندگی پیامبر ﷺ، نکات نادرستی را به آن حضرت نسبت داده است، از جمله:

- چهل سال اول زندگی پیغمبر اسلام بدون واقعه مهمی سپری شد. (آدلر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱).

چهل سال اول زندگی پیامبر همانند سال‌های پس از آن پر از حادثه بود؛ ولادتش در عام الفیل روی می‌دهد، با تولد وی، دریاچه ساوه خشک می‌شود و طاق کسری می‌ریزد، نامش را محمد می‌نهند که قبل از او تنها شانزده نفر به آن نام خوانده می‌شدند، حلیمه، دایه محمد ﷺ داستان‌های عجیبی چون شکافته شدن سینه پیامبر نقل می‌کند، به سفر تجاری شام می‌رود و با بحیرای راهب روبه‌رو می‌شود، در جنگ فجار شرکت می‌جوید، در پیمانی به نام حلف‌الفضول عضویت می‌یابد، در نصب حجرالاسود چنان درایتی نشان می‌دهد که از جنگ و نزاع قریش ممانعت به عمل می‌آید، یتیم می‌شود و پس از آن لطیم، بار دیگر و این بار از سوی خدیجه به سفر تجاری شام می‌رود، به‌رغم پانزده سال اختلاف سنی با خدیجه، با وی ازدواج می‌کند، و در پانزده سال بعد از آن، به ریاضت و خودسازی می‌پردازد، به علت پرهیزگاری، محمد امین نام می‌گیرد و مهم‌تر از همه، در تمام مدت آن چهل سال قبل از بعثت، در محیط سراسر بت‌پرستی جزیره‌العرب، بتی را سجده ننمود. در واقع، پیامبر از اول کودکی تا آخر، هرگز اعتنایی به بت و سجده بر آن نکرد. آیا هیچ یک از مواردی که برشمرده شد، واقعه‌ای مهم در زندگی قبل از رسالت پیامبر به شمار نمی‌آید؟ (روحانی، ۱۳۷۸، ص ۹۳).

- محمد پیام‌آور دینی است که با سرعتی باور نکردنی و با شمشیر نیرومند پیروانش منتشر شد. (آدلر، پیشین).

یکی از مناطقی که به سرعت به تصرف مسلمانان در آمد ایران بود. هنگامی که سپاهیان مسلمان خود را به قادسیه رساندند رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایرانی خواهان گفت‌وگو شد. نماینده سعد بن ابی وقاص در این گفت‌وگو، پادشاه ایران را به قبول اسلام، پرداخت جزیه و یا جنگ مخیر کرد. دور دوم مذاکره، زهره بن حویه به رستم گفت که اعراب چون قبل از اسلام، برای غارت‌گری روانه مرزهای ایران نشده‌اند بلکه قصد دارند آیین پیامبر خویش را ترویج نمایند و تمام همت آنان جست و جوی آخرت است نه نعمت‌های دنیوی. رستم از او پرسید: اگر من و همراهانم اسلام را بپذیریم آیا به سوی شهر و دیار خویش باز خواهید گشت، و زهره پاسخ داد:

آری! سوگند به خداوند باز می‌گردیم و از آن پس جز برای تجارت به سرزمین‌های شما نزدیک نخواهیم شد.

رستم از نماینده بعدی مسلمانان (ربعی بن عامر) خواست توضیح دهد که او و مسلمانان چرا به مرزهای ایران روی آورده‌اند. ربعی پاسخ داد: ما آمده‌ایم تا بندگان خدا را از بندگی انسان‌ها نجات دهیم و بنده خدایشان گردانیم. عامر چون حویه هم‌چنان بر شرایط تسلیم در مقابل مسلمانان (پذیرش اسلام) یا قبول جزیه و یا جنگ تأکید کرد. دیگر نمایندگان مسلمانان (حذیفه بن محض و مغیره بن شعبه) بر خواسته نمایندگان قبلی اصرار ورزیدند. با این شرح کوتاه از گفت‌وگوهای نمایندگان دو سپاه، آیا باز می‌توان گفت اسلام با شمشیر محمد ﷺ گسترش یافت؟ (زرگری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰).

- پیامبر با بیوه ثروت‌مندی چون خدیجه ازدواج کرد و در کاروان تجاری متوسطی بازرگان شد. (آدر، پیشین).

رسول اکرم ﷺ فقط دو مسافرت به خارج از جزیره‌العرب نموده است که هر دو قبل از دوره رسالت و آن هم به شام بوده است؛ یک سفر در دوازده سالگی همراه عمویش ابوطالب، و سفر دیگر در بیست و پنج سالگی و به عنوان عامل تجاری خدیجه. البته بعد از رسالت، پیامبر در داخل جزیره‌العرب مسافرت‌هایی داشته است؛ مثلاً به طائف و خیبر در شصت فرسخی مکه یا به تبوک در مرز شام و صد فرسخی مدینه، رفته است، ولی در ایام رسالت، از جزیره‌العرب خارج نشده است؛ پس چگونه است که گیب وی را بازرگان معرفی کرده، در حالی که پیامبر بیش از آن که به امر بازرگانی و تجارت اشتغال داشته باشد در کار شبانی بوده است. بنابراین قدر مسلم آن است که پیامبر شبانی کرده و گوسفندانی را با خود به صحرا می‌برده، می‌چرانیده و باز می‌گردانیده است. او گله را به جایی تربیت نماید. او می‌دانست برای کسی که بتواند بی‌زبانان را سرپرستی و پرستاری کند، تیمار زبان‌دارانی که می‌توانند از باطن خود خبر دهند، آسان‌تر است. (شوکت‌التونی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲).

- حاصل ازدواج پیامبر با خدیجه، دختری است به نام فاطمه. (آدر، پیشین).

حاصل ازدواج پیامبر با خدیجه تنها فاطمه نیست، بلکه دو پسر به نام‌های قاسم، که کنیه رسول خدا ﷺ از اوست، و طاهر و چهار دختر به نام‌های زینب، ام‌کلثوم، رقیه و فاطمه ﷺ حاصل این ازدواج می‌باشند. طبری می‌گوید: خدیجه برای پیامبر ﷺ دو پسر و چهار دختر به نام‌های قاسم و عبدالله، ام‌کلثوم، زینب و فاطمه ﷺ و رقیه آورد. یعقوبی تعداد فرزندان پیامبر ﷺ را دو پسر (به نام‌های قاسم و ابراهیم) و چهار دختر به نام‌های: رقیه، ام‌کلثوم، زینب و فاطمه ﷺ دانسته است. ابن

هشام نیز در سیره خود چنین می‌نگارد: بزرگ‌ترین دختر پیامبر ﷺ رقیه و سپس زینب و ام‌کلثوم و فاطمه ﷺ بود. فرزندان پسر او همگی پیش از بعثت بدرود حیات گفتند، ولی دختران، دوران نبوت را درک نمودند. ظاهراً در میان مسلمانان کسی شک ندارد که فاطمه زهرا ﷺ دختر گرامی پیامبر ﷺ افضل زنان دوران خود بوده است، اگر چه شیعیان معتقدند وی برترین زنان عالم از ابتدای خلقت تا انتهای آن می‌باشد.

به هر حال، روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که بر افضلیت حضرت زهرا ﷺ دلالت دارد، به عنوان نمونه، صحیح بخاری در باب مناقب فاطمه ﷺ از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل کرده که فرمود: فاطمه ﷺ سیده نساء اهل الجنة؛ فاطمه سرور زنان اهل بهشتی است. پیامبر اکرم ﷺ حضرت زهرا ﷺ را به امر الهی به ازدواج حضرت علی ﷺ درآورد و زینب و رقیه را به عقبه بن ابی‌لهب و دیگری را به ابی‌العاص بن ربیع داد که پس از بعثت پیامبر ﷺ میان این دو دختر و شوهرانشان که کافر بودند، جدایی افتاد و عقبه در همان حال کفر مرد و ابی‌العاص پس از این که اسلام آورد، پیامبر همسر وی را به او برگرداند. این دو دختر پس از فوت همسرانشان به صورت متعاقب به ازدواج عثمان درآمدند. ام‌کلثوم نیز به ازدواج عتیبه بن ابی‌لهب درآمد. (نرم‌افزار پرس و جو. برای اطلاع از سوابق زندگی اعم از ازدواج‌ها و فرزندها. ک: ابن هشام، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۰ و یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۳۷۵).

- زمانی که پیامبر، وحی نخستین را دریافت کرد از مسئولیت ناشی از آن به غایت ترسید. (آدر، پیشین).

زراره از امام صادق ﷺ پرسید: «آیا نخستین بار که بر پیامبر ﷺ وحی شد او ترسید و احتمال نداد که از جانب شیطان باشد؟ امام فرمود: خیر، خداوند وقتی بنده‌ای را به رسالت انتخاب می‌کند که چون وحی بر قلب او نازل شد، مانند آن است که به چشم خود می‌بیند» (عیاشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۲) و در جای دیگر سؤال شد: انبیا چگونه می‌فهمیدند که رسول هستند؟ فرمود: پرده از مقابل دیدگان‌شان برداشته می‌شد و به حقایق می‌رسیدند. (مجلسی، ج ۱، ص ۵۶).

مرحوم طبرسی در این باره می‌نویسد: خداوند به پیامبر وحی نمی‌فرستد مگر با ادله روشن و براهین آشکار تا دلالت نماید که آن چه بر او وحی شده است از ناحیه خداوند متعال می‌باشد و او احتیاج به چیز دیگری ندارد، از دیگران نمی‌ترسد و بی‌تابی نمی‌کند. (طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۸۴). پس چگونه پیامبر به نبوت خود جاهل است و اطمینان ندارد ولی خدیجه و ورقه و دیگران آگاه هستند؟ آنان هیچ اضطراب و ترسی ندارند ولی پیامبر که وحی بر او نازل آمده مضطرب و ترسان است؟ از آیات قرآن هم می‌توان دریافت که پیامبر نه ترسید و نه از آن چه بر او نازل شد ناآگاه بوده، از

جمله: «إِنِّي عَلَى بَيْتِي مِنْ رَبِّي؛ بگو این راه من است، خود و هر که مرا پیروی کند با بصیرت و بینایی به سوی خدا می‌خوانم» (انعام/۵۷).

- محمد از خاندان قریش در شش سالگی یتیم شد. (آذر، پیشین، ص ۲۲۳).

طبق قولی، حضرت محمد دو ماهه بود که پدرش عبدالله در بازگشت از سفر بازرگانی شام در یثرب درگذشت، اما برخی منابع سن حضرت را در هنگام مرگ پدر، هفت ماه و بیست و هشت روز نوشته‌اند و برخی آن را بیست و هشت ماه ذکر کرده‌اند. اما به‌رغم اختلاف نظر در سن پیامبر به هنگام درگذشت عبدالله، همه مورخین در این که عبدالله پس از به دنیا آمدن محمد درگذشته است، اتفاق نظر دارند.

قول مشهور هم همین است که پیامبر پس از آن که به دنیا آمد پدرش را از دست داد، ولی قول دیگری هم هست مبنی بر این‌که: عبدالله قبل از آن که محمد به دنیا بیاید، مرده بود؛ یعنی محمد پیش از تولد، پدر ارجمندش را از دست داد. در واقع، چند ماه بعد از آن که عبدالمطلب برای عبدالله، آمنه دختر وهب رئیس طایفه بنی‌زهره را به همسری گرفت در یک سفر تجاری که با کاروان قریش از شام برمی‌گشت، در مدینه درگذشت و در همان مکان مدفون شد. در این موقع، پیامبر در سن شش سالگی یتیم شده است. به نظر می‌رسد نویسنده کتاب، در سن یتیم شدن پیامبر و لطیم شدن وی دچار اشتباه گردیده است. جای تعجب است نویسنده‌ای که از اطلاعات کلی و اولیه درباره پیامبر بی‌بهره است چگونه درباره او قضاوت می‌کند. (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۷۳، به نقل از: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴۸ و مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۰).

نویسادی دولت عرب

گوستاو لوبون در بخشی از کتاب تمدن اسلام و عرب (گوستاو لوبون، ۱۳۵۸، ص ۹۹-۱۱۸) تاریخچه‌ای از زندگی پیغمبر اسلام را بیان می‌کند و از بعثت پیامبر، وقایع پس از هجرت و نیز از خصایص اخلاقی و امتیازات حضرت محمد ﷺ سخن می‌گوید. آن چه وی نگاشته است دارای نکاتی قابل تأمل و تحقیق است، مانند:

محمد تا سه سالگی در بادیه ماند و شیر خورد. (پیشین، ص ۱۰۰).

حلیمه سعدیه پیامبر را تنها دو سال شیر داد و تا پنج سالگی او را نگه‌داری کرد سپس به خانواده‌اش تحویل داد. گویا انگیزه سپردن محمد به حلیمه بادیه‌نشین، پرورش او در هوای پاک صحرا و دوری از خطر بیماری وبا در شهر مکه بود. یادگیری زبان فصیح و اصیل عربی در میان قبایل بادیه نشین نیز انگیزه دیگری است که از سوی برخی از مورخان معاصر عنوان شده است و

جمله «انا عربکم انا قرش و استعرضت فی بنی سعد بن بکر: من از همه شما فصیح‌ترم، زیرا هم قرشی هستم و هم در میان قبیله بنی سعد بن بکر شیر خورده‌ام، نیز در تأیید این انگیزه است. برای تحقیق و انجام همه این امور، سه سال زمان اندکی است. البته حلیمه پس از دو سال محمّد ﷺ را به نزد مادرش آورد اما چون وجود محمّد باعث خیر و برکت در خانه دایه شده بود دایه میل نداشت او را از خود دور کند، از این رو به مادرش گفت: من از وبای مکّه بر این طفل می‌ترسم، و آن قدر اصرار کرد تا آمنه راضی شد و دوباره حلیمه کودک را به بادیه برد. منابع متعددی بر صحت اقامت پنج ساله محمّد ﷺ در بادیه تأکید کرده‌اند، از جمله:

۱- دایه مهربان محمّد، پنج سال از وی محافظت کرد. (سحانی، ۱۳۷۸، ص ۶۷).

۲- رسول الله ﷺ حدود پنج سال در کوهسار و دره‌های قبیله بنی‌سعد با آثار رحمت و نعمت‌های الهی آشنا گردید و سپس حلیمه او را به نزد مادرش بازگردانید. (منتظرالقائم، ۱۳۸۴، ص ۷۳).
با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان پذیرفت که محمّد ﷺ تنها تا سه سالگی در بادیه مانده باشد و شیر خورده باشد.

- محمّد در یکی از سفرهای تجاری‌اش به شام، تورات را از راهبی نسطوری در بصری آموخت.

(گوستاو لوبون، پیشین، ص ۱۰۱).

زمانی که کاروان تجاری قریش به بصری رسید، در کنار صومعه‌ای به استراحت پرداخت. در آن صومعه راهب و یا راهبه‌ای به نام بحیرا زندگی می‌کرد که از عالمان مسیحیت به شمار می‌آمد. در میان جمعیت، برادرزاده ابوطالب توجه وی را جلب نمود، به آن دلیل که برخی از نشانه‌هایی که او درباره پیامبر موعود می‌دانست، در محمّد ﷺ مشاهده کرد. او پس از اندکی گفت و گو با محمّد و طرح پرسش‌هایی از او، مطمئن‌تر از قبل، به نبوتش واقف شده و از نبوت آینده‌اش خبر داد و به ابوطالب سفارش کرد که از او مراقبت کرده و از گزند یهودیانی که قصد جانش را داشتند، حفظ کند. به علاوه:

۱- دیدار پیامبر با بحیرا کوتاه بوده و در بردارنده پرسش‌های او از پیامبر و پاسخ پیامبر به اوست.

۲- هیچ یک از اعضای کاروان ادعا نکرده‌اند که پیامبر در این سفر از بحیرا مطلبی آموخته است.

۳- مسیحیان آن دوره هیچ گاه نگفته‌اند که ما معلّم و آموزنده پیامبر بوده‌ایم.

۴- قریش نیز که از هر وسیله‌ای برای دشمنی با پیامبر استفاده می‌کرد، در این باره ادعایی ندارد.

به همین دلایل، سخن از تعلیم یافتن پیامبر از سوی بحیرا ناصواب است. ضمن این که امی بودن پیامبر، و تفاوت تعالیم قرآن با تورات و انجیل و مانند آن را نیز باید به این دلایل افزود.

(زریاب، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸).

- خدیجه بدون درنگ به نزد پسر عمویش ورقه می‌رود و آن‌چه از محمّد شنیده بود نقل می‌کند،

ورقه پی می برد محمد پیامبر وعده داده شده است. خدیجه سخن ورقه را به محمد بازمی گوید و محمد از سخن ورقه دلش محکم می شود. (گوستاو لوبون، پیشین، ص ۱۰۲).

جفای بزرگی است که تصور کنیم محمد ﷺ که به رسالت و پیامبری مبعوث شد خود نمی دانست که چه اتفاقی افتاده، یا بیک الهی را نمی شناخته و یا پیام او را درست تشخیص نداده تا آن که پیرمرد عالم و نابینای مسیحی بر پای ورقه رسالت او مهر تأیید زده و محمد ﷺ با اظهارات و تأییدات او به رسالت خویش اطمینان حاصل کرده و دلش آرام گرفته است. شک و تردیدی که در این گزارش تاریخی به محمد ﷺ نسبت داده شده با آیات اول تا دوازدهم سوره نجم سازگار نیست، که می فرماید:

سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، که یار شما (محمد) نه گمراه شده است و نه منحرف، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست. او را آن فرشته (جبرئیل) بس نیرومند آموخته است. همان که توانایی فوق العاده و سلطه دارد، در حالی که آن فرشته در افق اعلا قرار داشت، سپس به محمد نزدیک و نزدیک تر شد، تا آن که فاصله او با محمد به اندازه دو کمان یا کمتر شد، در این هنگام خداوند آن چه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی کرد. قلب محمد در آن چه دید دروغ نگفت. آیا درباره آن چه محمد با چشم خود می بیند با وی ستیزه می کنید؟ (نجم/۱-۱۲).

در واقع خداوند به رسول خود وحی نمی کند مگر آن که آن را با دلایل روشن همراه می سازد و او اطمینان پیدا می کند که آن چه بر او وحی می شود از جانب خداست و نیاز به چیز دیگری برای تأیید آن پیدا نمی کند و دچار ترس و اضطراب نمی گردد. (طبرسی، پیشین).

- تنها چیزی که موجب انتقاد به پیامبر شده علاقه او به زنان بود. (گوستاو لوبون، پیشین، ص ۱۱۴). بررسی منصفانه نشان می دهد که علاقه پیامبر به زنان یا ازدواج های متعدد وی به دلیل هوس رانی نبوده بلکه دلیل آن سیاسی و یا اجتماعی بوده است؛ یعنی برخی از آن زنان، بی سرپرست و بیوه بودند و پیامبر با ازدواج با آنها، مراقبت از آنها را به عهده می گرفت. برخی دیگر به قبایل یا خاندان های بزرگ وابستگی داشته و هدف پیامبر از ازدواج با آنها، جلب حمایت قبایل یا خاندان آنها بوده است. در بعضی از موارد نیز مبارزه با برخی نسبت های غلط جاهلی مورد نظر بوده است، مانند ازدواج پیامبر به زینب بنت جحش که چون مطلقه پسر خوانده وی بود، سنت جاهلی عرب ازدواج با او را نهی می کرد.

در حقیقت، ازدواج های پیامبر پس از پنجاه سالگی اتفاق افتاد که از سویی سال های پیری و از سوی دیگر، دوران گرفتاری ها و اوج مشکلات سیاسی، اجتماعی و نظامی آن حضرت بود. آیا

می‌توان باور کرد که کسی با چنین اوضاع و احوالی در فکر هوس‌رانی باشد؟ ازدواج پیامبر اغلب با زنان سال خورده صورت گرفته، در حالی که خود او مردان را به ازدواج با دوشیزگان تشویق می‌کرد. وی نخستین ازدواجش را با خدیجه چهل ساله انجام داد و دوران شور و هیجان جوانی را با بانویی سپری کرد که نشاط جوانی‌اش را در ازدواج‌های قبلی از دست داده بود. پیامبر با چنین بانویی بیست و پنج سال زندگی کرد. آن‌چه بیان شد، بخشی از دلایل ازدواج‌های متعدد پیامبر است. (نوایی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱).

- پیامبر اگر درس خوانده بود ترتیب بهتری در قرآن ملحوظ می‌داشت. (گوستا و لوبون، پیشین، ص ۱۱۴).

بین مرتب نبودن آیات قرآن بر فرض صحت، با درس نخواندن پیامبر ارتباطی وجود ندارد. آیات قرآن از آسمان و به وسیله فرشته وحی، جبرئیل امین، بر پیامبر نازل می‌گشت و پیامبر نیز به همان صورت که آیات نازل می‌شد و بدون کم و کاست آن را به مسلمانان عرضه می‌کرد و نویسندگانی به نام کاتبان وحی آن را تحریر می‌کردند. قرآن خود به این مطلب اشاره دارد: «سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند و از دیدگان پنهان می‌شوند و سوگند به شب، هنگامی که پشت می‌کند و سپری شود، و سوگند به صبح، هنگامی که برآمد که این قرآن گفتار فرستاده بزرگوار (جبرئیل) است. فرستاده‌ای نیرومند که نزد خداوند صاحب عرش، دارای مقام والایی است. در آن جا (در میان فرشتگان) مورد اطاعت (و در پیشگاه خدا) امین است، و یار شما (محمد) دیوانه نیست. او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است و او بر غیب (و آن‌چه از طریق وحی دریافت داشته) بخیل نیست. (تکویر / ۲۴-۱۵).

بنابراین مرتب بودن یا نبودن آیات با امی بودن و بی‌سوادی پیامبر رابطه‌ای ندارد. البته اگر منظور نویسنده از نظم، ترتیب میان سوره‌های قرآنی است، باید گفت نظم فعلی پس از رحلت پیامبر و در زمان خلیفه سوم (عثمان) صورت گرفت. بنابراین، چه ترتیب در جمع‌آوری آیات و سوره‌های قرآن را لحاظ شده بدانیم و چه ندانیم، ربطی به سواد داشتن و نداشتن، و درس خواندن و نخواندن آن حضرت ندارد. آن‌چه مهم است آن است که قرآن خود بر انتقال درست وحی از جبرئیل به محمد (ص) و از محمد (ص) به مردم تأکید دارد.

- پیامبر با دشمنان به سختی رفتار نمی‌کرد جز یک بار که دستور داد ۷۰۰ یهودی را گردن بزنند. (گوستا و لوبون، پیشین، ص ۱۰۷).

در چگونگی کشته شدن یهود بنی قریظه اختلاف است؛ ابن اسحاق می‌گوید: همه را در کنار خندق سر بریدند. واقدی می‌گوید: اسیران را بر خانواده‌های اوس تقسیم کردند تا آنان با کشتن ایشان اطاعت خود را به پیغمبر نشان دهند. اینها نکاتی است که محقق دقیق را از پذیرفتن آن‌چه شهرت

یافته باز داشته یا به تردید می‌افکند. از اینها گذشته، ما سیرت پیامبر را در جنگ‌های پیش از بنی قریظه و پس از آن دیده‌ایم؛ او همیشه عطوفت و بخشش را بر انتقام و کشتار مقدم می‌داشته است. بر فرض که پیمان‌شکنی بنی قریظه او را چنان آزرده باشد که این خصلت انسانی را رعایت نکند، ولی از آغاز ورود به مدینه رفتارش با دو تیره اوس و خزرج پیوسته چنان بود که جانب هر دو طرف را به یک اندازه رعایت می‌کرد. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که در چنین موردی تبعیض قایل شود و یا دستوری دهد که به تبعیض بگراید؛ از این رو داوری کردن تیره اوس به عنوان داور مشترک پیامبر و بنی قریظه درباره اسرای بنی قریظه محل تأمل و تردید است. به علاوه، داستان بنی قریظه در زمانی که نسل آن دوره از بین رفته است نوشته شده است تا به این وسیله نشان دهند که حرمت طایفه اوس نزد پیامبر به اندازه طایفه خزرج نبود و به همین دلیل پیامبر، هم پیمان‌های خزرج را نکشت اما هم پیمانان اوس را گردن زد! هم چنین خواسته‌اند نشان دهند که رئیس قبیله اوس جانب هم پیمان‌های خود را رعایت نکرده است. (شهیدی، ۱۳۶۵، ص ۷۳، به نقل از: المغازی، ج ۲، ۴۹۶).

- روزی ناگهان چشم پیامبر به زن زید افتاد و میلی از او در دل پیامبر پیدا شد، به این خاطر، زید زنش را طلاق داد تا رسول خدا با او ازدواج کند. (گوستاو لوبون، پیشین، ص ۱۱۸).

زینب دختر جحش عمه‌زاده رسول خدا بنا به خواستگاری پیامبر، به همسری زید بن حارثه که غلام آزاد شده و پسر خوانده حضرت بود در آمد. زینب نخست به علت برتری قبیله‌ای و طایفه‌ای میلی نشان نداد ولی پس از آن که آیه‌ای به این مضمون نازل شد که هیچ زن و مرد مسلمانی نمی‌تواند در برابر حکم خدا و رسولش سرپیچی کند، در برابر دستور پیغمبر تسلیم گشت و زن زید بن حارثه گردید. بی میلی و عدم رغبت زینب با این ازدواج کانون خانوادگی زید را سرد و بی‌رونق کرده بود تا بالأخره زید نزد پیغمبر آمد و آن حضرت را از تصمیم خود مبنی بر طلاق زینب آگاه ساخت. پیامبر در پاسخ زید چنین فرمود: امسک علیک زوجک واتق الله؛ برو از زن خود نیک نگه‌داری کن و از خدا درباره طلاق او بترس. ولی آن دو نتوانستند به زندگی مشترک ادامه دهند و از هم جدا شدند. خدا به پیامبر چنین فرمان داد: وقتی زید همسر خود را طلاق داد و بهره‌ای که می‌بایست از او بگیرد گرفت، او را به همسری تو درآوردیم تا مسلمانان درباره زن‌های پسر خوانده‌هایشان به زحمت و مشقت نیفتند و با طیب خاطر و بدون احساس قبح بتوانند با آنها ازدواج کنند و این امری است که خداوند دستور داده و آن را مصلحت می‌داند. (عاملی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۰).

بنابراین، داستانی که برخی از مستشرقین و مفسران در شأن نزول آیه آورده‌اند که پیامبر وارد خانه زید شد و چشمش به زینب افتاد و محبت او در دل وی جای گرفت صحت ندارد و با عصمت و تقوای سرشار آن حضرت ناسازگار است. (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۰).

نگاهی دیگر به محمد ﷺ

محمد ﷺ یکی از فصول کتاب اسلام، بررسی تاریخی اثر همیلتن گیپ است. وی در این فصل تنها از محمد ﷺ سخن گفته است. گفته‌های او مجموعه‌ای از درستی‌ها و نادرستی‌ها درباره پیامبر است. برخی از نادرستی‌های کتاب گیپ درباره پیامبر با نادرستی‌های دیگر اندیشمندان غربی متفاوت است. از جمله:

- درباره زندگانی و محیط اولیه محمد کمتر نکته‌ای بر قطع و یقین می‌دانیم. (گیپ، ۱۳۸۰، ص ۴۲).
بر خلاف تصور گیپ، نکات فراوانی از زندگانی و محیط اولیه حضرت محمد ﷺ وجود دارد که کمتر نسبت به آن تردید و یا اختلافی به چشم می‌خورد، مانند: پس از تولد محمد ﷺ آمنه نزد جد پیامبر پیام فرستاد که برای تو پسری به دنیا آمده. عبدالمطلب با خوشحالی نزد آمنه آمد و نوزاد را برگرفت. آمنه آن چه را در زمان بارداری درباره نام‌گذاری فرزندش که باید نام محمد بر وی گذارد، دیده و شنیده بود به جد کودک بازگفت. عبدالمطلب طفل را همراه خود به درون کعبه برد و دست به دعا برداشت و خداوند را شکر و سپاس گفت و سپس وی را به مادرش بازگرداند. آمنه فرزند خود را هفت روز شیر داد و روز هفتم عبدالمطلب قوچی برای او عقیقه کرد و او را محمد نامید تا در آسمان و زمین ستوده باشد. ثوبیه از روز هفتم با شیری که به فرزندش می‌داد، رسول الله را چند روزی شیر داد. سپس عبدالمطلب برای پرورش آن حضرت در هوای آزاد و فراگیری لهجه فصیح عربی وی را به زنی پاک‌دامن و نیکوکار از قبیله بنی‌سعد به نام حلیمه سپرد. حلیمه و شوهرش حارث از همان آغاز به برکت وجود آن حضرت، آثار رحمت و برکات الهی را در زندگی خود مشاهده می‌کردند. (منتظرالقائم، پیشین).

- دور از واقعیت نیست که وی را یک عرب بدوی تصور کنیم؛ یعنی کسی که دارای همان اندیشه‌ها و نظریاتی بوده باشد که افراد و قبیله‌های بادیه‌نشین داشتند. (گیپ، پیشین).

پیامبر در همه چهل سال قبل از بعثت در محیط سراسر بت‌پرستی جزیره‌العرب، هرگز بتی را سجده نکرد و حتی کوچک‌ترین تواضعی در مقابل هیچ بتی به عمل نیاورد. در تمام دوران کودکی و جوانی در مکه که شهر لهو و لعب بود زیست و به لهو و لعب آلوده نشد. او را محمد امین نام نهادند، زیرا هرگز دروغی نگفته بود، به گونه‌ای که وقتی فرمود: آیا شما تا کنون از من سخن خلافی شنیده‌اید، پاسخ شنید ابدأ، ما تو را به صدق و امانت می‌شناسیم. زندگی او در قبل از رسالت توأم با تأییدات الهی بود. پیامبر بعدها در دوره رسالت، در مورد کودکی خویش این گونه سخن می‌گفت: من در کارهای اینها شرکت نمی‌کردم. . . گاهی هم احساس می‌کردم که گویی یک نیروی غیبی مرا تأیید می‌کند.

از جمله قضایای قبل از رسالت پیامبر، ارهاصات است؛ به ویژه این که او رؤیاهای عجیبی از ایام نزدیک به آغاز دوره رسالتش دیده است؛ رؤیاهایی که به تعبیر خود پیامبر مثل صبح صادق بود. همه اینها باعث شده بود که پیامبر در میان قوم خویش تنها باشد و هم فکر نداشته باشد. پانزده سال پس از ازدواج با خدیجه، دوره عبادت وی است. ماه رمضان به کوه‌های اطراف مکه پناه می‌برد و به عبادت می‌پرداخت. در واقع، در ماه رمضان، مکه را رها می‌کرد، خدیجه را رها می‌کرد و به عبادت مشغول می‌شد. با این اوصاف باید پرسید: آیا چنین انسانی با این همه ویژگی منحصر به فرد همانند عرب بدوی بود؟ کجای این انسان به یک عرب بدوی می‌ماند؟ (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۰).

- رمز توفیق یافتن محمد ﷺ، در مکی بودن آن حضرت بود. (گیپ، پیشین، ص ۴۳).

در این که مکی بودن پیامبر در پیروزی وی جهت پیش بردن اسلام نقش داشت شکی وجود ندارد، ولی این امر تنها یک عامل بود و بس. خلق و خوی پیامبر هم در این امر مؤثر بود. قرآن در این باره می‌فرماید: اگر این خلق و خوی تو نبود، اگر به جای اخلاق نرم و ملایم، اخلاق خشن و درشتی داشتی مسلمانان از دور تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران/۱۵۹). از دیگر عوامل توفیق پیامبر، دلدادگی اصحاب به وی بود. ابن ابی‌الحدید در این باره گفته است: «کسی سخن رسول خدا را نمی‌شنید مگر این که محبت او در دلش جای می‌گرفت و متمایل به او می‌شد، از این رو قریش، مسلمانان را در دوران مکه صباة یا دلدادگان پیامبر می‌نامیدند». (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۲۰). پیامبر از قبیله‌ای ظهور کرد که بالاترین نفوذ را در جزیره‌العرب داشت. به علاوه، او از خاندان هاشم بود که از نظر پاکی و پاکیزگی ممتاز بوده و زعامت مکه را بر عهده داشتند. کسی در شرافت و بلند مرتبگی با او برابری نمی‌کرد. پیامبر فردی مهمان‌نواز، اهل صلح و رحمت و کمک‌کننده به ضعیفان و درماندگان بود. همه این امور در توفیق پیامبر، نقش داشت.

به علاوه، زیبایی، عمق، شورانگیزی و جاذبه قرآن بدون شک عامل اساسی نصرت پیامبر به شمار می‌آید. هم‌چنین تحرک در تبلیغ دین، پرهیز از خشونت و زور، بهره‌گیری از مال خدیجه و شمشیر علی نیز از دیگر عوامل کام‌یابی آن حضرت بوده است. (دارابی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴).

- محمد با توجه به مخالفت مکیان با رسالتش، بیهوده در کشمکش بود. (گیپ، پیشین، ص ۴۴).

اهمیت کاری که پیامبر در سیزده سال بعثتش انجام داد، از گفته سخن‌گوی جمعیت قریش در جلسه مشورتی سران قریش در دارالندوه مشخص است: «ما مردم حرم، پیش همه قبایل محترم بودیم ولی محمد میان ما سنگ تفرقه افکند و خطر بزرگی برای ما ایجاد نمود. اکنون که جام صبر ما لبریز شده است، راه نجات این است که یک فرد باشاهمت از میان ما انتخاب شود و به زندگی او در پنهانی خاتمه دهد». (سبحانی، پیشین، ص ۱۹۱).

از موضع‌گیری‌های دیگر مشرکان هم می‌توان دریافت که پیامبر بر خلاف ناکامی در توسعه و رشد اسلام و نظام مبتنی بر آن در مکه، موفق شده بود تا حدودی مبانی ارزشی نظام کهن قبیله‌ای را متزلزل سازد و جامعه‌ای هر چند محدود و کوچک اما متکی بر ارزش‌های جدید بسازد. البته اسلام و پیروانش برای بقا به توسعه‌ای متناسب با ظرفیت‌های عظیم خود نیاز داشتند و این امر بدون پایگاهی امن برای نشو و نماي آرمان‌های آن امکان‌پذیر نبود؛ محیطی مستعد که بتواند درونمای غنی اعتقادی جمعیتی نوآیین را که در چارچوب نظام کهن متعصب نمی‌گنجد از بن بست خارج نموده و فضای مناسبی برای بروز آن فراهم آورد و آن محیط، مدینه بود. در واقع، پیامبر در مکه مرحله نظری دعوت اسلامی را به انجام رسانید و با هجرت به مدینه مرحله عملی آن را آغاز کرد. (آیین‌وند، ۱۳۸۲، ص ۷۳).

به بیان دیگر، نتیجه کار پیامبر در مکه، تخریب فرهنگ بت‌پرستی و اخلاق جاهلی، تصحیح آداب و رسوم جاهلی، تهذیب جان و روان مسلمانان نخستین با عبادت و تلاوت قرآن و نیز کادرسازی و تکوین فکری مسلمانان اولیه بود. - استمداد مردم مدینه از او به جهت سجایای اخلاقی وی بود نه به علت تعالیم دینی که آورده بود. (گیب، پیشین، ص ۵۱).

هیچ تردیدی وجود ندارد که سجایای اخلاقی پیامبر در نرم شدن قلوب مردم مدینه مؤثر افتاد، ولی تنها سجایای اخلاقی پیامبر علت دعوت وی به مدینه نبوده است، بلکه مفاد پیمان‌های منعقد شده بین پیامبر و نمایندگان مردم مدینه نشان می‌دهد که تعالیم پیامبر هم در این باره مؤثر بوده است، از جمله:

الف - پیامبر در موسم حج سال یازدهم بعثت با شش نفر از قبیله خزرج ملاقات نمود و به آنها گفت: آیا شما با یهود هم‌پیمان‌اید؟ گفتند: بلی، فرمود: بنشینید تا با شما سخن بگویم. آنان نشستند و سخنان پیامبر را شنیدند. سخنان رسول گرامی تأثیر عجیبی در آنها گذاشت و موجب شد در همان مجلس ایمان بیاورند. چیزی که به گرایش آنان به اسلام کمک کرد این بود که از یهودیان شنیده بودند که به زودی پیامبری از نژاد عرب که مروج آیین توحید خواهد بود و حکومت بت‌پرستی را منقرض خواهد ساخت، مبعوث خواهد شد.

ب - در سال دوازدهم بعثت دسته‌ای دوازده نفره از اهل مدینه با پیامبر در عقبه ملاقات کردند و نخستین پیمان اسلامی بین آنان و پیامبر بسته شد. آنان با رسول خدا پیمان بستند که به خدا شرک نوزند، زنا نکنند، فرزندان خویش را نکشند، به یک‌دیگر تهمت نزنند، کار زشت انجام ندهند و در انجام کارهای نیک نافرمانی نکنند. (سیحانی، پیشین، ص ۱۸۱).

- پیامبر از زنان دلجویی می‌کرد تا به آن‌جا که گاهی به تجدید نظر در قوانینی که خود ابلاغ کرده بود، می‌پرداخت. (گیپ، پیشین).

در تاریخ اسلام نمونه‌ای از تغییر قوانین اسلامی به دلیل دلجویی از زنان توسط پیامبر به چشم نمی‌خورد. پیامبر نه تنها برای دلجویی زنان قانونی را تغییر نداد، بلکه در مقیاس کلی و کلان هم، هیچ‌گاه برای کسب رضایت مردم به تغییر قوانین و احکامی که خداوند از طریق قرآن مقرر کرده بود دست نزد. برخورد پیامبر با خواسته‌های قبیله ثقیف از آن جمله است. داستان از این قرار بود که: عده‌ای از قبیله ثقیف خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدند و گفتند: یا رسول الله! ما می‌خواهیم مسلمان بشویم ولی سه شرط داریم:

۱- اجازه می‌خواهیم یک سال دیگر بت‌های خویش را پرستش کنیم؛

۲- نماز از ما برداشته شود، چون انجام آن بر ما سخت و ناگوار است؛

۳- از ما نخواه که بت بزرگمان را به دست خود بشکنیم.

پیامبر تنها با پیشنهاد سوم آنان موافقت کرد. چنان‌چه پیامبر با خواسته اول آنان موافقت می‌کرد، بت‌پرستی آنان را تأیید کرده بود، در حالی که پیامبر حتی نمی‌توانست اجازه دهد که آنان یک روز بت‌ها را پرستش کنند. هم‌چنین پیامبر نمی‌توانست اجازه دهد که آنها حتی یک روز نماز نخوانند. این نمونه برخورد پیامبر با خواسته‌های نامشروع است. اگر پیامبر تغییری هم در قانونی داده باشد، به دلیل اوامر الهی بوده است. (روحانی، پیشین، ص ۱۵۶).

دعوت اسلامی

جرجی زیدان (Zaydan Jirji) یک مسیحی لبنانی است؛ از این رو پیش از آن که بتوان او را یک شرقی دانست به غرب نزدیک‌تر است. بنابراین وی را در شمار اندیشمندان غربی آورده‌ایم. او بخشی از کتاب تاریخ تمدن اسلام را به زندگی پیامبر اختصاص داده که این بخش در بردارنده نکاتی نادرست درباره پیامبر است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- همین که پیامبر چهل ساله شد به گوشه‌گیری از مردم متمایل گشت و مانند مردان تارک دنیا به

کوه‌ها و غارها پناهنده شد. (زیدان، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

واقعیت آن است که پیامبر ﷺ قبل از چهل سالگی خلوت کردن با خدای خویش را بارها و به طور مستمر تجربه کرده بود. خلوت‌گزینی پیامبر پس از ازدواجش با خدیجه بیشتر و بیشتر شد. در واقع در دوره پس از ازدواج، فاصله روحی پیامبر با قریش روز به روز زیادتر گردید. دیگر مکه و اجتماع آن، روحش را می‌آزرد و تنها کوه‌های اطراف مکه به او آرامش می‌داد و زمینه و محیط

مناسبتی را برای تفکر و تدبیر او فراهم می‌آورد. در ماه‌های رمضان هر سال در کوهی در شمال شرقی مکه و در غار حرا خلوت می‌گزید، به کلی مکه را رها می‌کرد و حتی از خدیجه هم دوری می‌جست. توشه‌ای مختصر برمی‌داشت و به خلوت‌گاه خویش می‌رفت.

خدیجه هر چند روز کسی را می‌فرستاد تا هم مقداری آب و نان برای همسرش ببرد و هم از او خبری به خدیجه برساند. تمام این ماه را به تنهایی در خلوت می‌گذراند و به عبادت خداوند سبحان مشغول می‌شد. گاهی فقط علی علیه السلام در آنجا حضور داشت و یار تنهایی‌های پیامبر بود. علی علیه السلام چنان به پیامبر نزدیک بود که صدای ناله شیطان را در هنگام وحی می‌شنید. گاه به پیامبر عرض می‌کرد: من صدای ناله شیطان را در هنگام وحی می‌شنوم. پیامبر در پاسخ می‌فرمود: تو آن چه من می‌شنوم، می‌شنوی و آن چه من می‌بینم می‌بینی جز این که تو پیامبر نیستی، هر چند که وزیر منی و رهرو بهترین راهی. (مجلسی، ج ۱۴، ص ۴۷۶ و ج ۱۸، ص ۲۲۳ و خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه).

بنابر آنچه گفته شد، نمی‌توان پذیرفت که پیامبر پس از ورود به چهل سالگی به ریاضت‌های عبادی دست زده است، بلکه او پس از ازدواج با خدیجه یک دوره ریاضت پانزده ساله را طی کرد تا به شایستگی به رسالت مبعوث شد. (روحانی، پیشین، ص ۹۸).

- همین که کار سخت شد و مسلمانان بیش از اندازه مورد عذاب و توهین واقع گشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مسلمانانی که قوم و قبیله‌ای نداشتند تا در پناه آنان باشند از مکه به حبشه بروند. (زیدان، پیشین، ص ۲۳).

جرعی زیدان نیز همانند بیشتر مورخان و سیره نویسان، میان گسترش آزارها و شکنجه‌های اشرافیت مشرک مکه علیه مسلمانان بی‌بهره از حمایت قبیله‌ای با حادثه مهاجرت اولیه و ثانویه جمعی از مسلمانان به حبشه رابطه مستقیمی یافته است، در حالی که با کم‌ترین تأمل در گزارش‌های مربوط به دو مهاجرت مسلمانان و دقت در ترکیب قومی و قبیله‌ای مهاجران به روشنی می‌توان به بطلان پیوند میان آزار مسلمانان بی‌پناه با سیاست پیامبر در اعزام دو دسته از مسلمانان به حبشه پی برد؛ زیرا بنابر نوشته‌های قدیمی‌ترین سیره‌نویسان، در مهاجرت اول و دوم هیچ نام و نشانی از مسلمانانی که در مکه تحت عذاب و شکنجه قرار داشتند به چشم نمی‌خورد. بنابراین می‌توان گفت این مهاجرت‌ها با اهداف معینی غیر از نجات مسلمانان بی‌پناه و تحت شکنجه مکین صورت گرفت و آن یافتن پایگاهی در خارج مکه بود تا در صورت نابودی دعوت اسلامی در مکه، اسلام به حیات خود ادامه دهد، به این شکل که مسلمانان مهاجر با بازگشت به جزیره‌العرب می‌توانستند چراغ دعوت اسلامی را هم‌چنان روشن نگه دارند. (زرگری‌نژاد، پیشین، ص ۳۲، به نقل از: طبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۲۱۰؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۱؛ الروض الانف، ج ۳، ص ۲۲۲؛ السیره النبویه، ص ۱۸۵؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۲۷۴؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۳۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۱؛ سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۵۲ و صفوة الصفوه، ج ۱، ص ۵۸).

شاید بتوان عوامل ذیل را نیز به پاسخ یا پاسخ‌های پیش گفته افزود:

۱- پیامبر در پی نشان دادن هم‌ریشه بودن دعوت اسلامی با اساس و شیرازه دیگر ادیان الهی، هجرت گروهی از مسلمانان را به حبشه مسیحی پیش کشید.

۲- حبشه یک شهر مسیحی بود و هجرت مسلمانان به آن دیار می‌تواند بیان‌گر این نکته باشد که مسلمانان از آغاز با مسیحیان مشکل اساسی نداشته‌اند.

- شاید سبب پیشرفت اسلام در مدینه، بودن یهود در آن جا بود؛ زیرا یهودیان برعکس کفار مکه، خداشناس و اهل کتاب بودند و از وحی آسمانی و پیامبری رسولان آگاهی داشتند. (زیدان، پیشین، ص ۲۵).

عجیب است که نویسنده و محقق! آن قدر از تاریخ اسلام دور باشد که از اذیت و آزار یهودیان علیه مسلمانان بی‌خبر باشد. او باید بداند که: اوایل هجرت، روابط یهود با مسلمانان عادی بود و گواه آن امضای پیمان عدم تجاوز با آنان بود، اما چندی نگذشت که یهود تغییر رویه داد و بنای ناسازگاری گذاشت. از جمله کارشکنی آنها این بود که اوصاف پیامبر اسلام را کتمان کرده و یا تغییر می‌دادند و می‌گفتند ما وصف محمد را در کتاب‌های خود نیافتیم و صفات او صفات پیامبری که ما می‌گفتیم خواهد آمد نیست.

قرآن این شیوه یهود را این گونه مورد نکوهش قرار داد: «و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها (بنی اسرائیل) آمد که مطابق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از آن به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند و پیامبری که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد، به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد.» (بقره / ۸۹).

به علاوه، یهود به این حد اکتفا نکرده و به شیوه‌های مختلفی کارشکنی‌های خود را ادامه می‌داد، مثلاً درخواست‌های غیر منطقی از پیامبر داشتند، سؤال‌های پیچیده مذهبی از ایشان می‌پرسیدند، به تضعیف پایه‌های ایمانی مسلمانان می‌پرداختند و به ایجاد اختلاف بین مسلمانان دست می‌زدند. قرآن می‌فرماید: انگیزه آنان در این کارشکنی‌ها متفاوت بود که برتری طلبی، احیای موقعیت تجاری از دست رفته، سودجویی و حرص از آن جمله بود. (بقره / ۹۶).

- نخستین اقدام سودمند پیغمبر ﷺ پس از ورود به مدینه، بستن پیمان دوستی میان مسلمانان مکه و مسلمانان مدینه بود. (زیدان، پیشین، ص ۳۲).

زیدان به اقدامات سودمند دیگری که پیش از انعقاد پیمان دوستی میان مسلمانان مهاجر و انصار روی داد، اشاره نکرده است، در حالی که رسول خدا در روز شنبه با ورود به دهکده قبا مورد استقبال گروهی از اهالی مدینه قرار گرفت و در آن مکان، به انجام اولین اقدام سودمند خود، یعنی احداث یک

مسجد، پرداخت. در روز جمعه، مرکب پیامبر از محلی به نام ثنیة الوداع به خاک یثرب گام نهاد. پس از استقرار در خانه ابویوب انصاری به اقامه نماز جماعت پرداخت و در اولین خطبه نماز جمعه که با حضور انصار و مهاجر برگزار شد درباره اصول دین با مردم سخن گفت.

تأسیس مسجدی دیگر به عنوان نهاد اجتماعی و نشان وحدت مسلمانان و به عنوان مرکز آموزش و پرورش و پرستش خداوند، از مهم ترین اقدام های عملی حضرت در جهت پیوند دین و دانش بود. او نخستین خشت مسجد را خود حمل کرد. به زودی ساختمان مسجد و در کنار آن مسکنی برای بینوایان و مهاجران تهیه دست ساخته شد و یک معلم، وظیفه آموختن قرآن و خواندن و نوشتن به آنان را بر عهده گرفت. چگونه زیدان این همه کار را در کنار کار سودمند ایجاد دوستی بین مهاجر و انصار که قبل از پیمان دوستی انجام شده، سودمند نمی داند؟ (نصیری، ۱۳۷۸، ص ۹۷).

- پیامبر یاران خود را برای جنگ با کاروان مکیان که از شام می آمد و غارت آنها دعوت کرد، ابوسفیان تا از این خبر آگاه گشت به مکه پیام فرستاد. (زیدان، پیشین، ص ۳۳).

آیا به راستی هدف پیامبر از حمله به کاروان های تجاری اهل مکه غارت و راهزنی بود؟ مطالعه و بررسی آیات جهاد و احکام آن نشان می دهد که هدف از غزوات و سرایای پیامبر، دفاع از عقیده اسلامی به معنای مهم ترین آرمان سعادت بخش و یا دفاع از مال، جان، ناموس و سرزمین مسلمانان و یا برای تأدیب خائنان و زورگویان بوده است. بنابراین، جنگ های پیامبر یا به سبب نقض عهد بوده، مانند: جنگ بنی قینقاع و فتح مکه، یا برای جلوگیری از تجاوز و دفاع از سرزمین عقبه اتفاق افتاده، مانند: جنگ احد و خندق، یا برای قصاص و گرفتن حق بوده، مانند: جنگ بدر، و یا برای پیش گیری از تجاوز دشمن رخ داده است، مانند: جنگ تبوک.

پیامبر بر خلاف زمامداران خودسر که به منظور کشورگشایی و استثمار و به دست آوردن ثروت ملت های دیگر به جنگ روی می آورند، دست به شمشیر نبرد و تنها در موارد ضروری برای ممانعت از ستم و برافراشتن پرچم حق و برقراری عدالت و صلح به نبرد پرداخت. بنابراین می توان با جرئت ادعا کرد که تمام غزوات و سرایای پیامبر دفاعی است. پیامبر نیک می دانست که جنگ در عادلانه ترین شکل آن، به نارضایتی می انجامد، از این رو می کوشید از آن پرهیز کند، اما در برخی از موارد چاره ای جز جنگیدن نبود. (دارابی، پیشین، ص ۱۲۲).

- عقبه بن ابی معیط در جنگ بدر اسیر مسلمانان شد و چون پیغمبر از عقبه آزار بسیار دیده بود، فرمان داد سرش را بریدند. (زیدان، پیشین، ص ۳۴).

در کشته شدن ابی معیط به دستور پیامبر تردیدی نیست ولی در این که پیامبر او را به دلیل اذیت

بسیار کشته باشد، در سیره وی نشانه‌ای در تأیید آن نمی‌یابیم، بلکه عکس آن، یعنی رأفت، عطوفت و رحمت پیامبر را بارها درباره مخالفان اسلام دیده‌ایم، از جمله:

۱- قبیله بنی‌قینقاع به هشدار پیامبر توجهی نکرده و با غرور گفتند: شکست مردم مکه تو را فریفته است، آنان مرد جنگ نبودند، اگر ما با تو جنگ کنیم به تو نشان خواهیم داد چه کاره هستیم. پیامبر به ناچار آنان را محاصره کرد. سرانجام پس از پانزده شبانه روز، آنان تسلیم شدند و پیامبر از کشتن آنها درگذشت و آنها را به شام تبعید کرد. (شهیدی، پیشین، ص ۷۹).

۲- پیامبر برای پرداختن خون‌بهایی دو تن از بنی‌عامر نزد یهودیان بنی‌نضیر رفت. آنها در نهان قصد کشتن پیامبر را نمودند، پیامبر از نیت آنان آگاه شد و به مدینه آمد و با سپاهی بازگشت و شش روز آنها را محاصره کرده و پس از آن که تسلیم شدند، آنان را به شام تبعید نمود. (دارابی، پیشین، ص ۱۳۹).

۳- یهود خیبر پس از شکست‌های پی در پی مشرکان و دیگر یهودیان، تصمیم گرفت خود به مدینه حمله کند. پیامبر پیش دستی کرد و در سال هفتم آنان را محاصره نمود. سرانجام آنها تسلیم شدند و پیامبر پیمانی با آنان بست که بر سر زراعت خود باشند و در هر سال، نصف محصول خود را به مدینه بفرستند. (پیشین).

- پیامبر به یهود بنی‌نضیر فرمان داد از مسکن خود که در اطراف مدینه بود کوچ کنند، یهودیان این دستور را رد کردند، پیامبر شش روز آنان را محاصره کرد. (زیدان، پیشین، ص ۳۵).

علت محاصره یهود بنی‌نضیر سرپیچی آنان از کوچ کردن نبود بلکه پیغمبر از حادثه بئر معونه سخت متألم شد، به طوری که به مدت یک ماه در قنوت نماز صبح بر لحنی‌ها و سایر اعراب مقصر در آن حادثه به اسم و رسم نفرین می‌کرد. در این بین بنی‌عامر کسی را نزد پیغمبر فرستادند و خون‌بهایی دو عامری را که عمر بن امیه کشته بود طبق پیمانی که با پیغمبر داشتند مطالبه کردند. پیامبر تصمیم گرفت این وجه را از یهودی‌های بنی‌نضیر بگیرد، چون آنها نیز با بنی‌عامر هم پیمان بودند، پس، با چند تن از صحابه به قلعه بنی‌نضیر رفت و در پای دیوار خانه‌ای نشست و به مذاکره پرداخت.

آنها در ظاهر پیشنهاد پیامبر را قبول کردند، ولی در باطن قصد کرده بودند که از پشت بام سنگی بر سر پیغمبر پرتاب کنند. جبرئیل پیامبر را از این ماجرا آگاه کرد، پیغمبر به مدینه برگشت و به بنی‌نضیر پیغام داد که باید از بلاد پیغمبر بروند. یهودی‌ها نخست تسلیم شدند ولی بعد به تحریک عبدالله بن ابی‌امتناع کردند. پیغمبر با اصحاب، تکبیرگویان سلاح برگرفت و به پای قلعه بنی‌نضیر آمد و پانزده روز آن جا را محاصره کردند تا آن قوم تسلیم شدند.

سپس به آنان دستور داد تا اموال خود را بگذارند و بروند و فقط برای هر سه نفر، داشتن یک شتر و مشکی آب را اجازه داد. آنها به اذراعات شام تبعید شدند و املاکشان میان مهاجرین قسمت شد. این واقعه را غزوه بنی‌نضیر می‌نامند. (فیاض، ۱۳۶۹، ص ۹۵).

حیات محمد ﷺ

جان دیون پورت (John Davenport) کتاب عذر تقصیر در پیشگاه محمد و قرآن^۱ را در سال ۱۲۳۹ ق / ۱۸۶۰ م. نگاشته و در سال ۱۳۴۸ ق / ۱۹۶۹ م. به فارسی ترجمه شده است. در این کتاب هم نسبت‌های ناروا به ساحت مقدس پیامبر داده‌شده که برخی از آنها را مرور کرده و پاسخی اجمالی به آن می‌دهیم.

- سالی یک ماه محمد در غار حرا می‌زیست و در همین نقطه است که مفاد انجیل و تعلیمات انبیا را از مد نظر گذرانید. (دیون پورت، ۱۳۴۸، ص ۱۹).

اغلب، دیدار دوباره بحیرا با پیامبر در سفر تجاری شام را به فراگیری تعالیم انجیل و تورات توسط حضرت تفسیر می‌کنند، و تنها تعداد اندکی چون جان دیون پورت پیامبر را متهم می‌کنند که تعالیم انجیلی و توراتی را در غار حرا فرا گرفته است. این دیدگاه هم مانند دیدگاهی که علم پیامبر را از بحیرا می‌داند، نادرست و دور از واقعیات است؛ زیرا پیامبر اسلام امی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست، پس چگونه تعالیم موسی و عیسی را از نظر گذرانده و فرا گرفته است. اگر ادعای جان دیون پورت درست باشد بی شک قریش بهانه‌جو و لجوج آن را دستاویز تبلیغ علیه پیامبر قرار می‌داد، در حالی که در تاریخ اسلام اثری از آن به چشم نمی‌خورد و در قرآن که به تهمت‌های قریش علیه پیامبر پاسخ داده شده اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

به علاوه، اگر ادعای نویسنده کتاب صحت دارد، چطور مسیحیان و یهودیان جزیره‌العرب هرگز ادعا نکرده‌اند که معلم محمد بوده‌اند؟ هم‌چنین، اگر ادعای مذکور صحیح باشد لازمه‌اش این است که تعلیمات اسلام با تعلیمات تورات و انجیل یکسان باشد؛ اما نه تنها آموزه‌های اسلامی با آموزه‌های مسیحی و یهودی یکسان نیست بلکه قرآن بسیاری از عقاید یهودیان و مسیحیان را باطل معرفی می‌کند، حتی پیامبر در مدینه که تعداد زیادی یهودی در آن زندگی می‌کردند با بسیاری از احکام و برنامه‌های آنان مخالفت می‌کرد، به طوری که یهودیان می‌گفتند این مرد (پیامبر) می‌خواهد با همه برنامه‌های ما مخالفت کند. (پیشوایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

1- An Apology For Mohammed and koran.

- محمد زنهاى متعددى را در اواخر زندگى اش گرفت؛ علت آن ميل و رغبت او به داشتن پسر بود. (ديون پورت، پيشين، ص ۲۵).

بيشتر نويسندگان غربى علت تعدد ازدواجهاى پيامبر را هوسرانى وى و تعدادى چون جان ديون پورت علت آن را ميل به داشتن پسر دانسته‌اند. مسلمانان، هم هوسرانى و هم ميل به پسردارى را به عنوان علت ازدواجهاى پيامبر نفي مى‌کنند و دليل آن را اغلب سياسى و اجتماعى مى‌دانند. به علاوه، هيچ يك از منابع معتبر اسلامى ميل به پسردارى را علت تعدد زوجات پيامبر ندانسته است. شايد مراد ديون پورت القاي اين مطلب بوده که پيغمبر تمايل به وراثتى کردن حکومت داشته است، در حالى که هر کس با القاي تعاليم پيامبر آشنا باشد آن را نفي مى‌کند. اگر اين گونه نبود، لزومى نداشت که پيامبر افراد مشهور قبيله بنى هاشم چون ابوجهل و ابولهب را کنار بگذارد و از سد آنان بگذرد.

هم چنين مى‌توان گفت پيامبر هيچ گاه از ميل داشتن فرزند پسر سخن نگفته و از نداشتن پسر حسرت نخورده است. اگر پسردارى براى او هدف و يا مهم بود مى‌بايست در وفات ابراهيم - فرزندی که از ماريه قبطيه داشت و در هجده ماهگى مرد - چيزى بر خلاف رضای الهى بگويد و از جهالت مسلمانان که شک نداشتند گرفتن خورشيد نشانه هماهنگى عالم بالا با پيامبر براى از دست رفتن فرزندش است، سوء استفاده نمايد، در حالى که خطاب به آنها گفت: اين که خورشيد گرفته است به مردن پسر ربطى ندارد (مطهرى، پيشين، ص ۲۵). دليل اين رفتار او نيز اين بود که خداوند به او دستور داده بود: «به راه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو دعوت کن و با بهترين روش با آنان به بحث و مجادله پرداز». (نمل / ۱۲۵).

- بيانى که از محمد نقل شده اين است که شيبى پهلوى عيالش عايشه خوابيده بود و صدای کوييدن در خانه به گوشش رسيد، برخاست ديد جبرئيل دم در است و البراق نزديک او ايستاده است. (ديون پورت، پيشين، ص ۳۷).

پيامبر مى‌خواست پس از اداى فريضه به استراحت پردازد که صدای آشنايى به گوشش رسيد. آن صدا از جبرئيل و امين وحى بود که به او مى‌گفت امشب سفر دور و درازى در پيش داری و من نيز همراه تو هستم تا نقاط مختلف گيتى را با مرکبى فضايما (براق) بيماييم. پيامبر گرامى سفر باشکوه خود را از خانه خواهرش امهانى، نه همسرش عايشه، آغاز کرد و با همان مرکب به سوى بيت المقدس واقع در کشور اردن که آن را مسجدالاقصى نيز مى‌نامند روانه شد و در مدت بسيار کوتاه در آن نقطه پايين آمد و از نقاط مختلف مسجد و بيت اللحم که زادگاه حضرت مسيح است و نيز از منازل انبيا و آثار و جاىگاه آنها ديدن کرد و در برخى از منازل آن نماز گزارد.

سپس قسمت دوم برنامه خود را آغاز نمود و از آن نقطه به سوی آسمان‌ها پرواز کرد. پس از اتمام مأموریت، از همان راهی که رفته بود بازگشت؛ یعنی نخست در بیت‌المقدس فرود آمد و راه مکه را در پیش گرفت و در بین راه به کاروان بازرگانی قریش برخورد و از مرکب فضایی خود پیش از طلوع فجر در خانه امهانی پایین آمد. بنابراین در روایات صحیح معراج سخنی از عایشه نیست و نباید هم باشد؛ زیرا ازدواج پیامبر با عایشه در مدینه بود ولی معراج در مکه صورت گرفته است. (سبحانی، پیشین، ص ۱۷۰).

- درباره سفر شبانه معراج، میان پیروان محمد منازعات و مشاجراتی رخ داده، پاره‌ای اظهار کرده‌اند که در این سفر جز رؤیا چیزی نبوده و دیگران عقیده دارند که محمد با همین صورت جسم به بیت‌المقدس رفته است. (دیون پورت، پیشین، ص ۳۹).

نویسنده، هم جسمانی بودن و هم روحانی بودن معراج پیامبر را رد کرده و خواننده را در حالتی از شک و تردید رها کرده است. چنین قضاوتی موجبات شک در اصل معراج را فراهم می‌آورد، و این در حالی است که گرچه اغلب مسلمانان و علمای آنان، معراج را جسمانی دانسته‌اند، ولی همان‌گونه که سیّد شرف‌الدین گفته است، «در نصوص چیزی وجود ندارد که ما را به قبول جسمانی بودن معراج وادارد. هم چنین اندازه صحت روحانی بودن معراج هم مشخص نیست. چیزی که از حدیث معراج ثابت و مسلم است همان مقداری است که قرآن ذکر کرده و ایمان و علم ما را ملزم به پذیرش آن می‌کند، اما ملزم به پذیرش آنچه اخباریون و قصه‌سرایان با خیال‌پردازی ساخته‌اند، نیستیم. البته نکته مهم در حادثه معراج آن است که جسمانی و روحانی بودن معراج به حق و معجزه بودن آن لطمه‌ای نمی‌زند و چیزی از قیمت و اهمیت آن نمی‌کاهد؛ زیرا قوت معجزه ناشی از شکل و صورت آن نیست بلکه قوت معجزه از هدف و نتیجه آن ناشی می‌شود و نتیجه و هدف حدیث و حادثه معراج چه روحانی باشد و چه جسمانی، اتصال پیامبر به روح کلی یعنی خداست.

در واقع، اهمیت معراج به آن است که وسیله‌ای برای تعلیم انسانی و راهی است برای درک حقایق و معبری است برای کشف واقعیات عالم وجود، حال چه جسمانی باشد و چه روحانی». (شرف‌الدین، ۱۳۷۵، ص ۳۸۴).

- این فرار دوم یا هجرت در تاریخ شانزدهم ماه ژوئیه سال ۶۲۲ مسیحی رخ داد و در این ایام سیزده سال از بعثت محمد گذشته بود. (دیون پورت، پیشین، ص ۴۲).

نویسنده، از هجرت پیامبر و یارانش به مکه به عنوان دومین هجرت نام برده است، در حالی که این هجرت، هجرت سوم بوده است. در مهاجرت اول که در رجب سال پنجم بعثت انجام شد مجموع مهاجران مرکب از یازده مرد و چهار زن بودند. دومین دسته از مهاجرین که در سال ششم بعثت رهسپار حبشه شدند از هشتاد و سه مرد و هجده زن تشکیل یافته بودند. از نیمه ذیحجه تا آخر صفر سال سیزده بعثت، هجرت سوم روی داد که طی آن پیامبر و جمعی از قریش مسلمان از مکه به مدینه آمدند.

افزون بر آن، نویسنده از هجرت به عنوان فرار یاد می‌کند ولی علت هجرت، فرار از مکه نبوده بلکه هجرت به فرمان الهی قطعیت یافت و عامل تسریع آن بیش از این که آگاهی قریش از قطعی شدن هجرت و طراحی قتل پیامبر در مکه باشد ناشی از آن بود که در صورت تحقق نقشه ترور پیامبر از سوی قریش، برنامه‌های الهی پیامبر عقیم می‌ماند و از ادامه حیات اسلام ممانعت به عمل می‌آمد. از این رو، تدوین استراتژی هوشیارانه پیامبر در برابر تهدیدهای قطعی قریش علیه دارالاسلام، یعنی مدینه، و گسترش اسلام در میان ساکنان یثرب و اعراب پیرامون، از سوی پیامبر صورت گرفت. بنابراین نمی‌توان گفت پیامبر به دلیل ترس از جان به مدینه پناه برد بلکه همانند سیزده سال بعثت که همواره جانش در خطر بود، از مکه هجرت نکرد بلکه کسانی را که جانشان در خطر بود به حبشه فرستاد و خود بی‌دفاع‌تر از گذشته در مکه پرخاطر باقی ماند. (زرگری نژاد، پیشین، ص ۴۲).

- در پایان یکی از سفرهای جنگی علیه قبایل که با فتح و پیروزی مسلمانان تمام شد عایشه زن خیلی عزیز و محبوب پیغمبر متهم به سوء رابطه با افسر جوانی به نام صفوان گردید ولی بیانات و توضیحات خالی از تصنع، با کمک فصاحت و بلاغت، اشک‌ها و زیبایی وی، محمد را درباره بی‌گناهی عایشه قانع و متقاعد کرد و کسانی که عایشه را متهم کرده بودند، هر یک محکوم به هشتاد ضربه تازیانه شدند. (دیون پورت، پیشین، ص ۵۰).

در جریان بازگشت پیامبر و مسلمانان از غزوه بنی‌مصطلق، عایشه با گم کردن گردن‌بند خویش در یکی از منازل بین راه و تلاش برای یافتن آن، از قافله باز ماند و با صفوان که در پی کاروان روان بود، خود را به کاروان پیامبر رساند. شماری از زنان مدینه و برخی از مردان آن دیار زمزمه‌هایی آغاز کردند و زبان به تهمت عایشه گشودند و وی را متهم به داشتن سر و سری با صفوان نمودند. رسول خدا راهی برای جلوگیری از زخم زبان‌ها نداشت. با گذشت روزها بر رنج پیامبر و عایشه اضافه می‌شد تا سرانجام با نزول آیه افک، به همه تهمت‌ها پایان داده شد:

« کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته‌اند گروهی از شمایند. می‌پندارند که شما را در آن شری بود. نه، خیر شما در آن بود. هر مردی از آنها بدان اندازه که مرتکب شده به کیفر رسد، از میان آنها، آن که بیشترین این بهتان را به عهده دارد، به غذایی بزرگ گرفتار می‌آید. چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن، به خود گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمتی آشکار است». (نور، ۱۲-۱۱).

به امر خداوند و به دستور پیامبر تهمت‌زندگان حد خوردند و دیگر هرگز پیرامون آزار و نکوهش آنان سخنی به میان نیامد. بنابراین معلوم است که آن‌چه باعث تبرئه عایشه نزد مسلمانان و پیامبر شد نزول آیه قرآن بود نه اشک‌ها و زیبایی‌های عایشه. (زرگری نژاد، پیشین، ص ۶۴).

سخن نهایی

علاوه بر پاسخ‌های اجمالی که در نقد و تصحیح برخی از اظهار نظرهای غلط پنج اثر مذکور بیان شد، نکات زیر را باید در تکمیل نقد آثار پیش گفته مورد توجه جدی قرار داد:

۱- آثار بررسی شده از آثار خوب نویسندگان غربی درباره پیامبر است؛ با این وصف، در همه آنها نکاتی منفی و غلط درباره پیامبر به چشم می‌خورد؛ از جمله این‌که همگی کوشیده‌اند پیامبر را به گونه‌ای معرفی نمایند که مصون از خطا نبوده. این وجه مشترک پنج اثر، احتمالاً قابل تعمیم به همه آثار غربی پیرامون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است.

۲- در این نوشتار از تکرار منفی‌بافی‌های نویسندگان غربی درباره پیامبر خودداری شده است، ولی این اقدام به این معنا نیست که در آثار مورد نظر، اشکالات وارد شده بر پیامبر یکسان نبوده و یا میزان قابل توجهی از یکسانی را نداشته است. به هر روی، هم‌گونی اتهامات علیه پیامبر در این کتاب‌ها سؤال برانگیز است.

۳- عموم مطالب مرتبط به پیامبر بدون ارجاع و ذکر منبع در پی‌نویس‌ها یا در پاورقی‌ها آمده است. حداکثر منابع مورد استفاده نویسندگان غربی در این باره چند کتاب تاریخی نخستین است. عدم ارجاع به منابع متعدد، شائبه دیگری را هم دامن می‌زند و آن این‌که نویسندگان غربی در نگارش تاریخ اسلام از روی دست هم نوشته‌اند.

۴- از انبوه غلط نویسی نویسندگان غربی در باره پیامبر باید نتیجه گرفت که اطلاعات آنان از شرق و پیامبر صلی الله علیه و آله اندک است. البته به نظر می‌رسد گاه به‌رغم آگاهی آنان از موضوع، به عمد از ذکر واقعیت‌ها پرهیز نموده و به دروغ متوسل شده‌اند و یا مغرضانه سخن گفته‌اند، شاید از آن رو که برخی از آنها، جاده صاف کن استعمار فرهنگی غرب علیه مسلمانان اند.

۵- اغلب نویسندگان غربی شاید به عمد و یا از روی جهل به بزرگ‌نمایی و قداست‌بخشی به چهره‌ها و شخصیت‌هایی پرداخته‌اند که از نگاه واقع‌بین تاریخ، شایسته القاب صحابه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و امثال آنان نیستند. این گونه موارد نشان می‌دهد که اغلب اندیشمندان غربی با یک پیش‌فرض بدبینانه به مطالعه تاریخ اسلام پرداخته‌اند!

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آدلر، فیلیپ جی، تمدن‌های عالم، ترجمه محمد حسین آریا، امیرکبیر، تهران، ج ۱، ۱۳۸۴.

- ۴- آیین‌ه‌وند، صادق، تاریخ اسلام، نشر معارف، قم، ۱۳۸۲.
- ۵- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، چاپ بیروت، ج ۲.
- ۶- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، السیرة النبویة، دار الجیل، بیروت، ج ۱، ۱۴۰۷.
- ۷- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، نشر معارف، قم، ۱۳۸۲.
- ۸- دارابی، علی، تاریخ تحلیلی اسلام، انصاری، قم، ۱۳۷۹.
- ۹- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۴۸.
- ۱۰- روحانی، سعید، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، نشر معارف، قم، ج ۱، ۱۳۷۸.
- ۱۱- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ تحلیلی اسلام، نشر معارف، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۲- زریاب، عباس، سیره رسول‌الله، سروش، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۴- سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، مشعر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۵- شرف‌الدین، شرحی بر معراج، مجله رساله‌الاسلام، سال هفتم، شماره ۴، ۱۳۷۵.
- ۱۶- شوکت‌التونی، محمد، سرگذشت یتیم جاوید، ترجمه صلاح‌الدین سلجوقی، سروش، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۷- شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۸- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع‌البیان، مکتبه‌المرعشی، قم، ۱۴۰۳.
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۹.
- ۲۰- عاملی، جعفر مرتضی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ترجمه حسین تاج‌آبادی، آزاد گرافیک، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۱- علامه طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۱.
- ۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مکتبه‌الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۳- فیاض، علی‌اکبر، تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۴- گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۸.
- ۲۵- گیپ، همیلتن، اسلام: بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

- ۲۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، سیره نبوی، صدرا، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲۸- منتظرالقائم، اصغر، تاریخ اسلام تا سال چهارم هجری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۴.
- ۲۹- نرم افزار پرس و جو: پرسش‌ها و پاسخ‌های دینی منتشره از سوی ماهنامه پرسمان وابسته به معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها.
- ۳۰- نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، نشر معارف، قم، ۱۳۷۸.
- ۳۱- _____، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، نشر معارف، قم، ۱۳۸۴.
- ۳۲- نوایی، عبدالحسین، تاریخ برگزیده، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۳- یعقوبی، احمد بن محمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ج ۱، ۱۳۴۷.



خاتمیت و جامعیت دین اسلام در آثار امام خمینی علیه السلام

عزالدین رضائزاد *

چکیده

یکی از ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتمیت و پایان بخشی او به سلسله نبوت است. اسلام با دارا بودن قوانین مورد نیاز جامعه بشری، جاودانگی خود را حفظ کرده است. دلایل نقلی زیادی از کتاب و سنت بر خاتمیت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جامعیت و همگانی بودن شریعت آن حضرت تصریح دارد. در این نوشتار به تفسیر نادرست برخی از افراد، نسبت به واژه «نبی» و «رسول» پاسخ داده شده و اندیشه امام خمینی علیه السلام در کیفیت استدلال به خاتمیت و جامعیت دین اسلام بر مبنای کتاب و سنت و نیز استدلال عقلی وی ارایه گردیده است. علاوه بر آن، طبق مبانی و مذاق عرفانی، ضرورت جامعیت کتاب خاتم تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: جامعیت، دین اسلام، نبوت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، خاتمیت، جاودانگی، همگانی بودن اسلام، پیامبر خاتم.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های انحصاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خاتمیت و پایان بخشی به سلسله نبوت است. با این توضیح که: بعثت پیامبران از سوی خداوند بزرگ، نیازهای بشر را در طول تاریخ تأمین کرده است. گرچه نیاز به دین و شریعت آسمانی نیز از نیازهای انسان به شمار می‌رود و چیزی جای آن را نمی‌گیرد، اما تجدید نبوت‌ها ضرورت ندارد. اگر راز تجدید نبوت‌ها را در مسایلی مانند: تحریف تعالیم پیامبران و شریعت سابق از سوی مخالفان و حاکمان زر و زور و تزویر، تحولات جوامع بشری از ابتدای تاریخ و نیازمندی به قوانین جدید، وجود کلیات در بعضی از شرایع گذشته و نیاز به تطبیق آن در جزئیات، محدودیت عمر پیامبران و عدم فرصت کافی برای تبیین شریعت، محدودیت امکان

* استادیار - عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

ارتباط با همهٔ مردم و یا محدودیت زمانی و مکانی مأموریت پیامبران و... بدانیم، این عوامل و زمینه‌های نیازمندی به نبوت، به دلایل زیر در مورد دین اسلام وجود ندارد:

۱- دلایل دینی و غیردینی ثابت می‌کند که قرآن کریم از تحریف مصون مانده و همواره به عنوان معجزهٔ جاوید برای دین جاودانه باقی است؛

۲- اتمام و تطبیق قوانین با سنت صحیح و امامت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام صورت پذیرفته و هم‌چنان با اجتهاد درست ادامه دارد؛

۳- مبانی کلی فقه اسلام و قواعد عامه در فقه اسلامی، قابل دسترسی است؛

۴- تبیین کلیات احکام اسلامی از سوی خود پیامبر و سپس امامان معصوم علیهم‌السلام انجام پذیرفت؛

۵- با نشر سریع اسلام در جهان، ضعف‌های مربوط به محدودیت امکان ارتباط با همهٔ مردم حل شده است؛

۶- با اعتباربخشی به عقل و حجیت آن، بخشی از احکام مورد نیاز تأمین می‌شود؛

۷- با توجه به اصل مصالح و مفاسد و اختیارات حاکم اسلامی، برخی دیگر از نیازها برآورده شده، تطبیق و اجرای قوانین آسان خواهد بود.

با ظهور اسلام، خاتمیت نبوت از سوی خداوند اعلام گردید. آیات گوناگون قرآن کریم، به ویژه آیهٔ ۴۰ سورهٔ احزاب و روایات بسیاری از آن حضرت و سایر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این مورد وجود دارد که مورد قبول همهٔ مسلمانان است. از این رو، مسئله خاتمیت، سابقه‌ای دیرین در عقاید و کلام اسلامی دارد، ولی از آن جهت که در گذشته، در این باره، اختلاف نظری در اصل مسئله و تفسیر و تبیین آن در میان مسلمانان وجود نداشت، در کتاب‌های کلامی قدیم، مورد بحث و گفت‌وگو قرار نگرفت، اما در دوران اخیر، با ظهور برخی از مسالک و مذاهب ساختگی در میان جوامع اسلامی و ادعای آوردن شریعت جدید و تعالیم آسمانی نو، از یک سو، و ارایهٔ تفسیرهای جدید از «خاتمیت» توسط برخی از نظریه پردازان، از سویی دیگر، سبب شد متکلمان اسلامی و مدافعان اعتقادات دینی، آن را به عنوان یکی از موضوعات مهم کلامی بررسی نموده و تحقیق و تحلیل بیشتری در این باره انجام دهند.

از آن‌جا که حضرت امام خمینی رحمته‌الله به عنوان فقیه، متکلم، عارف و فیلسوف، آموزه‌های دینی را تفسیر، تبیین و تحلیل نموده و به نظریه‌پردازی در مورد آنها پرداخته است، در این نوشتار سعی شده است مسئله جامعیت دین اسلام و خاتمیت نبوت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آثار علمی مکتوب و منطوق وی پی‌گیری شود.

۲. خاتمیت نبوت

علاوه بر دلایل نقلی فراوان از کتاب و سنت، اجماع مسلمانان هم بر خاتمیت نبوت و شریعت اسلام، استوار است. از آن جا که تفسیری نادرست از خاتمیت و «خاتم النبیین» قرآن، دستاویز برخی از صاحب مسلکان جدید شده است، ابتدا این مسئله به اجمال مطرح می‌شود، سپس تبیینی از «خاتم النبیین» ارائه می‌گردد و با اشاره به حدیث نبوی «... لا نبي بعدی»، سخن حضرت امام علیه السلام بیان خواهد شد.

الف) تفسیر نادرست «رسول»، «نبی» و «خاتم النبیین»؛ واژه‌ها و اصطلاحات در متون دینی، بار معنایی ویژه خود را دارند و تفسیر نادرست آنها، به تغییر و تحریف تعالیم دینی می‌انجامد. از اشتباهات فاحشی که مدعیان مسلک‌های جدید مرتکب شدند و برای رسیدن به اهداف خود به توجیه ناصحیح دست زدند، تفسیر آنان از واژه «نبی» و «رسول» است. برخی از آنان گفته‌اند: «مقصود از «رسول» کسی است که من عندالله، مأمور تشریح شرع جدید باشد و «نبی» کسی است که مأمور به ترویج و نگاهبانی شریعت قبل باشد. به عبارت دیگر گوییم: «رسول» آن است که دارای کتاب باشد و «نبی» آن است که کتابی از طرف خدا بر او نازل نشود... بحث رسول و نبی صاحب شریعت ختم نشده، بلکه ظهور انبیای تابع و غیر مستقل که در خواب ملهم شوند، ختم گردیده است... بنابراین، جمله «خاتم النبیین» دلالت بر ختم و انقطاع بعث رسول ندارد؛ زیرا هر رسولی، نبی نیست تا از ختم نبوت، ختم رسالت هم لازم آید. (روحي روشني، بی تا، ص ۳۳).

البته تفاسیر نادرست دیگری هم نسبت به واژه‌های «نبی»، «رسول» و «خاتمیت» از سوی فرقه‌های غیر مسلمان ارائه شده است که این مقاله در صدد نقل و نقد و بررسی همه آنها نیست و به همین مختصر بسنده می‌نماید.

برای پاسخ به این تفسیر نادرست، لازم است با واژه‌شناسی «نبی» و «رسول» با استفاده از آیات قرآن کریم، به تحلیل و بررسی آن پردازیم.

ب) واژه‌شناسی «نبی» و «رسول»؛ توهمی که در معنای واژه «نبی» و «رسول» برای مخالفان خاتمیت پیش آمده، موجب گردیده که مدعی شوند چون در قرآن واژه «خاتم المرسلین» و مشابه آن نیامده است، از این رو آمدن رسول دیگر پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نفی نشده است. برای رفع این توهّم، نکاتی در واژه‌شناسی «نبی» و «رسول» یادآوری می‌شود:

۱. کلمه «نبی» در لغت، به «الانبياء عن الله» معنا شده است؛ یعنی کسی که از طرف خداوند خبر دهد، چه خبردهنده دارای شریعت مستقل باشد یا از شریعت دیگری پیروی کند؛ زیرا ملاک در صدق نبوت او، اخبار از ناحیه خداوند از طریق وحی است.

۲. نبوت، صفت خاص پیغمبران است و به غیر آنان اطلاق نمی‌شود، ولی «رسول» شامل هر فرستاده می‌شود. در قرآن، به فرشتگان (انعام / ۶۱ و اعراف / ۳۷) و جبرئیل (تکویر / ۱۹) و دو نفر از فرستادگان حضرت مسیح علیه السلام به انطاکیه - که از حواریون آن حضرت بودند - (یس / ۱۴) «رسول» اطلاق شده است. از این رو، برای اعلام انقطاع وحی، باید از واژه «خاتم النبیین» استفاده کرد و نه «خاتم الرسل»؛ زیرا در کلمه «نبی»، معنای وحی و نبوت لحاظ شده است، ولی در کلمه «رسول» این معنا وجود ندارد. هم‌چنین بر اساس کاربرد قرآن کریم، «نبی»، وصف «رسول» آمده است، مانند: آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره اعراف: «... وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ...» و «... الرَّسُولَ النَّبِيُّ...».

۳. در قرآن کریم، به تعدادی از پیامبران که دارای کتاب و شریعت مستقل نبوده‌اند، «رسول» اطلاق شده است، مانند: حضرت لوط (صافات / ۱۳۳)، حضرت الیاس (صافات / ۱۲۳)، حضرت یونس (صافات / ۱۳۹) و حضرت اسماعیل (مریم / ۵۴).

۴. هرگاه کلمه «رسول» و «نبی» در جمله‌ای کنار هم قرار گیرند، مانند: آیه ۵۲ سوره حج «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...» ممکن است از «رسول» و «نبی»، دو معنای متفاوت اراده شده باشد، ولی دلیلی وجود ندارد که در این موارد، مقصود از آن، همان معنایی باشد که برخی از نویسندگان (پیش از این) گفته‌اند، بلکه تفاوت آنها در مقام و مراتب رسالت و نبوت است که بر حسب روایات، مقام و مرتبه رسالت برتر از منزلت نبوت است. در روایت آمده است که سیزده تن از انبیا، دارای مقام رسالت بوده‌اند و از آنان به «رسل» تعبیر می‌شود. (مجلسی، ج ۱۱، ص ۳۲).

پس این تفاوت، از ناحیه مفهوم لفظ «نبی» و «رسول» نیست. به این ترتیب، پیامبرانی که از هر دو مقام برخوردار بودند، بر سایر پیامبران برتری معنوی و منزلت ویژه دارند.

۵. تخصیص وحی رؤیایی به انبیای تابع و مستمسک قرار دادن این مسئله برای تأویل «خاتم النبیین» (در آیه ۴۰ سوره احزاب) اشتباه است؛ زیرا آیه صد و یکم سوره صافات که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام است: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ...» تصریح دارد که در خواب، به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی شد و آن حضرت به قربانی فرزندش اسماعیل مأمور گردید؛ این در حالی است که حضرت ابراهیم علیه السلام دارای شریعت مستقل بود و شریعت پیش از خودش را نسخ کرده بود. پس این سخن که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر صاحب شریعت مستقل نخواهد آمد، ولی آمدن رسول برای تبلیغ شریعت گذشته اشکال ندارد، سخن صحیحی نیست.

۶. ختم نبوت، مستلزم ختم رسالت و شریعت است؛ با این توضیح که نبوت، عبارت است از این که از جانب خداوند، به فردی وحی شود که او به مقام نبوت برگزیده شده است و نیز معارف و احکام الهی که بیان کننده اصول و فروع دین است، به او وحی گردد. و رسالت، به این معنا است که از میان کسانی که به مقام نبوت برگزیده شده‌اند، برخی از جانب خداوند، مأموریت ویژه‌ای یافته‌اند تا معارف و

احکام الهی را در سطحی وسیع‌تر، به بشر ابلاغ کنند و با کوشش در جهت اجرای آنها در جامعه بشری، بشریت را به سوی کمال و سعادت هدایت نمایند.

البته، پیامبران الهی، هر دو مقام را داشته‌اند؛ یعنی هم حامل وحی و شریعت آسمانی بوده‌اند و هم مسئولیت ابلاغ و اجرای آن احکام را در جامعه بشری بر عهده داشته‌اند. از این رو، قرآن کریم، آن جا که از نبوت عامه سخن گفته، گاهی از پیامبران با واژه «النبیین» تعبیر آورده است که مسئولیت «بشارت» و «انذار» مردم را برعهده داشتند، مانند: آیه ۲۱۴ سوره بقره: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» و گاهی با واژه «رسلنا» از آنان نام برده است، مانند: آیه ۳۵ سوره حدید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ...»؛ گویا آنان به خاطر گستردگی کار، چه بسا نیاز داشتند از «بیّنات» و «معجزات» بیشتری استفاده کنند.

با این بیان، مطلب دیگری هم به دست می‌آید و آن این که می‌توان فرض کرد که کسی در شرایطی دارای مقام نبوت باشد، ولی هنوز به مقام رسالت دست نیافته باشد و در زمان بعد، به عنوان رسول برگزیده شود، ولی عکس آن، یعنی برگزیده شدن به مقام رسالت، بدون این که دارای مقام نبوت باشد و شریعت الهی به وی وحی شده باشد، نامعقول است.

ج) استدلال و تفسیر «خاتم النبیین»؛ یکی از ادله «خاتمیت»، آیه چهارم سوره احزاب است که به صراحت و با واژه «خاتم»، ختم سلسله نبوت توسط پیامبر اسلام ﷺ را اعلام کرده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».

از جمله نکاتی که در این آیه مورد توجه است، نحوه تلفظ لفظ «خاتم» در «خاتم النبیین» و معنای آن است. لفظ «خاتم» را در آیه به چند صورت می‌توان خواند، ولی اختلاف در تلفظ آن، کوچک‌ترین اثری در مفاد و معنای آن پدید نمی‌آورد. احتمال‌های مختلف آن چنین است:

۱. «خَاتِمٌ» بر وزن «حافظ» به صورت اسم فاعل، که به معنای ختم‌کننده است؛
۲. «خَاتِمٌ» به فتح «تاء» بر وزن «عالم» که معنای آن «آخر» و «آخرین» است؛
۳. خَاتِمٌ» بر وزن «عالم»، به معنای چیزی که با آن اسناد و نامه‌ها را مهر می‌کنند؛
۴. «خَاتِمٌ» به فتح «تاء» و «میم» بر وزن «ضارب» فعل ماضی از باب مضاربه، به معنای کسی که پیامبر الهی را ختم کرد.

نتیجه این که: لفظ «خاتم» را به هر صورت تلفظ کنیم، معنای آیه این می‌شود که حضرت محمد ﷺ پیامبر الهی است و پیامبری و نبوت، با آمدن او ختم شده، و پس از او پیامبر، کتاب، شریعت و دین دیگری نخواهد آمد. علاوه بر کاربرد این لفظ در آیات دیگر قرآن (مانند: مطففین / ۲۵ و ۲۶، جائیه / ۲۳ و بقره / ۷) به همین معنا، تفاسیر مفسران قرآن و سخن دانشمندان واژه شناس عرب^۱ در

۱- در این باره، ک: ابن فارس، ج ۲، ص ۲۵۴؛ فیروزآبادی، ج ۴، ص ۱۰۲؛ جوهری، ص ۱۳۰؛ ابن منظور، ج ۴، ص ۲۵؛ و...

این باره، شواهد گویای دیگری بر این مطلب است. رایج‌ترین معنایی که واژه شناسان عرب برای کلمه «خاتم» گفته‌اند، این است که «خاتم» به معنای «ما یختم به» (وسیله ختم و پایان یافتن چیزی) است، مانند «طابع» که وسیله طبع کردن چیزی است. در این معنا تفاوتی میان خاتم (بر وزن ناظم) و خاتم (بر وزن آدم) نیست. بیشترین کاربردهای این واژه به معنای «آخر» و «پایان» یا «آخرین» است.

بر همین اساس، «خاتمیت» مشتق از «خاتم» و ریشه آن «ختم» به معنای «پایان» و «خاتم الانبیاء» که یکی از القاب پیامبر اسلام (ص) است به معنای آخرین پیامبر الهی است که به وسیله او، پیامبری پایان یافته است. روشن است که این دو معنا، با هم ملازمه دارند و در نتیجه، مفاد خاتمیت، این است که رسول اکرم (ص) آخرین پیامبر الهی است، و پس از وی کسی به عنوان «پیامبر»، از جانب خداوند برگزیده نخواهد شد. چنین دلالتی، مورد قبول مفسران فریقین است و اجماع مسلمانان بر خاتمیت پیامبر اعظم (ص) استوار است.

علاوه بر این آیه، آیات دیگری مانند: فرقان / ۱، فصلت / ۴۲-۴۱، انعام / ۱۹، سبأ / ۲۸ و... نیز دلالت بر خاتمیت نبوت پیامبر اسلام (ص) دارند و نیز روایات متعدّد و متواتری که از فریقین نقل شده، جای شک و شبهه‌ای برای حق جویان باقی نگذاشته است.

امام خمینی (ره) با توجه به آیه ۴۰ سوره احزاب، می‌فرماید:

«در این آیه، خدا ختم پیغمبری را به پیغمبر اسلام اعلام کرده؛ پس قانون آسمانی و دستور خدایی که باید به وسیله پیغمبران بیاید دیگر برای بشر نخواهد آمد... قانون اسلام که آخرین قوانین خدایی است، به حکم این آیه برای همیشه و همه توده بشر خواهد بود...» (امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۳۰۷).

جاودانگی و همگانی بودن اسلام

از ویژگی‌های دین اسلام، عدم محدودیت در قلمرو زمانی، مکانی و مخاطبان است. اسلام برای همه بشر در همه مکان‌ها و زمان‌ها است، برخلاف سایر ادیان آسمانی که اختصاص به گستره زمانی و مکانی ویژه‌ای داشتند و پیامبران آنها به تبلیغ در میان قومشان مأمور بودند و قوانین عملی آنان هم بر مقتضای زمانشان بود. با ظهور آخرین دین آسمانی، با خطاب یا ایهاالناس، همه کس در همه جا و برای همیشه مورد توجه قرار گرفتند و احکام و مقررات عملی برای همگان قرار داده شد.

امام خمینی (ره)، با دلیل قرآنی و عقلی به بیان جاودانگی و همگانی بودن اسلام می‌پردازد. وی در مورد دلیل قرآنی، به ذکر آیاتی از قرآن پرداخته است که قرآن و احکام اسلام را برای همیشه و همه توده بشر دانسته است. این آیات و استدلال مختصر به آن چنین است:

۱. سوره فصلت، آیه ۴۲: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ

حَكِيمِ حَمِيدٍ؛ همانا این قرآن کتابی است گرامی که نه در زمان خود و نه پس از خود خط باطل بر آن کشیده نمی‌شود و قانونی آن را باطل نمی‌کند. چطور چنین نباشد در حالی که این قانون را خدای حکیم فرو فرستاده».

۲. آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ از سوره مائده، که به بیان این قانون کلی می‌پردازد که هیچ کس حق ندارد غیر از احکامی که خدا نازل کرده است، حکم نماید. بنابراین قوانینی که مردم وضع می‌کنند، اگر مخالف قوانین خدایی باشد، به موجب این آیات، وضع‌کننده آن کافر و فاسق و ظالم است.

۳. آیه ۸۵ از سوره آل عمران: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هرکس غیر از اسلام دینی را اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان‌کاران است». اگر دین دیگری غیر از اسلام می‌آمد این آیه صحیح نبود.

۴. آیه ۴۳ از سوره فاطر: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ هرگز برای دستور خدا تبدیل و تغییری نمی‌یابی»؛ و این دلیل همیشگی سنت و دستور خدایی است.

۵. آیه یکم از سوره فرقان: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ بزرگوار است خداوندی که قرآن را بر بنده خالص خود نازل فرمود تا اهل عالم را متذکر و خداترس گرداند».

۶. آیه ۹۰ از سوره انعام: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ بگو من از شما هیچ مزدی بر این (رسالت) نمی‌طلبم. این (قرآن) جز تذکری برای جهانیان نیست».

۷. آیه ۱۰۷ از سوره انبیاء: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و ای رسول، ما تو را نفرستادیم مگر آن‌که رحمت برای جهانیان باشی».

در این آیات و بسیاری از آیات دیگر که به این مضمون وارد شده است، خداوند پیغمبر اسلام را بیم دهنده و رحمت برای تمام جهانیان و قرآن را تذکره و قانون همه جهانیان خوانده است. پس به موجب این آیات، پیغمبر برای همه قانون آورده و اسلام قانون همه جهانیان است. اگر قانون برای یک زمان یا یک گروه باشد، تخلف از آن برای دیگر مردم بیمی ندارد، و عمل کردن به آن از نیکی‌ها نیست تا پیغمبر بیم دهنده همه جهانیان و رحمت برای همه عالمیان و قرآن تذکره برای همه عالم باشد. (پیشین، ص ۳۰۹-۳۰۷).

چنان که از مجموعه استدلال‌ات به آیات قرآن کریم به دست آمد، پیامبر اسلام ﷺ مأموریت جهانی دارد و «اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست، اسلام برای بشر آمده است. خطاب‌های اسلام «یا ایها الناس» است، گاهی «یا ایها المؤمنون»، و الا «یا ایها الناس» است و همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار بدهد». (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۸-۲۹).

خاتمیت در آینه روایات

گرچه آیات قرآنی بر خاتمیت پیامبر اعظم ﷺ و جاودانگی شریعت اسلام، دلالت تام دارند، اما اشاره به روایات در این موضوع، خالی از لطف نیست. بسیاری از روایات مربوط به خاتمیت، در حقیقت تذکر و توضیح معنای خاتمیت در آیه شریفه است. الفاظی که در روایات آمده، چنین است: «خاتم المرسلین»، «لیس بعدی رسول»، «أختم به انبیائی و رسلی»، «و ختم به الوحی»، و «خاتم رسله»، «و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده أبداً» و «لا نبی بعدی» و...^۱

حضرت امام علیه السلام در این مورد به «حدیث منزلت» استناد نموده و می‌فرماید: «پیغمبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی» (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۵۹، کتاب فضایل الصحابه، «باب مناقب علی»، ج ۳، ص ۳۵۰) یعنی: «منزلت تو پیش من منزلت هارون است به موسی، لکن تو پیغمبر نیستی، زیرا پس از من دیگر پیغمبری نمی‌آید». این حدیث از طرق شیعه و سنی از متواترات احادیث است، و معنی «تواتر» آن است که به قدری راویان آن زیاد است که یقین داریم آن از پیغمبر وارد شده است. متواتر بودن این حدیث پیش شیعه معلوم است و نزد سنیان نیز متواتر است. چنان‌که «حاکم نیشابوری» که از بزرگان و مشایخ اهل سنت است، و «سیوطی» که از محققان نامدار آن طایفه است تصریح به تواتر آن کرده است، و «تنوخی» که از مشایخ بزرگ سنیان است، کتابی مخصوص در اثبات آن نوشته و این حدیث را در صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و صحیح ابن داوود و صحیح ابن ماجه، معروف به سنن ابن ماجه و صحیح نسائی، معروف به سنن نسائی و در مسند احمد بن حنبل، امام سنیان نقل نموده و در نزد شیعه این حدیث از متواترات، بلکه فوق آن است و در این حدیث مسلم، پیغمبر اسلام ﷺ پیامدن پیغمبر دیگر و ختم شدن قانون الهی را به همین قانون اسلام اعلان نموده. پس، هر کس پیغمبری او را باور دارد، خاتمیت او را نیز باید باور کند». (امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۳۱۰).

در دیدگاه امام راحل علیه السلام، ضرورت بقای قانون اسلام و خاتمیت حضرت ﷺ به قدری روشن است که نیازمند به دلیل و برهان نیست و چنان‌که نبوت پیامبر اسلام، از ضروریات و واضحات است و احکام ضروری و واضح به برهان نیاز ندارد، مسئله خاتمیت پیغمبر اعظم ﷺ نیز چنان روشن است که هیچ مسلمانی در آن شک ندارد، پس وقت صرف کردن برای چنین امر روشنی، جز ضایع کردن وقت، حاصلی ندارد. (ر.ک: پیشین، ص ۳۰۹).

۱- مجموعه این روایات با تکیه بر منابع و مصادر روایی در کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده، جمع‌آوری گردیده است. به عنوان نمونه ر.ک: سبحانی، مفاهیم القرآن، ج ۳ و خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل.

۵. دلیل عقلی بر جامعیت و جاودانگی قوانین اسلامی

علاوه بر نگاه درون دینی به گستردگی قوانین اسلامی و جاودانگی آن، بانگاه برون دینی به کمک عقل و خرد، می‌توان به خوبی به دست آورد که قانون اسلام، بدون مرز و زمان و مکان است و برای تمام بشر قانون به شمار می‌رود و همگان باید به آن گردن نهند. نحوه استدلال عقلی اندیش‌مندان اسلامی در این موضوع یکسان نیست. استدلال امام خمینی علیه السلام مبتنی بر تأکید بر بدیهیات و اصول مسلم عقلی است، به گونه‌ای که برای عموم مخاطبان قابل فهم است. وی می‌گوید:

«پس از آن‌که به حکم روشن عقل برای بشر قانون لازم است و جهان و جهانیان نیازمند به دستور و قانون‌اند، و کشورهای جهان را بدون قانون اداره نتوان کرد، می‌گوییم: خدای جهان آیا حق قانون‌گذاری برای بشر دارد یا ندارد؟ اگر بگویید ندارد، علاوه بر آن‌که بر خلاف حکم خرد سخن رانیدید و خدا را بی‌ارح شمردید، می‌گوییم: پس چرا در قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی برای بشر قانون‌فرستاد و برخلاف وظیفه خود رفتار کرد؟ ناچار باید بگوییم خدا حق قانون‌گذاری دارد، در این صورت آیا او بهتر می‌تواند قانون‌گذاری کند یا بشر؟ ناچار باید گفت: او. در این صورت آیا قانونی که در اسلام گذاشته برای همه بشر و در این زمان عملی است یا نه؟ اگر عملی نیست، چرا تکلیف بشر را در زمان‌های پیش معین کرده، و در این زمان آنها را سرخود نموده؟ چه دوستی‌ای با مردمان سابق داشته و چه دشمنی‌ای با ماها دارد که برای آنها قرآن با آن همه قوانین بزرگ فرستاده و تکلیف آنها را در تمام زندگی معین کرده، ولی ما را به خود واگذاشته تا هر کار می‌خواهیم بکنیم و از هر راهی می‌خواهیم برویم؟...»

اینها همه برخلاف قانون خرد است، پس ناچار باید گفت این قانون، که پس از او به حکم ضرورت قانونی

نیامده، امروز هم برای همه بشر قانون است و باید عملی باشد.» (پیشین، ص ۳۱۱).

حضرت امام علیه السلام پس از این بیان، قضایای تاریخی را همانند احکام عقلی به دو دسته «ضروری» و «نظری» دسته‌بندی کرده، جامعیت و جاودانگی قوانین اسلامی را جزء ضروریات و قضایای روشن تاریخ اسلام دانسته، به گونه‌ای که هیچ مسلمانی در آن شک نداشته و در اعتقاد به آن - به واسطه شدت وضوح و روشنی آن - نیازمند به دلیل جداگانه نیست.

۶. ضرورت جامعیت کتاب خاتم

از نزد عرفا، دلیل خاتمیت نبوت آن است که تمام مراحل و منازل که انسان باید بپیماید، برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت یک جا کشف شده است. به عبارت دیگر، سلسله نبوت سیر صعودی را به مرحله نهایی رسانده و از اولین پیامبر تا آخرین آنها، هر پیامبری که آمده، منزلی از حقیقت برای انسان آشکار شده است و با آمدن پیامبر اسلام، تمام حقیقت به صورت یک‌جا برای بشر آشکار شده و به همین دلیل دیگر به پیامبر جدیدی نیاز نیست.

حضرت امام علیه السلام خاتمیت را حاصل کشف مطلق انسان کامل دانسته است:

«پس، انسان کامل در تحت اسم جامع اعظم کشف مطلق اعیان ثابتة و لوازم آن ازلاً و ابداً بر او گردد، و کشف حالات و استعداد موجودات و کیفیت سلوک و نقشه وصول آنها بر او گردد و خلعت خاتمیت و نبوت ختمی که نتیجه کشف مطلق است، بر قامت زیبای مستقیمش راست آید و دیگر پیغمبران هر یک به مناسبت اسمی که از آن مظهریت دارند و به مقدار حیطة و سعه دایره آن، کشف اعیان تابعه آن اسم کنند و باب کمال و نقص و اشرفیت و غیر آن و سعه و ضیق دایره دعوت از آنجا شروع شود و به تبعیت اسمای الهیه رجوع کنند.» (امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۹۱).

وقتی خاتمیت در انسان کامل تجلی کند و در اعلی مراتب آن ظهور یابد، آثار و تجلیات آن هم از هر حیث جامع و تام خواهد بود. در دیدگاه عرفانی امام راحل علیه السلام جاودانگی رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با جامعیت قوانین و شریعت همراه است. به عبارت دیگر، لازمه خاتمیت برخورداری از کتابی است که جامعیت داشته باشد و گرنه، خاتمیت تحقق نمی یابد. حضرت امام در تبیین ضرورت جامعیت کتاب خاتم می نویسد:

«چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور، از مظاهر و مجالی یا از تجلیات و ظهورات مقام جامع احدی و حضرت اسم الله الاعظم است، از این جهت محیط ترین نبوات و کتب و شرایع و جامع ترین آنهاست، و اکمل و اشرف از آنها تصور نشود و دیگر از عالم غیب به بسیط طبیعت، علمی بالاتر یا شبیه به آن تنزل نخواهد نمود؛ یعنی آخرین ظهور کمال علمی که مربوط به شرایع است همین و بالاتر از این امکان نزول در عالم ملک ندارد؛ پس خود رسول ختمی اشرف موجودات و مظهر تام اسم اعظم است و نبوت او نیز اتم نبوات ممکنه و صورت دولت اسم اعظم است که ازلی و ابدی است؛ و کتاب نازل به او نیز از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده و از این جهت، از برای این کتاب شریف احدیت جمع و تفصیل است و از «جوامع کلم» است، چنانچه کلام خود آن سرور نیز از جوامع کلم بوده؛ و مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، یا کلام آن سرور، آن نیست که کلیات و ضوابط جامعه را بیان فرمودند - گرچه به آن معنی نیز احادیث آن بزرگوار از جوامع و ضوابط است، چنانچه در علم فقه معلوم است - بلکه جامعیت آن عبارت از آن است که چون برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده و رافع تمام احتیاجات این نوع است و حقیقت این نوع، چون حقیقت جامعه است و واجد تمام منازل است از منزل اسفل ملک تا اعلا مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت، و از این جهت افراد این نوع در این عالم اسفل ملک اختلافات تامه دارد و آنقدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است در هیچ یک از افراد موجودات نیست - این نوع است که بعضی از افراد آن از جمیع انواع حیوانات پست تر و بعضی افراد آن از جمیع ملائکه مقربین اشرف است - بالجمله، چون افراد این نوع در مدارک و معارف، مختلف و متفاوت اند، قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه ای که از علم دارد از آن استفاده می کند.» (امام خمینی، آداب الصلوة، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰-۳۰۹).

اینک که ذکرى از انسان کامل به میان آمد، شایسته است دیدگاه امام راحل در موضوع انسان کامل (که متجلی در پیامبر اعظم است) و سپس حقیقت محمدیه که حقایق عالم را در خود جای داده، بیان شود.

انسان کامل، پیامبر خاتم

جامعیت و خاتمیت در انسان کامل تجلی می‌یابد و غیر او شایسته این مقام نخواهد بود. با این توضیح که در عرفان اسلامی، بالاترین مقامی که انسان می‌تواند به آن دست یابد مرتبه انسان کامل یا همان مرتبه فناء فی الله است. به عبارت دیگر، انسان کامل عبارت است از جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلی و مراتب طبیعی تا آخر تنزلات وجود. (قیصری، ص ۱۰). عرفا به اتفاق، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را انسان کامل حقیقی می‌دانند که خلاصه موجودات و رحمت عالمیان و سپهسالار قافله هستی است و دیگران پیرو و تابع و شاگردان مکتب اویند.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، انسان کامل را مظهر اسما و صفات خداوند دانسته و می‌فرماید: «از آنجا که هر چه در عالم وجود هست، علامت و نشانی از آنچه در عالم غیب است می‌باشد، بالضرورة باید برای حقیقت عین ثابت انسانی، یعنی عین ثابت محمدی صلی الله علیه و آله و حضرت اسم اعظم، نیز مظهري در عالم عین وجود داشته باشد تا احکام ربوبیت را ظاهر سازد و بر اعیان خارجی حکومت کند؛ همان حکومتی که اسم اعظم بر سایر اسما و عین ثابت انسان کامل بر سایر اعیان دارد. پس هر موجودی که دارای این صفت، یعنی صفت الهیت ذاتی باشد، در این عالم خلیفه خواهد بود، همان‌طور که اصل نیز همین‌گونه بوده است». (امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۸۲).

در دیدگاه امام راحل، انسان کامل در ظهور به مرتبه جامعیت، خلیفه خدا است و این خلیفه سزاوار شریعت جامع و خاتم خواهد بود. انسان کامل ولی مطلق است و صاحب مقام مشیت مطلقه است که موجودات به واسطه آن ظهور یافته‌اند و حقایق و ذوات به واسطه آن محقق گردیده‌اند، پس او همانند ریشه است و دیگر مخلوقات به منزله شاخه‌های او هستند و او بر جمیع مراتب وجود و منازل غیب و شهود احاطه دارد.

«انسان کامل مثال اعلاى خدا و آیت کبرای اوست و کتاب مستبین حق و بناء عظیم بوده و بر صورت حق آفریده شده است و با دو دست قدرت او وجود یافته و خلیفه خداوند بر مخلوقاتش و کلید باب معرفت حق می‌باشد، هر که او را بشناسد خدا را شناخته است. او با هر صفتی از صفات و تجلی‌ای از تجلیاتش آیتی از آیات خداوند است و از زمره نمونه‌های بلند مرتبه و گران‌قدر و برای شناخت کامل خالقش می‌باشد». (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۱۳۷۰، ص ۵۶).

از این رو، رجوع به انسان کامل رجوع به «الله» است، زیرا انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود، تعین و انیت ندارد بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است. انسان کامل احاطه علمی بر جمیع موجودات عوالم دارد. مصداق اتمّ انسان کامل، وجود نازنین پیغمبر گرامی اسلام ﷺ است. تعبیر امام راحل در این باره چنین است:

«اسم اعظم به حسب حقیقت عینیّه، همان انسان کامل است که خلیفه الله در دو جهان است و او حقیقت محمدیه ﷺ است». (پیشین، ص ۷۷).

ظهور نبوت ختمی در حقیقت محمدیه

«حقیقت محمدیه» در اصطلاح عرفا، معنای خاصی دارد که در این جا مجال بسط آن نیست. برخی (همانند لاهیجی) حقیقت محمدی را عقل اول، که روح اعظم است، می دانند و بر اساس احادیث «اول ما خلق الله العقل» و «اول ما خلق الله نوری» و «اول ما خلق الله روحی» چنین نتیجه گیری کرده اند و صورت محمدی را صورتی دانسته اند که روح اعظم به تمامیت اسماء و صفات در او ظاهر شده، پس اول به حقیقت و آخر به صورت آن حضرت بوده و باقی انبیا مظهر بعضی از کمالات حقیقت آن حضرت اند. (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۷۱، ص ۲۰).

امام راحل ﷺ حقیقت محمدی را چنین تعریف کرده است:

«حقیقت محمدی نزد من همانا صورت اسم جامع الله است برای احدیت جمیع اسما، هم چنان که آن جامع است برای احدیت جمیع اعیان». (تعلیقه بر مصباح الأنس، ص ۳۰۸-۳۰۹).

چنان که پیش از این گفته شد، عین ثابت انسان کامل، حقیقت محمدی ﷺ است (پیشین، ص ۱۰۸). امام راحل ﷺ قوس نزول را لیلة القدر محمدی و قوس صعود را یوم القیامه احمدی نامیده و دلیل این امر را آن می داند که این دو قوس مدّ نور فیض منبسط است که حقیقت محمدی است. (ر.ک: امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۳۲۸). و از قول استاد خود - مرحوم شاه آبادی - نقل می کند که ایشان ضمیر «ها» را در آیه مبارکه «انا انزلناه فی لیلة القدر» اشاره ای به حقیقت غیبی می داند که بر وجود حضرت محمد ﷺ نازل شده است، و فرموده که حقیقت لیلة القدر همان حقیقت محمدی است. (ر.ک: امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۵۳) و در نهایت، حضرت امام در مورد حقیقت محمدیه ﷺ این گونه اظهار نظر فرموده است:

«پس حقیقت محمدیه بود که در همه عوالم از عالم عقل گرفته تا عالم هیولی تجلی کرد و جهان سرا پا ظهور آن حقیقت و تجلی آن است و هر ذره ای از مراتب وجود تفصیل این صورت است و این است همان اسم اعظمی که به حقیقت خارجی خود عبارت است از ظهور مشیی که خود بی تعین است ولی حقیقت هر حقیقت مندی به واسطه آن

است و تعین است که همراه است با هر چیز متعین، چنانچه در روایت است: «خدا همه چیز را با مشیت آفرید و مشیت را با خود مشیت آفرید» و این ساختمان وجودی که نامش محمد بن عبدالله ﷺ است و از عالم علم الهی برای نجات زندانیان عالم طبیعت به عالم ملک نازل شده است، مجمل آن حقیقت کلیه است و همه مراتب در نهاد اوست، همانگونه که عقل تفصیلی در نهاد عقل بسیط اجمالی منظوری است» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ص ۱۱۴).

پس امکان ندارد که پس از نبوت او، نبوتی دیگر بیاید، و پس از شریعت وی، شریعتی دیگر ظاهر گردد؛ نبوت او خاتم نبوتها و شریعت او جامع شرایع خواهد بود؛ چون «عین ثابت انسان کامل در مرحله ظهور به مرتبه جامعیت و اظهار صورت‌های اسمائی در نشئه علمی خلیفه اعظم الهی است؛ زیرا اسم اعظم چون جامع جلال و جمال و ظهور و بطون است امکان آن نیست که با مقام جمعی‌اش برای عینی از اعیان تجلی کند، زیرا: (او بزرگ است و در آئینه کوچک ننماید) و او صفا دارد و آئینه کدورت، پس ناچار باید آئینه‌ای وجود داشته باشد که با صورت آن چه در آئینه منعکس می‌شود تناسب داشته باشد و امکان انعکاس نور او در آن آئینه باشد تا عالم فضای الهی ظهور یابد و اگر عین ثابت انسان نبود هیچ یک از اعیان ثابت ظهور نمی‌یافت و اگر ظهور عین انسان نبود هیچ یک از اعیان خارجی ظهور نمی‌یافت و درهای رحمت الهی باز نمی‌شد». (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۶۹-۷۰).

خدای بزرگ رحمت خود را در پرتو حقیقت محمدیه گسترانید و با ظهور وی، نبوت ختم شد و جامعیت شریعت جاودانگی یافت و در عالم وجود، کمال دین به اتمام رسید و خلافت مطلق الهی در وجود خاتم النبیین ﷺ تجلی یافت. آنچه که بیان شد، بخشی از دیدگاه‌های حضرت امام بود که تفصیل و تبیین بیشتر آن، مجال دیگری می‌طلبد.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشتیانی، جلال‌الدین، شرح مقدمه فیصری بر فصوص الحکم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۰.
- ۳- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دار الکتب العلمیه، قم، بی تا.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، تحقیق: علی شیری، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.

- ۵- امام خمینی، روح الله، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۶- _____، تعليقات على شرح فصوص الحكم و مصباح الانس، مؤسسه پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۰.
- ۷- _____، شرح جهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸- _____، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد حمزی، نشر اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۹- _____، صحیفه نور، (مجموعه ۲۲ جلدی)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ج ۱۱، تهران، بی تا.
- ۱۰- _____، کشف الاسرار، انتشارات مصطفوی، قم، بی تا.
- ۱۱- _____، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، با مقدمه: سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۱۲- _____، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ترجمه: سید احمد حمزی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۳- جوهری، مختار الصحاح، المكتبة العصرية للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.
- ۱۴- رحیمی، امین، امام خمینی و عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی رحمته و انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۵- روحی روشنی، خاتمیت، بی تا، بی نا، بی تا.
- ۱۶- سبحانی، جعفر، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، ترجمه: رضا استادی، انتشارات توحید، قم، بی تا.
- ۱۷- _____، مفاهیم القرآن، انتشارات توحید، قم، بی تا.
- ۱۸- فیروزآبادی، قاموس اللغة، ج ۴، دار الکتب الاسلامیة، قم، بی تا.
- ۱۹- لاهیجی، شمس الدین محمد، شرح گلشن راز، تصحیح: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲۰- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳.



تحقیقی در سیره نبوی و فقه اسلامی درباره حدیث «بعثت علی الحنفیة السمحة السهلة»

دکتر محمد علی خیراللهی*

چکیده

ادیان آسمانی با تنوعی که در طول تاریخ از آن برخوردار بوده‌اند، قوانین خاص خود را نیز داشته‌اند. رسول آخرین، حضرت محمد ﷺ، با شروع تعالیم آسمانی خویش دین اسلام را دین سهل و آسان معرفی کرده و با تعبیر مختلفی یک مفهوم مشخص را به ما معرفی نموده است و آن این‌که: «من به دین حنفی سهل و آسان مبعوث گشتم». «حنیف» به کسی گفته می‌شده که بر دین ابراهیم ﷺ بوده و «سمحه» به معنی دینی است که در آن هیچ‌گونه ضیق و سختی در کار نباشد. عسقلانی می‌گوید: یکی از اصحاب رسول مکرم اسلام ﷺ وقتی مشاهده نمود که کودکان در مسجد به بازی مشغول هستند، به طرف آنها رفت و مانع آنان شد، رسول رحمت رو به او کرده و فرمود: کودکان را واگذار تا یهود بدانند که در دین ما فسحت و گشایش است و من به شریعت حنفیه سمحه مبعوث گشتم».

کلیدواژه‌ها: حضرت محمد، شریعت، آسان، حنیف، فقه.

۱- مقدمه

کجاست حنیفیه سمحه و دین محمد ﷺ که وسیع تر از مابین آسمان و زمین است. (محقق بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۹).
این سخن صاحب حدائق است که پس از سالیان متمادی تحقیق و تفحص در مفاهیم و معارف دین بزرگ اسلام، آن را به زبان آورده است.
آنان که سختی و صعوبت را در دین احمد ﷺ دیده‌اند، به کنه این آیین پی نبرده‌اند. شناخت

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد بابل.

رسول مکرم ﷺ و دین آسمانی او نیاز به تحقیقی نوین و همه جانبه و به دور از هرگونه تعصب و قضاوت شخصی دارد.

عمق وجودی پیامبر ﷺ چون اقیانوسی است که غواصان هرچه بیشتر در آن تعمق کنند و به صید مروارید بپردازند باز هم گوهرهای دست نخورده در آن یافت می‌شود. آنچه که بشر از دیر باز به دنبال آن بوده، تدوین قانونی است که در عین شمولیت نسبت به زوایای زندگی آدمی، از راحتی و آسانی برخوردار باشد، زیرا قوانین سخت و توان فرسا موجب خستگی روح بشر می‌شود. ادیان آسمانی با تنوع خاص خود در طول تاریخ، دارای قوانین خاصی نیز بوده‌اند که برخی از آنها سخت و طاقت فرسا بوده است. پیامبر اسلام ﷺ با شروع تعالیم آسمانی خویش دین اسلام را دین سهل و آسان معرفی کرده و با تعبیرهای مختلف یک مفهوم مشخص را به ما معرفی نموده است و آن این‌که: «من به دین حنفی سهل و آسان مبعوث گشتم». ما در این نوشتار به این بخش از سیره نبوی پرداخته‌ایم تا برخی از مفاهیم و مصادیق این حدیث از دیدگاه شیعه و اهل سنت روشن گردد.

۲- حدیث «شریعت سهله»

از جمله روایاتی که از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل شده و می‌توان در آن ادعای تواتر معنوی نمود، همین حدیث است و کثرت استناد فقها به این روایت نشان‌گر پذیرفتن اعتبار قطعی آن است. این حدیث در مجامع روایی شیعه و اهل سنت با الفاظ و تعبیر نزدیک به هم آورده شده است. در منابع روایی شیعه حدیث به صورت «بعثت بالحنيفية السمحة السهلة» ذکر شده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴). احمد بن حنبل در مسند خویش حدیث را با این الفاظ ذکر کرده است: «ولکنی بعثت بالحنيفية السمحة» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۶).

و از طریق امام سجادی علیه السلام در صحیفه سجادیه با عبارت «حنیفیه سمحه» بیان شده است. (صحیفه سجادیه، ص ۶۰۶).

هم‌چنین شیخ طوسی روایتی را ذکر کرده است که در آن پیامبر اسلام ﷺ در وصیت و سفارش به ابوذر فرموده است: «ان الله بعث عیسی بن مریم بالرهبانیه و بعث بالحنيفية السمحة؛ خداوند حضرت عیسی را به رهبانیت و کناره‌گیری از دنیا فرستاد و مرا به دین حنیف و آسان مبعوث نموده است». (حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، متن روایات شبیه به هم می‌باشد، از این رو از ذکر روایات دیگر خودداری می‌شود.

۳- معنی حدیث

«سمح» در لغت به معنی آسان است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به حاکم مصر در بخش دستوره‌های لازم به بازرگانان، می‌فرماید: «و لیکن البیع بیعاً سمحاً بموازين عدل؛ بایستی خرید و فروش با شرایط آسان و طبق موازین عدالت صورت پذیرد». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

«سهل» نیز به معنی نرم و هموار است. امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان صفت مؤمن می‌فرماید: «سهل الخلیقه، لین العریکه، نفسه اصلب من الصلد و هو اذل من العبد» (پیشین، حکمت ۳۳۳).

علامه مجلسی درباره معنای روایت می‌گوید: «حنیف به کسی گفته می‌شود که بر دین ابراهیم علیه السلام بوده و اصل «حنیف» به معنی میل است، بنابراین حنیف به معنی متمایل به دین حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۵۶، ص ۳۱۸).

و نیز از قول صاحب قاموس نقل نموده که «سمحه» به معنی دینی است که در آن هیچ‌گونه ضیق و سختی در کار نباشد و بر اساس این، حدیث مورد نظر چنین معنا می‌شود: «من به دین حضرت ابراهیم علیه السلام که هیچ‌گونه سختی در آن نیست و آسان می‌باشد مبعوث گشته‌ام» (پیشین).

عسقلانی نیز در تأیید این ترجمه و توضیح علامه مجلسی می‌گوید:

اصل حنیف به معنی متمایل شدن و میل داشتن است و سمحه به معنای سهل و آسان می‌باشد. و این همان آیه قرآن است که «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ خداوند برای شما در دین سختی قرار نداده است» (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۷).

۴- سیره نبوی در سهل بودن شریعت

انسان به گونه‌ای است که تا برای قواعد و قوانین نمونه‌های عینی و شواهد مصداقی مشاهده نکند، نمی‌تواند در ذهن خود تصور درستی از آن داشته باشد.

شریعت نبوی دینی بزرگ است که نمونه‌های اعلای عمل‌کنندگان به آن، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان معصومین آن حضرت می‌باشند.

در مورد این حدیث، باید گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سیره‌ای متناسب با تعالیم شریعت داشته است که در این جا به مواردی از آن اشاره می‌شود:

الف- آموزش دهید و سخت مگیرید

محقق گران‌قدر، صاحب حدائق الناضره، که در مباحث خویش دین نبوی را وسیع تر از آسمان و زمین معرفی می‌کند که سمحه و سهله را آیین خود ساخته است، به کلمات برخی از فقها ایراد گرفته و

یکی از رفتارهای پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان درسی برای همه محققین ذکر می‌نماید: روایت شده است اعرابی وارد مسجدی شد و بعد از مدتی گوشه‌ای از مسجد را به نجاست آلوده نمود، نماز گزاران به سوی آن اعرابی بی توجه و جاهل حمله بردند تا او را ادب نمایند، اما پیامبر ﷺ آنان را از این کار بازداشت، سپس دستور داد آن را با آب تطهیر نمایند و فرمود:

«عَلِّمُوا وَ يَسِّرُوا وَ لَا تَعْسَرُوا! آموزش دهید، آسان بگیرید و سختی در دین روا مدارید» (محقق

بحرانی، پیشین).

آن چه که به عنوان برداشت اولیه از این سیره نبوی می‌توان دریافت نمود، نگاه بلند رسول اسلام ﷺ و توجه به مبانی دین است که بر مبنای آموزش و نرم خویی استوار گشته و این رمز موفقیت تمام کسانی است که در عرصه تعلیم و تربیت تلاش می‌نمایند.

ب- به رهبانیت فرستاده نشدم

منظری که اسلام در سیره نبوی به آن پرداخته است، هم‌گامی با غرایز خداداد است که چون مکاتب رهبانیت گرا به دنیا نگاه نکرده است. صاحب جواهر به نقل یکی از روش‌های زندگی رسول مکرم اسلام پرداخته و کتاب نکاح خویش را به ذکر این سیره نبوی مزین نموده است.

«روزی همسر عثمان بن مظعون نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ عثمان روزها به روزه است و شب‌ها به عبادت و به من توجهی ندارد. پیامبر اسلام غضبناک و در حالی که نعلین خویش به دست داشت به نزد عثمان آمد و مشاهده کرد که او در حال نماز است، پس آن‌گاه که عثمان متوجه ورود پیامبر اسلام ﷺ شد از نماز منصرف گشت. پیامبر ﷺ رو به عثمان کرده و فرمود: «یا عثمان لم يرسلني الله بالرهبانية و لكن بعثني بالحنفية السهلة السمحة، اصوم و اصلي و امس اهلي، فمن احب فطرتي فليتسنن بسنتي و من سنتي النكاح؛ ای عثمان! خداوند مرا به رهبانیت نفرستاد بلکه مرا به دین حنیف سهل و آسان مبعوث داشته است که روزه می‌گیرم و نماز می‌گذارم و با همسرم معاشرت دارم. پس هر کس فطرت و دین مرا دوست دارد باید به سنت من عمل کند که از سنت من ازدواج است.» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۹، ص ۲۷).

این حدیث کاملاً گویای مقصود است و علت غضب پیامبر ﷺ این بود که دین سابق بر اسلام مسیحیت بوده است و در تعلیم و رفتار کشیشان مسیحی، رهبانیت و ترک ازدواج و لذا ید دنیا به عنوان یک ایده غالب مطرح بوده است که بیم سرایت این بیماری دینی از مسیحیت به اسلام، پیامبر اسلام ﷺ را که همواره بر امت خویش بیمناک بود بی‌تاب کرد.

ج - یهود بدانند دین ما فسیح است

در مورد سیره سمحه نبوی، عسقلانی به یکی دیگر از موارد زیبا اشاره می‌کند: «یکی از اصحاب رسول مکرم اسلام ﷺ وقتی مشاهده نمود کودکان در مسجد به بازی مشغول هستند، به طرف آنها رفت و مانع آنان شد، رسول رحمت رو به او کرده و فرمود: «دعهم لتعلم الیهود أن فی دیننا فسحة و انی بعثت یحنیفیه سمحة؛ کودکان را واگذار تا یهود بدانند که در دین ما فسحت و گشایش است و این که من به شریعت حنیفیه سمحه مبعوث گشتم» (عسقلانی، پیشین، ص ۱۵۶).

د - شریعت بر تسهیل و تیسیر استوار است

عسقلانی بیان کرده است که عمر اصل را بر تنزیه مساجد گذاشته بود و در این امر سخت می‌گرفت، که رسول مکرم اسلام ﷺ برای او تبیین نمود که تعمق و تشدید با قواعد شریعت منافی بوده و این دین بر تسهیل و تیسیر استوار است (پیشین). پیامبر اسلام ﷺ هم چون معلمی دلسوز به رفتار و کردار اصحاب توجه نموده و آنان را به اصول شریعت متذکر می‌گردید.

ه - به جای رهبانیت شریعت سمحه آورده‌ام

شوکانی در لابلای مباحث فقهی خویش به یکی از سیره‌های رسول مکرم اسلام اشاره می‌کند و آن این که یکی از اصحاب پیامبر ﷺ از عزوبت به نزد آن حضرت شکایت کرده و در مورد این نکته با حضرت مشورت کرد که آیا می‌تواند به نقص عضو خویش برای رفع این مشکل اقدام کند، پیامبر ﷺ فرمود: «ان الله ابدلنا بالرهبانية الحنفية السمحة؛ خداوند به جای رهبانیت، دین حنیف آسان به ما اعطا کرده است» (شوکانی، ج ۶، ص ۲۲۹).

و - همگامی با پیامبر

شوکانی هم‌چنین به ذکر این مورد پرداخته است که روزی سه گروه از مسلمانان به خانه پیامبر اسلام ﷺ رفته و از سیره و روش پیامبر در زندگی خصوصی و عبادت او سؤال کردند و همسران پیامبر ﷺ از نحوه زندگی شخصی و عبادت پیامبر پاسخ دادند. شوکانی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها به این نتیجه می‌رسد که ما از زندگی پیامبر اسلام ﷺ اعتدال را دریافت می‌نماییم؛ زیرا سخت‌گیری در دین و عبادت با شریعت نبوی سازگاری نداشته و اتعاب نفس موجب خسارت‌های معنوی می‌گردد. (پیشین).

ز- من نعمت‌های خدا را دوست دارم

پیامبر ﷺ در سفارشی به صحابی گران قدر خود، ابوذر فرمود: «ای اباذر! خداوند حضرت عیسی بن مریم را به رهبانیت فرستاد و مرا به حنفیه سمحه مبعوث داشت و من نعمت‌های خداوند چون زنان و بوی خوش را دوست دارم و نماز نور چشم من است». (حر عاملی، پیشین).

ح - ارتباط با ادیان دیگر

پیامبر اسلام ﷺ در روابط اجتماعی خویش شخصیتی برتر بوده است و این‌گونه نبود که فقط با مسلمانان ارتباط داشته باشد و اقوام و صاحبان ادیان دیگر از مصاحبت با آن حضرت محروم باشند. ابن ابی جمهور احسائی از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زره خویش را به نزد ابی السمحه یهودی به رهن گذاشته بود تا مقداری جو برای آرد کردن و مصرف خانواده‌اش قرض بگیرد. (احسائی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۳۴). همان‌گونه که در این نقل مشهود است، پیامبر اسلام محدودیتی در برقراری روابط اجتماعی با صاحبان ادیان دیگر نداشته و در این مورد سخت‌گیری نمی‌کرده است و این الگویی برای روابط بین‌الملل امروز محسوب می‌شود و می‌تواند نقش عمده‌ای در تنش‌زدایی میان ملت‌ها بازی کند.

ط - دوری از دنیا در دین من نیست

امام احمد بن حنبل روایتی از ابی امامه نقل می‌کند که ما با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها همراه بودیم که یکی از همراهان ما در مسیر خویش به غاری برخورد نمود و با خود گفت در این غار سکونت کنم و از آب و گیاهان اطراف آن ارتزاق نموده و از دنیا کناره‌گیری نمایم. پس فکر خود را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه نمود و حضرت در جواب او فرمود: «انی لم ابعث بالیهودیة و لا بالنصرانیة ولکنی بعثت بالحنفیة السمحة؛ من به دین یهود و مسیحیت مبعوث نشدم بلکه دین من دین حنیف سمحه است» (احمد بن حنبل، پیشین).

ی- استمرار سیره نبوی در اهل بیت علیهم السلام

سیره رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در مورد شریعت سهله و سمحه، در رفتار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز کاملاً مشهود بوده است تا جایی که امام سجاد علیه السلام در دعاهای خویش، دستیابی به این شریعت را از خدای متعال خواستار است:

«پروردگارا! من بهره گیری از سنت انبیای مرسلین را از تو خواستارم و رضوان و مغفرت تو را می‌طلبم پس مو و پوست مرا بر آتش حرام نما، خلقتم را مطهر نما و اخلاق مرا طیب کن، اعمالم را تزکیه کن و مرا از کسانی قرار ده که تو را با شریعت حنیفیه سمحه ملاقات می‌کند. (صحیفه سجادیه، ص ۶۰۶)»

۵- کاربرد این حدیث در فقه

فقه‌های اسلام اعم از شیعه و سنی در عبارات و استدلال‌های خویش از این حدیث بسیار استفاده نموده‌اند. و این‌گونه به نظر می‌رسد که فقه‌های ما این حدیث را به عنوان معیاری خدشه‌ناپذیر در تفکرات فقهی خویش به کار می‌برند و هر جا که می‌دیدند حکمی سخت گیرانه مطرح می‌شود با ذکر این حدیث نبوی در مقابل آن می‌ایستادند. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

الف- اشتراک در آب وضو

محقق حلی در مبحث طهارت کتاب خویش، آن‌گاه که از مشارکت در استفاده از آب برای وضو سخن به میان می‌آورد به حدیثی از حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند که جمعی از یاران علی علیه السلام از آن حضرت پرسیدند که شما به آبی که به طور جمعی وضو گرفته می‌شود تمایل بیشتری دارید یا آبی که در ظرف پاکیزه مخصوص بوده است و حضرت در پاسخ فرمودند: من به آبی که جمعی از آن وضو گرفته‌اند تمایل بیشتری دارم؛ زیرا بهترین دین نزد خدا دین حنیف سهل و آسان است. محقق حلی پس از بیان این سخن به شاهدهی دیگر از سیره نبوی اشاره می‌کند که بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عایشه از یک ظرف آب استفاده می‌کردند. (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۸).

ب- ترتیب در نماز قضا

یکی از مباحثی که در نماز قضا مطرح است، لزوم و یا عدم لزوم ترتیب در به جا آوردن نمازهای قضا است. علامه حلی در بیان نظر خویش مبنی بر این که در قضای نمازهای فوت شده ترتیب ضرورت ندارد به این حدیث استناد نموده و واجب دانستن ترتیب را تکلیف مالایطاق معرفی می‌نماید که از توان افراد خارج است و با توجه به این‌که رسول اسلام این دین را دین سهل و آسان معرفی کرده است، چنین قولی با روح دین اسلام تناسب ندارد. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲).

ج - تضيق در قضا

شبيه موضوع قبل، بحث تضيق در قضاى نماز است که محقق اردبیلی به آن پرداخته و از تضيق و تنگی در وقت قضا دوری نموده است. وی معتقد است دین و شریعت ما سهل است و سختی و تضيق در نماز قضا با روح شریعت منافات دارد (محقق اردبیلی، ج ۱، ص ۲۲۵).

د- بازار مسلمانان

مبادلات بازرگانی میان مسلمانان با غیر مسلمان به عنوان امری مستمر در طول تاریخ اسلام وجود داشته است و به همین دلیل، احکام شرعی متفاوتی از جمله نجاست و طهارت محصولات مطرح شده است. محقق بحرانی در این مورد می‌گوید: آن‌چه که از روایات استفاده می‌شود، سؤال نکردن و تفحص ننمودن از کالاهای خریداری شده از بازار مسلمین است اگر چه احتمال حرمت و یا نجاست نیز در این مورد وجود دارد و دلیل ما بر این حکم همان حلیت و طهارت ظاهری بوده که در این مطلب به وسیع بودن حنفیه سمحه و سهله عمل می‌نماییم که جای هیچ احتیاطی نیز در آن وجود ندارد. (محقق بحرانی، پیشین، ص ۴۲۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد محقق بحرانی حدیث مورد بحث را به عنوان یک مبنای فقهی برای خود اختیار کرده است که در تحقیقات فقهی خویش به آن استناد می‌کند.

ه - قبله

تعیین جهت قبله یکی از مسایل فقهی در بحث صلوات است که در طول تاریخ فقه سیر خاص خود را طی نموده و منجمین نیز در این مورد با اصول و ابزار خویش به کمک فقها آمده‌اند. مباحث دقیقی که جنبه فنی بودن آن به مقدار زیادی بر سختی کار افزوده بود، موجب گشت تا بحث قبله از حالت قبله عرفی به قبله واقعی تغییر یابد. محقق و فقیه ارزشمند آقا رضا همدانی، این دقت‌های غیر معمول را با شریعت سهله محمدی ﷺ در تنافی دیده و گفته است:

«این دین سمحه و سهله برترین شاهد بر توسعه در امر قبله بوده و هیچ یک از مواردی که افراد با دقت علمی مطرح می‌کنند واجب و لازم نیست.» (همدانی، ص ۸۸).

و- طهارت

اهل تسنن نیز به سمحه و سهله بودن شریعت توجه نموده‌اند و امام احمد مرتضی در شرح الازهار خویش به یک تفاوت توجه می‌کند و آن این‌که شریعت اسلام در مورد مسایل زنان به احتیاط

حکم نموده تا این که در روابط انسانی و نسل‌ها خللی ایجاد نگردد. اما همین شریعت در مورد طهارت و احکام مربوط به آن سمحه و سهل بوده و این همه احتیاط که برخی در امر طهارت به آن توجه دارند، ضرورت ندارد. (مرتضی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۱).

۶- کلامی از یک فقیه

مواردی که به آن‌ها اشاره شد همه گویای شریعت سهله و سمحهای است که دین اسلام بر آن استوار شده است. در پایان به حکایت و کلامی که از یک اسلام شناس نامی و فقیه علی الاطلاق، صاحب جواهر، نقل شده است می‌پردازیم:

در سال ۱۲۶۶ هجری که صاحب جواهر بیمار شده بود و در آن بیماری از دنیا رحلت نمود، دستور به تشکیل جلسه‌ای داده بود که در آن تمام علما و اندیشمندان حضور داشتند، آن‌گاه که همگان حاضر شدند، صاحب جواهر از شیخ مرتضی انصاری سراغ گرفت که ایشان کجا هستند، در جست‌وجوی او برآمدند و او را در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در حال دعا برای سلامتی صاحب جواهر یافتند. در نهایت او را به نزد استادش صاحب جواهر آوردند، او شیخ انصاری را در کنار خود نشاند و دست او را بر قلب خود نهاد و گفت: الان مرگ بر من آسان شد. سپس به حاضرین در جلسه چنین گفت: این مرجع تقلید شما بعد از من است. آن‌گاه رو به شیخ انصاری نمود و فرمود: از احتیاطات خود کم کن؛ زیرا که شریعت سمحه و سهله است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۲، ص ۱۷).

این سخن از فردی است که تمام عمر خود را در فقه و اسلام شناسی گذرانده و با نبوغ و تحقیق همه جانبه خویش این موضوع را دریافته است و با نصیحت به شیخ انصاری که در اوج فقاقت خویش، متمایل به جانب احتیاط بود، وظیفه استادی خود را به انجام رساند.

۷- نتیجه

آن‌چه از مجموع مطالب گذشته به دست می‌آید، این است که اسلام نظر به ترمیم ادیان گذشته داشته است؛ زیرا این ادیان بر اساس روش‌هایی استوار شده بودند که با زندگی انسان‌های متأخر تناسب کم‌تری داشتند و خداوند شریعت سهل و آسانی فرستاد تا همه جنبه‌های بشری را شامل شده و دشواری‌های ادیان گذشته را نیز نداشته باشد. از این رو می‌توان گفت دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و متناسب‌ترین شریعت برای انسان‌های امروزی است و دیدگاه‌های بلند آن در سهل گرفتن عبادات، روش‌های معاملات، نادیده گرفتن اشتباهات در کردارهای فردی و جمعی و برخورد کریمانه با لغزش‌های انسانی از افتخارات این دین است.

منابع و مأخذ

- ١- نهج البلاغه.
- ٢- صحيفه سجاديه.
- ٣- احساى، ابن ابى الجمهور، عوالى اللثالى، سيد الشهداء، قم، ج ٣، ١٤٠٣.
- ٤- احمد بن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بيروت، ج ٥، بى تا.
- ٥- حر عاملى، محمد حسين، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، مؤسسه آل البيت، قم، ج ٨، ١٤١٤.
- ٦- شوکانى، محمد بن على، نيل الأوطار، دارالجليل، بيروت، بى تا.
- ٧- شيخ انصارى، مرتضى، رساله فى التقيه، مؤسسه قائم آل محمد، قم، ١٤١٢.
- ٨- عسقلانى، ابن حجر، سبل السلام، نشر شركت مصطفى البابى، مصر، ج ١، ١٣٧٩.
- ٩- عسقلانى، ابن حجر، فتح البارى، دارالمعرفه، بيروت، بى تا.
- ١٠- علامه حلى، جمال الدين، مختلف الشيعه، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ج ٣، ١٤١٢.
- ١١- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٩٨٣.
- ١٢- محقق اردبيلى، مجمع الفائدة و البرهان، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ج ١، ١٤١٤.
- ١٣- محقق بحرانى، يوسف، حدائق الناظره، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٣.
- ١٤- محقق حلى، نجم الدين، المعتبر فى الشرح المختصر، مؤسسه سيد الشهداء (عليه السلام)، قم، ج ١، ١٣٦٤.
- ١٥- مرتضى، احمد، شرح الأزهار، نشر الغمضان، صنعاء، ج ١، ١٤٠٠.
- ١٦- نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، دارالكتب الاسلاميه، قم، ج ٢٩، ١٣٦٧.
- ١٧- همدانى، آقا رضا، مصباح الفقيه، چاپ سنگى.



احیای حلف الفضول، سمبل عدالت در سیره رسول ﷺ

مجید حبیبیان نقیبی* و سیده شریفه نبوی**

چکیده:

با اذعان به این واقعیت که در سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ، مصادیق فراوانی وجود دارد که احیای آن می‌تواند هم‌چون خورشیدی درخشان، فراروی پیروان آن حضرت و همه انسان‌های حق‌طلب‌گیتی باشد، حلف الفضول به عنوان قطره‌های از این دریای بی‌کران، محور این نوشتار قرار گرفته است. تبیین مفاهیم، تشریح واقعه و استنادهای قبل و بعد از بعثت پیامبر اکرم ﷺ به این پیمان، مقدمه‌ای برای ورود به بحث بوده و بیان فوایدی که احیای حلف الفضول می‌تواند به دنبال داشته باشد (نظیر تقویت نهادهای مدنی، حقوق انسان‌ها، امنیت اقتصادی، کوچک‌سازی دولت و درس‌ها و عبرت‌های دیگر، به عنوان نمونه‌هایی از انبوه فواید احیای این پیمان) زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا اندیش‌مندان با پژوهش بیشتر در مورد این پیمان و احیای آن، جامعه بشری را بیش از پیش با سیره نبوی، آشنا نمایند.

کلیدواژه‌ها: سیره رسول ﷺ، حلف الفضول، عدل و عدالت، پیمان، امنیت اقتصادی، نهادهای مدنی، حقوق انسانی.

مقدمه

انسان‌ها نیازمند الگو و اسوه هستند. قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را اسوه حسنه برای انسان‌ها دانسته است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). از این رو پژوهش در زندگی آن بزرگوار برای الگو برداری امری ضروری و اجتناب ناپذیر است تا سرمشقی برای زندگی اجتماعی و خصوصی انسان‌ها در سراسر گیتی در طول زمان باشد. البته ممکن است برخی امور در زندگی آن حضرت به دلیل ویژگی خاص مکانی و زمانی به همان مورد خاص اختصاص داشته باشد که تعمیم آن به سایر موارد و استفاده از آن به عنوان الگو و اسوه صحیح نیست.

* عضو هیئت علمی دانشگاه مفید.

** محقق.

این نوشتار به بررسی موضوع حلف الفضول و استفاده از آن به عنوان یک الگوی رفتاری در زندگی سایر انسان‌ها اختصاص دارد. ممکن است گفته شود حلف الفضول نیز اتفاقی موردی بوده است و تعمیم‌دادن آن به سایر موارد و استفاده از این الگوی رفتاری برای تمام انسان‌ها و استخراج اصول کلی از آن امری پسندیده نیست. در پاسخ به این شبهه تلاش می‌شود ویژگی‌های قابل تعمیم حلف الفضول تبیین گردد. اگرچه به نظر می‌رسد آن بخش از زندگی حضرت که از راه‌های صحیح به دست ما رسیده است باید به عنوان اسوه و الگو در نظر گرفته شود؛ چون روایان و محدثان عظیم‌الشأن در طبقات مختلف داعیه‌ای برای نقل امور کاملاً مشخص و غیر قابل پیروی نداشته‌اند. بنابراین انحصار سیره منقول در امور شخصی غیر قابل تعمیم محتاج دلیل است. در ادامه، تلاش می‌شود آن چه که از این واقعه برای جوامع انسانی قابل استفاده است، به خصوص در راستای عدالت اجتماعی و اقتصادی، تشریح گردد.

مفاهیم

حلف: واژه حلف (به فتح و کسر) به معنای قسم می‌باشد؛ «یحلف بالله ای قسماً»، اما اگر قسم بین دو نفر باشد در واقع بین آن دو عهدی منعقد شده است؛ «حالف فلان فلاناً یعنی آن دو قسم خوردند که به یک دیگر وفادار بمانند». (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۲۷ و ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۵۳) اما برخی از لغویین بین قسم و عهد تفاوت قایل شده و گفته‌اند: حلف (به فتح حاء) به معنای قسم و حلف (به کسر حاء) به معنای عهد و پیمان است. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۳۶۴ و طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۵۹). بنابراین آن چه مسلم است این است که «حلف» گاه به معنای قسم و گاه به معنای عهد و پیمان استعمال می‌شود اما معنای اولیه حلف، قسم می‌باشد. معنای مصطلح حلف، عهد و پیمان است؛ از این رو اگر انعقاد قسم بین دو طرف باشد معنای وسیع‌تری پیدا می‌کند و عهد و پیمان را در بر می‌گیرد. بر اساس این، علما گفته‌اند: اصل حلف معاهده و معاهده بین قبایل است. همکاری بین دو گروه گاهی بار مثبت دارد، چنان که رسول خدا ﷺ بین مهاجرین و انصار عهد و پیمان برقرار نمود و گاهی این همکاری بار منفی دارد و در فتنه و قتال به کار می‌رود، مانند پیمان‌هایی که در جاهلیت بین اعراب منعقد می‌شد. (جزری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۰۷).

سیره: سیره در لغت از ریشه «سار یسیر سیراً» و به معنی رفتن می‌باشد. (فراهیدی، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۱؛ ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۹، جوهری، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۱). این واژه برای نوعی خاص از رفتن

و طریقه (سار بهم سیره حسنه) و سنت (حدث احادیث الاوائل) استعمال شده است. (ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ جوهری، پیشین و طریحی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷). در این نوشتار، سیره به معنی طریقه و سنت می‌باشد.

این واژه در اصطلاح، به مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات و آگاهی از روش زندگی شخصیت‌های برجسته گذشته و حال، در تعامل با دوستان و دشمنان و حتی با پدیده‌های هستی اطلاق می‌شود. بنابراین، سیره رسول خدا ﷺ، به روش و سلوکی که آن حضرت، در زندگی شخصی و اجتماعی خویش در رویارویی با دوستان و دشمنان داشته‌اند، اطلاق می‌گردد.

عدل: عدل در لغت به معانی مختلفی ذکر شده است، مانند: حکم نمودن و سخن گفتن بر اساس حق «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا» (انعام/۱۵۲)، رعایت مساوات «فَأَنْبِئْهُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ» (انفال/۵۲)، برقراری توازن و تناسب، فدیة و خونبها «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ» (بقره/۱۲۳)، میل نمودن و گرایش پیدا کردن به کسی یا چیزی «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (انعام/۱)، نظیر، مثل و مانند (فراهدی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۳۹؛ جوهری، پیشین، ص ۱۷۶۱-۱۷۶۰؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۳۶-۴۳۰ و طریحی، پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۳). با توجه به معانی بالا می‌توان گفت عدل مخالف و نقیض جور (فراهدی، پیشین، ص ۳۹؛ ابن منظور، پیشین، ص ۴۳۰؛ جوهری، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۶۰؛ فیروزآبادی، ج ۴، ص ۱۳؛ زبیدی، ج ۸، ص ۹ و طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۳) و مرادف با قسط و انصاف است. (طریحی، پیشین، ص ۵۰۲ و فیروزآبادی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۰ و ج ۹، ص ۳۷۹).

عدل در یک تقسیم‌بندی کلی شامل اقسام زیر می‌شود:

الف) عدل در مقابل تناسب و عدم تناسب؛ «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن/۷)

ب) عدل در مقابل تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛

ج) عدل در مقابل ظلم؛ یعنی رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی حقی به او؛

د) عدل یعنی رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن این افاضه و رحمت به آن چه

که امکان وجود یا کمال وجود را دارد.

عدل به معنای چهارم در مورد خداوند متعال صدق می‌کند و اما عدل به معنای سوم در مقابل ظلم است. ظلم، پایمال کردن و تجاوز و تصرف حقوق دیگران می‌باشد. عدل به این معنا همان عدالت اجتماعی بشری است. (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۸۴۹). عدالت اجتماعی نیز متکی بر دو چیز است: الف) حقوق و اولویت‌ها؛ ب) خصوصیت ذاتی بشر. (پیشین، ص ۴۹).

پیمان حلف الفضول

جزیره العرب از قبایل کوچک و بزرگ بسیاری تشکیل شده بود که همواره با جنگ و خونریزی خو گرفته بودند. این قبایل (به خصوص قبایل کوچکتر) برای کسب معیشت و بقای خود نیاز به همکاری با سایر قبایل داشتند؛ از این رو میان قبایل کوچکتر پیمان‌هایی منعقد گردید^۱ (جعفریان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۱) (مانند حلف احابیش) (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۳). برخی از این احلاف بین تیره‌های یک قبیله منعقد می‌گشت، مانند حلف المطیبین و حلف الاحلاف یا لعقة الدم (ابن حبیب بغدادی، ص ۵۰-۵۱ و یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۸). از جمله این پیمان‌ها «حلف الفضول» می‌باشد. این پیمان چهار ماه پس از بازگشت قریش از جنگ فجار در ماه ذی‌القعدة منعقد شد. (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۵۵). تیره‌هایی از قریش مانند بنی‌هاشم، بنی‌مطلب، بنی‌زهره، بنی‌اسد، بنی‌تیم و بنی‌حارث بن فهر در این پیمان شرکت داشتند. (ابن اسحاق، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۷؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸؛ بلاذری، پیشین، ص ۱۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۳ و مسعودی، ص ۱۷۹).

در عظمت و جلالت حلف الفضول همین بس که رسول اکرم ﷺ پس از بعثت بارها فرمود: «لقد شهدت فی دار عبد الله بن جدعان حلفا لو دعیت الی مثله فی الاسلام لاجبت» (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ص ۲۰۳ و ابن کثیر، پیشین). از عتبه بن ربیعہ نیز نقل شده است که اگر مردی می‌توانست از قومش خارج شود، هر آینه به حلف الفضول وارد می‌شدم، به خاطر این که به کمال و شرف و قدر و فضیلت آن ایمان دارم و به همین جهت است که نامش را حلف الفضول نهاده‌اند^۲ (ابن ابی‌الحدید، پیشین). ابن ابی‌الحدید نیز در این باره می‌نویسد: حلف الفضول شریف‌ترین پیمان عرب قبل از اسلام و پس از آن است. (پیشین).

اصل واقعه:

در سبب نام‌گذاری حلف الفضول، گفته شده است که چون این پیمان در هدف مشابه پیمان دیگری بوده که سال‌ها قبل از آن به وسیله جرهمیان بسته شد و انعقاد آن به وسیله چند نفر بود که همگی آنها «فضل» یا «فضیل» (یعنی فضل بن فضاله و فضل بن وداعه و فضیل بن حارث و یا به گفته بعضی، فضل بن قضاعه و فضل بن مشاعه و فضل بن بضاعه) نامیده می‌شدند، از این رو به این پیمان نیز «حلف الفضول» گفتند. (ر.ک: ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۳۳؛ یعقوبی، پیشین، ص ۱۱؛ اقرب الموارد،

۱- این حلف میان قریش و گروه‌های مختلف احابیش اطراف مکه منعقد شده بود.
۲- «لو أن رجلا خرج مما علیه قومه لداخلت فی حلف الفضول، لما أرى من کماله و شرفه، ولما أعلم من قدره و فضیلته...».

ماده «فضل»؛ سیره حلبیه، ج ۱ ص ۱۵۶). برخی نیز در وجه تسمیه آن وجوه دیگری ذکر کرده‌اند که مجالی برای بیان آن در این مختصر نیست. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: یعقوبی، پیشین، ص ۱۰ و ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۳۵).

در مورد سبب تحقق پیمان حلف الفضول نیز به طور خلاصه چنین آورده‌اند: قریشیان پیمان‌های مختلفی منعقد کرده بودند که برخی از آنها بر اساس جوان‌مردی و مردانگی بود، مانند پیمان مطیبین. (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲) با وجود این، مردی از بنی اسد بن خزیمه برای تجارت به مکه آمد و فردی از بنی سهم (مقصود از آن، عاص بن وائل سهمی است؛ ر. ک: بلاذری، پیشین و مسعودی، پیشین) کالاهایش را خرید اما از پرداخت پول آن خودداری کرد. مرد بنی اسد از قریشیان درخواست کمک نمود، اما هیچ کس به یاری وی نشتافت، سپس آن مرد بر بالای کوه «ابوقبیس» رفت و فریاد برآورد:

یا آل فهر لمظلوم بضاعته بطن مكة نائيا لاهل و النفر
ان الحرام لمن تمت كرامته و لا حرام لثوب الفاجر الغدر

ای خاندان فهر به یاری مظلوم بشتابید که اموالش را در مکه به غارت برده‌اند و تنها و غریب است و یآوری ندارد. همانا این‌جا برای کسی حرم و محل امن است که کریم و با شرف باشد نه برای شخص فاجر و حيله‌گر. (یعقوبی، پیشین، ص ۱۷).

پس از آن، زبیر بن عبدالمطلب^۱ (ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۰۴) اولین کسی بود که در این مورد سخن گفت و دیگران را برای کمک به آن فرد فراخواند. (ابن کثیر، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵؛ بلاذری، پیشین، ص ۱۱ و ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۰۳) آن‌گاه به خانه عبدالله بن جدعان رفتند و با یک‌دیگر پیمان بستند؛ «تعاهدوا علی ان لا یجدوا بمكة مظلوماً من اهلها و غیر هم ممن دخلها من سایر الناس الا قاموا معه و كانوا علی من ظلمه حتی ترد علیه مظلّمته» (ابن اسحاق، پیشین، ص ۸۷ و هم‌چنین ر. ک: ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۸ و بلاذری، پیشین، ص ۱۵) تا نگذارند در مکه به احدی از اهالی مکه و غیر آن ظلم شود و یاور مظلوم باشند و علیه ظالم بپاخیزند تا حق مظلوم را از ظالم باز ستانند، چه ظالم از رؤسا یا از ضعفا و چه از قبیله آنها یا از قبیله دیگری باشد. (کتاب المنتمق محمد بن حبیب بغدادی، ص ۵۳) پس از آن نزد عاص بن وائل سهمی رفتند و حق آن تاجر غریب را از او باز پس گرفتند.

زبیر بن عبدالمطلب در مورد این پیمان چنین سروده است:

حلفت لنعقدن حلفاً علینا
و ان کنا جمیعاً اهل داری

۱- کان زبیر بن عبدالمطلب شجاعاً أبیاً، وجمیلاً بهیماً، وکان خطیباً شاعراً، وسیداً جواداً.

نسمیه الفضول اذا عقدنا
ويعلم من حوالی البيت انا
يعز به الغریب لدى الجوارى
اباة الضمیم نهجر کل عار

(بلاذری، پیشین، ص ۱۷۹).

قسم خوردیم که پیمان علیه اهل حرم ببندیم اگر چه همه ما اهل آن هستیم. این پیمان خود را حلف الفضول می‌نامیم تا هر غریبی در مکه به وسیله آن عزیز شود. تمام کسانی که در اطراف بیت الحرام هستند می‌دانند که ما از ظلم ابا داریم و از هر ننگ و عاری دوری می‌کنیم.

حضور رسول اکرم ﷺ در حلف الفضول:

رسول اکرم ﷺ در سنین جوانی در این پیمان شرکت نمود. مورخان و سیره نویسان سن آن حضرت را بین بیست (ابن سعد، پیشین) تا بیست و پنج سالگی (ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۲۵) ذکر کرده‌اند. رسول اکرم ﷺ پس از بعثت بارها به وجود خود در این پیمان اشاره نموده و همواره به آن افتخار می‌کرد و می‌فرمود: «در منزل عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که بیش از شتران سرخ موی آن را دوست دارم و اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم هر آینه اجابت خواهم نمود». (ابن اسحاق، پیشین، ص ۸۷؛ هم چنین ر. ک: یعقوبی، پیشین، ص ۱۷ و ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۵۵).

تظلم به حلف الفضول:

از آن جا که پیمان حلف الفضول مستمسکی برای دست‌گیری از مظلومان و بی‌پناهان بوده است، قبل از بعثت و پس از آن همواره مورد تمسک قرار می‌گرفت. در این جا به برخی از آن موارد به اجمال اشاره خواهد شد:

الف) قبل از بعثت: در روایتی از زبیر بن بکار آمده است: مردی از خثعم به قصد تجارت وارد مکه شد در حالی که دخترش به نام «قتول» به همراه او بود. نبیه بن حجاج دخترش را ربود. مرد خثعمی از اهالی مکه کمک خواست و اهالی مکه او را به حلف الفضول راهنمایی کردند. اهل حلف با شنیدن ندای استغاثه‌اش گرداگرد او را گرفتند و آن‌گاه به خانه نبیه رفتند و دخترش را آزاد کردند. (ابن حبیب بغدادی، پیشین، ص ۵۵، بلاذری، پیشین، ص ۱۳ و ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۵۹).

در نقل دیگری نیز، مورخان و سیره نویسان چنین گفته‌اند: مردی از «بارق»^۱ (یا قوت حموی،

۱- الف) منطقه‌ای در عراق. ب) کوهی در یمن که قبیله ازد در آن ساکن بودند.

۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۱۹ و سماعی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۴) با کالایی وارد مکه شد. ابی بن خلف جمحی کالایش را گرفت ولی از پرداخت بهای آن خودداری کرد. مرد بارقی نزد اهل حلف الفضول آمد و به این وسیله توانست حقش را از مرد جمحی باز پس گیرد. (بلاذری، پیشین).

(ب) پس از بعثت: ابن اسحاق نقل می‌کند که بین حسین بن علی علیه السلام و ولید بن عتبه که از طرف معاویه بن ابی سفیان حاکم مدینه بود بر سر زمینی در ذیالمروه اختلاف بود و ولید از دادن حق آن حضرت امتناع می‌کرد. امام علیه السلام به او فرمود: باید حق مرا بدهی در غیر این صورت به خدا قسم شمشیرم را برمی‌دارم و به مسجد رسول خدا می‌روم و مردم را به حلف الفضول دعوت می‌کنم. عبدالله بن زبیر که نزد ولید بود، گفت: به خدا قسم اگر به حلف الفضول دعوت کند با او همراه می‌شوم تا حقش را بگیرد یا این که همگی کشته شویم. این خبر به افرادی مانند مسور بن مخرمه بن نوفل زهری و عبدالرحمن بن عثمان تیمی رسید و آنان نیز همین گونه سخن گفتند. وقتی خبر به ولید بن عتبه رسید حق امام حسین علیه السلام را به او داد و او را راضی نمود.^۱ (ابن اسحاق، پیشین، ص ۸۷ و ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۲۶ و ابن کثیر، پیشین، ص ۲۶۱ و ۲۶۲).

ابو هلال عسکری این ماجرا را چنین نقل می‌کند: امام علیه السلام به ابن زبیر فرمود: معاویه را در سه چیز مخیر کن که چهارمی آن جنگ مسلحانه است؛ اول این که تو (ابن عمر) را به عنوان داور بین من و خود برگزیند، راه دوم آن است که این زمین را از من بخرد، یا به راه سوم گردن نهد و به حق من اقرار کند و آن‌گاه از من بخواهد تا آن را به او ببخشم. پس اگر از قبول اینها سر باز زند، قسم به آن کس که جانم در دست او است مردم را به حلف الفضول دعوت می‌کنم. در نتیجه ولید هراسان شد و حق آن حضرت را به او برگرداند و رضایتش را جلب نمود.^۲ (ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۲۸-۲۲۷؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۵؛ الاوائل، ج ۱، ۷۴۷۳ و شریفی، ص ۲۴۹).

حلف الفضول واقعه‌ای منحصر به زمانی خاص و بی‌تأثیر در دوره‌های بعد نبوده بلکه سمبل عدالت خواهی و ظلم‌ستیزی بوده و می‌تواند باشد.

در واقع این امر نشان می‌دهد که پیوستن به حلف الفضول و تثبیت عضویت در آن پیمان، اعتبار

۱- أقسم بالله لينصفتني من حقي أو لآخذن سيفي ثم أقوم في مسجد الله فأدعو بحلف الفضول! فبلغت كلمته عبد الله بن الزبير، فقال: أحلف بالله لئن دعا به لآخذن سيفي، ثم لاقومن معه حتى يتصف أو نموت جميعا. فبلغت المسور بن مخرمة بن نوفل الزهرى، فقال: مثل ذلك، فبلغت عبد الرحمن بن عثمان بن عبید الله التيمي، فقال مثل ذلك، فبلغ ذلك الوليد بن عتبه، فأنصف الحسين عليه السلام من نفسه حتى رضی.

۲- والرابعة الصيلم: أن يجعلك أو ابن عمر بيني وبينه. أو يقر بحقي، ثم يسألني أن أهبه له، أو يشتريه مني، فإن أبي فولدني نفسي بيده - لاهنتن بحلف الفضول.

فرد را در هر مرتبه‌ای که بود، حتی مانند عبدالله بن زبیر، تعالی می‌بخشید. بنابراین از این زاویه نیز می‌توان به عظمت حلف الفضول در صدر اسلام پی برد.

اعتبار و قداست حلف الفضول

احترام و قداست این پیمان به حدی بود که در طول تاریخ برخی، مانند عتبه بن ربیع^۱ آرزوی حضور در این پیمان را داشتند. (ابن حبیب بغدادی، ص ۲۸۱ و ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۰۳) و عده‌ای نیز پا را فراتر نهاده و در صدد تحریف تاریخ برآمدند تا بلکه بتوانند با تمسک به اعتبار حلف الفضول برای چهره بی‌آبروی خود آبرویی کسب کنند و بلکه بالاتر، با به خدمت گرفتن جاعلانی مانند ابوهیریه و انتشار احادیث مجعول، نام بنی امیه و ابوسفیان را نیز جزء شرکت‌کنندگان و بلکه پرچم‌داران این پیمان ذکر کردند؛ چنان که عبدالملک بن مروان پس از قتل عبدالله بن زبیر خطاب به محمد بن جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف^۲ (ابن اسحاق، پیشین، ص ۱۳۵) در حضور مردم گفت: ای ابا سعید! آیا ما و شما در حلف الفضول نبودیم؟ ای ابا سعید! حق مطلب را در این باره به من بگو! محمد بن جبیر پاسخ داد: نه، به خدا سوگند ما و شما در حلف الفضول نبودیم! عبدالملک گفت: راست گفتی! (پیشین، ص ۸۸ و هم‌چنین ر. ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۲۲۶ «وما كانت يدنا و يدكم الا جميعاً في الجاهلية والاسلام»).

برخی محققین معتقدند عبدالملک با طرح این سؤال در صدد این بود که (ضمن کسب افتخاری برای خود) با قرار دادن عباس بن عبدالمطلب در کنار بنی امیه، از تهمت جعلی بودن خبر جلوگیری نماید. (یوسفی غروی، پیشین، ص ۳۱۵).

هدف اصلی این افراد در تمسک به قداست حلف الفضول، افزایش اعتبار حامیان جور بود تا به این وسیله بتوانند رقبای دیگر خود را در خلافت از میدان خارج کرده و خود را وارث بلا منازع رسول خدا ﷺ و دستاوردهای اسلام معرفی کنند، اما به شهادت تاریخ این خدعه نیز نتوانست کارساز باشد.

ضرورت احیای حلف الفضول

امروزه با استیلای زندگی متمدن بشری بر گیتی، انتظار استقرار کامل عدالت و محو کامل ظلم امری معقول به نظر می‌رسد. ولی واقعیت این است که ظلم به مراتب گسترده‌تر گشته و عدالت نیز

۱- عتبه بن ربیع بن عبد شمس می‌گوید: واعجبا والله لو أن رجلا خرج من قومه ونسبه لئلف لخرجت من قومی إلى حلف الفضول.
۲- که داناترین مرد قریش در زمان خود بود.

شدیدتر از گذشته به گوشه عزلت فرستاده شده است. ابزارهای استبداد، ظلم و تعدی حاکمان بر ملت خویش و سایر ملت‌ها بسیار پیشرفته‌تر شده است. نهادهای بین‌المللی ابزاری در جهت دست‌یابی به اهداف ظالمانه عده‌ای محدود و حکومت‌های انگشت شمار گشته است و حکومت‌ها و ملت‌های ضعیف سراسر گیتی باید تاوان این زیاده‌طلبی‌ها را بدهند. با این اوصاف، آیا هنوز هم احیای حلف‌الفضول ضرورتی ندارد؟ اگر در جامعه پست و عقب‌مانده عرب جاهلی جوان‌مردانی وجود داشتند که برای احیای عدالت و ظلم ستیزی به پا خواستند، آیا در جامعه متمدن بشری عصر انفجار اطلاعات نمی‌توان به وجود جوان‌مردانی این چنین امیدوار بود؟ آیا نهضتی عظیم برای احیای عدالت ضرورت ندارد؟ آیا باید بر همه این ظلم‌ها چشم پوشید و برجای نشست؟

به نظر می‌رسد حلف‌الفضول می‌تواند الگوی رفتاری مناسبی برای همه انسان‌ها در مکان‌ها و زمان‌های مختلف باشد. ممکن است گفته شود این واقعه مربوط به عصر قبل از رسالت رسول اکرم ﷺ بوده و قابل تأسی نیست. اما واقعیت این است که موضوع حلف‌الفضول مسئله‌ای اجتماعی و حرکتی انسانی علیه ظلم ظالم و احقاق حق مظلوم بوده که اسلام بر آن صحنه گذارده است. ضمن این که سایر ادیان الهی و همه تمدن‌های بشری نیز بر عدالت تأکید ویژه‌ای داشته و دارند و از این جهت حلف‌الفضول ویژگی‌های لازم را برای تأسی به آن و الگوبرداری از آن دارا است.

به عبارت دیگر، تحقق این واقعه در زمان قبل از بعثت تأییدکننده این ادعا است که حلف‌الفضول، به عنوان یک الگوی عملی، محدود به مسلمین نیست، بلکه همه انسان‌های گیتی در هر زمان و مکان می‌توانند به این الگوی رفتاری تأسی جویند و در سایه آن، عدالت اجتماعی را تحقق بخشند.

ممکن است گفته شود عصمت پیامبر اکرم ﷺ باعث می‌گردد که آن حضرت رفتارهای منحصر به فردی داشته باشند که سایر انسان‌ها به دلیل برخوردار نبودن از این خصلت ارزش‌مند، امکان تبعیت و پیروی از آنها را نداشته باشند. اما با چشم‌پوشی از جواب‌های قاطعی که می‌توان به این شبهه داد، باید گفت واقعه حلف‌الفضول در زمان قبل از بعثت آن حضرت تحقق یافت و زبیر بن عبدالمطلب محرک اصلی آن بود و پیامبر اکرم ﷺ و دیگران به عنوان انسان‌های طالب حق و حامی عدالت به این حرکت پیوسته و از آن حمایت کردند. بنابراین عصمت حضرت نقش ویژه‌ای در این رفتار اجتماعی نداشته است. (ر.ک: ابن اسحاق، پیشین، ص ۸۷؛ هم‌چنین ر.ک: یعقوبی، پیشین، ص ۱۷ و ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۵۵).

عقیده ما بر این است که حلف الفضول محتاج احیای مجدد است. البته ضرورت احیای آن به دو مقدمه نیازمند می‌باشد: الف) وجود ظلم؛ ب) وجود انسان‌های حامی پیمان (جوان مردان متعهد). ادعای عاری بودن جوامع کنونی از هر گونه ظلم و فساد به شکل فردی و اجتماعی یا به صورت ظلم‌های فردی و دولتی، از سوی هیچ انسان منصفی پذیرفتنی نیست. ظلم در جوامع انسانی معاصر اگر تشدید نشده باشد، به طور قطع کاملاً مهار و محو نگشته است. حتی ممکن است ادعا شود که ظلم مدرن‌تر شده و پیشرفت ماهوی آن امکان مهار آن را دشوار نموده و ظلم‌های وسیع فردی و دولتی در همه جوامع انسانی در سراسر گیتی گسترش یافته است و مهار آن عزم راسخ همه انسان‌های آزاده جهان را می‌طلبد.

در نفی مقدمه دوم ممکن است ادعا شود که به رغم وجود ظلم وسیع در جوامع کنونی بشری و ضرورت احیای حلف الفضول، فقدان وجود جوان مردان متعهد مانع طرح مسئله و تلاش برای احیای آن می‌باشد. اما واقعیت این است که نفی ظلم و حمایت از مظلوم امری است که با فطرت انسان‌ها سازگاری زیادی دارد و از این رو حکومت‌های مستبد و جابر دوام نداشته‌اند و حاکمان کشورهای مختلف با تمدن‌های متفاوت، خود را حامی عدالت نشان داده و اعلام می‌دارند هدفی جز محو ظلم و احیای عدالت و احقاق حقوق مظلومین ندارند. به علاوه، وجود افرادی عدالت‌جو در جامعه عرب جاهلیت، بیان‌گر آن است که در سایر جوامع آن زمان و به طریق اولی در جوامع متمدن کنونی نیز می‌توان با اعتماد بیشتری، به وجود جوان مردان عدالت‌جو و حمایت‌بی‌دریغ انسان‌های بی‌شمار از حرکات عدالت طلبانه مانند حلف الفضول امیدوار بود و به احیای آن همت گماشت.

گفتنی است مسئله ظلم، مفهومی تشکیکی است و دارای مراتبی از نظر کیفیت و کمیت است؛ چنان که عدالت (نقیض ظلم) نیز همین صفت را داراست. از این رو برای رفع ظلم و احیای عدالت نیز می‌توان مراتب متعددی از لحاظ کمی و کیفی در نظر گرفت. احیاگران حلف الفضول باید به هر میزانی که توانایی دارند برای احقاق حقوق مظلوم تلاش نمایند، حتی اگر توفیق اجرای کامل عدالت و محو ظلم در سراسر گیتی را نداشته باشند.

حلف الفضول و نهادهای مدنی

در زمان وقوع واقعه حلف الفضول در جامعه عربی قبل از ظهور اسلام، قبیله از نهادهای اصلی و شیخ قبیله از افراد بسیار تأثیرگذار در رفتارهای فردی و اجتماعی بوده‌اند. اگرچه هنوز هم در برخی از

مناطق عرب نشین، قبایل و شیخ آن تأثیرگذار هستند ولی باید اذعان داشت که قدرت نفوذ کلام و تصمیم شیخ بسیار کمتر از آن دوران شده است. در زمان معاصر که شخصیت‌های حقوقی دیگر، به خصوص نهادهای مدنی، تولد یافته‌اند و هر روز شاهد گسترش کمی و کیفی آنها می‌باشیم، توجه به پیمان‌هایی نظیر حلف الفضول از سوی این نهادها می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. به ویژه آن دسته از نهادهای مدنی که صبغه دولتی ندارند و در واقع از دل افراد جامعه می‌جوشند (مانند NGO)^۱، مناسب‌ترین مورد برای احیای حلف الفضول می‌باشند.

مؤسسات غیردولتی در دو رویکرد مختلف می‌توانند در این عرصه فعالیت کنند: رویکرد اول، تدوین و امضای موافقت‌نامه‌ها، تفاهم‌نامه‌ها، پیمان‌ها و قراردادهای تکلیف‌آور برای احقاق حق مظلومان در عرصه ملی است. تشکیل کمیته‌های سیاست‌گذاری و اجرایی و تجمیع توانایی‌های نرم‌افزاری و فیزیکی این نهادها، زمینه فعالیت نسبتاً وسیعی را برای نهادینه کردن عدالت و کنترل و تحدید ظلم و نیز تشویق عدل و تهدید ظالمان جامعه فراهم می‌آورد. رویکرد دوم، تأسیس نهادهای فراملی و مؤسسات غیردولتی و تصویب قطع‌نامه‌های تکلیف‌آور برای نهادهای عضو در سراسرگیتی است. این نهادها می‌توانند عرصه جدیدی جهت اجرای عدالت و احیای پیمان‌هایی نظیر حلف الفضول باشند. بی‌تردید چنان‌که گفته شد، کسی نمی‌تواند وجود ظلم فاحش در بسیاری از کشورهای جهان را کتمان کند. این ظلم‌ها به چند گروه تقسیم می‌شود:

- ۱- ظلم دولت استثمارگر بر دولت و یا ملت دیگر؛
- ۲- ظلم یک دولت به ملت خود؛
- ۳- ظلم یک شرکت یا شخصیت حقوقی به دولت یا ملت دیگر؛
- ۴- ظلم یک شرکت یا شخصیت حقوقی به ملت خود.

نهادهای مدنی در قالب تفاهم‌نامه، قطع‌نامه و سایر مصوبات الزام‌آور می‌توانند در همه این عرصه‌ها وارد شوند و با تجمیع تمام امکانات و توانایی‌ها، در راستای احقاق حق و گسترش عدالت و مقابله با هر گونه ظلم و تعدی همت گمارند. بنابراین در احیای حلف الفضول باید نهادهای تأثیرگذار را محور قرار داد؛ زیرا در زمان معاصر نهادهای مدنی ملی و فراملی به جهت گسترش کمی و کیفی در واقع جای‌گزین قبایل و شیوخ هستند.

۱- مؤسسات غیر دولتی (Non Government Organization) در سراسر جهان شناخته شده‌اند و فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام می‌دهند.

حلف الفضول و امنیت اقتصادی بازار

موضوع امنیت اقتصادی بازار از شاخصه‌های بسیار مهم در اقتصاد جامعه محسوب می‌گردد. فقدان امنیت در بازار با رویکرد لیبرالیسم، امکان بروز کارکرد صحیح اهرم‌های موجود در بازار را نمی‌دهد تا در آن مکانیزم بازار و دست نامرئی آن بتواند به خوبی وظیفه خود را در تخصیص بهینه منابع و تعیین بهینه قیمت‌ها انجام دهد. هم‌چنین به رویکرد مداخله‌گرانه نیز امکان سیاست‌گذاری صحیح اقتصادی و اجرای مناسب آن را نخواهد داد.

در واقع امنیت اقتصادی، امکان اجرای عدالت اقتصادی - به هر معنایی که نظام‌های مختلف قائل‌اند - را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، امکان پیاده‌سازی حقوق مالکیت، میزان قدرت تصرف فرد حقیقی یا حقوقی در اموال شخصی و عمومی و سایر جوانب تعیین شده در هر نظام اقتصادی، زمانی فراهم می‌گردد که امنیت اقتصادی در بازار حاکم باشد و به هر میزان که درجه امنیت در بازار کاهش یابد، امکان اجرای منویات نظام‌های مختلف کمتر می‌شود.

پیمان حلف الفضول، با حمایت از حق بایع و جلوگیری از ظلم فاحش، بر لزوم وجود امنیت اقتصادی در دادوستدهای بازار تأکید نمود و نیز حمایت قاطعانه از عدالت اقتصادی را سر لوحه و محور حرکت خود قرار داد. بی‌تردید امنیت اقتصادی بازار باعث می‌گردد که هر ذی‌حقی به حق خود برسد.

نظام‌های مختلف اقتصادی، حقوق تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و سایر اقشار اقتصادی جامعه را به روشنی بیان می‌کنند و امنیت اقتصادی زمینه‌برخورداری اصناف مختلف را از حقوق مشروع خود و اجرای عدالت - بر اساس تعاریفی که نظام‌های مختلف از عدالت آرایه می‌دهند - فراهم می‌آورد. در سایه حکومت و اقتصاد اسلامی نیز عدالت و حقوق اصناف و افراد جامعه به روشنی بیان شده است و امنیت اقتصادی زمینه لازم را برای همه افراد جهت دستیابی به حقوق مشروع فراهم می‌آورد تا عدالت اقتصادی به درستی اجرا شود.

حلف الفضول و حقوق انسان‌ها

اگر چه حقوق بشر می‌تواند مستمسکی مناسب برای احیای حقوق انسان‌های سراسر گیتی باشد، ولی متأسفانه مانند بسیاری از مفاهیم ارزش‌مند (مانند آزادی که بار ارزشی بسیار مثبتی دارد)، ابزاری در دست غارت‌گران، سودجویان و استثمارگران عرصه جهانی گشته است و این در حالی است که مظلومان بیش از ظالمان متهم به ظلم می‌گردند. حلف الفضول که به صراحت پیمانی در جهت

احقاق حق مظلوم در مقابل ظالم بوده است حرکتی انقلابی در زمان جاهلیت برای احیای این سنت الهی می‌باشد.

رویکرد بشر دوستانه به پیمان حلف الفضول نشان می‌دهد که این پیمان از مرتبه بالای فرهنگی برخوردار است به طوری که در آن جامعه برای احقاق حق یک انسان غریب، مجموعه‌ای به بی‌خاسته و با قدرت شمشیر، ظالم را وادار به اعطای حق مظلوم می‌نمودند. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر جلوه گر می‌شود که توجه داشته باشیم که زندگی اجتماعی عرب‌های قبل از بعثت به صورت قبیله‌ای بوده است و به طور طبیعی افراد منتسب به قبیله قوی‌تر از قدرت بیشتری برخوردار بودند و برای عرض و جان کسی که وابستگی و انتساب به قبیله‌ای نداشت حرمتی در نظر گرفته نمی‌شد و اگر کسی می‌توانست در پناه فرد یا قبیله معتبری قرار گیرد پناه می‌یافت، وگرنه از مصونیتی برخوردار نبود. در حال حاضر نیز در بسیاری از کشورهای عربی، شیوخ قبایل قدرت اول را دارا می‌باشند و در سایه قدرت نسبی آنان قدرت‌های سیاسی و حکومتی تقسیم می‌گردد.

البته باید اذعان داشت که در جامعه شبه جزیره عربستان قبل از اسلام اگرچه آداب و رسوم عام و شایع متضمن وجود سنت‌های جاهلی بوده است که زنده به گور کردن دختران و جایگاه بسیار پست زنان در جامعه و خانواده^۱ از نمونه‌های بارز آن است، ولی پیمان‌ها، قراردادهای، قواعد و قوانینی (مانند قوانین منسوب به عبدالمطلب) (یعقوبی، پیشین، ص ۱۰ و ۱۱) از آن دوران به دست ما رسیده است که بیان‌گر وجود فرهنگی غنی در آن (دست‌کم در بخش‌های خاصی از آن) جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان به سادگی جامعه شبه جزیره عربستان در زمان قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ را به صراحت به یک جامعه بسیار عقب افتاده جاهلی منتسب دانست و دست‌کم باید اذعان داشت که کل شبه جزیره در جهل مطلق و فرهنگی فرو پایه به سر نمی‌برد.

حلف الفضول و تحدید تصدی‌گری دولت

پیمان حلف الفضول حرکتی مردمی برای احیای عدالت و ستیز با ظلم بوده است. در طول تاریخ نیز حاکمان مدعی احیای عدالت بوده‌اند و این امر نشان می‌دهد که عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در زمره وظایف و تکالیف اولیه و اصلی حکومت‌ها به شمار می‌آمده است. در واقع حتی حاکمان ظالم با چنین داعیه‌ای ضرورت و صلاحیت حکومت خود را توجیه می‌کردند.

از معانی مشهور عدل و عدالت «وضع الشيء في موضعه» می‌باشد. احیای حلف الفضول عاملی

۱- «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * ... أَيْمِسُّكَ عَلَيَّ هُونٌ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (نحل/ ۵۸).

است تا بخش خصوصی و جمعی از مردم در قالب تشکلهایی به شکل تعاونی، احیای عدالت و دفاع از مظلوم را به عهده بگیرند و این موضوع در واقع تفویض و اعطای حوزه خاصی از فعالیت اجتماعی است که به صورت طبیعی از عرصه‌های اختصاصی بخش خصوصی و یا تعاونی بوده است. حکومت‌ها با تشویق و احیای حلف الفضول در دو بخش مذکور، در عمل زمینه تعدیل مناسب عرصه فعالیت بخش خصوصی، دولتی و تعاونی را فراهم می‌آورند. از طرف دیگر، بخش خصوصی و تعاونی در این حرکت خود جوش احساس مسئولیت خواهند کرد و احیای عدالت را در سطح خرد و کلان از جمله تکالیف طبیعی و ضروری خویش می‌شمارند و بدون آن که هزینه‌ای را متوجه حکومت نمایند به این امر مهم همت می‌گمارند. در نتیجه، بستری مناسب فراهم می‌گردد تا ظلم‌های فردی، جمعی و حکومتی از صحنه اجتماع رخت برینند.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت: احیا و گسترش حلف الفضول با ویژگی‌های بخش خصوصی (اشخاص حقیقی یا حقوقی) سنخیت بیشتری دارد و در واقع بخش خصوصی یا بخش تعاونی، که صبغه خصوصی دارد، توان عهده‌داری چنین وظیفه‌ای را در جامعه دارد و می‌تواند از عهده این نقش به خوبی برآید. از این رو بهتر است حکومت و بخش دولتی این وظیفه را به بخش خصوصی یا تعاونی^۱ واگذار کند و خود نقش ناظر و حامی را داشته باشد. این نگرش در عمل فوایدی دارد که برخی از آنها عبارت است از:

۱- کوچک سازی دولت: واقعیت این است که اگر دولت بخواهد متولی این امور در محدوده کلان و خرد شود، مستلزم ایجاد تشکیلات وسیع انسانی و تحمل هزینه سنگینی می‌باشد که به انبساط هرچه بیشتر دولت منجر می‌گردد. در نتیجه، واگذاری آن باعث کوچک‌تر شدن دولت می‌شود و دولت بهتر می‌تواند به نقش حمایتی و نظارتی خود بپردازد.

۲- تعدیل بخش‌های دولتی، خصوصی و تعاونی: احیای حلف الفضول و واگذاری تلاش برای احیای عدالت و ظلم ستیزی به بخش خصوصی و یا تشکلهای بخش تعاونی، زمینه لازم را برای ایجاد تعادل مناسب میان سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی فراهم می‌آورد.

۳- مصونیت دولت: احیای حلف الفضول موجب مصونیت دولت از انحراف و عدم گرایش دولت به استبداد و ظلم می‌گردد. در واقع، وجود چنین فضایی به صورت اهرم بازدارنده برای حکومت‌ها و دولت‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف عمل می‌کند.

۱- اشاره به تقسیم اقتصاد جامعه به سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی می‌باشد.

حلف الفضول و سایر درس‌ها و عبرت‌ها

حلف الفضول می‌تواند پدر روحانی همه حرکت‌ها و نهضت‌های مردمی غیر دولتی در همه کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی باشد. (ر.ک: جیور، ص ۱۴۱). به عبارت دیگر، احیای حلف الفضول و بازخوانی آن، درس‌ها و نتایج خوبی را به ارمغان خواهد آورد که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) ارزش ذاتی عدل: عدل و عدالت ارزشی مطلق و ذاتی دارد و نسبی نیست. چنان که رسول اکرم ﷺ قبل از بعثت در دفاع از مظلوم و احیای عدل به این پیمان پیوست، اگرچه دعوت‌کنندگان به این پیمان از جاهلیت بودند. ظلم نیز به هر شکلی که باشد مردود است و لو آن که بر افراد محدود یا به مقدار محدود واقع شود. اسلام برای احیای عدالت، علیه ظلم می‌جنگد و توجهی به رنگ، دین، وطن و جنس ظالم و مظلوم ندارد.

ب) سازگاری با جوامع مختلف: حلف الفضول در دوران جاهلیت تحقق یافت و این امر نشان‌گر این است که شیوع فساد و ظلم در هر جامعه‌ای به معنای خالی شدن آن جامعه از هر گونه فضیلت نیست. به عبارت دیگر، اگر چه در آن زمان در مکه پرستش بت‌ها، ظلم و ستم و اخلاق مذموم شیوع کامل داشت، اما با این وصف، در آن جامعه افراد با کرامتی نیز حضور داشتند و این درس بزرگی است که همه افراد یک جامعه را به صرف وجود ظلم و فساد شدید، ظالم و فاسد ندانیم و امیدوار باشیم که در هر اجتماعی می‌توان حلف الفضول را احیا کرد، نه فقط جامعه‌ای که احکام اسلامی در آن پیاده می‌شود.

ج) فراگیری امور شخصی و اجتماعی: ممکن است گفته شود حلف الفضول منحصر به احیای حقوق شخصی و محدود افراد جامعه است؛ یعنی اگر به فردی خاص و حق شخصی او ظلم بشود می‌توان به حلف الفضول تمسک کرد، ولی در امور اجتماعی نمی‌توان به آن تمسک کرد؛ چنان که امام حسین علیه السلام در اختلاف شخصی با ولید بن عتبه به آن متوسل شد، ولی در مسئله مهمی مانند عاشورا نامی از آن به میان نیاورد. در پاسخ باید گفت: اگر در جایی بدون ابهام حقی ضایع شود چه شخصی باشد و چه اجتماعی می‌توان به حلف الفضول تمسک کرد، ولی در موردی که ابهام وجود دارد، تمسک به حلف الفضول در عمل بی‌فایده است؛ زیرا برای احیای حق و پاک کردن ظلم و ستم از روی زمین، راهی جز شهادت و جنگ مسلحانه وجود ندارد. حتی در جایی که ابهام وجود ندارد در صورتی می‌توان به آن متوسل شد که مثمر ثمر باشد و یا امید به تحقق نتیجه وجود داشته باشد.

د) فراگیری زمانی: شرکت در پیمان‌ها و تعهدات برای فعل خیر مصداقی از تعاون به شمار می‌رود

که در قرآن کریم به آن امر شده است.^۱ بنابراین مسلمانان و انسان‌های سراسر گیتی در هر زمان می‌توانند پیمان‌هایی علیه حکومت‌ها، احزاب و گروه‌های ظالم منعقد نمایند.

ه) فراگیری اعضا: مسلمانان می‌توانند حتی با غیرمسلمین وارد پیمان‌هایی شوند که علیه ظلم و ظالم و احیای عدل و عدالت منعقد می‌گردد و مصلحت مسلمین و همه انسان‌ها در آن پیمان‌ها است. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در پیمانی شرکت کرد که مشرکین به آن دعوت کردند و پس از بعثت نیز به آن افتخار می‌کرد (صلابی، Abumohamed2@Maktoob.com). در واقع ویژگی اصلی اعضای پیمان حلف الفضول، جوان‌مردی و تلاش در راه تحقق عدالت است. از این رو لازم نیست اعضای آن مسلمان باشند. به بیان دیگر می‌توان گفت: اعضای این پیمان لازم نیست از یک حزب و گروه یا جناح خاص و با سلیقه مشابه و حتی از یک کشور و دارای دین و آیین مشترک باشند، بلکه هر کس که طالب عدالت بوده و در راه احیای آن آماده جان‌فشانی است، می‌تواند به عضویت این پیمان درآید. بنابراین، حلف الفضول می‌تواند تجمعی برای دفاع از حقوق انسان‌ها در طول زمان باشد؛ چون پیمان خالصی است که به اراده جمعی از افراد با شرافت جامعه منعقد می‌گردد و هدف آن دفاع از کلّ مظلومین و یاری رساندن به آنها می‌باشد.

توجه به این نکته ضروری است که لیبیک‌گویان و وفاداران به پیمان حلف الفضول، از تیره‌های مختلف بودند و از نظر اعتقادات نیز یکسان نبودند، ولی در مورد دفاع از مظلوم و مقابله با ظلم و ظالم اتفاق نظر داشتند.^۲ بنا براین در حال حاضر به رغم وجود اختلاف سلیقه و اعتقاد، در دفاع از مظلوم و حمایت از آنها و اجرای عدالت، اختلافی وجود ندارد.

و) صراحت، سرعت و اعمال قدرت: در حلف الفضول، نه در بیان حق مظلوم و هدف، ابهامی وجود دارد و نه در دستیابی به نتیجه، سستی و زمان‌کشی. از این رو نباید تصمیمات این پیمان مبهم و ابتر باشد و یا در پیچ و خم‌های بوروکراسی گم‌گردد. چنان‌که گفته شد، در ماجرای حلف الفضول، تاجر یمنی بعد از ناامیدی از عاص بن وائل، به بالای کوه ابوقبیس رفت و از جوان‌مردان مکه کمک خواست. زبیر بن عبدالمطلب ندای او را شنید و به همراه تعدادی دیگر از جوان‌مردان به کمک او شتافت و با شمشیر برهنه نزد عاص رفتند و حق تاجر یمنی را باز ستاندند و سپس در منزل عبدالله بن جدعان گرد آمده و پیمان حلف الفضول را منعقد کردند که از آن پس حق

۱- «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده/۲).

۲- فکان حلفهم عنده بنو هاشم، و بنو المطلب، و أسد بن عبد العزی، و زهرة بن کلاب، و تیم بن مرة فتعاقدوا و تعاهدوا علی أن لا یجدوا بمكة مظلوما من أهلها و غیرهم ممن دخلها من سائر الناس إلا قاموا معه و كانوا علی من ظلمه حتی ترد علیه مظلومه. (<http://sirah.al-islam.com/Display.asp?f=rwd1091>)

هر کس (مکی و غیرمکی) در مکه ضایع شود، اعضای پیمان برای احیای عدالت بپاخیزند و تا ظلم ظالم را از بین نبرند از پای ننشینند. این حرکت در مقاطع دیگر زمانی (مانند ماجرای قتول) تکرار شد. در واقع اعضای پیمان، موضوع را تا رسیدن به نتیجه بی‌گیری می‌کردند و با شمشیر از نیام کشیده به صراحت بیان می‌نمودند که یا حق مظلوم را از ظالم می‌گیریم و یا کشته می‌شویم. بنابراین اعضای حلف الفضول باید در راه احیای حق و عدالت، از جان گذشته باشند.

ز) حرکتی مستمر: ممکن است گفته شود اگر حلف الفضول زنده و با نشاط می‌بود، ظلم یزید و واقعه کربلا به سادگی تحقق نمی‌یافت. بنابراین تأسیس یا احیای موقت حلف الفضول راه گشا نیست، بلکه باید آن را به صورت پیمانی با نشاط و زنده نگه داشت. ولی همان‌گونه که بیان شد، جوان مردان، عدالت‌خواهان و ظلم‌ستیزان تاریخ، به میزان توان و امکانات خود در مقابل ظلم می‌ایستادند و برای احیای حق و عدالت جان‌فشانی می‌کردند و محدودیت زمانی و مکانی را در ارزش‌گذاری حرکت دخیل نمی‌دانستند. البته احیای حلف الفضول به شکل وسیع در طول زمان و در گستره گیتی امری مطلوب است.

ح) حمایت حکومت عدل: چنان‌که گفته شد، رسول اکرم ﷺ بعد از رسالت، به عضویت خود در این پیمان افتخار می‌کرد. از این رو می‌توان گفت: حاکمان عادل نیز باید برای احیای عدالت به چنین پیمان‌های مردمی خودجوش بپیوندند و یا دست‌کم برای به خطر نیفتادن حکومت خود احیای آن را از سوی بخش خصوصی و تعاونی تشویق نمایند.

ط) اجتناب از کار موازی: حلف الفضول در شرایطی پا به عرصه وجود نهاد که پیمان‌های سابق توان احیای عدل و مبارزه با ظلم را نداشتند. از این رو در احیای حلف الفضول باید توجه داشت که اگر به قدر کافی نهادهایی وجود دارند که احیای عدل و محو ظلم را سرلوحه فعالیت‌های خویش قرار داده‌اند نباید نهاد جدیدی را به موازات مراکز موجود تأسیس کرد، بلکه باید تمام توان را برای تقویت نهادهای موجود به کار برد.

ی) پیمان مردمی خالص: یکی دیگر از ویژگی‌های بارز اصل واقعه حلف الفضول و نیز سایر وقایعی که در آن به این پیمان تمسک شده، مردمی بودن آن است. در واقع به شخصیت واقعی جوان مردان جامعه^۱ برای احقاق حق مظلوم تکیه شده است و از اتکا به اشخاص به واسطه مقام آنها

۱- وکان المتحالفون هم: بنو هاشم، وبنو المطلب بن عبد مناف، وبنو أسد بن عبد العزی، وبنو زهرة بن کلاب، وبنو تیم بن مرة (ر.ک):

<http://audio.islamweb.net/audio/index.php?page=FullContent&audioid=20764>

<http://sirah.al-islam.com/Display.asp?f=rwd1091>)

و هر گونه انتساب به حکومت و حاکمان اجتناب گردیده است. به علاوه، اعضای حلف الفضول در ازای عضویت و فعالیت در آن نباید در انتظار دریافت جیره و مواجب باشند، بلکه ممکن است برای احیای آن هزینه‌هایی را متقبل گردند. بنابراین احیای این پیمان، هزینه‌ای را بر مؤسسه، اشخاص حقوقی یا حکومت تحمیل نخواهد کرد.

ک) حضور غیرملموس: آن چه که باعث عضویت و انسجام اعضا در پیمان حلف الفضول گردید، روحیه جوان‌مردی و عدالت‌خواهی آنان بوده است. از این رو نباید عضویت، حضور و فعالیت اعضا بر اساس ضوابط خاص اداری تعریف شود، بلکه همه این امور باید تابعی از میزان برخورداری اعضا از خصوصیات مذکور باشد. از دست‌دادن این ویژگی‌ها، به صورت خودکار باعث خروج عضو از آن خواهد شد و اگر همه اعضا ویژگی‌های مذکور را از دست بدهند، اصل پیمان از بین خواهد رفت.

ممکن است گفته شود عدم استمرار این پیمان باعث بی‌اعتبار شدن آن می‌گردد. اما واقعیت این است که اعتبار و استمرار و حتی عامل اصلی حیات این پیمان، وجود انسان‌های جوان‌مرد و عدالت‌خواه است. البته باید توجه داشت که حضور غیرملموس اعضا، به معنای بی‌خاصیت بودن پیمان نیست، بلکه حلف الفضول باید به عنوان پیمانی شناخته شده و مؤثر در جامعه مطرح باشد، اگر چه اعضای آن دارای آرم و مشخصه ویژه‌ای نباشند. شاید بسیجیان گمنام دفاع مقدس را بتوان الگوی مناسبی برای این منظور ذکر کرد.

ل) ممنوعیت فخرفروشی و سوء استفاده از حلف الفضول: همان طور که در مطالب اشاره شد، اعضای حلف الفضول نباید با اثبات عضویت، به دنبال فخرفروشی به دیگران و یا هر گونه سوء استفاده دیگر باشند. چنان که در داستان عبدالملک مروان اموی آمده است که وی برای تقویت مقام خویش در صدد اثبات حضور نیاکان خود در حلف الفضول بود که نا کام ماند. (ر.ک: رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۰۹). باید توجه داشت که مباحثات نمودن پیامبر اکرم ﷺ به حضور در حلف الفضول در واقع امضای آن توسط شارع مقدس و تقویت جایگاه این پیمان بوده است نه فخر فروشی و سوء استفاده از آن.

م) عدم تمرکز: از ویژگی‌های مهم این پیمان، عدم تمرکز است. جوان‌مردان و حامیان عدالت در جوامع بشری، برای احیای حلف الفضول نباید در صدد ایجاد تشکیلات وسیع و گسترده و حتی هر گونه تشکیلاتی باشند. بلکه از آن جایی که این پیمان متکی به صفات پسندیده جوان‌مردی و عدالت‌خواهی است، انسان‌های متصف به این اوصاف در هر زمان و مکان، به شکل

خودجوش و مردمی به احیای حلف الفضول همت خواهند گماشت و چون این حرکت به نوعی نظیر واجب کفایی است، لازم نیست بین پیمان‌ها ارتباطی تشکیلاتی برقرار گردد. البته برای انجام امور مهم و بین‌المللی وجود ارتباط برای تجمیع توان بلامانع و حتی ضروری است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

حلف الفضول، پیمانی است که توسط چند تن از جوان مردان قریش و با هدف احقاق حق مظلوم و احیای عدالت منعقد گردید و به شهادت تاریخ، رسول اکرم ﷺ در آن شرکت جست و در مقاطع مختلف ضمن بیان حضور خویش، آن را تأیید نمود. سایرین نیز در عظمت و جلال آن سخن‌ها گفته‌اند و حتی برخی برای کسب اعتبار در صدد الحاق خود به این پیمان برآمدند. از طرفی دیگر، این پیمان بارها نجات‌بخش مظلومان در برابر ظالمان بوده است. با توجه به این امر می‌توان گفت احیای این پیمان در جوامع کنونی ضروری است؛ زیرا می‌تواند منشأ فواید بسیاری برای بشریت باشد که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شده است. با توجه به ویژگی این پیمان، که فعالیت بخش خصوصی و در نهایت بخش تعاونی را در پی خواهد داشت در عمل، دولت محدودتر می‌گردد و به تعدیل سه بخش عمده دولتی، تعاونی و خصوصی نزدیک‌تر خواهیم شد.

در سایه احیای حلف الفضول می‌توان به احقاق حقوق انسان‌ها در سطح خرد و کلان، محلی، کشوری و بین‌المللی همت گماشت و نهادهای مدنی و تشکل‌های طالب حق می‌توانند با بسیج امکانات از حقوق افراد و ملت‌های مظلوم جهان بهتر از گذشته حمایت کنند.

از ویژگی‌های این پیمان، صراحت، سرعت و اعمال قدرت می‌باشد. از این رو، نباید حرکت‌هایی که از این پیمان الگو می‌گیرند، در انجام وظایف و دست‌یابی به اهداف، سرگردان و کاهل باشند و یا از موضع ضعف برخورد نمایند، بلکه باید صریح، سریع و قدرت‌مند عمل کنند و تا رسیدن به مقصود از پای ننشینند.

در پایان، بیان این نکته ضروری است که احیای حلف‌الفضول فواید بسیاری دارد که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شده است. امید است اندیش‌مندان با بررسی دقیق محورهای مختلف این پیمان، نظیر رویکرد تقریب بین مذاهب اسلامی، زمینه استفاده هر چه بیشتر انسان‌ها را فراهم آورند.

منايع و ماآخذ:

- ١- قرآن كريم.
- ٢- ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، بيروت، چاپ اول، ج ١٥، ١٣٧٨.
- ٣- ابن إسحاق، محمد، سيرة النبي، تهذيب: عبدالملك بن هشام، مكتبة محمد على صبيح وأولاده، مصر، ج ١، ١٣٨٣.
- ٤- ابن حبيب بغدادى، محمد، المنمق فى اخبار قريش، تحقيق: خورشيد أحمد فاروق، عالم الكتب.
- ٥- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بيروت، ج ١.
- ٦- ابن كثير، اسماعيل، البداية و النهاية، تحقيق: على شيرى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ج ٢، ١٤٠٨.
- ٧- _____، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول، ج ١، ١٣٩٦.
- ٨- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ج ٩، ٤ و ١١، ١٤٠٥.
- ٩- بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الاشراف، تحقيق: محمد باقر محمودى، منشورات مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ج ١، ١٣٩٤.
- ١٠- جبور، جورج، الحياة الطيبه، الاعلان الاول لحقوق الانسان.
- ١١- جزرى، ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ج ١، ١٤١٨.
- ١٢- جعفرىان، رسول، تاريخ سياسى اسلام، انتشارات دليل ما، چاپ چهارم، ج ١، ١٣٨٥.
- ١٣- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح الجوهري (تاج اللغة و صحاح العربية)، تحقيق: احمد عبدالغفور، دار العلم للملايين، لبنان، چاپ اول، ج ٢، ٤ و ٥، ١٣٧٦.
- ١٤- زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، مكتبة الحياة، بيروت.
- ١٥- سمعانى، ابي سعد عبدالكريم محمد بن منصور تميمى، الانساب، دار الجنان، بيروت، چاپ اول، ج ١، ١٤٠٨.
- ١٦- شريفى، محمود، موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، دار المعروف، قم.

۱۷- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ سوم، ج ۳ و ۳، ۱۴۱۶.

۱۸- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، دار الیهادی، بیروت، چاپ چهارم، ج ۲، ۱۴۱۵.

۱۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، مؤسسه دارالهیجرة، چاپ دوم، ج ۷ و ۳، ۱۴۰۹.

۲۰- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط و القابوس الوسیط، دارالعلم للجمع، بیروت، ج ۳، ۴ و ۹.

۲۱- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، المعجم.

۲۲- مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، شرکت افست تهران، ۱۳۶۱.

۲۳- رسولی محلاتی، سید هاشم، درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام

www.hawzah.net/Per/E/do.asp?a=ECCACD.htm

۲۴- صلابی، علی محمد، السیرة النبویه،

Ali Mohammed al-Sellabi .Libyan Writer Dr

Abumohamed2@maktoob.com

۲۵- یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹.

۲۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، قم، ج ۱ و ۲، ۱۴۱۷.

۲۷- یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الإسلامی، مجمع الفکر الإسلامی، قم، چاپ اول، ج ۱، ۱۴۱۷.

28- <http://sirah.al-islam.com/Display.asp?f=rwd1091>

29- <http://audio.islamweb.net/audio/index.php?page=FullContent&audioid=20764>

30- <http://sirah.al-islam.com/Display.asp?f=rwd1091>.



لا يمشى تقرب

گزارشی از یک کتاب

لا يمشى تقرب

«الفرقان الحق»

کوشش نافرجام در تحریف قرآن

علی حسن نیا*

معرفی کتاب:

نام: The True Furqan (الفرقان الحق) نویسنده: آنیس شوروش
ناشران: Omega2001 و wine press قطع: متوسط
تعداد صفحات: ۳۶۶ صفحه زبان: عربی و انگلیسی
موضوع: ۷۷ سوره ساختگی

مقدمه

مخالفت با قرآن کریم و تعالیم الهی آن از سوی اسرائیلی‌ها و مسیحیان و معاندان قسم‌خورده اسلام، مسئله جدیدی نیست و تاریخ بارها و بارها شاهد لجبازی و جهالت آنان بوده است؛ از آن زمان که در صدر اسلام گروهی به تحدی و مبارزه‌طلبی با آیات و سوره‌های الهی برخاستند و پیامبر ﷺ به وحی پروردگار بر آنان خواند که: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/۲۳) و در صیانت از قرآن، چنین نازل شد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)، تا آن هنگام که گروهی از به ظاهر پیروان موسی و عیسی علیهما السلام، که به حسب اجبار یا به ظاهر و برای رسیدن به مال و منال، به اسلام گرویده و سعی نمودند با جعل و تحریف احادیث، حقایق قرآن را بیوشانند و عقاید کتاب‌های مقدس تحریف شده خود را منتشر کنند، و تا این زمان، یعنی در عصر علم و دین، که سرخوردگان و سرشکستگان از

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث.

اسلام، هم‌چون آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و مسیحیان لجوج، هر روز دست به حيله‌ای تازه زده و متوسل به انواع دغل‌بازی می‌شوند تا به هر طریق، اسلام و مسلمانان را از سر راه بردارند و به این منظور آنان را منبع رعب و وحشت و فساد در دنیا و خود را مظهر لطف، محبت و صلح و آرامش بشریت و نمایندگان خداوند و مسیح صلی الله علیه و آله در کره خاکی و زمینه‌سازان ظهور منجی آخر الزمان معرفی می‌کنند، همواره شاهد لجاجت و مخالفت با قرآن عزیز بوده‌ایم. البته هیچ‌گاه از این لجبازی سودی نبردند و هر بار دست از پا درازتر مغلوب إعجاز این پیام جاودانی شدند، که «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». (آل عمران/۵۴).

این بار نیز با حيله‌ای جدید تلاش نمودند تا قرآنی بسازند که گرچه از سبک و اسلوب آیه‌ها و سوره‌های کلام الهی الگو برداشته، اما محتوای آن کاملاً متضاد با قرآن کریم باشد و هر آن‌چه خود می‌خواهند، در آن بیاورند. خیر انتشار چنین نسخه‌ای از قرآن در بین مسلمانان، باعث شد تا ده‌ها عنوان عبارت در تیتربسیاری از خبرگزاری‌ها و مقالات اسلامی و غیر اسلامی نمایان شود و مسلمانان را به واکنش شدید علیه مؤلفان و ناشران آن برانگیزد. برخی از این عناوین عبارت است از:

«انتشار قرآن قرن ۲۱ توسط آمریکایی‌ها!»

«فرقان الحق، جوک قرن ۲۱»

«قرآن آمریکایی: حيله‌ای خطرناک»

«القرآن الجديد»

«القرآن المزور»

«آیات شیطانية جديدة»

«الكتاب المقدس للقرن الحادی والعشرين!»

«كتاب السلام!»

«مصحف الأديان الثلاثة!!»

«آیات شیطانية في المصحف المزعوم»

«مجموعة إنجيلية مسيحية تؤلف كتاباً يتحدّى القرآن»

«تحت غطاء محاربة الإرهاب في العالم: حملة اسرائيلية لتشويه القرآن والاسلام»

آن‌چه در ذیل می‌آید گفتاری است کوتاه درباره این کتاب جعلی و انتشار آن.

از آن‌جا که هیچ کتاب و مقاله‌ای در این باره وجود نداشت و یا دست‌کم در دسترس راقم این سطور نبود، سعی شد با بررسی متن این کتاب و مطالب مندرج در پایگاه‌های اینترنتی اسلامی و

غیراسلامی مشهور در این مورد، که البته به نظر می‌رسد انتشار این قرآن در دنیای وب بیشتر از جاهای دیگر باشد، نوشته زیر تقدیم گردد.

نگاهی به تاریخچه کتاب (مجله Gatra ش ۱۱، ۲۵ می ۲۰۰۲ م):

در سال ۱۹۹۹، قرآن جدیدی به نام «الفرقان الحق» که کاملاً با قرآن کریم در تضاد بود به شکل وسیعی در اینترنت و بعضی شبکه‌های مشهور هم‌چون آمازون (www.amazon.com) که از معروف‌ترین شبکه‌های فروش کتب و مجلات است، مطرح شده و به فروش رسید. در آن زمان، کتاب به دو شخص موهوم و ناشناس به نام «الصفی.....المهدی» منسوب بود که البته طبق نقل رایج، نام مؤلف این کتاب «د. آنیس شوروش» (Anis Shorosh) می‌باشد که یک عرب یهودی است. آمازون نیز تصریح می‌کند که مؤلف «الفرقان الحق»، «آنیس شوروش» است. او در این کتاب و در قالب چهار سوره به ذکر اباطیلی پرداخت که کاملاً منطبق بر عقاید مسیحیان و اهداف پلید اسرائیلی‌ها بود و به شدت مسلمانان را زیر سؤال می‌برد. چهار سوره مذکور از این قرار بود:

۱- سوره «الوصایا»

این سوره با حروف هجایی «المذ» شروع می‌شد و مشتمل بر امور مربوط به احکام شرعی بود، از جمله:

- حرمة تعليق الصور على الجدران

- حرمة تربية الكلاب (آیه ۸)

- حرمة البدء بلبس النعل بالرجل اليسرى أولاً (آیه ۹)

بعضی از عبارات این سوره از این قرار است: «المذ إنا أرسلنك للعالمين بشيرا ونذيرا * تقضى بما خطر بفكرک وتدبر الأمور تدبيرا * فمن عمل بما رأيت فلنفسه، ومن لم يعمل فلسوف يلقى على يدك جزاء مريرا...»

۲- سوره «المسلمون»

این سوره نیز با حروف هجایی شروع شده و از جمله در آن آمده است که:

«خداوند متعال پیامبرش محمد ﷺ را به هلاکت امتش متهم کرده است و او بوده که باعث کافر شدن آنها شده است.»

«و محمد ﷺ را متهم می‌کند که توسط شیطان گمراه شده است.»

۳- سوره «التَّجْوِدُ»

در این سوره آمده است که اسم اصلی عیسی «الله» است و «روح القدس» همان «اله واحد» است.

۴- سوره «الایمان»

این سوره‌های چهارگانه در سال ۱۹۹۹ در بین مسلمانان انتشار یافت و برای اولین بار در پایگاه اینترنتی «آمریکا آنلاین» (www.americaonline.com) مشاهده شد.

معرفی الفرقان الحق:

«انیس شوروش» بعد از یک سال، «الفرقان الحق» را با مطالبی اضافه‌تر از کتاب قبلی خود، به عربی نگاشت. «الفرقان الحق» (The True Furqan) نام نسخه‌ای جدید از قرآن است که اخیراً در کویت توزیع شده و به قرآن قرن بیست و یکم شهرت یافته است. طبق گزارش خبرگزاری‌ها، در سال‌های اخیر آمریکا در صدد هدایت جهان و به خصوص جامعه اسلامی از طریق دیگری برآمده است. بخشی از این خدمت دایه مآبانه در کشور اسلامی کویت و در غالب چاپ قرآنی جدید به نام «الفرقان الحق» و پخش آن در میان کودکان مدارس خصوصی آموزش انگلیسی صورت گرفته است. البته گروهی نیز ارتباط آمریکا و اسرائیل را با تهیه و انتشار این کتاب انکار می‌کنند^۱ که شواهد فراوانی بر عدم صحت گفته آنان وجود دارد و در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

کمیته نظارت بر تدوین و نشر و ترجمه این کتاب، بر اساس آنچه در مقدمه آن آمده، «الصفی.....و المهدی» می‌باشند و گفته می‌شود که ترجمه انگلیسی آن توسط «المهدی» صورت گرفته است. اعراب مسیحی مقیم آمریکا و انجمن‌های تیشیری برای مبارزه طلبی با قرآن کریم با همکاری دو شرکت انتشاراتی آمریکایی به نام Omega2001 و wine press آن را در قطع متوسط و در ۳۶۶ صفحه به صورتی که در هر صفحه متن عربی و ترجمه انگلیسی آن در مقابل هم قرار دارند منتشر کردند.

این به اصطلاح قرآن، شامل ۷۷ سوره است و به جای آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای

۱- از آن جمله وزارت امور خارجه آمریکا است که در پایگاه خود، «پل ارتباطی ایران و آمریکا» (<http://usinfo.state.gov>) آن را مطرح می‌کند.

هر سوره آن، عبارت «بسم الاب الكلمة الروح» (به نام پدر، کلمه، روح) آمده که اشاره به عقاید مسیحیان در مورد «تثلیث»^۱ است. برخی عناوین این سوره‌های ساختگی عبارت است از: الفاتحه، المحبة، المسيح، الثالث، المارقین، الصلب، الزنی، الماکرین، الرعاة، الانجیل، الأساطیر، الکافرین، التنزیل، التحریف، الجنة، الأضحی، العبس، الشهید و... .

از ویژگی‌های این قرآن جدید می‌توان به تحریف آیات جهاد، نهی از تعدد زوجات و تردید در توحید الهی اشاره کرد. بسیاری از عقاید اسلامی در آن مردود شمرده شده یا وارونه جلوه داده شده است. در یکی از آیات آن، ازدواج با بیش از یک زن برابر با زنا دانسته شده و در آیات دیگر، طلاق و جهاد حرام و غیرشرعی خوانده شده است. همچنین در مورد ارت مطالبی بیان شده که مغایر با دستورهای اسلامی است. این کتاب حتی دامنه گستاخی را فراتر برده و به خداوند تبارک و تعالی و پیامبر اکرم ﷺ به صراحت اهانت نموده است. هدف اصلی بسیاری از آیات آن، مطرح کردن مسلمانان به عنوان نماد خشونت و تروریسم در دنیا می‌باشد.

این کتاب دارای مقدمه‌ای است از دو عضو کمیسیون نشر آن به نام‌های مهدی و صفی. آنها در این مقدمه اعلام کرده‌اند که این کتاب را برای جهان اسلام و به خصوص اعراب نوشته‌اند! مقدمه این کتاب فراخوانی است به اختلاط عقاید و آزادی ادیان و به گمان مؤلفان آن، این کتاب برای انسان‌هایی است که به دنبال نور و هدایت بوده و اعتقادی به تبعیض نژاد، رنگ، جنس، امت و یا دین ندارند. ضمن این که دعوت به مسیحیت تحریف شده و سه گانه پرستی به صورت آشکار نیز در آن مشاهده می‌شود. در این مقدمه چنین آمده است:

«إلى الأمة العربية خاصة وإلى العالم الإسلامي عامة يوجد في أعماق النفس البشرية أشواق للإيمان الخالص والسلام الداخلي والحرية الروحية والحياة الأبدية. وإِنَّا نثق بالإله الواحد الأوحَد بَأَنَّ القراء والمستمعين سيجدون الطريق لتلك الأشواق من خلال (الفرقان الحق). إِنَّ خالق البشرية يقدم هذه البركات السماوية لكل إنسان بحاجة إلى النور من دون تمييز لعنصره أو لونه أو جنسه أو لغته أو أصله أو أمته أو دينه. فالله يهتم كثيراً بكل نفس على هذا الكوكب.»

«تقدیم به ملت عرب و همه مسلمانان جهان. در عمق وجود هر انسانی، برای رسیدن به ایمان حقیقی، آرامش درونی، آزادی معنوی و زندگی ابدی، اشتیاقی فراوان وجود دارد ... این متن (کتاب فرقان الحق) می‌تواند به این اشتیاق سمت و سو ببخشد...»

پایگاه اینترنتی «آمازون» که آخرین عناوین کتاب‌ها در موضوعات مختلف را به فروش می‌رساند

۱- اعتقاد به سه خدا (پدر، پسر و روح القدس).

به تبلیغ این کتاب پرداخته و آن را قرآنی نوشته شده به شیوه جدید و منحصر به فرد خواننده است. هم‌چنین در یکی از سایت‌های مسیحی چنین آمده است:

"It explains the loving gospel message of Jesus Christ in perfect classical Arabic and English. The True Furqan is a gift book to give to a Muslim

" (<http://www.messiahsgifts.com/products/b02.html>)

«کتاب "الفرقان الحق" هدیه‌ای است به همه مسلمانان. این کتاب، انجیل محبت، پیام عیسی مسیح، را به زبان‌های کلاسیک و کامل عربی و انگلیسی شرح می‌دهد.»

قیمت این کتاب در بازار تنها سه دلار است و تا کنون سه بار تجدید چاپ شده است. متن کامل آن در برخی از پایگاه‌ها هم‌چون TRUTH_IN_CRISIS.COM, ISLAM_ENPOSED.ORG و MESSIAHSGIFTS.COM به صورت رایگان عرضه می‌شود که نشان از حجم وسیع توجه و اهمیت مؤلفان و حامیان آن به نشر و گسترش محتویات و عقاید مطرح شده در آن و نیز دور ساختن مردم و به ویژه مسلمانان از قرآن کریم دارد.

مؤلف:

الصفی که بر اساس آن چه در مقدمه کتاب آمده، به همراه المهدی بر تدوین، چاپ و نشر کتاب اشراف داشته است، نام موهوم شخصی است که در چند جای این کتاب در لابه‌لای آیات ذکر شده است؛ در سوره تنزیل، آیه ۴ و ۵ این‌گونه آمده: «ولقد أنزلنا الفرقان الحق وحیا، وألقیناه نورا فی قلب صفینا لیبلغه قولاً معجزاً بلسان عربی مبین، مصداقاً لما بین یدیه من الإنجیل الحق صنواً فاروقاً محقاً للحق، ومزهقاً للباطل، وبشیراً ونذیراً للکافرین». باید پرسید: این وحی خیالی کی نازل شده؟! در کدام مکان؟! و بر چه کسی؟! صفی کیست که وحی بر او نازل شده؟! او کیست که هیچ شاهد تاریخی بر او گواه نیست؟! در آخرین سوره، یعنی سوره شهید، آیه ۲ نیز آمده است: «واصطفیناه وشرحنا صدره للإیمان وجعلنا له عینا تبصر وأذنا تسمع وقلبا یعقل، ولسانا ینطق، وأوحینا إلیه بالفرقان الحق، فخطه فی سبعة أيام وسبع لیل جلیدا». و عجیب‌تر آن‌که در آیات ۷ و ۸ همین سوره، ادعا شده که وی به دست مسلمانان به قتل رسیده است! «لقد طوعت لکم أنفسکم قتل صفینا شاهدین علی أنفسکم بالکفر، أفتقتلون نفساً زکیة، وتطمعون برحمتنا وأنتم المجرمون، لا جرم أنکم فی الدنیا والآخرة أنتم الأخرسون، وختتمت بدمه آیه تکوی بها جباهکم وتشهد علیکم بأنکم کفرة مجرمون، وأنه الصفی الامین، وأن الفرقان الحق هو کلمتنا وهو الحق الیقین، ولو کره الکافرون».

حقیقتاً او کیست؟!

نام او «د. انیس شورش» است. در فلسطین و در روستای «نزاریس»^۱، زادگاه عیسی مسیح ﷺ، متولد شد (ر.ک. focusing-on-islam.com). پدرش به دست سپاهیان یهود به قتل رسید. به اردن مهاجرت کرد و تحصیلات خود را در دانشکده میسیسیپی (Mississippi college) دنبال نمود و قبل از دریافت درجه دکتری خود به «دانشکده الهیات باپتیست نیوآرلین» (New Orleans Baptist Theological Seminary) رفته و در آنجا ادامه تحصیل داد. وی موفق به دریافت دو درجه دکتری از دانشکده‌های America Institute of Ministry Dayton Tennessee و Luther Rice International شد. بعد از آن در سرزمین اشغالی قدس مبادرت به همکاری با یهود نمود که از آن جمله، فعالیت او در کنیسه اورشلیم باپتیست (Jerusalem Baptist 15) است. از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۶ در یهودیه^۲ و سامریه^۳ بود تا این‌که به کشورهای آفریقایی هم‌چون کنیا، کیتاون و دوربون مسافرت کرد و سپس به نیوزیلند رفته و به فعالیت پرداخت. وی بعد از آن به انگلیس و از آنجا به پرتغال عزیمت نمود.

وی نویسنده کتاب‌هایی هم‌چون یهود، پیامبری و خاورمیانه در شمارگان ۱۰۰۰۰۰ نسخه است و کتاب زندگی او و همسرش «نیل» (Nell) یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در شمارگان ۱۶۰۰۰۰ نسخه است.

مناظرات او با شیخ احمد دیدات (Ahmed Deedat):

از جمله مواردی که در زندگی وی برجسته به نظر می‌رسد، مناظراتش با شیخ احمد دیدات، عالم مشهور سنی و شخصیتی از جنوب آفریقا است که مباحثات و مناظرات او با مسیحیان و علمای آنان مشهور است و نویسنده ده‌ها عنوان کتاب هم‌چون کتاب مقدس درباره محمد ﷺ چه می‌گوید^۴، است. این مناظرات که به دو مورد از آنها در ذیل اشاره می‌شود، نشان از قدرت مباحثه و سخنوری وی و وجهه مورد قبول او در میان عام و خاص مسیحیان دارد.

بار اول: سال ۱۹۸۵ در لندن با موضوع "آیا عیسی خداوند است؟" و در حضور ۵۰۰۰ نفر.

۱- Nazareth شاید نام همان قریه‌ای باشد که در چند کیلومتری اورشلیم واقع بوده و زادگاه حضرت عیسی ﷺ آنجا نقل شده است.

۲- Samaria؛ سامریه در فلسطین قدیم.

۳- What the Bible Sayes about Muhammad؛ این کتاب هم اکنون توسط نویسنده این مقاله در دست ترجمه و نشر است.

بار دوم: در بیرمنگهام انگلستان با موضوع: «قران و انجیل؛ کدام یک سخن خداست؟» و در حضور ۱۲۰۰۰ نفر.

بعد از این دو مناظره، وی کتابی با عنوان: A Christians View Of Islam : Islam revealed Arabic تألیف نمود و در آن ادعا کرد که اسلام از هر پنج انسان در دنیا یک نفر را به قتل رسانده و در ادامه آن مناظراتش با شیخ دیدات را آورد. او اسلام را متهم به داشتن عقاید باطل و اشتباهات فراوان نموده و آن را دین رعب و وحشت معرفی می‌کند که به جنگ و خونریزی دعوت می‌کند. سپس برای اثبات سخن خود به قرآن کریم استشهاد نموده و به مسلمانان توصیه می‌کند از قرآن خود دست برداشته و به «الفرقان الحق» روی بیاورند. او در مورد این قرآن می‌گوید: «هذا قرآن أجد. کتبه باللغة العربية الجيدة».

انیس شوروش، پیامبر اسلام ﷺ را به داشتن ارتباط با شیطان و مسلمانان را به داشتن تمایل و علاقه به جنگ و ستیز متهم نموده و به دولت آمریکا توصیه می‌کند مسلمانان را از سرزمین خود بیرون کنند و به این وسیله مانع ورود وحشت و ترس به آن‌جا شوند و اضافه می‌کند که بعد از اخراج مسلمانان از آمریکا به خاورمیانه، تمام این منطقه باید با سلاح‌های اتمی منفجر و ویران شود.

وی هم‌چنین در مورد خود می‌گوید: «من یکی از هزاران نصرانی هستم که در هر شب شنبه فراخوانده می‌شود تا اسلام را از بین ببرد.»

شوروش این سخنان را در سخنرانی خود در دانشکده هاستون (Huston) دو روز بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر بیان نمود (مجله Gatra شماره ۲۵، ۱۱ می ۲۰۰۲ م).^۱ با این توصیف، دشمنی آشکار و بی‌حد او با اسلام و مسلمانان و خط‌گیری و حمایت از سردمداران آمریکایی و یهودی، به خصوص اربابان اسرائیلی خود، که در از بین بردن اسلام ناب محمدی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و خود را منجیان روی زمین تلقی می‌کنند، روشن می‌نماید که اقدام به عمل زشت تحریف آیات و سوره‌های قرآن کریم و انتشار آن در بین مسلمانان از جانب او دور از ذهن نیست.

برخی نظرات مطرح شده:

نحوه برخورد با این کتاب موهون و میزان توجه و نظری که دنیای غرب به خصوص جامعه علمی و تحصیل کرده مسیحی و یهودی به این قرآن ساختگی دارند در نوع خود جالب و تأمل‌برانگیز

۱- برای آشنایی بیشتر با وی و فعالیت‌ها و سخنرانی‌های او ر.ک.: www.focusing-on-islam.com

و البته از نظر مسلمانان آگاه، مضحک و غیرواقعی به نظر می‌رسد. برخی نظرات ارایه شده درباره این قرآن جعلی چنین است: (ر.ک. molaali.blogspot.com)
* Bapt.it press: «در طول سال‌های گذشته هیچ اثر ادبی خلق نشده که بتواند مانند فرقان‌الحق با قرآن مقابله کند».

* دکتر مایکل براون، استاد زبان‌های سامی: «... کتابی بهتر از قرآن که به زبان عربی فصیح و زیبا و انگلیسی قوی نوشته شده است».

* یکی از مجلات پروتستان: «پیام انجیل به روشی در این کتاب دیده می‌شود».

* رئیس یکی از مدارس مسیحی در خاورمیانه: «فرقان‌الحق روشی نوآورانه و منحصر به فرد برای انتقال حقایق انجیل به مسلمانان است».

در پایگاه اینترنتی آمازون، فرقان‌الحق این‌گونه معرفی شده است (ر.ک. www.amazon.com):
«اگر می‌خواهید با اسلام یا مسیحیت آشنا شوید این کتاب را بخوانید، زیرا این کتاب قرآن جدیدی به نام پیام قرآن و انجیل را با هم پیوند می‌دهد». این پایگاه که آخرین عناوین کتاب‌ها و مجلات را در موضوعات مختلف به فروش می‌رساند به تبلیغ این کتاب پرداخته و آن را قرآنی نوشته شده به شیوه جدید و منحصر به فرد خواننده است.

هم‌چنین در یکی از پایگاه‌های اینترنتی مسیحی به نام messiah Gifts که ستاره داود نیز بر بالای صفحه اصلی آن خودنمایی می‌کند! آمده است:

«کتاب True Furqan هدیه‌ای است به همه مسلمانان. این کتاب، انجیل محبت، پیام عیسی مسیح، را به زبان کلاسیک و کامل عربی و انگلیسی شرح می‌دهد. این کتاب که سوره‌هایش شبیه سوره‌های قرآن است موضوعاتی مثل عشق، نور، ازدواج، صلح، روزه‌داری و نماز را به شیوه جدیدی توضیح می‌دهد» (ر.ک. www.messiahsgifts.com).

نظری به محتوا و برخی از عبارات آن:

گفته شد که این کتاب، با الگوبرداری از سبک و سیاق آیه‌ها و سوره‌های قرآن، دارای ۷۷ سوره ساختگی است. تنها نگاهی به نام‌های این سوره‌ها کافی است تا به اهداف و مقاصد مؤلفین آن پی ببریم. بروز دادن عقاید مسیحی و غیر دینی و مطرح کردن موضوعاتی که از دیرباز محور مخالفت و واکنش نشان دادن در مقابل اسلام بوده است در این نام‌ها کاملاً مشهود است:

۱. الفاتحة	۴. السلام	۷. التوحيد	۱۰. الروح	۱۳. الموعظة
۲. المحبة	۵. الايمان	۸. المسيح	۱۱. الفرقان‌الحق	۱۴. الحوارين
۳. النور	۶. الحق	۹. الصلب	۱۲. الثالث	۱۵. الاعجاز

۱۶. القدر	۲۹. المعجزات	۴۲. الصلاة	۵۵. الأساطير	۶۸. الإصرار
۱۷. المارقين	۳۰. المنافقين	۴۳. الملوك	۵۶. الجنة	۶۹. التنزيل
۱۸. المؤمنين	۳۱. القتل	۴۴. الطاغوت	۵۷. المحرضين	۷۰. التحريف
۱۹. التوبة	۳۲. الجزية	۴۵. النسخ	۵۸. البهتان	۷۱. العاملين
۲۰. الصلاح	۳۳. الإفك	۴۶. الرعاة	۵۹. اليسر	۷۲. الآلاء
۲۱. الطهر	۳۴. الضالين	۴۷. الشهادة	۶۰. الفقراء	۷۳. المحاجة
۲۲. الغرائيق	۳۵. الإخاء	۴۸. الهوى	۶۱. الوحي	۷۴. الميزان
۲۳. العطاء	۳۶. الصيام	۴۹. الإنجيل	۶۲. المهتدين	۷۵. القيس
۲۴. النساء	۳۷. الكنز	۵۰. المشركين	۶۳. طوبى	۷۶. الأسماء
۲۵. الزواج	۳۸. الانبياء	۵۱. الحكم	۶۴. الاولياء	۷۷. الشهيد
۲۶. الطلاق	۳۹. الماكرين	۵۲. الوعيد	۶۵. اقرأ	
۲۷. الزنى	۴۰. الأميين	۵۳. الكبائر	۶۶. الكافرين	
۲۸. المائة	۴۱. المقترين	۵۴. الأضحى	۶۷. الخاتم	

تقسیم این کتاب به این صورت است که ابتدا مقدمه، سپس قسمتی به نام «البسمله»، آن گاه ۷۷ سوره کوتاه و بلند و در پایان قسمتی به نام «الخاتمه» آمده است. همان گونه که مشاهده می شود، اولین سوره آن به تقلید از قرآن کریم «الفاتحه» است، سپس المحبة، النور، السلام و... تا آخرین آنها «الشهيد» که با آمین تمام می شود. در این کتاب شیطانی، به جای «بسم الله الرحمن الرحيم» عبارت «بسم الأب الكلمة الروح الإله الأوحد...» به کار رفته است و در اولین سوره آن آمده است: «مثلث التوحيد موحد التثليث ما تعدد * فهو أب لم يلد * كلمة لم يولد * روح لم يفرد * خلاق لم يخلق...»؛ که بیان گر عقیده تثلیث به عنوان یکی از اصلی ترین مسایل این کتاب می باشد. با نگاهی به محتوای آیات شیطانی این کتاب، می توان اساسی ترین اهداف نویسنده آن را این گونه برشمرد:

- (۱) تبلیغ و اثبات «تثلیث»؛
- (۲) معرفی مسیح عليه السلام به عنوان خاتم پیامبران و این که دین مسیحیت خاتم و اکمل همه ادیان است؛
- (۳) اثبات دروغ بودن رسالت و نبوت بعد از عیسی عليه السلام، یعنی رسالت پیامبر عليه السلام و دین اسلام و مشوش جلوه دادن چهره این دین مبین و پیروان آن؛
- (۴) معرفی الفرقان الحق به عنوان قرآن حقیقی نازل شده به بشریت و دروغین بودن قرآن کریم؛
- (۵) معرفی مسلمانان به عنوان محور شرارت و تروریسم جهانی.

در این جا به مواردی از افتراءات و اراجیف این کتاب در حدّ اختصار اشاره می‌شود:

نویسنده این کتاب با الگوبرداری از سبک و سیاق آیات الهی و تحریف کلمات سعی کرده است آیات را طبق عقاید خویش بازنویسی کند؛ مثلاً در سوره ثالوث، آیه ۱۸ آمده است: «ومثل الذین کفروا وکذبوا بالانجیل الحق أعمالهم کرما، اشتدت به الريح فی يوم عاصف، لا یقדרون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال الأكید»، یا در سوره خاتم، آیه ۱۲ چنین نوشته: «یا ایها الذین آمنوا من عبادنا ها أنتم أولاء تحبون الذین یعادونکم، وهم لا یحبونکم، وإذا لقوکم قالوا: أمانا بما أنتمم وإذا خلوا عضوا علیکم الأنامل من الغیظ، وإن تمسکم حسنة تسوهم، وإن تصبکم سیئة یفرحوا بها، وإن تصبروا وتتنقوا لا یضرکم کیدهم شیئاً، ولا یضرون إلا أنفسهم وما یشعرون». هم‌چنین در جایی دیگر آمده است: «یا ایها الناس لقد کنتم أمواتا فأحییناکم بکلمة الانجیل الحق... ثم نحییکم بنور الفرقان الحق».

نبی مکرم اسلام در این کتاب به اوصاف قبیحی هم‌چون افاک منسوب می‌شود: «وحدزنا عبادنا المؤمنین من رسول افاک تبینوه من بینات الکفر، وعرفوه من ثمار أفعاله، وکشفوا إفکه وسحره المبین، فهو رسول شیطان رجیم لقوم کافرین» (انبیاء/ ۱۶). هم‌چنین به حضرت لقب طاغوت داده شده و در سوره‌ای با همین نام آمده است: «أفرأیتم اللات والعزی ومناة الثالثة الأخری، إن شفاعتهن لترتجی، وکلما مسه طائف من الشیطان زجره صحبه فاخفی ما أبدی». (طاغوت/ ۲۰۹).

هم‌چنین این کتاب مملو از بدگویی و دشنام‌های پی در پی علیه مسلمانان و توصیف آنان به بدترین اوصاف و الفاظ است که نشان‌دهنده حقد و کینه و دشمنی طراحان آن می‌باشد. جالب این‌که بسیاری از آن‌چه نویسنده به مسلمانان نسبت می‌دهد همان‌هایی است که در قرآن کریم به یهود و نصاری نسبت داده شده است. نام‌هایی هم‌چون «ما کرین، امّیین، مفتترین، طاغوت، کبائر، محرضین، بهتان و کافرین» که او بر سوره‌ها گذاشته، نشان‌دهنده کینه و حقد او نسبت به مسلمانان است. در این کتاب مسلمانان با اوصاف قبیحی هم‌چون کفر، نفاق، افترا و... یاد می‌شوند: «لقد أفتربتم علینا شر فریة، فویل لکل مفتر زنیم، وقلتم أمانا بالله وبما أوتی عیسی من ربه ثم تلوون منکرین، ومن یتبع غیر ملتنا فلن یقبل منه وهذا قول المنافقین» (مسیح/ ۱۸۲۲). «فسیماؤکم کفر وشرک وزنی وغزو وسلب ووسی وجهل وعصیان» (کبائر/ ۳).

هم‌چنین این کتاب، مسلمانان را متهم به ضلالت می‌کند «یا أهل الضلال من عبادنا لو أنتمم بما قلنا فی الانجیل الحق واهدیتیم بهدیه واستترتم بنوره، واتعظتم بموعظته، لکنتم من عبادتنا المقربین» (مسیح/ ۲۵). «یا ایها الذین ظلموا من عبادنا لقد جاءکم الفرقان الحق یبین لکم کثیراً مما کنتم تجهلون من الانجیل الحق، ومما کنتم تکتمون» (صلب/ ۱). «فرقان أنزلناه نوراً ورحمة للعالمین،

وما یزید الذین کفروا إلا نفوراً، إذ جعل الشیطان علی قلوبهم أکنة ان یفقهوه، وفی آذانهم وقرا، ویزید الذین آمنوا بالانجیل الحق من قبله نوراً وإیماناً فوق إیمانهم، فهم لا یعثرون» (فرقان/۱۳).
علاوه بر این، آنها را مشرک خطاب نموده و می گوید: «ومن أکفر ممن افتری الکذب وأشکر نفسه بنا، وزعم أنه الموحّد، وأن عبادنا الموحّدین هم المشرکون» (ثالوث/۲۱).

از جمله مواردی که در این کتاب سعی بسیار بر اثبات آن شده است، وحشی نشان دادن مسلمانان است. در آیه هفتم از سوره «اضحی»، مسلمانان، وحشی خوانده می شوند و در سوره «أساطیر» به انهدام کنیسه های یهودیان و کلیساهای مسیحیان متهم می گردند. هم چنین در سوره ساختگی «سلام» که دست کاری در آیات قرآن می باشد و تلفیق آن به شکلی است که مطابق با اهداف مؤلفان این کتاب است، به چنین دروغ پردازی هایی بر می خوریم: «والذین اشتروا الضلالة وأکروهوا عبادنا بالسیف لیکفروا بالحق ویؤمنوا بالباطل أولئک هم أعداء الدین القیم وأعداء عبادنا المؤمنین».

معرفی دین اسلام به عنوان دین جنگ و شمشیر و مسلمانان به عنوان انسان هایی همواره جنگ جو، حربه ای است علیه امت اسلامی تا آنان را منشأ رعب و تروریسم جهانی و به خصوص حرکت های تروریستی اخیر معرفی کنند. عوامل این کتاب در سوره موعظه، اسرار درونشان را آشکار می سازند؛ ترس از جهاد و رغبت به نشر فرهنگ تسلیم، ترس، ضعف و بردگی در سرزمین های اسلامی؛ «وزعمتم بأنا قلنا قاتلوا فی سبیل الله و حرصوا المؤمنین علی القتال و ما کان القتال سبیلنا و ما کنا لنحرص المؤمنین علی القتال إن ذلک إلا تحریض شیطان رجیم لقوم مجرمین». هم چنین در سوره صلاح، از جنگ با کفار و برائت جستن از ملحدین و دشمنان نهی شده است: «یأیها الذین ضلوا من عبادنا هل ندلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب ألیم تحابوا ولا تباعضوا وأحبوا ولا تکرهوا أعداءکم، فالمحبة سنتنا وصراطنا المستقیم.. وسکوا سیوفکم سککا ورماحکم مناجل و من جنی أیدیکم تأکلون». در سوره جزیه نیز جنگ و جزیه حرام شمرده شده است: «زعمتم بأننا قلنا قاتلوا الذین لا یدینون دین الحق من الذین أوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون. یا أهل الضلال من عبادنا إنما دین الحق هو دین الانجیل والفرقان الحق من بعده فمن ابتغی غیر ذلک دینا فلن یقبل منه فقد کفر بدین الحق کفراً». و در جایی دیگر آمده است: «کم من فئة قليلة مؤمنة غلبت فئة کثیرة کافرة بالمحبة والرحمة والسلام»!

در سوره مسیح به مسلمانان تهمت نفاق زده شده است: «وقلتم آمنا بالله وبما أوتی عیسی من ربه، ثم تولیتهم منکرین... ومن یتبع غیر ملتنا دینا فلن یقبل منه... وهذا قول المنافقین». و با این مهملات، در واقع سخن خداوند را انکار کرده اند که می فرماید: «وَمَنْ یَتَّبِعِ غَیْرَ الْأِسْلَامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْأُخْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ» (آل عمران/۸۵).

آیه ۱۵ از سوره مسیح خداوند را شیطان خطاب کرده و می‌گوید: «.. وقام منکم ناع ینعق بنقمة الباطل على الحق، وحقد الكفر على الإيمان، ونصرة الشر على الخير، فكان لوحى الشيطان سميعاً». در موارد متعدد دیگری نیز این وصف را برای خداوند سبحان ذکر می‌کند: «والذين آمنوا بالإنجيل الحق و عملوا الصالحات، أولئك هم خير البرية، والذين كفروا وآمنوا بالشيطان ورسله أولئك هم شر البرية»؛ (اِخَاء / ۸). «یا ایها الناس إنما تتلى عليكم آيات الشيطان مضللات، ليخرجكم من النور الى الظلمات، فلا تتبعوا وحى الشيطان، واتخذوه عدواً لدوداً» (اِخَاء / ۱۵). «ولا تطيعوا أمر الشيطان ولا تصدقوه إن قال لكم كلاً مما غنمتم حلالاً طيباً واتقوا الله إن الله غفور رحيم» (صِلاح). «ومكرتم ومكر الشيطان والشيطان خير الماكرين.. وطبع الشيطان على قلوبكم وسمعكم وأبصاركم فأنتم قوم لا تفقهون». (منافقين).

در جایی دیگر، در افترا بستن بر خداوند متعال گستاخی را به نهایت رسانده و می‌گوید: «لقد افتريتم علينا كذباً بأننا حرمننا القتال في الشهر الحرام ثم نسخنا ما حرمننا فحللنا فيه قتالاً كبيراً». در سوره جعلی توحید نیز آمده است: «ما كان لكم أن تجادلوا عبادنا المؤمنين في إيمانهم و تكفروهم بكفركم فسواء تجلينا واحداً أو ثلاثة أو تسعة وتسعين فلا تقولوا ما ليس لكم به من علم و إنا أعلم من ضل عن السبيل و در سوره صلب این چنین گفته‌اند: «إنما صلوا عيسى المسيح ابن مريم جسداً بشراً سوياً و قتلوه يقيناً...» که انکار قول خداوند است که می‌فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنَّ شُبُهَةَ لَهُمْ» (نساء/۱۵۷).

در سوره ثالوث آمده است: «و نحن الله الرحمن الرحيم ثالث فرد إله واحد لا شريك لنا فى العالمين». و در همین سوره با نهایت سفاقت، اسماء الحسنی و صفات علیای خداوند را انکار نموده‌اند: «إن أهل الضلال من عبادنا اشركوا بنا شركاً عظيماً فجعلونا تسعة و تسعين شريكاً بصفات متضاربة و أسماء للانس و الجان يدعونى بها و ما أنزلنا بها من سلطان... و افتروا علينا كذباً بأننا الجبار المنتقم المهلك المتكبر المذل، و حاشا لنا أن نتصف بإفك المفترين و نزهنا عما يصفون...». در حالی که در قرآن کریم آمده است: «و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/۱۸۰). «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَلْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۲۳).

در کتاب سراسر کذب «الفرقان الحق»، به رسالت محمدی ﷺ اقرار نشده و آن را دروغ پرداخته ذهن مسلمانان دانسته است؛ در سوره انبیا، آیه ۱۶ آمده است: «وما بشرنا بنى إسرائيل برسول يأتى من بعد كلمتنا، وما عساه أن يقول بعد أن قلنا كلمة الحق، وأنزلنا سنة الكمال، وبشرنا الناس كافة بدين الحق، ولن يجدوا له نسخاً ولا تبديلاً إلى يوم يبعثون». هم‌چنین به تکذیب قرآن کریم در کنار رسالت پیامبر ﷺ پرداخته است: «وما نزلنا عليكم كتاباً، أو سورة، أو آية، ولا أوحينا إليكم قولاً بلسان

أحد منكم، وما ألهمناه، ولكن شبه لكم فصدقتموه، فضللتم سواء السبيل» (تنزيل/۲). در جایی دیگر قرآن را به اسطوره‌های پیشینیان توصیف نموده است: «وقام منكم من انتحل أساطير الأولين اكتتبها وأمليت عليه، بكرة وأصيلاً، وهي إفك افتراه وأعانه عليه قوم آخرون» (اساطیر/۲). مؤلف این آیات شیطانی تا آن جا که می‌توانسته، از اسلام بدگویی نموده و آن را دین کفر، قتل و ضلال معرفی کرده است (هدی/۵). هم‌چنین این دین را دین لقیط^۱ خوانده است: «ولا تغلوا فی دین لقیط، ولا تقولوا علينا غير الحق المبين» (فرقان/۲۹). و در اثنای کتاب به طور متعدد از الفاظ «القتل، الغزو، الزنى، الفجور، اللواط، الكفر، النفاق، الضلال، الشيطان، وحى الشيطان، المكر» در توصیف اسلام استفاده نموده است.

در این کتاب موهن، بهشت مسلمانان مکانی دانسته شده که همراه با زنا، قتل، شراب خواری، فساد و انجام بدترین کبایر می‌باشد؛ مثلاً در سوره کبائر، آیه ۱ آمده است: «یا ایها الذین کفروا من عبادنا الضالین لقی جعلتم من جناتنا مواخر للزناة ومغاور للقتلة ومخادع رجس للزانیات ونزل دعارة للسکاری والمجرمین». و یا در سوره روح آمده است: «یا ایها الذین ضلوا من عبادنا اذا سئل احدکم عن الروح قال الروح من امر ربی. فما اوتیتهم من العلم کثیراً او قليلاً وما سألتهم اهل الذکر الذین بشروا بالروح قبل جاهلیة ملتکم بمئات السنین. واذا استشهدتم فی سبیل جنۃ الزنی فقد نعم کفرة الروم قبلکم بجنة تجرى من تحتها الانهار یلبسون فیها ثياباً خضراً وحمراً متقابلین ومتکئین علی الارائك یطوف علیهم ولدان ونساء بخمور ولحم طیر وما یشتهون وهم الکافرون. وبزت جنتهم جنتکم التي استشهدتم فی سبیلها فرحین طمعاً بما وعدتم به من زنی وفجور...».

از جمله موارد قابل تأمل در این کتاب توجه به مسئله ازدواج و خانواده است. در چهار سوره نساء، زواج، طلاق و زنا، تعدد زوجات به زنا توصیف و طلاق حرام شمرده شده است. در سوره‌ای به نام طهر، طهارت با نجاسات و خبائث و نکاح با زنا مساوی دانسته شده است: «و ما کان النجس والطمث والمحيض والغائط والتيمم والنکاح والهجر والضرب والطلاق إلا کومة رکس لفظها الشيطان بلسانکم وما کانت من وحينما وما أنزلنا بها من سلطان». و در همین سوره، آمده است: «وقلتهم إفکا لا تقربوا الزنا إنه کان فاحشة وساء سبيلاً. وأمرتم باقترافه متنی وثلاث ورباع أو ما ملکتم ایمانکم، ولا جناح علیکم إذا طلقتم النساء فإن طلقتموهن فلا یحللن لکم من بعد حتی ینکحن أزواجاً غیرکم». و در سوره زنا آمده است: «یا أهل السفاح من عبادنا الضالین لقد دفعتم بأنفسکم إلى الزنا بما طاب لکم من

۱- اللقیط: الولید الذی یوجد ملقى علی الطريق لا یعرف أبواه (المعجم الوسیط، دارالدعوة، استانبول، ۱۹۸۹ م. ذیل حرف ل)، و در معنای عام امروزی یعنی «سر راهی».

النساء مثنى وثلاث ورباع أو ما ملكت أيمانكم فعارضتم سنتنا في الإنجيل الحق بأن من نظر لأنثى بعين الشهوة، فقد زنا بها في قلبه السقيم، ومن أشرك بزوجة أخرى فقد زنا وأوقعها في الزنا والفجور». متهم کردن اسلام به حقیر شمردن ارزش زن که هم چون کالایی در بازار خرید و فروش می شود و نقل قوانین جدیدی درباره ارت، از جمله موارد دیگر مطرح شده در این کتاب است: «وهن حرث لکم تأتون حرثکم أنى شئتم ذلك هو الظلم والفجور فأین العدل والخلق الکریم؟ وبدأنا خلقکم بأدم واحد وحواء واحدة فتوبوا عن شرک الزنا ووحدا أنفسکم بأزواجکم.. فللزوج الذکر الواحد زوجة أنثى واحدة وما زاد عن ذلك فهو من الشیطان الرجیم.. فالمرأة بشرتکم نصف وارث فللذکر مثل حظ الانثیین وهى نصف شاهد فإن لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان فللرجال علیهن درجة، و هذا عدل الظالمین.. و إذا خشیتم علیهن الفتنة غیرة احتبستوهن بقولکم قرن فى بیوتکن ألا ساء حکم الظالمین قرارا. فأى سلعة تبتاعون وأى بهیمة تقتنون وتسوسون؟»

موارد دیگری هم چون پر و بال دادن به افسانه غرانیق و نسبت دادن آن به رسول خدا ﷺ، نسبت دادن قصاص به دوران جاهلیت، ریا شمردن عبادت و نماز در مساجد و مکان های عمومی، نفی نسخ در قرآن و ... نیز در این کتاب مطرح شده است که از ذکر آنها خودداری می گردد؛ «تعالی الله عما یقولون علواً کبیراً».

منابع و ماخذ

۱- قرآن کریم.

۲- مجله Gatra ش ۲۵، ۱۱ می ۲۰۰۲ م.

- 3- www.amazon.com.
- 4- www.americaonline.com
- 5- www.focusing-on-islam.com
- 6- www.molaali.blogspot.com
- 7- www.messiahsgifts.com
- 8- www.sharifnews.com
- 9- www.aahlulbayt.com
- 10- www.netkade.com

دیگر پایگاه های مراجعه شده در این نوشتار:

- 11- www.javannewspaper.com
 - 12- <http://mehdis.com/tablu> .
 - 13- Naghies.com
 - 14- <http://www.islam-exposed.org/furgan> (برای متن کامل فرقان الحق)
 - 15- www.erfan.ir
 - 16- <http://www.servant13.net/furqan> (برای متن کامل فرقان الحق)
 - 17- www.Bidary.com
 - 18- <http://www.al-balagh.net> پایگاه عربی
 - 19- <http://www.asharqalarabi.org.uk/center>
- مركز الشرق العربی للدراسات الحضاریة و الاستراتیجیة

فرہنگی
اخبار

لا يزال يتقرب

سال پیامبر اعظم در ترکیه نیز جشن گرفته شد

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی رسول اعظم ﷺ، دکتر عدنان کارا اسماعیل اقلو استاد دانشگاه کروک قلعه ترکیه گفت: امسال در ترکیه نیز سال رسول اعظم ﷺ می‌باشد و در این مورد جلسات زیادی برگزار شد.

دکتر اسماعیل اقلو در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع رسانی رسول اعظم ﷺ افزود: جوانان در این جلسات گل‌پاشی کردند؛ زیرا محبوبیت پیامبر نزد ترک‌ها بسیار زیاد است و می‌توانند خاطرات خوبی از امسال برای خود باقی بگذارند و با گوش دادن به سخنرانی‌های مکتوب از پیامبر ﷺ ارادت خود را به پیامبر بیشتر نمایند.

وی ابراز امیدواری کرد که نام‌گذاری امسال به عنوان سال پیامبر اعظم ﷺ برکات زیادی برای مسلمین داشته باشد و دل‌های آنها را نسبت به یک‌دیگر نرم‌تر نماید.

اسماعیل اقلو افزود: در ترکیه پیامبر را با نام احمد و مصطفی می‌شناسند که همین امر علمای غیرمسلمان را به شخصیت پیامبر علاقه مند کرده و آنها پیامبر را در کنار شخصیت‌های مهم جهان قرار می‌دهند و این امر باعث شده مردم غیر مسلمان نیز تأثیرپذیری بیشتری از پیامبر داشته باشد. وی درباره شناخت مسلمانان در غرب گفت: در ابتدا باید روح انسان و جامعه مسلمین را به غیر مسلمانان بشناسانیم و توجه ویژه‌ای به این امر داشته باشیم. همان‌گونه که مولوی می‌گوید، باید انسانیت و روان مسلمین پاک گردد تا مورد علاقه و احترام غیرمسلمین قرار گیرند.

کتاب مرجع پیامبر اعظم به ده زبان زنده دنیا

کتاب مرجع پیامبر اعظم که مراحل نگارش و تدوین آن به پایان رسیده است تا یک ماه دیگر روانه بازار می‌شود.

رئیس پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی، در جمع خبرنگاران افزود: طراحی این کتاب مرجع با چهار هزار و چهارصد عنوان در مورد پیامبر گرامی اسلام هم‌اکنون به پایان رسیده است و تا پایان سال روانه بازار می‌شود.

امیرحسین شرافت افزود: در این کتاب عناوین ۱۸۰۰ عنوان کتاب، ۱۹۰۰ عنوان مقاله، ۴۵۰ عنوان دایرةالمعارف، ۹۰ عنوان پایان‌نامه و ۱۰ عنوان مجموعه مقالات گرد آورده شده است. وی در پایان با اشاره به این که کتاب مرجع پیامبر اعظم علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسوی، اردو، ترکی، آلمانی، ایتالیایی، کردی و اسپانیایی نیز به نگارش در آمده است، گفت: این کتاب در سه بخش مآخذشناسی، اثر و چکیده طراحی شده است.

آمادگی برای طراحی اولین نقشه مدینه در دوران پیامبر ﷺ

یک مرکز تحقیقاتی در مدینه منوره بر اساس روایات و سندهای صحیح از تاریخ مدینه در زمان پیامبر ﷺ، به محل ۴۳ مسجد که پیامبر اکرم ﷺ در آنها نماز گزارده است، دست یافت. به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «العربیة»، دکتر «عبدالباسط بدر»، مدیر مرکز تحقیقات مدینه گفت: «این مساجد در مناطق مسکونی منطقه بنی سلمه (نزدیکی وادی عقیق) و محل سکونت قبیله بنی‌سالم بن عوف (در جنوب مسجد قبا) و میان دو سرزمین حره (حره واقن در سمت شرقی و حره وبره در سمت غربی) قرار دارند و مهم‌ترین آنها مسجد اجابه، مسجد بنی حارثه، مسجد بنی ساعده، مسجد شیخین، مسجد شجره و مسجد وائل است.»

دکتر عبدالباسط افزود: «این پروژه عبارت است از یک حلقه علمی که مرکز تحقیقات مدینه برای آماده سازی پروژه عظیم رسم نقشه جغرافیایی مدینه منوره در دوران پیامبر اکرم ﷺ و ساخت یک ماکت از شهر مدینه، تهیه دیده است.»

وی گفت: «این پروژه شامل مراحل متعددی از جمله رسم آثار طبیعی مدینه منوره، بررسی توزیع جمعیت قبایل در آن دوران و مشخص کردن محل قبایل اوس و خزرج و یهود است.» وی با اشاره به این که محققان تلاش کرده اند مکان دقیق این قبایل را طبق روایات و کتاب‌های تاریخی مشخص کنند، افزود: «با پایان یافتن این مرحله، پروژه به محل دقیق مساجدی که در دوران پیامبر اکرم ﷺ وجود داشته، دست می‌یابد.»

وی ادامه داد: «پیامبر اکرم ﷺ در آن دوران، مسلمانان هر قبیله را به ادای نماز در مساجد خودشان تشویق می‌کرد و از مساجدشان دیدار می‌نمود تا آنها بر ادای نماز در مساجد خود تشویق شوند. حتی برخی از قبایل از ایشان خواستند که در مساجد آنها نماز به جا آورد.» وی با اشاره به این که از میان این مساجد، تعداد کمی از آنها مانند مسجد نبوی، مسجد قبا،

مسجد اجابه و مسجد قبلتین باقی مانده است، گفت: «دلیل از بین رفتن بقیه مساجد این است که قبایل از سرزمین خود هجرت کرده اند و محل زندگی آنها تبدیل به مزرعه شده است.» وی تأکید کرد که این تلاش علمی یک ماه کامل به طول انجامیده است و مرکز تحقیقات مدینه منوره در نظر دارد عکس‌ها، نقشه‌ها و فیلم‌هایی از سیره پیامبر، و نیز اطلاعات گسترده‌ای در مورد آثار باستانی مدینه منوره و حوادث تاریخی آن را منتشر نماید.

برگزاری همایش بین‌المللی علوم اسلامی و اعجاز در قرآن و سنت نبوی در مصر

رسا، سرویس بین‌الملل؛ سومین همایش بین‌المللی علوم اسلامی و مسایل اعجاز در قرآن و سنت نبوی، به همت دانشکده دارالعلوم دانشگاه منیا در مصر برگزار می‌شود.

به گزارش خیرگزاری رسا به نقل از پایگاه خبری محیط، همایش بین‌المللی «علوم اسلامی و عربی و مسایل اعجاز در قرآن و سنت نبوی؛ بین میراث کهن و دستاوردهای معاصر»، با هدف تعیین مفاهیم اسلامی از بین میراث عربی و تأکید بر این مفاهیم در عصر حاضر، تبیین نقاط مثبت آن و تعیین جایگاهی مشخص از میان مفاهیم اسلامی کهن و معاصر، برگزار می‌شود.

محمد عبدالرحیم رییس دانشکده دارالعلوم و دبیر این همایش، در این مورد گفت: در این همایش حدود نود و نه تحقیق درباره مفاهیم کهن و معاصر اسلامی و مسایل مربوط به اعجاز در قرآن و سنت نبوی بررسی می‌شود.

وی خاطر نشان کرد: این تحقیق‌ها و پژوهش‌ها بر اساس منابع، مصادر و روش تحقیق در موضوعات علوم قرآنی، تفسیر، حدیث، تاریخ، تفکر و تمدن اسلامی بررسی خواهد شد.

مسلمانان سال جدید هجری را سال مطالعه سیره نبوی قرار دهند

رسا، سرویس بین‌الملل؛ دبیر کل انجمن بین‌المللی جهان اسلام با اشاره به ضرورت مطالعه بیشتر سیره پیامبر گرامی اسلام، تصریح کرد: مسلمانان در سال جدید هجری، بیش از گذشته به مطالعه و فهم سیره نبوی همت گمارند.

به گزارش خیرگزاری رسا به نقل از روزنامه عکاظ، شیخ عبدالله الترکی دبیر کل انجمن بین‌المللی

جهان اسلام طی سخنانی از همه مسلمانان و اندیش‌مندان اسلامی خواست که در جهت وحدت و یک‌پارچگی امت اسلامی تلاش کنند.

وی تصریح کرد: در حال حاضر مهم‌ترین مسئله در جهان اسلام، ایجاد وحدت و کنار گذاشتن اختلافات مذهبی است و تنها از این طریق می‌توان با تهدیدها و خطرات مبارزه کرد. این شخصیت سرشناس اسلامی در عربستان تأکید کرد: جهان اسلام گرفتار مشکلات متعددی است؛ عراق، فلسطین، سومالی و لبنان از جمله کشورهای اسلامی هستند که گرفتار بحران شده‌اند و همواره نیازمند عزم کشورهای اسلامی برای حل امور هستند.

شیخ ترکی از ملت‌ها و دولت‌های مسلمان خواست بیش از گذشته با یک‌دیگر همکاری و همیاری کنند و تنها دغدغه خود را نجات امت اسلامی از مشکلات قرار دهند. وی نسبت به اقدامات وحشیانه اسرائیل علیه مردم فلسطین هشدار داد و گفت: روزانه ده‌ها تن از مردم بی‌گناه فلسطین به شهادت می‌رسند و این فاجعه تنها به دلیل اختلافات موجود در جهان اسلام و عدم عزم امت‌ها برای حل مشکلات است.

ترکی هم‌چنین نسبت به فتنه‌های طائفه‌ای و مذهبی در جهان اسلام هشدار داد و تصریح کرد: مهم‌ترین خطری که مسلمانان را تهدید می‌کند، دامن زدن به اختلافات مذهبی و تنش‌های عقیدتی است.

وی هم‌چنین با اشاره به اوضاع بحرانی در عراق، نسبت به سکوت دولت‌های اسلامی در برابر این بحران‌ها انتقاد کرد و خواستار جدیت بیشتر کشورهای اسلامی در حل مسایل کشورهای اسلامی شد. ترکی در بخشی دیگر از سخنان خود از مسلمانان خواست در سال جدید هجری بیشتر سیره نبوی ﷺ را مطالعه و در آن تعمق کنند و از آن درس بگیرند.

دبیر کل انجمن بین‌المللی جهان اسلام انتقال ابعاد مختلف سیره پیامبر ﷺ به نسل‌های آینده را خواستار شد و از علما و اندیش‌مندان اسلام خواست نسبت به این مهم اقدام کنند.

روزنامه دانمارکی از جهان اسلام عذر خواهی کرد

پنج ماه پس از انتشار تصویر توهین آمیز از پیامبر اکرم ﷺ در یک روزنامه دانمارکی و به دنبال احضار سفیر عربستان از این کشور، رئیس تحریریه روزنامه دانمارکی به طور رسمی از جهان اسلام عذر خواهی کرد.

به گزارش خبرنگار گروه دین و اندیشه «مهر»، به دنبال انتشار تصویر موهن از نبی اکرم ﷺ و بازتاب‌های آن در جهان عرب و اسلام و همچنین عکس العمل همه مسلمانان نسبت به این موضوع و حتی فراخوانده شدن سفیر عربستان از دانمارک، رئیس تحریریه روزنامه «جولند پستن» دانمارک از جهان اسلام عذرخواهی کرد.

به گزارش خبرگزاری نسبیج، کارستن یوستی رئیس تحریریه روزنامه دانمارکی مذکور روز شنبه ۲۸ ژانویه (۸ بهمن) در عذرخواهی رسمی خود اظهار داشت: قصد روزنامه اهانت به اعتقادات دینی مسلمانان نبوده و این اقدام بدون قصد و منظور انجام شده است و ما از این اتفاقی که رخ داده بسیار متأسفیم.

وی افزود: ما در این روزنامه احساس تأسف می‌کنیم که این موضوع، به این مرحله حاد رسیده است و باز اعلام می‌کنیم که قصد ما اهانت نبود، زیرا معتقدیم که باید با آزادی بیان به ادیان دیگر احترام گذاشت.

برگزاری همایش بین‌المللی «پیامبر اعظم ﷺ، فروغ ابدیت» در بانکوک

همایش بین‌المللی «پیامبر اعظم ﷺ، فروغ ابدیت» با پیام رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و با حضور آیت‌الله شاهرخی نماینده مقام معظم رهبری، وزیر کشور تایلند، سفیر ایران در بانکوک، سفرای کشورهای اسلامی، نماینده زنان بودایی تایلند و جمعی از اندیش‌مندان مسلمان در بانکوک برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، پیام حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی عراقی به این همایش، توسط محمد تمهیدی، سرپرست رایزنی فرهنگی ایران در بانکوک قرائت شد.

در این پیام با اشاره به نام‌گذاری امسال به نام پیامبر اعظم ﷺ، از سوی مقام معظم رهبری، از آن به عنوان فرصت مغتنمی جهت معطوف ساختن توجه انسان‌های پاک سیرت به چهره واقعی اسلام و پیامبر اعظم ﷺ نام برده شده است. در بخش دیگری از این پیام با اشاره به این نکته نزد رسول خدا، همه انسان‌ها دارای کرامت و شخصیت هستند، به بیان ویژگی‌های شخصیتی پیامبر اعظم ﷺ مانند تواضع، کمک به هم‌نوع، مهربانی با کوچک‌ترها، تکریم بزرگان و حسن خلق پرداخته شده و تعامل با پیروان دیگر ادیان از ویژگی‌های برجسته نبی مکرم اسلام ﷺ برشمرده شده است.

رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در این پیام با اشاره به تلاش‌های صورت گرفته توسط پیامبر اعظم (ص) جهت متحد ساختن دسته‌ها و گروه‌های مختلف مسلمان و یهودی، از جمله ارسال نامه به رهبران مسیحی نجران مبنی بر حمایت اسلام از کلیساها و خدمات مذهبی آنان، تأکید کرد: شگفت‌انگیزترین رفتارهای توأم با تساهل و مدارا با اقلیت‌های مذهبی، در تاریخ اسلام از جانب پیامبر اعظم (ص) صورت گرفته است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی عراقی، در بخش دیگری از پیام خود به این همایش، به تشریح روش و منش پیامبر (ص) در مورد نشر اسلام در خارج از عربستان پرداخته و بیان داشت: پیامبر (ص) برای نشر اسلام در خارج از عربستان نیز روش مسالمت آمیزی در پیش گرفت، به زمام‌داران آن عصر نامه نوشت و با شیوه مسالمت آمیز آنان را به اسلام دعوت کرد و هیچ‌گاه به سلاح تهدید و اجبار توسل نجست.

در پایان این پیام با اشاره به برپایی جشن مولود النبی در تایلند که هر سال با حضور گسترده مسلمانان و با حمایت دولت برگزار می‌شود، از آن به عنوان نمونه بارزی از اتحاد و هم‌دلی بین مذاهب و ادیان مختلف در این کشور نام برده شده است.

اندیش‌مندی از ایران، تایلند، مصر، اندونزی، انگلستان، مالزی، هنگ کنگ و سنگاپور در این همایش به ارایه مقاله و سخنرانی پرداختند و ابراز امیدواری کردند که همه مسلمانان با توسل به قرآن کریم و حول محور پیامبر اعظم (ص) و اجتناب از اختلافات مذهبی بتوانند به وحدت عملی که زمینه گسترش اسلام در دنیا است، دست یابند و پرچم اسلام را در تمام نقاط جهان به اهتزاز در آورند. هم‌چنین در این همایش موضوعاتی مانند ابعاد جدید زندگی شخصی، اجتماعی و سیاسی پیامبر اعظم (ص)، انتشار و شناساندن افکار، نظریات و اخلاقیات پیامبر اعظم (ص)، فراهم کردن رابطه حسنه بین فرقه‌های مختلف اسلام و سایر ادیان، ایجاد آگاهی نسبت به مقام و شأن پیامبر اعظم (ص) و وظیفه مسلمانان در قبال آن حضرت، به صورت کارشناسانه بررسی گردید.

همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم (ص)

همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم (ص) در کتاب‌های درسی اردیبهشت آینده برگزار می‌شود. به گزارش پایگاه خبری تقریب به نقل از «واحد مرکزی خبر»، معاون فناوری و ارتباطات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش گفت: این همایش با هدف تقویت حضور سیمای

معنوی پیامبر اعظم ﷺ در کتاب‌های درسی و با ارایه مقالاتی از سوی صاحب‌نظران و اندیش‌مندان ایرانی و دیگر کشورهای اسلامی در تهران برگزار می‌شود.

«حمید رضا کفاش» از تهیه و توزیع سه نسخه کتاب در موضوع پیامبر اعظم ﷺ با شمارگان ۳۰۰ هزار جلد خبر داد و افزود: بخش ویژه پیامبر اعظم ﷺ در شبکه اطلاع‌رسانی مدارس کشور ایجاد و نرم‌افزارهای آموزشی و تربیتی در این مورد تهیه و توزیع می‌شود.

وی گفت: نمایشگاه آثار هنری و دست‌ساخته‌های دانش‌آموزان کشور با موضوع سال پیامبر اعظم نیز اسفند امسال در تهران برگزار می‌شود.

همایش «سیره سیاسی پیامبر ﷺ» برگزار می‌شود

همایش ملی «سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ» به مناسبت سال پیامبر از سوی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم و با همکاری مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق ﷺ طی روزهای دوم و سوم اسفند ۸۵ برگزار گردید.

تجزیه و تحلیل سیره سیاسی پیامبر اکرم ﷺ در سه سطح داخلی، خارجی و ساختاری با توجه به نیازهای جهان معاصر و تبیین بنیادهای دینی حکومت اسلامی مطابق با شرایط جهان معاصر، همچنین زمینه‌سازی برای الگوبرداری بومی در حوزه حکومت اسلامی مستند به حکومت نبوی و تولید متون و غنی‌سازی علمی حوزه مطالعات سیاسی اسلامی از جمله اهداف این همایش بود.

به مناسبت سالگرد انتشار کاریکاتورهای اهانت آمیز علیه پیامبر ﷺ

همایش مسلمانان دانمارک با محوریت اهانت به پیامبر برگزار شد

شبهه مسلمانان دمکرات دانمارک همایش یک روزه‌ای را به مناسبت نخستین سالگرد انتشار کاریکاتورهای توهین آمیز درباره پیامبر اعظم ﷺ برگزار کرد.

به گزارش خبرگزاری «مهر» به نقل از منابع اینترنتی، سخنرانان این همایش تأکید کردند که مسلمانان میانه رو باید در مقابل افراط‌گری ایستادگی کنند.

مونا التهاوی روزنامه نگار مسلمان مصری تبار و مفسرخبر که در نیویورک سکونت دارد طی سخنرانی خود از مسلمانان خواست به صراحت علیه خشونت موضع بگیرند.

وفا سلطان روان شناس مسلمان سوریه‌ای تبار نیز گفت: مسلمانان میانه رو باید صدای خود را به گوش همگان برسانند.

این درشرایطی است که بسیاری از سخنران‌ها به این نکته اشاره کردند که بحرانی که به دنبال انتشار کاریکاتورهای اهانت آمیز به وجود آمد موجبات شناخت اسلام را برای بسیاری از غربیان ناآگاه فراهم کرد.

ماه سپتامبر سال گذشته روزنامه یولندپستن، پرتیراژترین روزنامه دانمارک، دوازده کاریکاتور اهانت آمیز درباره پیامبر اسلام منتشر کرد که طی چند ماه در بسیاری از روزنامه‌های اروپایی منتشر شد و موجبات خشم مسلمانان را فراهم کرد.

به دنبال انتشار این کاریکاتورهای اهانت آمیز، مسلمانان سراسر جهان تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند تا خشم خود را نسبت به اهانت به پیامبر رحمت ﷺ ابراز نمایند.

مسلمانان اندونزی توهین به پیامبر ﷺ را توهین به اسلام اعلام کردند

مسلمانان اندونزی در روز دوشنبه ۱۷ بهمن ۸۵، در چهار شهر این کشور تظاهرات آرامی بر پا نموده و خواستار عذرخواهی دانمارک به علت توهین به اسلام و پیامبر عظیم الشان این دین آسمانی شدند.

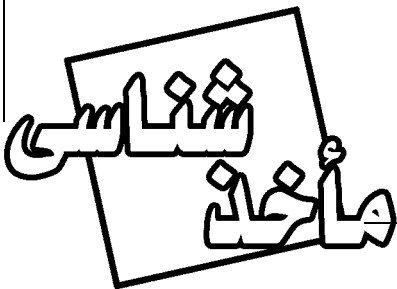
به گزارش خبرنگار گروه دین و اندیشه «مهر»، حدود ۲۰۰ نفر از اعضا و طرفداران یکی از احزاب اسلامی اندونزی در مقابل سفارت دانمارک در جا کارتا تظاهرات کردند.

تظاهر کنندگان با سردادن شعارهایی انتشار کاریکاتورهای اهانت آمیز درباره پیامبر اسلام را که برای اولین بار توسط روزنامه یولند پستن منتشر شد، محکوم کردند.

تظاهر کنندگان همچنین خواستار عذرخواهی دانمارک شده و اظهار داشتند که توهین به پیامبر ﷺ، توهین به اسلام است.

همچنین تظاهرات آرام و بدون خشونت دیگری نیز در سه شهر اندونزی به صورت هم‌زمان برگزار شد.





لا يمشى تقرب

کتاب‌شناسی سیره پیامبر اعظم ﷺ

سلمان حبیبی

ه: سیره سیاسی و اجتماعی

حدیث برادری در سیره نبوی ﷺ

هدایت پناه، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۳۶۸ صفحه، وزیری.

نگارنده در این نوشتار ضمن بررسی اهداف و پیامدهای پیمان برادری میان مسلمانان، موضوع برادری رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام را از نظر تاریخی و حدیثی مورد کاوش قرار داده است. به اعتقاد وی پیمان برادری

که توسط رسول خدا ﷺ در بدو ورود به مدینه میان اصحاب برقرار گردید از جمله اقداماتی بود که تأثیر فراوانی در زندگی اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی مسلمانان مدینه گذاشت. اهداف پیامبر از نظام مؤاخات، پیامدهای مؤاخات، مؤاخات رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام از دیدگاه شیعه و اهل سنت از جمله مباحث مطرح شده در این کتاب می‌باشد. در بخش پایانی این اثر، فهرستی از روایاتی که قضیه مؤاخات پیامبر و حضرت علی را نقل کرده‌اند، ارایه شده است.

یادآور می‌شود این کتاب در هفتمین همایش کتاب سال حوزه (۱۳۸۴) برگزیده شده است.

پیامبر وحدت

سید حسین حسینی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۳۱۲ صفحه، وزیری.

موضوع اصلی این کتاب، بررسی مقوله «وحدت امت اسلامی» است که بر پایه سیره حضرت رسول اکرم ﷺ صورت گرفته است. در مقدمه کتاب با استفاده از آیات قرآن کریم مهم‌ترین بنیان‌های وحدت تشریح

شده است. فصل نخست به روش‌شناسی سیره پیامبر اکرم ﷺ اختصاص یافته است. در فصل دوم ضمن اشاره به اهداف، نتایج و جایگاه وحدت، از اهمیت و حساسیت موضوع سخن به میان آمده است. در فصل سوم واژه‌هایی چون: وحدت، امت اسلامی، جامعه اسلامی و امت واحده اسلامی، بررسی و شرح شده است. در فصل چهارم به تحلیل نقش راهبردهای سیاسی و حکومتی، فرهنگی و عقیدتی و ارزشی و اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ در ایجاد وحدت اسلامی پرداخته شده است. در آخرین فصل، فلسفه وحدت اسلامی با استناد به آیات قرآن کریم و اشعار برخی شاعران نامی ایران تبیین شده است.

گفتنی است مؤلف برای ترجمه، شرح و تفسیر آیات قرآن کریم، بیشتر از دو تفسیر المیزان و کشف الاسرار بهره برده است. در پایان کتاب، فهرست منابع و مأخذ، فهرست آیات، فهرست روایات، فهرست اعلام و فهرست اصطلاحات (نمایه موضوعی) ذکر شده است.

سیاست خارجی پیامبر اسلام ﷺ

سید غضنفر علی جعفری فائزی پهلایه‌ای، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۲۸ صفحه، رقی.

این اثر پژوهشی درباره رفتار سیاسی پیامبر ﷺ با بیگانگان است که با بهره گرفتن از کتاب‌های حدیثی، تاریخی، تفسیری، فقهی و حقوقی، اعم از منابع دست اول اسلامی و غیر آنها، به نگارش درآمده است. انگیزه

نویسنده کتاب، آشنا کردن هرچه بیشتر مسلمانان و به ویژه سیاستمداران و دولت‌مردان مسلمان با روش‌های اسلامی حکومت داری در بعد سیاست خارجی است که آن را در نه فصل تدوین کرده و در فصل اول آن، به مبانی سیاست خارجی اسلام پرداخته و اصول ارتباط عادلانه و مسالمت‌آمیز، حفظ دارالاسلام، دعوت و نفی سبیل را بررسی نموده است.

فصل‌های بعدی کتاب، درباره رسالت جهانی اسلام و مرز آن و روح سیاسی دین اسلام است. فصل چهارم کتاب، در مورد هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه و آغاز رفتار سیاسی، تشکیل حکومت، مشکلات به وجود آمده در مدینه، سیاست آن حضرت در تعامل با منافقان و یهود و ایجاد پیمان‌های صلح با یهود و دیگر معاهدات ایشان است. اصل حاکم در روابط خارجی و این‌که چنین اصلی بر پایه زور استوار است یا صلح، طرح ماجرای بنی قریظه، بررسی اوضاع سیاسی دوران بعثت پیامبر و

بررسی دولت‌های غسانی، ساسانی، یمن و روم مباحث فصل‌های پنجم تا هفتم کتاب را تشکیل می‌دهد.

فصل هشتم که دربارهٔ سیاست خارجی پیامبر ﷺ است، نامه‌های پیامبر به پادشاهان و امرای آن دوران و رفع پاره‌ای از اشکال‌های خاور پژوهان، مباحثه پیامبر با مسیحیان و برقراری جزیه برای اهل کتاب را تشریح نموده است. در آخرین فصل کتاب هم مسئلهٔ مرزهای جغرافیایی و اهمیت آن در سیاست خارجی بررسی شده است.

سیرهٔ نبوی (جلد ۳-۱)

مصطفی دلشاد تهرانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ۵۰۵ + ۵۷۶ + ۶۵۶ صفحه،
وزیری.

این کتاب پژوهشی در سیرهٔ فردی، مدیریتی، خانوادگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی پیامبر گرامی ﷺ است. ضرورت پرداختن به سیرهٔ نبوی

به عنوان الگوی انسان کامل و آشنا شدن هر مسلمانی به آن و معرفی نمونه‌ای تمام عیار برای همهٔ زمان‌ها به مردم، نویسنده را که در مباحث اجتماعی و دینی قلم می‌زند واداشته تا کتابی جامع در منش و رفتار پیامبر فراهم آورد و ابعاد سیرهٔ رسول خدا را معرفی کند. وی با بهره گرفتن از منابع حدیثی، تفسیری، تاریخی، رجالی، فقهی، عرفانی، اصولی، کلامی، شرح‌های نهج البلاغه، دیوان‌های شعر، و نیز نوشته‌های دیگر نویسندگان، مباحث این کتاب را در چهار بخش کلی سیره‌شناسی، سیرهٔ فردی، سیرهٔ اجتماعی و سیرهٔ مدیریتی پیامبر و در سه دفتر پی گرفته است.

مؤلف در آغاز، از ضرورت پرداختن به سیره و واژهٔ سیره و سیره‌شناسی و سیرهٔ ثابت و متغیر بحث کرده و سیره را منطبق عملی اسلام معرفی می‌نماید و سپس به بررسی اصول سیرهٔ فردی پیامبر ﷺ هم‌چون: حفظ حدود الهی، به کارگیری وسیله، تعادل، زهد، ساده زیستی، تفکر، حریت، استقلال، عزت، عدم تکلف، نظم و انضباط و صبر و استقامت، می‌پردازد.

در سیرهٔ اجتماعی، مطالب زیادی را پیرامون مدارای پیامبر ﷺ، تکریم مردم، سازش ناپذیری، عدم استرحام، ظلم ناپذیری، عدالت اجتماعی، مشورت، اهتمام به امر بینوایان، رویارویی با مستکبران، مساوات، برادری، وظایف مؤمنان نسبت به یکدیگر و تعاون، بیان نموده است.

اصول مدیریت پیامبر در این پژوهش چنین شمارش شده است: رابطه با خدا، رحمت و محبت، شرح صدر، رعایت اهلیت در مدیران و کارگزاران، تبعیت و اطاعت، تفویض اختیار به کارگزاران و مسئولیت خواهی از آنان، انضباط و جدیت، تصمیم‌گیری، پای‌بندی به عهد و پیمان، عدم احتجاب، توجیه امور برای مسئولان جهت انجام درست امور، نصیحت و انتقاد و برپایی حق و عدل. نویسنده در پایان، آفات مدیریت بر قلب‌ها را نیز یادآوری کرده است.

خط مشی سیاسی در سیره نبوی (جلد ۱)

منیر محمد غضبان، ترجمه: عمر قادری، انتشارات احسان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۲۶۴ صفحه، وزیری.

این کتاب ترجمه کتاب «المنهج الحركي للسيرة النبوية» درباره برنامه‌های سیاسی و تبلیغی پیامبر اسلام ﷺ از آغاز بعثت تا هجرت به مدینه است. انگیزه مؤلف، ارایه الگویی به اصلاح‌گران جامعه و پیشتازان

مبارزه می‌باشد. مؤلف با بهره‌گیری از منابع تاریخی، با تقسیم دعوت حضرت محمد ﷺ به دعوت سری و آشکار، به تشکیلات سری پیامبر اشاره می‌کند، که این تشکیلات به برپایی دولت انجامید و این دولت گسترش یافت و بنیان‌های آن استوار گشت تا سرانجام بر کفر و شرک پیروز شد. عنوان‌های کتاب عبارت است از: دعوت سری محمد ﷺ، آشنایی قریش با دعوت پیامبر، دعوت علنی، هجرت یاران، تحدی قرآن، تحریم اقتصادی، تأسیس بنیادهای دولت، هجرت به مدینه و غار ثور.

مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی

غلامرضا نوعی، انتشارات کتاب مبین، رشت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۱۷۶ صفحه، وزیری.

پاسخ‌گویی به اندیشه‌های نو و سؤالات جدید با تکیه بر قرآن و حدیث، یکی از روش‌های پسندیده‌ای است که همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. آنان همواره کوشیده‌اند مخالفان خود و

سخنان آنان را با صبر و بردباری ویژه تحمل کنند و در برابر نظرات آنان با منطق شایسته و بایسته اسلام برخورد کنند. یکی از مسایل مهم امروز جوامع، به ویژه جوامع مسلمان چگونگی تعامل و شیوه برخورد با مخالفان است که خود نشان دهنده توسعه یافتگی فرهنگی و سیاسی هر نظامی است. این که مخالفان در نظام سیاسی اسلام از چه جایگاهی برخوردارند و اصولاً برخورد و رفتار حکومت دینی با آنان چگونه خواهد بود، سؤالی است که پاسخی در خور و شایسته می‌طلبد و کتاب حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن با استناد به کتاب و سنت نبوی است.

پیش‌گفتار کتاب حاضر با عنوان کلی «مقایسه اجمالی جامعه مدنی و مدینه النبی» آغاز و در پی آن شش بخش ذکر می‌شود: حکومت پیامبر ﷺ در مدینه، رفتار عادلانه با مخالفان، گفت‌وگو با مخالفان، تساهل و تسامح، قانون مداری در رفتار با مخالفان و آزادی عقیده.

منهج النبی ﷺ فی الدعوة

محمد امجدون، دارالاسلام، چاپ اول، ۲۰۰۲م، ۳۸۴ صفحه، وزیری.

این اثر، پژوهشی در روش پیامبر اسلام ﷺ در دعوت خویش و پایه گذاری حکومت اسلامی است. نویسنده به شرح و بررسی توصیفی سیره نبوی در دو مرحله زمانی و مکانی در مکه و مدینه می‌پردازد و چگونگی هدایت مردم آن روزگار شبه جزیره عربستان و پایه‌گذاری ایمان الهی در قلب آنان در تعمیق اندیشه اسلامی در میان مسلمانان را بیان می‌کند. به اعتقاد نویسنده، نبی مکرم اسلام توانست با روش‌های مناسب، معنای درست و واقعی وحی الهی را به مردم فهمانده و از این رهگذر اصول میانه روی و اعتدال را در جامعه پایه‌گذاری کند که از طریق آن هر مسلمانی می‌تواند در برابر گمراهی‌ها و چالش‌های روزگار خود پایداری کند.

نویسنده در این اثر هم‌چنین دیدگاه روشن و کاملی از واقعیات امت اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و راه‌های بیداری امت ارائه می‌دهد. وی بر این مسئله تأکید می‌کند که روش نبوی ﷺ در دعوت، همان روشی است که خداوند متعال برای رسول گرامی اسلام از زمان بعثت تا پایان رسالت وی تعیین کرده است.

این اثر از دو باب و هشت فصل تشکیل شده که هر فصل خود دارای چند مبحث می‌باشد. باب اول به بررسی روش دعوت پیامبر اسلام در مکه و پیش از هجرت اختصاص دارد. در فصل اول این

باب، ویژگی‌های این دوره در زمینه اعتقادات و سنن الهی بررسی شده است. فصل دوم به مبحث تربیت جوانان و نوجوانان، پرورش دل‌های مردم و تربیت اخلاقی و جزئیات آن اختصاص دارد. فصل سوم و چهارم به مسئله برنامه ریزی و سیاست‌گذاری پیامبر اسلام ﷺ برای دعوت آشکار خود و ویژگی‌های تشکیلات رسالت اسلامی و دعوت سری حضرت و تربیت فرد در چارچوب جامعه و مدیریت ایشان در دعوت می‌پردازد.

باب دوم، از چهار فصل تشکیل شده است که به دوره رسالت پیامبر اسلام در مدینه اختصاص دارد. در فصل اول و دوم این باب، درباره معرفت و شناخت مردم نسبت به دین، تربیت اخلاقی و پرورش دل‌های مردم بحث می‌شود. فصل سوم به ویژگی‌های برنامه ریزی و سیاست‌های پیامبر اسلام در دعوت مردم، استراتژی‌های حضرت در مقابله با دشمنان داخلی، چگونگی تعامل با امپراطوری‌های روم، مقدمات فتح بلاد شام و بررسی شرایط امنیتی و اقتصادی آن زمان اختصاص دارد. فصل چهارم نیز به بررسی تشکیلات اداری، سیاسی، اجتماعی، جنگی، مالی و عمرانی حکومت پیامبر اسلام ﷺ و ویژگی‌های این تشکیلات می‌پردازد.

و: سیره حکومتی

دولت رسول خدا ﷺ

صالح احمد علی، ترجمه: هادی انصاری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۴۲۸ صفحه، وزیری.

این اثر درباره چگونگی شکل‌گیری و گسترش نظام حکومتی و دینی رسول خدا ﷺ در مدینه و شبه جزیره عربستان بحث می‌کند. نویسنده با استناد به منابع تاریخی، به بررسی اوضاع اجتماعی و ساختار زندگی مردمان یثرب پیش از هجرت پیامبر ﷺ به این شهر پرداخته است.

کتاب حاضر از جمله کتاب‌های درسی در دانشگاه‌های کشور در بخش تاریخ است. وی به چگونگی تشکیل دولت اسلامی در مدینه پس از هجرت رسول خدا ﷺ و برخورد پیامبر با مخالفان خود، از جمله منافقان و یهودیان، پرداخته است. جنگ‌های پیامبر با اهل مکه و دیگر عشایر شبه جزیره، گسترش اسلام در شمال حجاز، تحولات اداری و نظم مالی، پیام اسلام، اخلاق پیامبر و روابط اجتماعی آن حضرت با دیگران از مباحث دیگری است که مؤلف به آن پرداخته است.

رسائل الرسول النبی محمد بن عبدالله ﷺ

سعید حسین، دارالهادی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۰م، ۱۶۸ صفحه،

وزیری، عربی.

این کتاب به معرفی کاتبان پیامبر ﷺ، نامه‌ها و دستورهای سیاسی و اخلاقی و نظامی او به پادشاهان و سران قبایل و کارگزاران و فرماندهان آن حضرت پرداخته است. هدف نویسنده معرفی تاریخ صدر اسلام و ادب

و سیره پیامبر از طریق این نامه‌ها است. وی به روش تاریخی و با استناد به منابع حدیثی، تفسیری، تاریخی و سیره شیعه امامیه و اهل سنت، کتاب را تدوین کرده است. مؤلف ضمن بررسی شیوه‌های نگارشی و محتوایی این نامه‌ها و توانایی پیامبر بر قرائت و کتابت، ابتدا ۲۸ تن از کاتبان ایشان را معرفی کرده، سپس متن ۱۸۳ نامه، بخش‌نامه و پیمان‌نامه‌های پیامبر را بدون هیچ توضیحی آورده است.

محمد و زمامداران، پیرامون نامه‌های پیامبر اسلام ﷺ به

زمامداران

احمد صابری همدانی، انتشارات شاکر، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ۳۷۷

صفحه، وزیری.

این کتاب گزارش و تحلیلی است از چگونگی دعوت سران دولت‌ها و قبایل به اسلام توسط پیامبر ﷺ و کیفیت برخورد آنان با این دعوت.

نویسنده کوشیده است تمامی نامه‌های پیامبر اسلام ﷺ به سران کشورها، رؤسای قبایل و علمای ادیان و پاسخ آنان را جمع‌آوری و تحلیل کند. منابع نویسنده کتاب‌های تاریخی است. نامه‌های پیامبر ﷺ به خسرو پرویز، پادشاه بحرین، قیصر روم، زمامدار حبشه، حاکم عمان، حضرموت، یهود خیبر، حاکم یمامه، اسقف‌های نجران و دیگران و پاسخ آنان از جمله نامه‌های جمع‌آوری شده است. مؤلف در پایان، به شماری از کاتبان پیامبر ﷺ، سفیران وی، شیوه نامه نگاری و محتویات هر نامه اشاره می‌کند و محور آنها را توحید و دعوت به اسلام می‌داند. وی به موقعیت اجتماعی این زمامداران و نقش این نامه‌ها در بازگشت آنان به اسلام و در نتیجه، هدایت مردم نیز پرداخته است.

سیره حکومتی پیامبر اسلام: (جلد ۱) رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم، (جلد دوم) رفتارشناسی پیامبر با مخالفان داخلی حسین جوان مهر، انتشارات کتاب مبین، رشت، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۴۰+۲۹۶ صفحه، رقعی.

سیره نبوی، بخشی از سنت پیامبر اسلام (ص) است که پس از قرآن کریم، دومین منبع دریافت شناخت معارف و تعالیم اسلام به شمار می‌رود. کتاب «سیره حکومتی پیامبر اسلام» یکی از جدیدترین آثاری است که با رویکردی به موضوع سیره نبوی در دو جلد با عنوان «رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم» و «رفتارشناسی پیامبر با مخالفان داخلی (منافقان)» به چاپ رسیده است.

جلد نخست پس از پیش‌گفتار، در دو فصل با عنوان‌های «نگاهی به سیره نبوی» و «رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم» به بحث می‌پردازد. مؤلف در فصل اول، پس از بررسی لغوی و اصطلاحی «سیره» و وجه افتراق و اشتراک آن دو، به طور مشروح به بیان دو مفهوم عمده «سیره» یعنی «روش و چگونگی رفتار» و «شرح حال» پرداخته و اظهار می‌دارد که اثر خود را در مفهوم سیره به معنای روش و چگونگی رفتار پیامبر (ص) سامان داده است. حجیت سیره نبوی که به وسیله قرآن، حدیث، اجماع و عقل اثبات می‌شود و اهمیت سیره نبوی، از مباحث دیگر این فصل است. نویسنده در فصل دوم، ذیل عنوان «رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم» به بررسی ویژگی‌ها و مبانی سیره اجتماعی و حکومتی پیامبر (ص) پرداخته است. به زعم مؤلف، اگر سیره نبوی به دو بخش کلی «سیره فردی» و «سیره اجتماعی» تقسیم شود، بخش اول به شیوه زندگی خصوصی و شخصی پیامبر (ص) در ارتباط با خود و خداوند می‌پردازد و بخش دوم به زندگانی اجتماعی آن حضرت و مناسبات ایشان با مردم مربوط می‌شود، و شامل سیره خانوادگی، مدیریتی، نظامی، حکومتی خواهد بود.

مؤلف در ادامه به شرح و توضیح پاره‌ای از ویژگی‌های اخلاقی رسول خدا (ص) که از آنها با عنوان «مبانی سیره اجتماعی و حکومتی پیامبر (ص)» یاد کرده است، می‌پردازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: عطوفت و مهربانی، تواضع و فروتنی، حلم و بردباری، عفو و گذشت، احترام به شخصیت و آرای دیگران، مشورت، اصل مساوات و برابری، عدالت و انصاف، قانون مداری و اجرای حدود الهی، آزادی و حریت و مدارا و تسامح. وی به هنگام تبیین این ویژگی‌ها، در پاره‌ای موارد به شبهاتی که از سوی خاورشناسان یا برخی از مغرضان طرح شده است، پاسخ می‌دهد.

«رفتارشناسی پیامبر با مخالفان داخلی (منافقان)، در قرآن و سیره» موضوعی است که مؤلف در جلد دوم کتاب به بررسی آن پرداخته است. این جلد از سه فصل تشکیل شده است. وی در فصل نخست به موضوع «رفتارشناسی منافقان» و در فصل دوم به موضوع «پیامبر ﷺ و جریان نفاق در صدر اسلام» می‌پردازد و سرانجام در فصل سوم و پایانی، وارد بحث اصلی می‌شود و «شیوه‌های برخورد رسول خدا ﷺ با منافقان» را بررسی می‌کند. برخی موضوعات جلد دوم عبارت است از: تعریفی از دانش رفتارشناسی، انواع رفتار، نفاق و منافق در لغت و اصطلاح، تعریف شخصیت، شخصیت منافقان از دیدگاه روان‌شناختی، انواع رفتارشناسی منافقان، ریشه‌های پیدایش نفاق در صدر اسلام، تقسیم نفاق به نظری و عملی، شیوه برخورد خداوند بامنافقان در قرآن، برخی از شیوه‌های برخورد پیامبر ﷺ با منافقان.

نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام

محمد حمید الله، ترجمه: سید محمد حسینی، انتشارات سروش،

تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ۸۰۰ صفحه، وزیری.

این اثر، ترجمه کتاب «مجموعه الوثائق السياسية للعهد النبوی» است

که شامل نامه‌ها، پیمان نامه‌ها، بیعت نامه‌ها و امان نامه‌های پیامبر ﷺ پیش از هجرت و پس از هجرت آن حضرت است. نویسنده با بهره‌گیری

از کتاب‌های تاریخی، ۳۷۴ سند از اسناد صدر اسلام از آغاز بعثت پیامبر تا سال چهلیم هجری را ذکر و به بررسی آنها پرداخته و نیز تصاویر برخی از نامه‌ها را از جمله متن نامه‌های پیامبر ﷺ به نجاشی پادشاه حبشه، هراکلیوس، مقوقس، خسرو پادشاه ایران، منذر بن ساوی فرمانروای بحرین و... آورده است.

این مجموعه در چهار بخش تهیه و تدوین شده است. در بخش نخست، نویسنده به پیمان‌های پیامبر ﷺ در مکه و نامه‌های آن حضرت پرداخته که از آن جمله می‌توان نامه به نجاشی، تحریم اقتصادی پیامبر ﷺ و خویشاوندانش از سوی قریش، پیمان عقبه، منصوب نمودن مصعب برای اقامه نماز جمعه و ارسال امان نامه به سراقه را نام برد.

بخش دوم که محور اصلی کتاب است، شامل ده‌ها سند در زمینه‌های مختلف است. این پیمان‌ها و فرمان‌ها پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و تا آخرین روزهای عمر آن حضرت را شامل می‌شود.

نمونه هایی از این اسناد عبارت است از: صلح مدینه، حریم مدینه، نامه‌های ابوسفیان به پیامبر ﷺ، صلح حدیبیه، نامه به سران کشورها از جمله: نجاشی، پادشاه ایران، قیصر روم، حاکم عمان، نامه به سران قبایل، افراد و پیروان ادیان تا حجة الوداع.

بخش سوم، اختصاص به بررسی نامه‌ها و اسناد عهد خلفا دارد که در مورد عزل و نصب‌ها، تعیین کارگزاران و دستورالعمل‌های اداری و مالی است و از جمله آنها می‌توان به نامه‌های عثمان به علی علیه السلام، هنگامی که در محاصره شورشیان قرار داشت، و صلح نامه معاویه با علی علیه السلام در جنگ صفین، اشاره کرد.

بخش چهارم که در پیوست کتاب و به صورت مختصر است، شامل چند نامه از پیامبر ﷺ و خلفا در پیام هم‌دردی و تسلیت برای اشخاصی از پیروان دیگر ادیان، و احکام کارگزاران می‌باشد. نویسنده در پایان، فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات به کار رفته در این نامه‌ها و پیمان‌ها را همواره با فهرست اعلام و منابع و مسانید کتاب ذکر کرده است.

رسائل النبی والوصی (نامه‌های پیامبر و امام)

صادق آئینه وند، ترجمه: محمد علی لسانی فشارکی، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۱۵۸ صفحه، وزیری.

نویسنده در این اثر، مجموعه نامه‌هایی را که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاشته شده و همچنین نامه‌هایی را که علی علیه السلام در دوران خلافت خویش

برای کارگزاران یا دشمنان خود نوشته است، جمع‌آوری نموده است. مؤلف در این نوشتار، نامه‌ها را از منابع گوناگون گردآوری نموده، اما بر دو کتاب «اعلام السائلین عن کتب سید المرسلین» نوشته محمد بن طولون دمشقی و «جمهرة رسائل العرب» نوشته احمد زکی صفوت بیشتر تکیه کرده است. خواننده از لابلای نامه‌های پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام بر ماجراهای روزگاران رسالت و خلافت آگاهی می‌یابد و از سرچشمه‌های بلاغت، فصاحت، حکمت، پارسایی، ارشاد و هدایت سیراب می‌گردد.

ز: سیره نظامی

الاستخبارات العسكرية في غزوات الرسول محمد ﷺ، دراسة تحليلية وصفية

مجاهد بن عبدالوهاب باعشن، درا طويق، رياض، چاپ اول، ۲۰۰۲م، ۴۲۳ صفحه، وزیری، عربی.

شرح جایگاه اطلاعات در نظام سیاسی و شیوه پیامبر اسلام در استفاده از آن است. به عقیده مؤلف کسب اطلاعات و نیز شیوه اطلاع

رسانی در جنگ‌ها، اهمیت به سزایی دارد و همیشه مورد توجه سردمداران نظام‌های جهانی بوده و هست و زندگی و نظام رسول خدا هم از آن مستثنا نبوده است. وی برای تبیین اعتبار و ارزش این موضوع در رفتارها و جنگ‌های رسول خدا و شیوه بهره‌برداری حضرت از آن، ضمن توضیح درباره اهمیت و توجه همه حکومت‌ها از قبل میلاد تا کنون، به شرح جنگ‌های پیامبر تا غزوه تبوک و دلایل بروز این جنگ‌ها و نقش کسب اطلاعات و اطلاع رسانی در این غزوات پرداخته و میزان تأثیر آن در شکست‌ها و پیروزی‌ها را بررسی کرده است.

بدرالکبری (یوم الفرقان یوم التقی الجمعان)

شوقی ابوخلیل، دارالفکر المعاصر، دارالفکر، بیروت و دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ۲۱۶ صفحه، رقی، عربی.

پژوهشی است تاریخی همراه با ذکر آیات قرآن، پیرامون غزوه بدر و نتایجی که برای مسلمانان داشت. نویسنده معتقد است امت عرب مدیون وجود پیامبر اسلام ﷺ است؛ زیرا اگر او نبود ملت عرب رفته رفته از جامعه

انسانی محو و یا تبدیل به گروهی کم اهمیت در بین ملت‌های دیگر می‌شد؛ بنابراین جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر بسط اسلام در سراسر جزیره العرب و سپس در جاهای دوردست دنیای آن زمان، ملت عقب مانده عرب را عزت و افتخار جهانی بخشید. وی با این اعتقاد، علت‌های به وجود آورنده جنگ بدر را توضیح می‌دهد و متذکر می‌شود که مسلمانان قصد و جرئت جنگیدن با کفار را نداشتند، بلکه می‌خواستند مسیر تجاری قریش را نا امن کنند تا از این راه ضربه‌ای اقتصادی بر کفار مکه زده باشند؛ ولی در نهایت اراده خدا بر نیت بنده‌های او غالب شد و جنگی بین مسلمانان و

کفار درگرفت که نتایج آن به مراتب بیش از انتظار مسلمانان بود. بعضی از کفار مثل عمیر بن وهب مسلمان شدند و تعدادی از مسلمانان به وسیله اسیران قریش خواندن و نوشتن یاد گرفتند. رویکرد نویسنده بیشتر به جنبه‌های تاریخی است، هرچند گاهی آیات قرآن مربوط به آن حوادث را هم یادآور می‌شود. وی تعداد مسلمانان شرکت کننده در این جنگ را این گونه ذکر می‌کند: مهاجرین ۸۲ نفر، انصار خزرجی ۱۷۰ نفر، انصار اوسی ۶۱ نفر. او همچنین ۶۸ کشته کفار را با نام ذکر می‌کند و تعداد کل اسرا را ۶۵ نفر می‌داند که ۱۶ نفر آنان مسلمان شدند.

بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر ﷺ

حامد منتظری مقدم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۰۰ صفحه، رقعی.

این مجموعه با تکیه بر منابع تاریخی معتبر، صلح‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد کاوش قرار می‌دهد. نویسنده با هدف زدودن تهمت‌های برخی از خاورشناسان به دین اسلام به عنوان دین جنگ و شمشیر، دست به این

تحقیق زده است. وی پس از ارائه توضیحی درباره مفهوم صلح، صلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در چهار بخش: پیشینه تاریخی، صلح‌های پیش از حدیبیه، صلح حدیبیه، و صلح‌های پس از حدیبیه، بررسی می‌نماید. صلح با بنی ضمیره، صلح با بنی مدلج، صلح با یهود مدینه، صلح در غزوه خیبر و صلح با یهود فدک از جمله صلح‌های پیامبر است که در این پژوهش معرفی می‌شود. یادآور می‌شود این کتاب در هفتمین همایش کتاب سال حوزه (۱۳۸۴) برگزیده شده است.

پیامبری و جهاد

جلال الدین فارسی، مؤسسه انجام کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ۵۲۴ صفحه، وزیری.

پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد و پیامبری و حکومت عنوان سه کتاب از جلال الدین فارسی است که با رویکردی انتقادی نسبت به سیره نویسی رایج نگاشته شده است. وی قسمتی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با استناد

به قرآن به رشته تحریر درآورده و به همین جهت اغلب آیات قرآن در این سه کتاب ترجمه شده است. کتاب پیامبری و انقلاب با مقدمه‌ای در چگونگی جمع‌آوری قرآن و ترتیب شأن نزول سوره‌ها و آیات آن آغاز می‌شود و دربردارنده مختصری از تاریخ نیاکان رسول خدا ﷺ، تاریخ چهل ساله قبل از نزول بعثت و همچنین شرح وقایع و حوادث سیزده ساله بعد از بعثت است و سپس با طرح مسئله هجرت رسول خدا ﷺ پایان می‌پذیرد.

تقریباً ۸۴ سوره از قرآن در این کتاب ترجمه شده و ترتیب تاریخ نزول آنها درج گردیده است. کتاب پیامبری و جهاد نیز به جنگ‌های پیامبر می‌پردازد. در آغاز کتاب پیامبری و حکومت، ترجمه سوره فاتحه و لشکرکشی برای بنی لحيان ذکر شده است. برخی از عناوین این کتاب عبارت است از: صلح حدیبیه، غزوه خیبر، جنگ موته، فتح مکه، جنگ حنین، طائف، تبوک. کتاب با بیان واقعه حجة الوداع و بیماری و رحلت پیامبر اکرم ﷺ پایان می‌یابد.

جنگ‌های روانی پیامبر ﷺ

منصور محمد عویس، ترجمه: گروهی از مترجمان، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ۳۲۰ صفحه.

این اثر، ترجمه کتاب «الرسول ﷺ والحرب النفسیه» می‌باشد. نویسنده در این کتاب به بیان جنگ‌های روانی مشرکان و دشمنان پیامبر ﷺ علیه آن حضرت پرداخته است. وی با ذکر حوادث مختلف تاریخ

پیامبر ﷺ که از طرف مشرکان برای مقابله با آن حضرت برنامه ریزی شد، به شگردها و روش‌های گوناگون آنان در این جبهه اشاره کرده و ضمن یادآوری نمونه‌های بسیاری از مقابله‌ها و برخوردهای پیامبر ﷺ با این شگردها، خنثی شدن این نقشه‌ها و بی‌اثر شدن جنگ‌های روانی دشمنان از طرف پیامبر را مطرح کرده است. برخی از عناوین مورد استفاده در جنگ‌های روانی علیه پیامبر ﷺ - که نویسنده به آن اشاره کرده - چنین است: به کارگیری هیاهوی گمراه کننده و یاهوهای پوچ، تلاش فراوان برای بازداشتن مردم از حق و آرایه باطل، هجوم تبلیغاتی کاذب، اظهار تمایل به حفظ منافع مادی، اغراء و تطمیع، بهره‌گیری از عواطف و احساسات، ایجاد تفرقه در بین مؤمنان، ظاهر فریبی (مثل ساختن مسجد ضرار)، پیوستن منافقان به دشمنان، به راه انداختن شایعات دروغین و تهمت‌های ناروا علیه مؤمنان، شایعه پراکنی درباره کشتن پیامبر ﷺ در جنگ احد، افشای نقاط ضعف

یا قوت مسلمانان، استهزای پیامبر ﷺ و پیروان ایشان، ادعاهای باطل (مثل این که پیامبر ﷺ باید فرشته باشد یا قرآن باید یک دفعه نازل شود)، خواستن تعجیل عذاب بر خودشان و مواردی دیگر. و در بخش روش‌های پیامبر ﷺ در مقابله با دشمنان می‌توان به عناوینی چون: اهمیت نیروی عقیده، نور توکل، حفظ آمادگی و بسیج نیروها، شناخت دشمنان، روش‌ها و تاکتیک‌های آنان، رفتارهای روان‌شناسانه مانند مخاطب قرار دادن فطرت و عقل، تشویق و توبیخ، باز کردن راه توبه، دعوت اسلام به صلح و آرامش، ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان، مانور سیاسی مذهبی در مقابل دشمن، ایجاد روابط دوستانه و خطابه و سخنرانی، اشاره کرد. نویسنده در مورد هر یک از عناوین ذکر شده، از آیات نازل شده در آن مورد و یا واقعه تاریخی مربوط به آن، شواهدی نقل کرده است.

شیوه فرماندهی پیامبر ﷺ

محمود شیث خطاب، ترجمه: عبدالحسین بینش، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۴۱۶ صفحه، وزیری. موضوع این کتاب، بررسی جنگ‌های دوران زندگانی پر برکت پیامبر اعظم ﷺ است، که نویسنده آن را از دیدگاه تخصصی نظامی به بحث گذاشته است. مترجم در مقدمه خود بر این کتاب، شیوه نگارش و محتوای آن را نو و ابتکاری معرفی می‌کند. نویسنده به خلاف کسانی که بیشتر به شرح و بسط جنگ‌های عمده و بیان مطالب کلی می‌پردازند، یکایک جنگ‌های روزگار رسول خدا ﷺ را جداگانه به بحث گذاشته و جزئیات آن‌ها را از دیدگاه نظامی بررسی نموده است و با این شیوه، مطالعه کتابش را، به ویژه برای نظامیان، دلپذیرتر ساخته است.

وی پس از بیان چند مقدمه که هر کدام به نوبه خود دارای نکته‌های سودمندی است، بررسی جنگ‌های پیامبر ﷺ را از نخستین سربیه‌هایی که در اطراف مدینه انجام شده، آغاز می‌کند و پس از تشریح جنگ‌های بزرگ بدر، احد، خندق، خیبر، فتح مکه و نیز زد و خوردهایی که در فاصله میان آنها روی داده است، با شرح غزوه تبوک به پایان می‌رساند. سپس طی یک بحث مقایسه‌ای، دلایل پیروزی اسلام را شیوه فرماندهی پیامبر ﷺ، سربازان ممتاز اسلام، عادلانه بودن جهاد اسلامی و ناتوانی دشمنان اسلام برشمرده و در مورد آنها بحث می‌کند. ولی آنچه پیش از همه در این کتاب

خودنمایی می‌کند، پرداختن به جنبه‌های ویژه نظامی اقدام‌های رسول خدا ﷺ است. این کتاب برای نظامیان علاقه‌مند به تاریخ پیامبر اعظم ﷺ، به ویژه برای مدرّسانی که مایل‌اند در تدریس فنون نظامی از مثال‌های اسلام بهره‌گیرند، مأخذی ارزشمند به شمار می‌آید.

تاکتیک‌های جنگی رسول خدا ﷺ

علی اصغر فیض پور، انتشارات مدین، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۲۸۸ صفحه، وزیری.

در این کتاب طی ده فصل، مطالبی دربارهٔ هجرت و پیدایش جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ، همچنین عوامل بروز جنگ‌های صدر اسلام بیان شده است. هدف اصلی نگارنده کتاب، تحلیل و بررسی تاکتیک‌های جنگی پیامبر خدا ﷺ، هم‌چنین بیان نکات مهمی، مانند: حفظ اسرار نظامی، ایجاد روحیه سلحشوری و شجاعت، تقسیم غنایم، جاسوسی و کسب اطلاعات، است که حضرت در همهٔ جنگ‌ها اعمال می‌کردند. عناوین برخی فصل‌های کتاب عبارت است از: رویدادهای قبل از هجرت، رویدادهای سال یکم هجرت، رویدادهای سال دوم هجرت (جنگ احد، غزوه حمراء الاسد، جنگ بنی نظیر و غزوات ذات الرقاع)، رویدادهای سال پنجم هجرت (جنگ احزاب یا خندق، جنگ بنی قریظه)، رویدادهای سال ششم هجرت (جنگ بنی المصطلق و صلح حدیبیه).

غزوهٔ احد و یلیها حمراء الاسد

قاسم بن محمد زهرانی، دارالمحمدی، جدة، چاپ اول، ۲۰۰۳م، ۱۱۹ صفحه، رقعی، عربی.

این اثر، شرح جنگ احد و حوادث آن به زبان ساده و گویا است. نویسنده برای آگاهی جوانان و نوجوانان با تاریخ اسلامی و حوادث آن، اسباب و چگونگی آن را بررسی کرده است. وی حوادث این جنگ را از آغاز تا پایان در ذیل عنوان‌های متعددی شرح کرده است. خواب دیدن پیامبر ﷺ در این مورد، مشورت او با اصحاب دربارهٔ چگونگی جنگ، رفتار منافقان در این جنگ، چگونگی مبارزه مسلمانان

و شجاعت‌هایی که از خود نشان دادند، کمک ملایکه، برخورد دشمن با سلحشوران مسلمان، و شهادت این جنگ از جمله موضوعاتی است که در این کتاب به آنها پرداخته شده است. در پایان نیز مروری کوتاه بر غزوه حمراء الاسد و آموزه‌های جنگ شده است.

غزوات خلد القرآن الکریم ذکرها

محمد عبدالسلام ابونیل، مکتبة المنار الاسلامیة، کویت، چاپ دوم، ۱۹۹۷م، ۳۱۲ صفحه، وزیری، عربی.

این کتاب، تفسیر آیات مربوط به جنگ‌های صدر اسلام است. نویسنده ابتدا درباره جنگ و جهاد از دیدگاه اسلام و قرآن بحث کرده، آن گاه ضمن بیان آیات جهاد و جنگ، بر اساس جنگ‌های پیامبر اسلام با

مشرکین و یهود، آثار و برکات این نبردها را بررسی کرده است. روش مؤلف، تاریخی و نقلی است و به تحلیل حوادث نیز می‌پردازد. وی با استناد به آیات قرآن و احادیث و کتاب‌های تفسیر و منابع تاریخی، در طی مباحث مختلف، به هر یک از غزوات پیامبر (بدر، احد، حمراء الاسد، بنی نظیر، احزاب، بنی قریظه، فتح مکه، حنین، تبوک، عوامل و آثار این جنگ‌ها، و برخی حوادث تاریخی و شخصیت‌های دیگر در جنگ اشاره کرده است.

غزوات الرسول

محمد متولی شعراوی، مکتبة التراث الاسلامی، قاهره، ۱۹۹۹م، ۶۲۰ صفحه، وزیری، عربی.

موضوع کتاب، بیان تاریخی ویژگی‌ها و پیامدهای جنگ‌های پیامبر اسلام است که مؤلف به شیوه توصیفی - تاریخی و به ترتیب وقوع جنگ‌ها و حضور پیامبر در آنها، به بررسی آنها پرداخته است. جنگ‌هایی

که پیامبر در آن شرکت مستقیم داشته، غزوه نامیده شده که تعداد آن ۲۷ جنگ، و جنگ‌هایی که پیامبر، گروهی را به آن مأمور نموده سریه نام دارد و تعداد آن ۵۱ جنگ بوده است. نویسنده، در هر قسمت از غزوات و سرایا، اشاره‌ای به شهیدان، اسیران، مقتولین دشمن،

امدادهای الهی، و دیگر مسایل مربوط به آنها دارد و در پایان، بحثی درباره انفال، غنایم و تقسیم آن و غلول مطرح می‌کند.

فی سیرة النبویة، قراءة لجوانب الحذر والحماية

ابراهیم علی محمد احمد، وزارت الأوقاف والشؤون الإسلامية، دوحه،
چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ۱۶۸ صفحه، رقعی، عربی.

کتاب، درباره تفکر و اقدامات امنیتی پیامبر اسلام هنگام دعوت نهانی مردم است. مؤلف عوامل مؤثر و شرایط لازم برای تکوین دعوت پنهانی را تشریح نموده و به تطبیق این عوامل و شرایط با اقدامات پیامبر و یاران

نزدیکش پرداخته است. این کتاب به روش توصیفی - استدلالی و با استفاده از منابع تاریخی اهل سنت نگارش یافته است. سیاست امنیتی پیامبر در دعوت از خویشان و در برخورد با هواداران و دشمنان در هجرت به طائف، حبشه و مدینه از مطالب مهم کتاب است.

القيادة العسكرية في عهد الرسول ﷺ

عبدالله بن محمد عبدالعزيز رشيد، شركة الرياض، رياض، چاپ دوم،
۱۹۹۷م، ۷۷۳ صفحه، وزیري، عربی.

موضوع کتاب، بررسی سیره جنگی پیامبر ﷺ و شیوه‌های فرماندهی نظامی اوست که با هدف آشنایی با سیره رسول خدا و پیروی از ایشان برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت تدوین شده است. نویسنده به روش

تاریخی و شیوه تحلیلی و با اتکا بر منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت به شرح سرفصل‌های زیر پرداخته است: مسایل اساسی مربوط به فرماندهی و فرمانده، نمونه‌هایی از فرماندهی پیامبر در غزوه‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، فتح مکه، حنین و تبوک، درس‌ها و آموزه‌های فرماندهی پیامبر، سیره‌های پیامبر و درس‌های آن، و معرفی عده‌ای از فرماندهان نظامی پیامبر.

مخابرات دولة الرسول ﷺ

محمد شافعی، مکتبه الاسرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، ۲۰۰۱م، ۲۱۶ صفحه، رقی، عربی.

این اثر، پژوهشی تاریخی درباره مسایل نظامی دولت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. هدف نویسنده اثبات نبوغ و اطلاعات نظامی شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله منهای وحی است. وی، غزوه‌ها و سربیه‌های پیامبر، مواضع و برنامه‌ها و شیوه‌های گردآوری اطلاعات و اخبار دشمن و چگونگی تصمیم‌گیری‌های قاطع، به موقع و حساب‌شده حضرت را بررسی کرده و با استدلال به آیات و روایات تاریخی و احادیث و اظهارات بعضی از نظامیان و کارشناسان عصر حاضر، به این نتیجه رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ابزارهای مخابراتی و اطلاعاتی گوناگون که امروزه نقش آنها در تحقق پیروزی آشکار شده است استفاده می‌کرد. برخی از این ابزارها عبارت‌اند از: اعتماد بر کارشناسان مسلمان و نامسلمان، جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها پیش از اقدام به جنگ، سرعت و قاطعیت در تصمیم و استفاده از فرصت‌ها، اهمیت دادن به حفظ اطلاعات و جلوگیری از درز کردن آنها، جلوگیری از پخش اطلاعات قبل از صدور فرمان عملیات و مخفی کردن آن از غیر فرماندهان، ابتکار و نوآوری، ایجاد یک شبکه پیشرفته جاسوسی، به کارگیری رمز شب برای جلوگیری از نفوذ دشمن و بالا بردن روحیه‌ها، تلاش برای شناخت دشمن و آگاهی از امکانات او، اهمیت دادن به نیروهای اطلاعات و گرمی داشتن آنها.

مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

محمد بن عمر واقدی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ۹۴۹ صفحه، وزیری.

کتاب حاضر، ترجمه فارسی مغازی واقدی است که به بررسی جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد. مؤلف تمامی جنگ‌ها و برخوردهای پیامبر با سپاه کفر را از جنگ بدر گرفته تا تجهیز سپاه اسامه ذکر کرده

است. مغازی واقدی از قدیمی‌ترین کتاب‌های تاریخی است که در این باره نوشته شده و این کتاب از جمله منابع مهم در تاریخ جنگ‌های پیامبر به شمار می‌رود، به طوری که شیعه و اهل سنت هر دو به آن استناد می‌کنند. بهره‌گیری از آیاتی که درباره جنگ‌های پیامبر نازل شده و بررسی درس‌های آموزنده و نکات تربیتی جنگ‌ها، از جمله فداکاری و اخلاص، شهادت و از خودگذشتگی و صبر و شکیبایی از ویژگی‌های این کتاب شمرده می‌شود.

واقعی اصطلاح غزوه و سریه را که بعدها متداول شده رعایت نکرده است. وی تاریخ هر جنگی را به طور دقیق ذکر می‌کند. اسامی اسیران و کشته‌شدگان طرفین جنگ، مکان درگیری سپاه اسلام با سپاه کفر و سخنان و پیام‌های طرفین، از دیگر محورهایی است که واقعی به آنها پرداخته است. در انتهای کتاب، فهارس، اشخاص، اماکن، قبایل و جنگ‌ها آمده است.

المغازی النبویة: خلاصة تاریخ ابن کثیر

اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تلخیص: محمد بن احمد کنعان، مؤسسه المعارف، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۷م، ۵۶۸ صفحه، وزیری، عربی.

این اثر، به شرح ماجرای جنگ‌ها و سرمایه‌های پیامبر اسلام ﷺ و معرفی هیئت‌های اعزامی از سوی حضرت به نقاط مختلف، پرداخته است. مؤلف در این کتاب، که خلاصه‌ای از قسمت جنگ‌های پیامبر از

کتاب تاریخ ابن کثیر می‌باشد، حوادث ده سال اول هجرت را بیان کرده و به ذکر وقایع مهم اتفاق افتاده در جنگ‌های پیامبر می‌پردازد. کتاب به روش توصیفی و در قالب تاریخ نقلی نگارش یافته است. منابع و فصل‌های آن، مطابق کتاب تاریخ ابن کثیر تنظیم شده است.

نبردهای محمد ﷺ

نصرت‌الله بختورتاش، انتشارات سیما، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ۳۲۰ صفحه، رقعی.

این اثر به بررسی جنگ از نظر فلسفی و آیینی پرداخته است؛ آیینی که خود پدیده محیطی تاریک و آلوده با مردمی بی‌فرهنگ بوده است؛ یعنی عصر جاهلیت در جزیره العرب. در این کتاب نبردهای حضرت

محمد ﷺ با دانش روز بررسی شده است. ویژگی‌ها و برتری‌هایی را که یک فرمانده از نظر روانی و نمونه بودن، شکیبایی در زیر فشار سنگین و کوبنده میدان رزم و از سوی دیگر روشن بینی و مهر، اجرای عدالت و کوشش در راه آسایش مردم سرزمین‌هایی که کشورشان فتح شده و نیز تلاش و پایمردی بی‌مانند در کار انضباط، بسیج، تدارکات، حفظ مقررات حقوقی و موازین اخلاقی و طرح‌های

آماده‌باش نیروهای جنگی و کارایی رزمندگان را در وجود این مرد اندیشمند می‌یابیم که می‌تواند برای ارتشیان و دیگران الگو و آموزنده باشد.

مطالب کتاب، پس از سرآغاز و پیش‌گفتار، در سیزده گفتار و چندین زیر مجموعه تنظیم شده است. عناوین برخی از گفتارها عبارت است از: گوشه‌هایی از زندگی حضرت محمد ﷺ، جنگ، نبرد احد، نبرد خندق، دشمن‌خانگی، پیمان حدیبیه.

بخش پایانی کتاب، با عنوان «یادآوری»، به مطالبی چون ایرانیان و کعبه، دبیران پیامبر، جنگ ذیقار و ... می‌پردازد.

المقالات
خلاصة

لا يزال يتقرب

مناهضة الجانب الوجداني للحقوق انتهاك المقدسات

آية الله محمد علي التسخيري *

لقد استقام الحوار بين الاديان الالهية على قواعد المنطق الصحيح، وانطلق من النقاط المشتركة المتفق عليها بين الاديان لاسيما الايمان بالفطرة والوجدان الاخلاقي، والكاتب بعد ان طرح بحوثاً تمت بصلة الى هذه المسائل المشتركة معتبراً كرامة المواطن والمجتمع من اهم مقتضيات الاخلاق، سار على هذا الاعتقاد وهو ان المقدسات والنماذج المثالية هي عماد الكرامة الانسانية ونوه بضرورة الدفاع عن المقدسات ومؤكداً في الوقت نفسه على انسانية هذا الدفاع واسلاميته بعيداً عن الافراط والتفريط والعنف.

المصطلحات الرئيسية: المقدسات، وجدانية الحقوق، حوار الحضارات.

الاجابة عن شبهة البابا بشأن النبي الاعظم (ﷺ)

عباس نيك زاد *

ان خصومة الغرب المسيحي للاسلام والنبي الاعظم (ﷺ) لها تاريخ عريق، وكمثال على ذلك الحروب الصليبية التي شنها الاستعمار الغربي ضد العالم الاسلامي، ولم يقتصر الامر على ذلك بل راح الغرب في العصور الوسطى الى كيل انواع التهم والافتراء ضد الاسلام والنبي الاعظم (ﷺ)، الا انها خمدت وبعد مضي حقبة طويلة من الزمن عادت مرة اخرى وبزخم هائل وكان آخرها التصريحات المغرضة التي أدلى بها البابا ضد الاسلام والنبي الاعظم (ﷺ)، وقد وضع هذا المقال تصريحات البابا على محك النقد والتحليل

المصطلحات الرئيسية: الاسلام، النبي الاعظم (ﷺ)، البابا، الجهاد المقدس، العنف، العقلانية

ناييشا تانقزوب

خاص نبي الاعظم (ﷺ) (٢)

* مدرس في الحوزة العلمية وعضو الهيئة التعليمية بجامعة بابل، باحث ومحقق.

العرفان العقلي في السيرة النبوية

الدكتور محمد جواد رودگر *

العرفان هو معرفة الله واسمائه وصفاته عبر السير والسلوك والرياضة المعقولة والشرعية ويعتمد الى حد كبير على طهارة القلب والتهذيب، وله قسمان: العرفان العلمي الذي يتطرق الى تفسير الوجود والتجليات الالهية، والعرفان العملي الذي يبين المراحل والمقامات في السلوك الى مقام الولاية الالهية ولقاء الرب، وقد تجلى هذا العرفان الذي يسير من الخلق الى الحق، ومن الكثرة الى الوحدة في سنة النبي الاعظم (ﷺ) وسيرته العلمية والعملية، وتعتبر العقلانية من اهم مؤشراتهما، حيث نلمس فيها الجمع بين العقل والحب، الفهم والشهود، البرهان والعرفان، السلوك الفكري والذكري وكل ناظر الى مرتبة وجودية، وينتهي هذا العرفان الى العقل الشهودي والشهود العقلي، ويتحقق ذروة هذا العقل في السلوك والشهود الاسلامي المحض، كما يحظى بالتعادل والتعالي، العقلانية والمعقولة، السلوك والسياسة، المعنوية والادارة، المعرفة والعدالة.

وتحكي مراحل السيرة النبوية عن العرفان الحقيقي والسلوك الفاعل والملتزم والذاتي والموضوعي الذي يدل على الصلة الوثيقة بين الخالق والمخلوق، ان التعاليم النبوية هي مصدر الهام لهكذا عرفان فعال ونهائي وهذا ما يتبينه هذا المقال.

المصطلحات الرئيسية: العرفان، السيرة النبوية، العقلانية، الانسان الكامل، العقل والقلب، الولاية الالهية.

قراءة لافكار خمسة مفكرين غربيين حول النبي الاعظم (ﷺ)

مرتضى شيرودي *

ذكر هميلتن كيب (Hamilton Gibb) في كتاب الاسلام: بحث تاريخي (Islamh: aistorical survey): «ان عدد النظريات التي ظهرت حول محمد (ﷺ) تعادل عدد من كتب عن حياته وسيرته، فعلى سبيل المثال فقد نعته المخالفون بانه رجل مصروع تارة، اشتراكي (Agitator) اخرى، و فرد مورمون (Mormoon) (مؤسس احد الفرق المسيحية) ثالثة، وبالرغم من ان كل هذه الافكار المجحفة قد ردت من قبل الباحثين، الا انها تدل استحالة التخلص من نفوذ عوامل ذهنية ونفسية في هذه الدراسات التي تناولت جانب من حياة النبي (ﷺ) وسيرته».

فهل ادعاء كيب صادق حول كلمات المحققين الغربيين عن شخصية النبي (ﷺ)؟ وهذا ما تصدى للاجابة عنه هذا المقال عبر استعراض افكار خمسة مفكرين غربيين حول شخصية النبي الاعظم (ﷺ).

المصطلحات الرئيسية: النبي الاعظم (ﷺ)، المفكرون الغربيون، الاسلام، محمد (ﷺ)

* عضو الهيئة التعليمية في مركز البحوث الاسلامية واستاذ جامعة.

نابيش تقريز

خاص نبي الاعظم (ﷺ) (٢)

خاتمية الاسلام وشموليته في آثار الامام الخميني (عليه السلام)

عز الدين رضا نجاد *

ان احدى صفات النبي الاعظم ﷺ هي الخاتمية وانتهاء سلسلة النبوة به، الامر الذي يعني خلود الاسلام وحيازته لقوانين تبدو الحاجة ماسة اليها في كل زمان ومكان ، كما نوهت بذلك الادلة النقلية من الكتاب والسنة، وقد تصدى هذا المقال للاجابة عن بعض التفاسير الخاطئة التي حيكت حول مصطلحي «النبي» و«الرسول»، وتناول جانباً من فكر الامام الخميني بشأن كيفية الاستدلال على خاتمية الاسلام وشموليته استناداً الى الكتاب والسنة والعقل ، هذا الى جانب انه تم الاستدلال على ضرورة كون القران الكريم جامعاً بنحو يتلائم مع المذاق العرفاني.

المصطلحات الرئيسية: الشمولية، الدين الاسلامي، النبوة، النبي الاعظم، الخاتمية، الخلود، شمولية الاسلام، النبي الخاتم.

تحقيق في السيرة النبوية والفقہ الاسلامي حول حديث «بعثت بالحنفية السمحة السهلة»

الدكتور محمد علي خير الله*

لقد تمتعت الاديان الالهية التي حظيت بتنوع طول التاريخ بقوانين خاصة، وكان الرسول الخاتم محمد ﷺ طرح الاسلام كدين سهل سمح منذ بداية دعوته وبتعابير مختلفة، وقد اشار الى تلك الحقيقة بقوله «بعثت بالحنفية السمحة السهلة» ويطلق الحنيف على من اتبع ملة ابراهيم، والسمحة على الدين الذي خلا من ضيق ومشقة، يقول العسقلاني: زجر احد اصحاب رسول الله اطفالا كانوا يلعبون في المسجد، فقال له النبي ﷺ: دعهم ليعلم اليهود ان الدين سمح، وقد بعثت بالحنفية السمحة.

المصطلحات الرئيسية: النبي الاعظم (ﷺ)، الشريعة، السهلة، الحنيف، الفقه.

الإمام العسقلاني

خاص نبي الاعظم ﷺ (٢)

* عضو الهيئة التعليمية بجامعة بابل.

احياء حلف الفضول، رمز العدالة في سيرة النبي الاعظم ﷺ

مجيد حبيبان نقيبى* وشريفة نبوي**

ثمة حوادث عديدة رافقت السيرة العملية للنبي ﷺ، واحياء تلك الحوادث واعادة قراءتها من جديد سيظل شمسا ساطعة امام اتباعه والبشرية التي تنشد الحق، ويعد حلف الفضول باعتباره قطرة من هذا البحر اللامتناهي محورا لهذا المقال، حيث بإمكانه من خلال الاطلاع والاستناد اليه قبل البعثة وبعدها ان يكون مدخلا لهذا البحث، كما ان استعراض فوائد احياء حلف الفضول، نظير: «تحكيم المؤسسات المدنية، وحقوق البشر، والامن الاقتصادي، وتقليص حجم الدولة، والدروس، والعبر» يمهّد الارضية لمزيد من البحث والتمحيص من قبل الباحثين بشأن هذا الحلف بغية وقوف المجتمع البشري على السيرة النبوية اكثر من ذي قبل.

المصطلحات الرئيسة: سيرة النبي الاعظم (ﷺ)، حلف الفضول، العدل والعدالة، الحلف، الامن الاقتصادي، المؤسسات المدنية، حقوق البشر.

***Reviving Helf al-Fozul; the symbol of justice
in the behavior of the Holy Prophet***

By: Majid Habibian Naqavi* and Seyedeh Sharife Nabavi**

Abstract:

There are many instances in the behavior of the Holy Prophet which help the followers of Him as well as all the truth seeking individuals find the true path. The contract named Helf al-Fozul is the introduction of present writing which explains the incidents happening before and after the Holy Prophet announcement of his prophecy. Analyzing this contract contributes many sectors namely strengthening social organizations, human rights, economic security, privatization process etc.

This contract lays the ground for the scholars to conduct more research and through reviving it help more people recognize the Prophet, His sayings and behavior.

Keywords: behavior of the Prophet, Helf al-Fozul, just and justice, contract, economic security, social organizations, human rights.

*- Faculty member of Mofid University.

**.- Researcher and author.

A research on behavior of the Holy Prophet and Islamic Jurisprudence towards Hadith

By Dr. Mohammad Ali Kheir Allahi *

Abstract

Throughout history different religions appeared and their followers followed their particular rules. Likewise, the Prophet of Islam introduced his uncomplicated religion and offered Islam to people. The Prophet insisted on the point that he reveals a Hanafi religion that is easy and simple. Hanif in Arabic language is the one believing in Abraham and Samhe means a religion in which there is no hardship. One of the companions of the Prophet, Asqalani, says, I was with him in the mosque where some children were playing and one of the companions reached the children to stop them, the Holy Prophet prevented him saying, let them play and let the Jews know that our religion is open and generous and I am to represent the religion of Hanafiye and Samheh. □

Keywords: Prophet Mohammad, Shariah, uncomplicated, Hanif, Jurisprudence.

Being the last Prophet and comprehensiveness of Islam according to Imam Khomeini's works

By Ez al-Din Reza Nejad *

Abstract

One of the features of the Prophet of Islam was being the last prophet who terminated the succession of prophecy.

Islam has passed the test of time because it offers the rules and codes man and his society requires. There are numerous reasoning in the Quran and sayings of Prophet Mohammad (PBUH) indicating Him being the last Prophet and pointing to comprehensiveness of His religion. Present writing addresses misinterpretation of some individuals of the terms Nabbi and Rassul; explaining Imam Khomeini's views in his reasoning upon the Holy prophet of Islam as the last Prophet and His religion as the most comprehensive one according to the Quran and sayings of the Prophet. The writing also portrays Imam Khomeini's rational reasoning for proving the above said fact. In addition the author proves the necessity of comprehensiveness of the Quran according to the foundation and views of mysticism.

Keywords: comprehensiveness, Islam religion, prophecy, the Holy Prophet, being the last Prophet, eternity, generalization of Islam, last Prophet

* *assistant professor, faculty member of the International Center of Islamic Studies.*



Review of five Western scholars, viewpoints upon the Holy Prophet Mohammad

By Morteza Shiroodi *

Abstract

"The number of viewpoints about Prophet Mohammad is as many as the number of the authors of His biographies" says Hamilton Gibb in his book "A Historical Survey of Islam."□Foinstance at one time, the opponents of Islam called him epileptic and then agitator and somewhere else, he was called a Mormon, the founder of an influential Christian denomination.

However, these radical ideas are all rebutted by the scholars. It is almost impossible to prevent all personal ideas in the writings about Prophet Mohammad." Confirms Hamilton Gibb.

The question is whether or not Hamilton Gibb is right about the sayings of Western authors concerning the Prophet.

This article is aimed at answering the mentioned question through examining the writings of five western scholars who wrote about Prophet Mohammad.

Keywords: Holy Prophet, western scholars, Islam, Mohammad

* Faculty member of Islamic Research Center & university lecturer.

Micro - mysticism according to behavior of the Prophet

By Dr. Mohammad Javad Roodgar *

Abstract

Mysticism is one the ways of getting to know God which is done through legal and logical mortification. It insists on heart and purification of it. Mysticism is divided into two parts of knowledge which is the meaning and interpretation of existence and practical which is the stages and ranks of mysticism. The latter one, being a journey from ego to God and reaching the one, was manifested in behavior of the Prophet. The features of this type of mysticism are reasoning, mind and love, understanding and intuition, and mental and Zekri journey. The ultimate of the mysticism is achievement of aghle shohoodi and shohoode agli□.

The Holy Prophet in his life walked in the path of mysticism. Present article addresses dynamic mysticism of the Holy Prophet.

Keywords: Mysticism, behavior of the Prophet, rationalization, perfect man, intellect and heart, Devine province

* *Assistant Professor of Azad University of Karaj.*

Respond to the questioning of Pope upon the Holy prophet (SA)

By Abas Nikzad *

Abstract

Animosity of western Christianity towards Islam and the Holy Prophet of Islam dates back to ancient time with different instances, namely the crusades and colonialism of Islamic countries. Insulting and accusing the Holy Prophet of Islam and Islam itself during the medieval period, they had the debate on the road. Nevertheless, these sayings have long been out of discussion among western Christianity until recently. Evidently, they are coming back to the same track, with the Pope and the comments he made against the Holy Prophet of Islam.

Elaborating on the Pope's comments, the author analyses and critiques what has been said by Pope.

Keywords: Islam, the Holy Prophet, Pope, Holy War, Violence, Reasoning

* *Hawzeh teacher and faculty member of Medical University of Babol, Researcher and author.*

Conscientiousness of laws is aggression against sanctities

By Ayatollah Mohamad Ali Taskhiri *

Abstract

The dialogue between different religions is based on the right logic which should begin from the issues commonly held by all religions. Belief in nature and moral conscience are the ones all religions agree upon. Addressing some issues held and accepted by all religions, the author discusses personal and social dignity are the most important elements of ethics, saying that sanctities boost human dignity. The writer invites Muslims to defend their sanctities and believes that this defensive move should be humane, according to the codes of Islam and free from violence and radicalism.

Keywords: sanctities, conscientiousness of laws, dialogue between religions

* ***Secretary General of the International Society for Proximity of Islamic Schools of Thought.***

ABSTRACT

الابيض القوي.

In The Name Of God

لا إله إلا الله